

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرشناسه	:	جمعی از اساتید
عنوان و نام پدیدآور	:	مکتب حیات بخش؛ درسنامه مکتب امام خمینی <small>علیه السلام</small> - جلد اول / جمعی از اساتید.
مشخصات نشر	:	قم: ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	:	۳۶۰ ص.
شابک	:	
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
موضوع	:	
رده بندی کنگره	:	
رده بندی دیویی	:	
شماره کتابشناسی ملی	:	
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیا



# مکتب حیات بخش

(درسنامه مکتب امام خمینی علیه السلام)

جلد اول

اداره کل آموزش‌های تخصصی سازمان تبلیغات اسلامی



۱۴۰۲

مکتب حیات بخش  
درسنامه مکتب امام خمینی علیه السلام  
جلد اول

مؤلف: جمعی از اساتید

مدیر اجرایی: اداره کل آموزش های تخصصی سازمان تبلیغات اسلامی

نگارش: جواد حجت

صفحه آرایی: محمود قدومی رومهران

چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۴۰۲

شابک:

## فهرست مطالب

۱۳	درآمدی بر درسنامه مکتب امام خمینی <small>علیه السلام</small> .....
۱۵	ضرورت بحث.....
۱۸	معرفی بسته‌ی آموزشی.....
۱۹	عناوین درسی بسته‌ی آموزشی مکتب امام <small>علیه السلام</small> .....
۱۹	نظام اندیشه‌ی اسلامی.....
۲۰	شریعت اسلامی.....
۲۰	مکتب امام خمینی <small>علیه السلام</small> در قرآن.....
۲۰	انسان ۲۵۰ ساله (سیره ائمه‌ی معصومین <small>علیهم السلام</small> ).....
۲۱	مکتب سیاسی-اجتماعی امام خمینی <small>علیه السلام</small> و تقابل تمدنی حق و باطل.....
۲۱	سیره‌ی امامین انقلاب اسلامی (منطق رهبری).....
۲۲	وحدت در مکتب امام.....
۲۲	تبلیغ طراز انقلاب اسلامی.....
۲۳	فصل اول: نظام اندیشه اسلامی (طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن).....
۲۵	مقدمه.....
۲۵	انتخاب؛ عامل تغییر زندگی.....



- ۲۷..... روش های انتخاب در زندگی
- ۲۹..... انتخاب بر اساس خواست امام علیه السلام
- ۳۰..... انقلاب اسلامی؛ جبهه حق
- ۳۱..... فواید نظام اندیشه
- ۳۷..... تعریف و خصوصیات نظام اندیشه
- ۳۷..... رویکرد کلان
- ۴۲..... انسجام
- ۴۴..... امتداد
- ۵۳..... چگونگی اخذ نظام اندیشه
- ۵۵..... معرفی کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
- ۶۰..... تبار علمی نویسنده ی کتاب
- ۶۹..... ایمان
- ۷۱..... موانع امتداد ایمان تا عمل
- ۷۱..... رابطه ی دین و دنیا
- ۷۹..... رابطه ی علم و ایمان
- ۸۰..... شکست و ناامیدی
- ۸۸..... توحید؛ نهایت آرزوی انسان
- ۸۹..... توحید در نظام اندیشه اسلامی
- ۹۰..... شکل جامعه توحیدی
- ۹۴..... فلسفه نبوت
- ۱۰۵..... رابطه ی علم پیامبران و دانش بشری
- ۱۱۲..... جامعه اسلامی؛ کارخانه انسان سازی
- ۱۲۱..... ساختار دشمنان جبهه حق



۱۲۵.....	موفقیت پیامبران در مقابل دشمنان.....
۱۲۸.....	ولایت.....
۱۲۸.....	مقدمه.....
۱۳۰.....	ساختار ولایت.....
۱۳۴.....	نقش ولایت در تعالی جامعه.....
۱۴۳.....	<b>فصل دوم: مکتب امام خمینی <small>علیه السلام</small> در قرآن.....</b>
۱۴۵.....	مقدمه.....
۱۴۶.....	آیه اول سوره ممتحنه.....
۱۴۶.....	معنای ولی و ولایت.....
۱۴۷.....	تمایل به دشمنان در بیان قرآن.....
۱۵۰.....	آیه دوم سوره ممتحنه.....
۱۵۰.....	استکبارستیزی در آیات مختلف قرآن.....
۱۵۲.....	آیه سوم سوره ممتحنه.....
۱۵۲.....	کششهای خانوادگی؛ عامل میل به مستکبرین.....
۱۵۳.....	آیه چهارم سوره ممتحنه.....
۱۵۳.....	حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> و یارانشان؛ الگوی استکبارستیزی.....
۱۵۵.....	امکان سوء برداشت از الگو.....
۱۵۷.....	تکیه‌ی استکبارستیزی به پشتوانه‌ی معنوی.....
۱۵۸.....	اهمیت دعا در مقابله با دشمن.....
۱۶۰.....	دستگاه محاسباتی مؤمنانه.....
۱۶۲.....	اسلام آمریکایی.....
۱۶۴.....	آیه ششم سوره ممتحنه.....



آیه هفتم سوره ممتحنه..... ۱۶۵

چگونگی تبدیل برائت به مودت..... ۱۶۵

آیه هشتم و نهم سوره ممتحنه..... ۱۶۶

برقراری روابط حسنه و عادلانه با چه کسانی مجاز است؟..... ۱۶۶

رابطه با چه کسانی نهی شده است؟..... ۱۶۷

آیه دهم و یازدهم سوره ممتحنه..... ۱۶۹

بیان دو حکم حکومتی..... ۱۶۹

بدهت حکومت اسلامی..... ۱۷۲

مردم؛ رکن حکومت اسلامی..... ۱۷۳

## فصل سوم: شریعت اسلامی..... ۱۷۷

مقدمه و مدخل بحث..... ۱۷۹

فطرت و اصول آن..... ۱۷۹

اصل اول؛ حرکت به سمت دارایی ها..... ۱۷۹

اصل دوم؛ مطالبه‌ی مستمر دارایی های بیشتر..... ۱۸۰

اصل سوم؛ عدم توقف در حرکت..... ۱۸۰

اصل چهارم؛ بی نهایت خواهی..... ۱۸۰

خداخواهی فطرت..... ۱۸۲

ارتباط فطرت با شریعت..... ۱۸۳

اهمیت شریعت در نگاه قرآن و روایات..... ۱۸۵

شریعت؛ اولین گام در رسیدن به آرزوی بزرگ..... ۱۸۹

تصویر کلان شریعت اسلامی..... ۱۹۰

دسته بندی واجبات و محرمات..... ۱۹۱





۱۹۲.....	مقدمه کتاب.....
۱۹۳.....	واجبات و محرمات علمی.....
۱۹۵.....	عبادات.....
۱۹۷.....	ازدواج، ارحام، اولاد، نفقات و اجانب.....
۱۹۹.....	اموال، کسب و حفظ آن و جلوگیری از اتلاف آن.....
۲۰۰.....	خوراکی ها، پوشاکی ها و وسائل حفظ نفس.....
۲۰۱.....	قراردادها.....
۲۰۳.....	محرمات متفرقه.....
۲۰۴.....	واجبات متفرقه.....
۲۰۵.....	ولایت امر جامعه‌ی اسلامی، منازعات، حدود و تعزیرات.....
۲۰۶.....	تزامم بین تکالیف.....
۲۰۸.....	حقیقت بندگی.....
۲۱۱.....	روش رفع التزامم بین تکالیف.....
۲۱۲.....	اصل اول؛ تنجّز.....
۲۱۳.....	اصل دوم؛ جمع.....
۲۱۶.....	اصل سوم؛ قاعده الایهم فالایهم.....
۲۱۷.....	منابع فهم شریعت.....
۲۱۸.....	اجتهاد در لایه فهم تکلیف.....
۲۲۱.....	<b>فصل چهارم: نبرد تمدنی جبهه‌ی حق و باطل</b> .....
۲۲۳.....	مقدمه.....
۲۲۴.....	نبرد تمدنی حق و باطل.....
۲۲۸.....	تمدن، تنها مسیر ظهور.....



- ۲۲۸..... سطوح نبرد حق و باطل
- ۲۲۹..... معنای تمدن
- ۲۳۰..... مصادیق امروزی تمدن
- ۲۳۰..... ضرورت هویت واحد تمدنی
- ۲۳۱..... محور تقابل حق و باطل
- ۲۳۱..... ضرورت مقابله‌ی متوازن و هم سطح با جبهه‌ی باطل
- ۲۳۴..... تحقق ظهور از مسیر تمدن
- ۲۳۴..... بیانات رهبر معظم انقلاب درباره‌ی تمدن
- ۲۳۹..... بیانات امام خمینی علیه السلام در مورد تمدن اسلامی
- ۲۴۰..... نمونه‌هایی از اتحاد تمدنی در دنیا
- ۲۴۱..... وحدت؛ مقدمه‌ی اتحاد تمدنی
- ۲۴۳..... تمدن؛ تنها مسیر ظهور
- ۲۴۳..... بازخوانی آیات و روایات پیرامون ظهور

## فصل پنجم: مکتب سیاسی-اجتماعی امام خمینی علیه السلام..... ۲۵۱

- ۲۵۳..... مقدمه
- ۲۵۳..... ساخت‌های سه‌گانه شناخت مکتب امام علیه السلام
- ۲۵۷..... ساخت اول مکتب امام علیه السلام؛ جهانی بینی
- ۲۶۱..... ساخت دوم مکتب امام علیه السلام؛ ایدئولوژی
- ۲۷۶..... نبرد ایدئولوژیک اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله با استکبار
- ۲۸۸..... اسلام آمریکایی
- ۲۹۴..... اصول ایدئولوژیک مکتب امام خمینی علیه السلام
- ۲۹۶..... معنویت

۲۹۷.....	عقلانیت.....
۳۰۱.....	عدالت.....
۳۰۶.....	آزادی.....
۳۰۸.....	مردم سالاری دینی.....
۳۱۴.....	ساحت سوم مکتب امام <sup>علیه السلام</sup> ؛ استراتژی.....
۳۱۷.....	قیام‌الله؛ راهبرد اصلی امام <sup>علیه السلام</sup> در اقامه مکتب.....
۳۳۰.....	نبرد در لایه استراتژیک.....
۳۳۴.....	طرح‌های کلان استراتژیک امامین انقلاب.....
۳۳۵.....	(۱) بسیج مردمی.....
۳۳۸.....	(۲) گسترش مراکز معنویت‌زا.....
۳۴۲.....	(۳) دولت جوان حزب‌اللهی.....
۳۴۴.....	(۴) دانشگاه اسلامی و تحول آموزش و پرورش.....
۳۴۶.....	(۵) اسلامی کردن علوم انسانی.....
۳۴۸.....	(۶) ریل گذاری قانونی مکتب.....
۳۵۱.....	(۷) تولید علم ثروت ساز.....
۳۵۳.....	(۸) اقتصاد مقاومتی.....
۳۵۵.....	(۹) الگوسازی از ایران پیشرفته.....
۳۵۷.....	(۱۰) جهانی کردن جبهه مقاومت.....
۳۵۸.....	تبدیل طرح‌های استراتژیک به طرح‌های میدانی.....
۳۵۸.....	جمع‌بندی.....



درآمدی بر درسنامه مکتب امام خمینی رحمته الله علیه



## ضرورت بحث

رسالت مهم سازمان تبلیغات اسلامی، بلکه به تعبیر دقیق تر، هدف از شکل گیری این سازمان (به حکم رهبر معظم انقلاب) تبلیغ و عرضه اندیشه‌ی تابناک اسلام ناب محمدی ﷺ است.<sup>۱</sup> اسلام ناب کلیدواژه‌ای است که زعیم بزرگ عصر و احیاگر اسلام در قرن معاصر امام خمینی رحمه الله ابداع کرده و بدین شکل مسیر درست هدایت را به امت نشان دادند و شاخص‌های آن را جهت تمایز از نسخه‌ی انحرافی آن (یعنی اسلام آمریکایی) تبیین فرمودند. فلذا برای درک اندیشه‌ی اسلام ناب، باید به اندیشه‌های امام بزرگوارمان و در حقیقت به مکتب امام رحمه الله رجوع کرد. بوسیله‌ی مکتب امام رحمه الله است که رابطه‌ی دین و دنیا و همچنین دنیا و آخرت به خوبی روشن می شود.<sup>۲</sup> در این مکتب است که عرصه‌ی حیات بشر، دچار

---

۱. «سازمان تبلیغات اسلامی یکی از مهم‌ترین رویش‌های انقلاب اسلامی است که با تصمیمی روشن‌بینانه و ژرف‌نگرانه با هدف تبلیغ و عرضه‌ی اندیشه‌ی تابناک اسلام ناب محمدی ﷺ به جامعه‌ی انقلابی بویژه جوانان جویای حقیقت و معرفت، شکل گرفت.» حکم انتصاب حجت الاسلام قمی به ریاست سازمان تبلیغات اسلامی.

۲. «جوهر اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، رابطه‌ی دین و دنیا است؛ یعنی همان چیزی که از آن به مساله‌ی دین و سیاست و دین و زندگی هم تعبیر می‌کنند. امام در بیان ارتباط دین و دنیا، نظر اسلام و سخن اسلام را به عنوان مبنا و روح و اساس کار خود قرار داده بود. اسلام، دنیا را وسیله‌ای در دست انسان برای رسیدن به کمال میداند. از نظر اسلام، دنیا مزرعه‌ی آخرت است.» بیانات در سالگرد ارتحال



انفکاک دین و سیاست نمی‌شود.<sup>۱</sup> امام بوسیله‌ی این مکتب توانستند نشان دهند که می‌توان توأمان در جهت سعادت دین و دنیا حرکت کرد.<sup>۲</sup>

تحولی که امام در تاریخ به وجود آورده و سرآغاز حرکت عظیم ملت شدند، مبتنی بر مکتبی است که ابعاد فکری، سیاسی و اجتماعی دارد و مبانی آن در گذر زمان تغییر نمی‌کند. انقلاب اسلامی بر اساس نقشه‌ی راه امام شکل گرفت و طبعاً حفظ آن هم منوط به حرکت مردم در جهت نقشه‌ی راه و مکتب امام است. فلذا باید مکتب امام را به درستی شناخت؛ شناخت این مکتب در گرو شناخت مبانی فکری حضرت امام است.<sup>۳</sup>

غفلت از راه و مکتب امام زمینه ساز انحراف از صراط مستقیم انقلاب است و چنین انحرافی می‌تواند خسارات سنگینی را متوجه مردم و جمهوری اسلامی کند.<sup>۴</sup>

فلذا تبیین روشن اندیشه‌ها و مواضع حضرت امام، برای آحاد مردم یک

۱. «در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است.» بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی ۸۳/۳/۱۴
۲. «راز موفقیت امام در مکتبی است که عرضه کرد و توانست آن را به‌طور مجسم و به صورت یک نظام، در مقابل چشم مردم جهان قرار دهد.» بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی ۸۳/۳/۱۴
۳. «امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد؛ امام بنیان‌گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه‌ی این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه‌ی راه، درست شناخته بشود؛ بدون اینکه امام را درست بشناسیم - به‌معنای شناخت اصول امام - این نقشه‌ی راه، شناخته نخواهد شد. بدیهی است بحث ما بر مبانی فکری امام است؛ بحث بر سر تصمیم‌های مقطعی و مربوط به زمان یا مکان نیست؛ بحث بر سر آن شاکله‌ی اصلی تفکر امام بزرگوار ما است؛ این را می‌خواهیم درست بشناسیم.» بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی ۹۴/۳/۱۴
۴. «اگر ملت ایران بخواهد به آن هدفها برسد، بخواهد این راه را ادامه بدهد، باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد، اصول او را درست بشناسد، نگذارد شخصیت امام را تحریف کنند، که تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد.» بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی ۹۴/۳/۱۴





ضرورت اجتناب ناپذیر است.<sup>۱</sup> تلاش های سازمان یافته‌ی جریاناتی در جهت نابودی آرمان های انقلاب (و در حقیقت مکتب امام<sup>۲</sup>) از یک طرف، و کمرنگ کردن اصول اساسی حضرت امام<sup>۳</sup> (برای جذب هر چه بیشتر مخالفین راه امام) از طرف دیگر، اهمیت تبیین صریح و بی پرده‌ی مبانی امام را دوچندان می کند.<sup>۳</sup>

بنابراین حیات حقیقی قیام و نهضت الهی مردم، با زنده نگه داشتن امام<sup>۴</sup>

۱. «مواضع امام بایستی به طور روشن و واضح - همان طور که خود او گفت، همان طور که خود او نوشت - تبیین شود؛ این ملاک راه امام و خط امام و صراط مستقیم انقلاب است. یک نفر صریح میگوید من امام را قبول ندارم - این بحث دیگری است - خیلی خوب، پیروان امام و طرفداران امام با کسی که صریح بگوید من امام را قبول ندارم، راه او را غلط می دانم، حسابشان روشن است؛ اما اگر قرار است در خط امام، با اشاره‌ی انگشت امام، این انقلاب پیش برود، باید معلوم باشد، روشن باشد و مواضع امام بزرگوارمان بدرستی تبیین شود.» بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی<sup>۵</sup> ۸۹/۳/۱۴

۲. «یک واقعیت این است که در این کشور از بعد از رحلت امام، سعی یک مجموعه‌ی مصممی بر این شد که آرمان های انقلاب را بکل بشویند بگذارند کنار. بعضی شان اشتباه کردند و همان اول، همین را اعلان هم کردند. در روزنامه مقاله نوشتند، حرف زدند. اینجا یک خطای راهبردی کردند یا خطای تاکتیکی کردند و مشیت خودشان را باز کردند که میخواهند آرمان ها را بکل، کنار بگذارند. البته حالا پخته تر شده اند، حالا نمی گویند، می خواهند بعضی ها آرمان ها را کنار بگذارند اما صریح نمی گویند، به جای اینکه بگویند عمل می کنند. آن وقت، بی عقل ها قبل از اینکه عمل بکنند بنا کردند گفتن. خب کسانی را هم که حدس نمی زدند که چنین چیزی وجود داشته باشد، بیدار کردند. از آن روز شروع شده. بی وقفه هم کار کردند. فقط هم در داخل کار نکردند؛ هم در داخل کار کردند، هم در خارج کار کردند، هم از عنصر فکری استفاده کردند، هم از عنصر علمی استفاده کردند، هم از عنصر هنری استفاده کردند، هم از عنصر سیاسی استفاده کردند، برای اینکه آرمان ها را در کشور از بین ببرند، یعنی نسل جدید آرمان ها را بکل فراموش کند.» بیانات در دیدار دانشجویان ۹۴/۴/۲۰

۳. «امام را صریح باید آورد وسط میدان. مواضعش بر علیه استکبار، مواضعش بر علیه ارتجاع، مواضعش بر علیه لیبرال دموکراسی غرب، مواضعش بر علیه منافقان و دورویان را باید صریح گذاشت. کسانی که تحت تأثیر آن شخصیت عظیم قرار گرفتند، این مواضع را دیدند و تسلیم شدند. نمی شود به خاطر اینکه زید و عمرو از امام خوششان بیاید، ما مواضع امام را پنهان کنیم یا پوشیده کنیم یا آن چیزهایی که به نظرمان تند می آید، کمرنگ کنیم.» خطبه های نماز جمعه در سالگرد ارتحال امام



محقق می شود. این مهم هم به تکریم های مناسبتی و تعریف و تمجید و گرامیداشت از امام علیه السلام نیست؛ بلکه با تبیین خط امام و راه امام علیه السلام تحقق می یابد.<sup>۱</sup> به عنوان حسن ختام این مقدمه، به این بیان رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) اشاره می شود:

«امام میراث فرهنگی نیست؛ بعضی به امام به چشم میراث فرهنگی نگاه می کنند. امام زنده است؛ امام، امام ما است؛ امام، پیشوای ما است؛ امام، در مقابل ما است. بله، جسم امام نیست، اما سخن امام و راه امام و فکر امام و نفس امام زنده است؛ با این چشم به امام نگاه کنید و از او بیاموزید.»<sup>۲</sup>

### معرفی بسته‌ی آموزشی

با عنایت به اهمیت مکتب امام خمینی علیه السلام (که در مقدمه ذکر شد) اداره کل آموزش های تخصصی سازمان تبلیغات اسلامی در راستای مسئولیت خود در

۱. «امام منهای خط امام، آن امامی نیست که ملت ایران به نفس او، به هدایت او جانشان را کف دست گرفتند، فرزندانشان را به کام مرگ فرستادند، از جان و مالشان دریغ نکردند و بزرگترین حرکت قرن معاصر را در این نقطه‌ی عالم به وجود آوردند. امام منهای خط امام، امام بی هویت است. سلب هویت از امام، خدمت به امام نیست. مبانی امام، مبانی روشنی بود. این مبانی - اگر کسی نخواهد مجامله کند، تعارف کند - در کلمات امام، در بیانات امام، در نامه های امام، و بخصوص در وصیتنامه‌ی امام - که کوتاه شده‌ی همه‌ی آن مواضع است - منعکس است. این مبانی فکری همان چیزی است که آن موج عظیم و سهمگین را علیه غارتگری های غرب و یکه تازی های آمریکا در دنیا به وجود آورد. شما خیال می کنید اینکه رئیس جمهورهای گوناگون آمریکا به هر کشوری از این کشورهای آسیا و خاورمیانه سفر کردند، حتی در بعضی از کشورهای اروپائی مردم جمع شدند و علیه آنها شعار دادند، همیشه اینجور بود؟ نه، این حرکت امام بود، افشاگری امام بود، موضعگیری امام بود که استکبار را رسوا کرد، صهیونیسم را رسوا کرد، و روح مقاومت را در ملت ها و بخصوص در جوامع اسلامی زنده کرد.» خطبه های نماز جمعه در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۸۹/۳/۱۴

۲. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۹۶/۳/۱۴



قبال آموزش اқشار تأثیرگذار و به دنبال آن عموم مردم، اقدام به تولید محتوای بسته‌ی آموزشی مکتب امام خمینی علیه السلام نمود. در تدوین عناوین آموزشی اهتمام بر این قرار گرفته که مهم‌ترین مباحث فکری و کاربردی در اندیشه‌ی امامین انقلاب (که مورد تأکید خود ایشان هم بوده) ارائه گردد تا از زوایا و برش‌های معرفتی گوناگون، بتوان به شناخت اولیه‌ای از مکتب امام خمینی علیه السلام رسید. ارائه‌ی اساتید در دروس مختلف پس از پیاده‌سازی، به صورت درسنامه‌ی حاضر درآمده است.

### عناوین درسی بسته‌ی آموزشی مکتب امام علیه السلام

در این بسته‌ی آموزشی تلاش شده است آنچه را که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) از مجموعه‌ی معارف اسلام ناب (مبتنی بر مکتب امام) در درجه‌ی بالایی از اهمیت دانسته‌اند، عناوین درسی این درسنامه، معرفی شود.

### نظام اندیشه‌ی اسلامی

این درس به اساسی‌ترین باورهای دینی (مثل توحید، نبوت، ولایت، ایمان و...) و همچنین جهان‌بینی و ایدئولوژی در نگاه اسلام (باورهای عمل‌ساز) می‌پردازد. مباحث این کتاب برگرفته از کتاب «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن» است که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) قبل از پیروزی انقلاب در مشهد و در ماه مبارک رمضان، بیان فرمودند؛ که پیاده شده‌ی این جلسات به شکل کتاب، به چاپ رسیده است. دو امتیاز این کتاب نسبت به کتاب اصول عقاید رایج این است: اولاً صددرصد مباحث، مبتنی بر آیات قرآن بیان می‌شود؛ ثانیاً به صورت کاملاً کاربردی (و نه صرفاً باور ذهنی و نظری) طرح شده و امتداد عملی این اندیشه‌ها در زندگی فردی و اجتماعی روشن می‌گردد.



### شریعت اسلامی

در بیان قرآن، از مجموعه‌ی احکام (به عنوان واجبات و محرمات) با عنوان «شریعت» یاد شده است. برای بسیاری از افراد، تعدد احکام شرعی و فلسفه‌ی احکام، محل سؤال بوده و در مواجهه با آن دچار چالش‌هایی شدند. در این درس ضمن بیان مقدماتی پیرامون فطرت و ارتباط آن با شریعت (و تقوا و تزکیه از نگاه قرآن)، ضرورت شریعت و احکام شرع تبیین شده و پس از آن ضمن معرفی دسته‌بندی‌های اصلی در واجبات و محرمات، راهکارها و قواعد مهم در شناخت تکالیف شرعی در عرصه‌های مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی بیان می‌گردد.

### مکتب امام خمینی علیه السلام در قرآن

مکتب امام خمینی علیه السلام اساساً قرآن‌پایه است. تکیه‌ی اندیشه‌ی امامین انقلاب به قرآن در بیان و عمل به معارف دینی (اعم از حکومت اسلامی، جهاد و مقاومت، وحدت، قیام‌لله، تقابل با استکبار، مردم‌سالاری و...) خود را نشان می‌دهد. استنادات متعدد امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) به آیات قرآن در بیانات و مکتوبات‌شان (در تعیین راهبردهای نهضت و انقلاب) کاملاً روشن است. در این درس ابتدای مکتب امام به قرآن، تبیین می‌شود.

### انسان ۲۵۰ ساله (سیره ائمه‌ی معصومین علیهم السلام)

سیره‌ی حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به عنوان پیشوا و الگو، جهت تعیین حرکت فرد و جامعه، همواره مورد توجه علما و مؤمنین بوده است. اما با همه‌ی مطالعات و زحماتی که در تحلیل سیره‌ی ائمه علیهم السلام کشیده شده، در بعضی از زمینه‌ها به خوبی تبیین نشده است؛ از جمله منفک دیدن سیره‌ی هریک از ائمه علیهم السلام نسبت به هم، عدم توجه به عنصر مبارزه و جهاد مستمر در سیره‌ی ایشان،

عدم تفکیک حقیقت نوری اهل بیت علیهم السلام با سیره‌ی ایشان (و توجه بیشتر به حقیقت نوری که قابل الگوبرداری نیست)، برجسته کردن برخی ابعاد شخصیتی ائمه علیهم السلام مثل خصوصیات فردی و ندیدن برخی ابعاد دیگر؛ مثل اثرگذاری ائمه علیهم السلام در حرکت کلان کاروان بشریت و شخصیت اجتماعی ایشان و... در این درس، بر اساس مباحث کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» از رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) ضمن بیان مقدماتی از اهداف بعثت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و امتداد یافتن آن اهداف در زمان ائمه علیهم السلام با اشاره به مستنداتی در زندگی ائمه علیهم السلام ریال سیره‌ی فرهنگی و سیاسی ایشان تبیین می‌شود.

### مکتب سیاسی-اجتماعی امام خمینی علیه السلام و تقابل تمدنی حق و باطل

اندیشه‌های بنیادین حضرت امام علیه السلام (جهانی‌بینی) در کتاب و عرصه‌ی نظری منحصر نمانده و در فضای سیاسی-اجتماعی امتداد پیدا کرده است. این مکتب که تجلی حاکمیتی پیدا کرده است، بر اساس آموزه‌های قرآنی، رسالت خود را تقابل با طاغوت جریان باطل در لایه‌ی تمدنی می‌داند. شاخص‌های این مکتب در عرصه‌ی عملی در این درس ارائه می‌گردد.

### سیره‌ی امامین انقلاب اسلامی (منطق رهبری)

حرکت انقلاب و مردم در صراط مستقیم و در جهت تحقق آرمان‌های آن، مرهون رهبری هوشمندانه و امامت‌وار امامین انقلاب است. یکی از مسائل مهم در رهبری انقلاب، منطق رهبری ایشان است که چگونه با وجود دسیسه‌های استکبار جهانی و اذتاب داخلی آن، حرکت نظام اسلامی را در جهت آرمان‌های انقلاب حفظ کرده و با تکیه بر اندیشه‌ی مردم‌سالاری دینی ظرفیت فکری و هوشمندی سیاسی مردم را طی این سالها رشد داده‌اند؛ به گونه‌ای که نه تنها انقلاب در فتنه‌ها و ابتلائات



مختلف کمر خم نکرده، بلکه قوی تر و راسخ تر هم شده است. در این درس تلاش می شود، منطق رهبری امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) تبیین شود.

### وحدت در مکتب امام

وحدت بین مذاهب اسلامی (بلکه وحدت بین ادیان توحیدی) از مباحث بحث برانگیز در دنیای اسلام و حوزه علمیه (خصوصاً به لحاظ نظری) بوده است. فارغ از جریاناتی که اساساً مخالف وحدت بوده و هستند (مذاهب غیر شیعه‌ی اثنی عشری را دشمن خود می پندارند) امروزه خود مقوله‌ی وحدت، سلسله مراتبی دارد. برخی وحدت را چیزی بیش از تعایش سلمی (همزیستی مسالمت آمیز) نمی دانند و قائلند که فقط نباید با اهل سنت درگیر شد (یعنی نباید ارتباط بیشتری با آنها داشت!). در حالیکه در مکتب امام خمینی علیه السلام کمترین حد وحدت، زندگی مسالمت آمیز مذاهب در کنار هم است و حد اعلای آن، تحقق بخشیدن به تمدن اسلامی در کنار هم است. در این درس معنا و حدود وحدت تبیین می شود و بررسی می شود که چگونه می توان ضمن حفظ وحدت، با استکبار جهانی مبارزه کرد.

### تبلیغ طراز انقلاب اسلامی

«تبلیغ» نه تنها یکی از مهم ترین مسئولیت طلاب و علمای حوزه های علمیه در طول تاریخ بوده، بلکه در قرآن از اصلی ترین محورهای رسالت انبیای عظام الهی هم شمرده شده است. با این وجود در مقام تعریف، همچنان مقوله ای سهل و ممتنع است. در این درس، شاخص های تبلیغ از نگاه رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) احصا شده و ارائه می گردد. به موضوعات مختلفی اعم از محتوای تبلیغی، جهاد تبلیغی، تفاوت تبلیغ در حکومت اسلامی و حکومت طاغوت، جایگاه تبیین در تبلیغ، جریان سازی و گفتمان سازی در تبلیغ و... اشاره می شود.

## فصل اول

# نظام اندیشه اسلامی (طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن)

حجت الاسلام دکتر علی مهدیان

- ❖ مسئول خانه طلاب جوان
- ❖ مولف و محقق
- ❖ دانش آموخته حوزه و دانشگاه
- ❖ استاد حوزه و دانشگاه





## مقدمه

### انتخاب؛ عامل تغییر زندگی

یکی از عناصری که زندگی ما را ویرایش کرده و به آن شکل می‌دهد، انتخاب‌های ماست. ما به واسطه‌ی انتخاب‌های مختلف در طول زندگی، شکل زندگی خود را تعیین می‌کنیم. اساساً با تغییر زندگی، شخصیت انسان هم عوض می‌شود و آنچنان که زندگی می‌کند، خود را ساخته و رشد می‌دهد.

بر این اساس، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه باید انتخاب کنیم و به انتخاب‌های خود شکل دهیم؟

در پاسخ باید گفت یکی از مهم‌ترین نقاطی که زندگی را دچار تغییر می‌کند، انتخاب‌های اساسی زندگی است. انتخاب‌های اساسی، انتخاب‌هایی است که مجموعه و ساختار کلان زندگی را زیر و رو می‌کند. اثرات انتخاب‌های مختلف، با توجه به اهمیت‌شان، در زندگی یکسان نیست.

یکی از این انتخاب‌های اساسی، انتخاب الگوست. کسی که به عنوان الگو در ذهن ما قرار دارد، ممکن است شکل زندگی ما را کاملاً عوض کند. برای مثال در دانشگاه بعضی از دانشجویان مذهبی، از جهت ظاهر و رفتار شبیه روحانیون با لباسی ساده، تسبیح ریز، عطری خاص، یک قیافه و تَن صدا و شبیه به هم، دیده می‌شوند. از طرف دیگر، برخی دانشجویان مذهبی، از سنخی دیگر هستند که با



قیافه‌های لاتی، اصطلاحاً داش مشتی، تسبیح دانه‌درشت، عطری دیگر و کلاً سبک رفتار متفاوتی دیده می‌شوند. در مقابل این‌ها، دانشجویان غیر مذهبی فضای متفاوتی دارند؛ چهره‌هایی خاص، با یک سبیل چخماقی، کلاه‌هایی خاص، بعضاً با موهای فر و قیافه‌های هنری خاصی، دیده می‌شوند.

آنچه باعث می‌شود رفتارها و جزئیات زندگی‌شان تغییر کند، الگویی است که آنها در ذهن دارند. کنکاش از ذهن آن فرد مذهبی، نشان خواهد داد که الگوی ذهنی او مثلاً یک آخوند یا شخصیت مذهبی است که تلاش می‌کند خود را شبیه او کند. یا در مورد کسانی که ظاهر لاتی دارند، الگوهای خاص، شبیه شخصیت‌های فیلم اخراجی‌ها، دارند،<sup>۱</sup> در اصطلاح عرفانی به آنها «رند» می‌گویند. اگر الگوهای ذهنی این دو گروه را در ذهن‌شان جابه‌جا کنیم، رفتارهای این دو گروه هم در جزئیات و کلیات عوض می‌شود.

گاهی ممکن است جزئیات رفتاری و تک تک اعمال انسان بر اساس یک رساله یا کتابی در زمینه‌ی آداب زندگی، مثل کتاب حلیة المتقین، شکل گرفته و تنظیم شود که در جای خود مؤثر است. اما گاهی تغییر یک الگو باعث تغییر در رفتار انسان می‌شود. در یکی از دبیرستان‌ها مشاهده شده بود که بسیاری از دانش‌آموزان بعد از اتمام دوره‌ی متوسطه و ورود به دانشگاه یا شاغل شدن، خیلی از رفتارهای آنها از جمله مدل نشستن بر موتورسیکلت و حرکت آنها با آن، شکل خاصی دارد. پس از بررسی مشخص شده بود که مربی موفق در این دبیرستان بوده که فرم نشستن و حرکت او روی موتورسیکلت همینطور بوده و دانش‌آموزان از او الگو برداری کرده بودند. الگو تا این اندازه می‌تواند اثرگذار باشد. این حالت منحصر در جوانان نیست. ذهن همه‌ی افراد اینگونه است که در هر سنی وقتی شخصیتی به عنوان الگو در

۱. این افراد از نظر اجتماعی هم اثرات خوبی دارند.



ذهن ما می‌نشیند، خودبه‌خود شکل رفتار ما تغییر کرده و تلاش می‌کنیم شبیه او شویم. این امر به انتخاب انسان برمی‌گردد. البته تصویری که از آن الگو در ذهن داریم هم مهم است؛ ممکن است الگوی ذهنی ما واقعاً به شکل واقعی خود در ذهن ما شکل نگرفته باشد؛ اما ما او را متفاوت می‌فهمیم.

یکی دیگر از نقاطی که زندگی انسان را تغییر می‌دهد، آینده و انتخاب آن است. انتخاب اینکه انسان می‌خواهد در نهایت چه کار کند، تمام شکل زندگی او را دگرگون می‌کند. اگر از جوانانی که در آستانه‌ی فارغ‌التحصیلی از دانشگاه هستند، سؤال شود که در آینده می‌خواهید چه کار کنید؟ یا به سراغ چه شغلی بروید؟ با پاسخ‌های مختلفی مواجه می‌شوید؛ مثل فعالیت اقتصادی، کسب و کار، ورود به حوزه‌ی مدیریت و سیاست، ادامه دادن کار علمی، رسیدن به کرسی استادی در دانشگاه و یا وارد شدن به یک رشته‌ی علمی دیگر. بعد از گذشت ده تا پانزده سال می‌توان مشاهده کرد کسانی که خیلی با هم نزدیک و شکل زندگی‌شان به هم شبیه بود، بخاطر انتخاب‌های متفاوت برای آینده‌ی زندگی، هدف و مأموریت، در بسیاری از امور زندگی‌شان، شهر محل زندگی، سن ازدواج، تحصیلات، مهارت‌ها و حتی ساعت‌بندی روزشان با هم متفاوت است. در واقع این انتخاب آینده، تحول بزرگی در کل زندگی، آینده و شخصیت انسان رقم می‌زند.

### روش‌های انتخاب در زندگی

سؤال اینجاست که چگونه باید انتخاب کرد تا این کار به بهترین نحو انجام شود؟ انتخاب در هر موردی الگو، همسر، انتخاب‌های سیاسی و... امری آینده‌ساز است که تمام ابعاد زندگی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در انتخاب باید دید هرکس بر اساس چه استدلالی انتخاب کرده و بر آن پافشاری می‌کند. برای مثال؛ فردی آینده را بر اساس کسب یک جایگاه اجتماعی یا رسیدن به



سطحی از رفاه انتخاب می‌کند. این سبکی از انتخاب است.

ممکن است کسی بر اساس فضای عمومی اطرافیان خود در حوزه یا دانشگاه در جهتی حرکت کند. مثلاً می‌گوید همه‌ی طلبه‌ها سراغ متخصص شدن در فقه و اصول رفتند؛ من هم به عنوان طلبه وارد همین مسیر شدم. یا در دبیرستان مشاهده می‌کند همه برای ورود به دانشگاه درس می‌خوانند؛ می‌گوید من هم سراغ تحصیل دانشگاهی رفتم. یعنی بر اساس فضای عمومی که اطرافیان او را به سمتی سوق می‌دهند، او هم به آن طرف حرکت می‌کند.

از دیگر دلایل نوع انتخاب آینده، علاقه است. برخی افراد مسیری را انتخاب می‌کنند که نه از نظر آرمانی و اخروی اثر قابل توجهی دارد و نه از نظر اقتصادی و رفاه آورده‌ی خوبی برایشان دارد. وقتی از این افراد سؤال می‌شود که چرا این مسیر را انتخاب کردی؟ پاسخ می‌دهند به این راه علاقه داشتیم. در واقع این فرد، خود و علاقه‌هایش را به رسمیت شناخته و پای همه‌ی الزامات و تبعات آن می‌ایستد.

حال باید دید بر اساس چه استدلالی باید آینده‌ی خود را انتخاب کنیم؟ اگر بنا باشد مسلمانی، انسانیت و عبودیت، محور انتخاب باشد، چگونه باید انتخاب کرد؟<sup>۱</sup> اگر انسان با چنین استدلالی بخواهد برنامه‌ریزی کند، باید انتخاب آینده همه‌ی زندگی خود را بر اساس خواست امام علیه السلام و مولایش، تنظیم کند، نه خواست خود؛ یعنی باید دید امام علیه السلام از ما چه می‌خواهد؟ در کجا قرار بگیریم؟ چه فعالیتی انجام بدهیم؟ چه کمکی کنیم؟ و چه باری را از دوش او برداریم؟

در این امر مدد امام علیه السلام لازم است. حتی ملاک انسان برای انتخاب الگو و مسیر زندگی، باید شخصیت و هویت امام علیه السلام باشد. بنابراین اگر انسان بنا داشته باشد که حقیقتاً عبد باشد، باید ببیند چه تکلیفی دارد؟ و خواست خدا و خواست امام علیه السلام،

۱. این مفاهیم (انسانیت و عبودیت) به یکدیگر مرتبط است. در واقع کسی که «عبد» شده و بر اساس دین حرکت می‌کند، به انسانیت خود رجوع کرده است.

خلیفة الله، از او چیست؟ سؤال اینجاست که چطور می‌توانیم خواست خلیفة الله و ارتباط آن را با زندگی خود درک کنیم؟

### انتخاب بر اساس خواست امام علیه السلام

ممکن است در پاسخ این سؤال گفته شود که می‌توان به رساله‌های توضیح المسائل مراجعه کرد. اما در این رساله‌ها، تکالیف مشترک انسان‌ها، که همه موظف به انجام آن هستند، آمده است. اما اینکه یک شخص خاص دقیقاً باید چه کاری انجام دهد که این کار بر عهده‌ی فرد دیگری نیست و بالعکس، نیامده است. در رساله تنها گفته شده که تو باید به امام علیه السلام خود یاری برسانی؛ اینکه این فرد در یاری، باید در قسمت راست لشکر امام علیه السلام بایستد یا چپ، یا بخش دیگر، ذکر نشده است. باید دید تقسیم کار بین یاوران امام علیه السلام به گونه‌ای که آنها متوجه شوند امام علیه السلام، در حالی در پرده‌ی غیبت است، از هریک از آنها چه می‌خواهد، چگونه قابل تشخیص است؟

باید توجه کرد که اهداف و نظام مقاصد امام علیه السلام چیست؟ امام علیه السلام برای هدایت بشریت آمده است و تلاش می‌کند انسان‌ها را به سمت خدا حرکت دهد. آزادی انسان باعث می‌شود دو جبهه در عالم شکل بگیرد: جبهه‌ی حق و جبهه‌ی باطل. از آنجایی که جبهه‌ی حق به دنبال گسترش کمی و کیفی خود است، با جبهه‌ی باطل درگیر می‌شود و تلاش می‌کند اراده‌های آنها را به سمت خود برگرداند. بنابراین نظام مقاصد امام در طرف دیگر پرده‌ی غیبت که همان جبهه‌ی حق است، برآورده کردن نیازهای جبهه‌ی حق است.<sup>۱</sup> پس باید نیازهای جبهه‌ی حق را شناخت و متوجه این امر شد که انسان باید در کدام بخش قرار گیرد. سؤال اینجاست که چگونه باید جبهه‌ی حق را شناخت؟ و نظام مقاصد امام علیه السلام و

۱. امام علیه السلام پشت پرده‌ی غیبت است اما اهداف و مقاصد او در طرف دیگر این پرده ظاهر است.



انتظارش از جبهه‌ی حق چیست؟ با روشن شدن پاسخ این سؤال، انسان می‌تواند بر اساس استعدادها، امکانات و ارتباطات خود، به امام علیه السلام یاری برساند.

### انقلاب اسلامی؛ جبهه حق

در این بخش از بحث با این سؤال مواجه هستیم که، چطور می‌توان مقاصد امام را در مجموعه‌ی جبهه‌ی حق شناخت؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید جبهه‌ی حق را تعریف کنیم:

جبهه‌ی حق، حقیقتی است که در طول تاریخ و در زمان تمام انبیاء و اولیای الهی بوده است و امروز به شکل یک «جریان» در مقابل طواغیت عالم درآمده است. جبهه‌ی حق، قانون و مقاصد خود را از دین می‌گیرد و امام و رهبر آن، نسبت مشخصی با دین و خلیفه الله دارند. وقتی این شاخص‌ها را بررسی می‌کنیم، روشن می‌شود که این جبهه، همان جبهه‌ی انقلاب اسلامی است. بنابراین باید نظام مقاصد انقلاب اسلامی را شناخت. اهمیت «نظام اندیشه» اینجا مشخص می‌شود. چراکه برای شناخت مقاصد این جبهه، به نظام اندیشه نیاز داریم. در مورد اوصاف نظام فکری در مباحث آینده مطالبی خواهد آمد. اما لازم است اشاره شود که نظام اندیشه به انسان کمک می‌کند تا بتواند از نیازهای امروز جبهه‌ی حق تحلیل بدست آورد تا بر اساس آن بتواند بفهمد در آینده چه باری را باید بردارد؟ این امر در شناخت ضرورت‌های جبهه‌ی حق و اولویت‌بندی آنها بسیار حائز اهمیت است.

برخی ممکن است بگویند هر باری که در فضای جبهه‌ی حق برداشته شود، نهایتاً کمک به جامعه بوده و خوب است؛ اما باید توجه کرد که وقتی انسان در فضای مبارزه است یا نیاز به برداشتن قدمی مهم است و در بخش خاصی نیاز به نیرو باشد، نباید سراغ کار کم‌اهمیت‌تر رفت. انجام کار کم‌اهمیت، کمک به امام نیست.



بنابراین نظام اندیشه قدرت تحلیلی به انسان می‌دهد که ضمن شناخت جبهه‌ی حق، بتواند نیازی را که می‌تواند برطرف کند، بشناسد. همچنین نظام اندیشه یک شبکه‌ی مفهومی به انسان می‌دهد که بر اساس آن می‌تواند به صورت خودآگاه، یک الگو انتخاب کند. یعنی انتخاب الگو بر اساس ویژگی‌های مشخصی است و می‌توان بر اساس آن توضیح داد که چرا فرد دیگری که مثلاً نورانی به نظر می‌رسد یا صحبت‌های خوبی دارد، به عنوان الگو انتخاب نشده است. در واقع نظام اندیشه امکان انتخاب یک الگو را به صورت خودآگاه به انسان می‌دهد تا بتواند آن را در ذهن خود، خانواده، فرزندان و جامعه‌ی خود معرفی کند و این امر یکی از دلایل مهم برای رفتن به سمت نظام فکری است.

### فواید نظام اندیشه

اشاره شد که نظام اندیشه به انسان قدرت تحلیل می‌دهد. این قدرت تحلیل، در عرصه‌های مختلفی اعم از تحلیل خود، جامعه و هر آنچه خواهیم انتخاب کنیم، مصداق پیدا می‌کند. به طور کلی نظام اندیشه، یک اندیشه‌ی منسجم و هماهنگ است که بر اساس آن می‌توان اولویت‌ها را شناخت. این امر در انتخاب‌های زندگی انسان، خصوصاً انتخاب‌هایی که زندگی را کاملاً متحول می‌کند؛ اعم از انتخاب آینده، انتخاب الگو، انتخاب همسر و... مؤثر است.

برای یک انتخاب درست و دینی، باید تحلیل درستی از شرایط واقعی جامعه داشته باشیم. برای مثال برای انتخاب آینده، کشف نیازهای جبهه‌ی حق، برای حرکت در مسیر مقاصدش (مقاصد امام) و نحوه‌ی خرد شدن نظام مقاصد در جامعه و ساختاری که پیدا می‌کند، برای باری که می‌خواهیم برداریم، مؤثر است. زیرا بدین شکل می‌توان فهمید برداشتن چه باری مهم‌تر و فوری‌تر است. برای مثال در فرآیند انتخاب رشته برای دانش‌آموزان دبیرستانی که جهت ورود به



دانشگاه، مؤسسات انتخاب رشته، لیستی از رشته‌ها را به صورت اولویت‌بندی شده به آنها ارائه می‌دهند؛ در این لیست رشته‌ها بر اساس سرعت پر شدن ظرفیت، رغبت بیشتر به آنها در جامعه، جایگاه اجتماعی بالاتر و... به ترتیب ارائه شده‌اند. مؤسسات این طرح را به دانش‌آموزان ارائه می‌دهند و به آنها می‌گویند بر اساس توان، استعداد و انگیزه‌ی خود برخی رشته‌ها را انتخاب کرده و برخی را حذف کنید؛ اما بدانید رشته‌ای که حذف می‌کنید چه جایگاهی دارد! یعنی به آنها یک نقشه‌ی کلی ارائه می‌دهد تا بر اساس استعداد و گرایش خود و امکان قبولی، انتخاب کند.

نظام رشته‌ای که آن مؤسسات پیشنهاد می‌دهند بر اساس جایگاه اجتماعی، ارزش، اهمیت، کسب درآمد، رغبت عمومی و امثالهم است. اگر بنا باشد بر اساس نیازهای واقعی جامعه لیستی از رشته‌ها معرفی کنیم، به نظام اندیشه نیاز خواهیم داشت.

باید دید راهبرد امام علیه السلام چیست؟ اگر امام عصر (عج) حضور داشتند، جبهه‌ی حق را به چه نحوی مدیریت می‌کردند؟ شرایط دوران فعلی چیست؟ برای موفقیت در این دوران، چه نقاط کلیدی ای در جامعه وجود دارد؟ با توجه به این نقاط کلیدی، هریک از آنها چه جایگاه، ارزش و اهمیتی داشته و چقدر برای جبهه فوریت دارند؟ پس از مشخص شدن پاسخ این سوالات، باید از خود پرسیم به عنوان یک عضو جبهه‌ی حق، اگر بخواهم بر اساس دین و تکلیف زندگی کنم، باید کدام بار را بردارم؟

نظام فکری در امور دیگر هم به انسان کمک می‌کند. از جمله‌ی این امور، مسیر معنوی است. اگر کسی بخواهد سلوک و رشد معنوی داشته باشد، بر اساس مطلوبیت یک انسان معنوی، متدین یا حزب‌اللہی، شناخت مسیر معنویت باعث می‌شود بتواند سلوک را به درستی انجام دهد. باید دقت کرد که در این مسیر، چه مواردی مهم است و چه مواردی مهم نیست؟ و به چه عناصری باید توجه داشت و به چه عناصری نباید توجه کرد؟



گاهی اوقات به اسم معنویت، وارد مسیری شده و دست به کاری می‌زنیم که اثر چندانی در رشد ما ندارد. از طرف دیگر شاخص‌های یک انسان معنوی، اعم از وضعیت ظاهری، حال درونی، کاری که باید به آن بپردازد و... را نمی‌دانیم.

فهم نقشه‌ی حرکت معنوی، نیازمند به یک چهارچوب فکری است. نظام اندیشه، معنویت را به صورت کلی ترسیم می‌کند و مشخص می‌کند نزدیک شدن به چه چیز به معنای معنوی‌تر شدن است. ممکن است احساس معنوی در انسان کاذب بوده و حاکی از واقعیت نباشد. شخصی تعریف می‌کرد که یک بار در نماز حالی خوش داشتم و همراه با اشک نماز می‌خواندم. بعد از نماز ناگهان متوجه شدم که وضو نداشتم! فلذا صورت و حال و... نمی‌تواند کاشف از واقعیت باشد.

ساختار دین، همان فقه و تجسم فقه همان حکومت است. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه، در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.»<sup>۱</sup>

با پذیرش این امر روشن می‌شود کسی که به حکومت اتصال ندارد، به معنویت هم اتصال نخواهد داشت؛ چراکه ظاهر با باطن مرتبط است. اگر تغییر در ظاهر رقم نخورد، باطن هم به درستی تغییر نمی‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّهُ يَصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»<sup>۲</sup>

انسان معنوی کسی است که با نظام ولایت، حقیقتاً مرتبط است. انسان غیر

۱. پیام امام خمینی علیه السلام به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات (منشور روحانیت)

۱۳۶۷/۱۲/۳

۲. فاطر/۱۰



معنوی هم کسی است که هر قدر هم به دنبال اتصال به خدا باشد و سر سجاده خدا را عبادت کند، مناجاتش شبیه مناجات‌های شیطان خواهد بود و معنوی شیطانی خواهد داشت. شیطان به خدا می‌گفت: هزاران سال به مناجات با تو می‌پردازم اما در مقابل انسان کامل سر خم نمی‌کنم؛ یعنی در ساختار ولایت قرار نمی‌گیرم. این هم نوعی طرح و فهم از معنویت است. بزرگی اینطور مثال می‌زد که در روز عاشورا، چه انسان شراب بخورد و چه در حال نماز باشد، وقتی به امام خود کمکی نمی‌کند، فرقی ندارد!

بنابراین فهم انسان از معنویت بسیار مهم است. با توجه به اینکه عطش معنویت امروز وجود دارد و یکی از نیازهای ما محسوب می‌شود، اگر کسی متوجه رابطه‌ی معنویت و ولایت نباشد، ممکن است عمر خود را با نیت‌های مقدس اما به انحراف بگذراند. این امر نیاز به نظام فکری و نظام اندیشه دارد.

از دیگر وجوه اهمیت نظام اندیشه، تأثیر آن بر ارتباط فضای سیاسی - اجتماعی با انقلاب اسلامی در ذهن جوانان است. علاقه‌ی به انقلابی بودن، در خیلی افراد وجود دارد. اما انقلابی بودن، بدون نظام اندیشه عملاً می‌تواند به ضد خود تبدیل شود؛ یعنی در مواردی به یک حرکت احساسی تبدیل می‌شود که به انقلاب ضربه می‌زند. افراد بسیاری از امام خمینی علیه السلام دم می‌زنند که قبلاً ممکن است از نزدیکان ایشان هم بوده باشند یا بعدها همچنان ادعای پیروی از ایشان را داشته باشند؛ اما چون در نظام و مکتب فکری امام نبودند، دچار انحراف شدند. در مقام تشخیص شرایط و دفاع از انقلاب و وضعیت کنونی آن، بدون نظام اندیشه نمی‌توان کاری کرد. نمی‌توان فقط به بیانات امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) استناد کرد که در فلان موضوع اینطور می‌فرمایند! این مواجهه برای همه قابل پذیرش و قابل فهم نبوده و قابل اثبات هم نیست. حتی چنین کاری چندان قابل دفاع نیست. چراکه صرفاً می‌توان گفت ایشان این مطلب را

گفته‌اند؛ اما به لحاظ فکری نمی‌توان از آن دفاع کرد (خصوصاً در مقابل هجمه‌هایی که به انقلاب می‌شود). فلذا برای انقلابی بودن، لازم است انسان نظام فکر منسجمی داشته و حداقل نظام اندیشه‌ی امامین انقلاب را فهم کرده باشد. نیازهایی که بیان شد این نکته را روشن می‌کند که نمی‌توان مسئله‌ی نظام اندیشه را در زندگی معطل گذاشت. حتی اگر انسان مشغول به فعالیت دیگری باشد، باید بخشی از توجه خود را به این امور اختصاص دهد.

واقعیت این است که آنچه به عنوان «اصول عقاید» می‌شناسیم، چند گزاره نیست که انسان فکر کند که آنها را قبول می‌کنم و با استدلال به آن، جواب فلان فرد کافر یا اهل سنت را خواهم داد! در واقع اصول عقاید، مکتب اندیشه‌ای و فکری ماست که بر اساس آن فکر کرده و تحلیل می‌کنیم. اصول عقاید، حداقلی از معارف است که انسان برای زندگی، انتخاب درست، شناخت مسیر و حرکت صحیح باید از آن برخوردار باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۱</sup>

عمل کننده‌ای که دارای شناخت لازم نباشد، مانند حرکت کننده‌ای است که از مسیر خارج شده و زاویه پیدا کرده است. این شخص هرچه بیشتر و تندتر حرکت کند، بیشتر از مسیر دور می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»<sup>۲</sup>

هیچ حرکتی نیست مگر اینکه در آن به معرفت نیاز است.

یعنی اگر بناست حرکتی اتفاق بیفتد؛ چه در زندگی شخصی، زندگی اجتماعی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۳

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۷۱ (از وصایای حضرت به کمیل).



و... نیاز به معرفت و شناخت است. در واقع در هر حرکتی بدون نظام فکری دچار گرفتاری خواهیم شد.

کسانی که وارد دانشگاه شده و در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند، بیش از دیگران محتاج نظام فکری هستند. چراکه علوم انسانی در جوهره‌ی خود مبتنی بر یک نظام فکری است. اما الزاماً آن نظام فکری مورد پسند و انتخاب شما نباشد. اساساً علوم انسانی رایج بر اساس نظام اندیشه‌ی غربی است. اگر کسی این واقعیت را نداند، عملاً نظام فکری آن علم بر روی ذهنش نصب می‌شود. بسیار مشاهده شده است که بسیاری از جوانانی که انقلابی و حزب‌اللهی بودند، بعد از ورود به رشته‌های علوم انسانی و اتمام دوره‌ی تحصیل، تبدیل به شخصیت دیگری شده‌اند. ممکن است ظاهر آنها هم تغییر نکرده باشد؛ اما به لحاظ فکری دگرگون شده است. این تغییر به این دلیل است که همزمان یا قبل از آغاز کار علمی، نظام فکری درستی روی ذهن خود نصب نکرده است. این بی‌توجهی مستمر باعث شده است که عملاً بوسیله‌ی فضای یک رشته‌ی علمی، چهارچوب‌های فکری‌ای که نظریات آن علم بر آن مبتنی است، در ذهن او شکل بگیرد.

این امر در مورد طلاب به نحو دیگری صادق است. مرحوم شهید مطهری علیه السلام اینطور تعبیر می‌کردند که؛ عالمی که از روستا می‌آید، فقهش بوی روستا و عالمی که از شهر آمده، فقهش بوی شهر می‌دهد. به تعبیر دیگر، ایشان قائل بود عالمی که نظام اندیشه نداشته باشد، فقهش هم بوی عدم نظام اندیشه می‌دهد و دچار نوعی از گیجی است. این بدان جهت است که وقتی انسان وارد جزئیات کار فقهی می‌شود و نقشه‌ای کلان برای حرکت ندارد، گم می‌شود. این حالت شبیه کسی است که جهت‌ها را نمی‌شناسد و وارد کوچه پس کوچه‌های یک شهر می‌شود و نمی‌تواند راه را بیابد.

در چنین شرایطی افراد دو دسته می‌شوند: کسانی که جهت را می‌شناسند و



کسانی که نمی‌شناسند. آنکه جهت را نمی‌شناسد، قطعاً گم شده و باید از کسی سؤال کند تا راه را بیابد. اما کسی که جهت‌ها را بشناسد، حتی اگر وارد یک کوچه‌ی بن بست شود، می‌داند که باید به دنبال کوچه‌ای به موازات آن باشد، تا بتواند مسیر خود را ادامه دهد. یعنی بر اساس رویکرد کلانی که دارد، می‌تواند فرضیه دهد، حدس بزند و دانش تولید کند.

از این جهت فقیه‌ی که دارای معارف و نظام فکری نصب شده در ذهن است، بصیرت علمی بالاتری دارد که بر اساس آن فقه را هم بهتر می‌فهمد. یعنی نظام اندیشه در کار علمی هم مؤثر است.

ادله‌ی ذکر شده برای بیان اهمیت نظام اندیشه بود. در مباحث بعدی به چستی نظام اندیشه و چگونگی کسب آن خواهیم پرداخت.

### تعریف و خصوصیات نظام اندیشه

در تعریف نظام اندیشه، سه ویژگی مهم باید بیان شود.<sup>۱</sup>

#### رویکرد کلان

ویژگی اول نظام فکری، «رویکرد کلان» است. به این معنا که اندیشه را از زاویه‌ی کلان می‌نگرد. برای بیان این نکته، مثالی بیان می‌شود. یک وقت ممکن است انسان در داخل شهر حرکت کند و به عنوان یک راننده، بر خیابان‌ها و کوچه پس‌کوچه‌های شهر مسلط باشد. شخص دیگری با هلیکوپتر از بالا حرکت کرده و

۱. دلیل ضرورت این سه ویژگی در نظام اندیشه هم بحث مهمی است که در این مباحث به آن پرداخته نمی‌شود. در آثار امام خمینی علیه السلام پیرامون «هویت توحیدی دانش» استدلال‌هایی قابل مشاهده و بیان است که چرا نظام اندیشه باید واجد این سه ویژگی باشند. در این مباحث صرفاً به معرفی، چستی و نقش نظام اندیشه در زندگی می‌پردازیم.



شهر را نگاه کند، شناخت دیگری از شهر پیدا می‌کند. چنین شناختی شبیه شناختی نیست که با گشتنِ کوچه به کوچه حاصل می‌شود. نگاه از بالا، به همه چیز می‌نگرد و نقشه‌ای کل از دین، فهم، جهان و جامعه دارد. ما حقیقتاً به این رویکرد محتاجیم.

این سؤال که آیا اساساً جامعه درست حرکت می‌کند یا نه؟ پرسش از امری کلان است. بدون داشتن نگاهی از این زاویه، نمی‌توان به این سؤال پاسخ داد. کسی که آشنایی کوچه به کوچه با شهر دارد، با ذکر مثال‌هایی در فلان کوچه‌ها، تصویری ارائه می‌دهد. اما چنین تصویری نمی‌تواند پاسخ آن سؤال کلان باشد؛ چراکه می‌خواهیم بدانیم در مجموع جامعه چه حرکتی دارد؟ حتی برای ارزیابی یک دولت و موفقیت یا عدم موفقیت آن، نمی‌توان به بیان مورد به مورد رفتارهایش پرداخت؛ بلکه باید دید از مقطع زمانی آغاز به کار تا پایان، چه حرکتی را در جامعه رقم زده است؟

نگاه کلان برای تحلیل جامعه و فهم اتفاقاتی که در دنیای ما می‌افتد، خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی که برای شکل‌دهی یک جامعه دینی تلاش شد، ضروری است. اتفاقاتی که در جهان رقم می‌خورد، در سطح کلان است که با تحلیل‌های جزئی نمی‌توان آن را درک کرد. برای مثال حرکت‌هایی که جبهه‌ی مقاومت، جبهه‌ی کفر، چند کشور اروپایی و... انجام می‌دهند، چه ارتباطی با هم دارند و در مجموع چه اتفاقی را روی زمین رقم می‌زند؟ نیاز به کلان‌نگری دارد. بدون این نگاه کلان نمی‌توان در مورد بقیه‌ی مفاهیم بحث کرد.

کسی که کلان‌نگر نیست، نمی‌تواند رابطه‌ی بین امور مختلف را پیدا کند. همچنین قدرت تمیز دادنِ امور اصلی از فرعی را ندارد. طبیعتاً در نگاه از بالا، کشف این مطلب که چه امری اصلی و چه امری فرعی است، ساده‌تر اتفاق می‌افتد. از آثار کلان‌نگری، جامعیت‌اندیشی است که باید جداً به آن توجه کرد. امام

خمینی علیه السلام در آثار مختلف خود مانند: چهل حدیث و مصباح الهدایه و در صحیفه‌ی نور، به این نکته، فراوان اشاره دارند. از جمله می‌فرمایند:

«اینکه در روایت است که اسلام غریب است، از اول غریب بوده و الآن هم غریب است، برای اینکه غریب آن است که نمی‌شناسند او را. در یک جامعه‌ای هست او، اما نمی‌شناسند، نمی‌شناسند اسلام را، هیچ وقت شناخته نشده به آن طوری که باید باشد. مگر پیش خودمان، همیشه یک ورق را گرفته‌اند، آن ورق دیگر را حذف کرده‌اند؛ یا مخالفت با آن کرده‌اند.

یک مدت زیادی گرفتار عرفا ما بودیم، اسلام گرفتار عرفا بود. آنها خدمتشان خوب بود؛ اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی‌گردانند به آن ور. هر آیه‌ای دستشان می‌آمد می‌رفت آن طرف. مثل تفسیر ملا عبد الرزاق خوب بسیار مرد دانشمندی، بسیار مرد با فضیلتی [است] اما همه قرآن را برگردانده به آن طرف؛ کائنه قرآن با این کارها کار ندارد. یک وقت هم گرفتار شدیم به یک دسته دیگری که همه معنویات را برمی‌گردانند به این، اصلاً به معنویات کار ندارند؛ کائنه اسلام آمده برای اینکه [دنیا را بگیرد] اسلام هم طریقه‌اش مثل هیتلر که او آمد که دنیاگیری کند و کشورگشایی کند، اسلام هم آمده کشورگشایی کند! عرض می‌کنم هر چه مربوط به زندگی است و هر چه مربوط به طبیعت است و هر چه اینها را گرفته‌اند؛ هر چه معنویات است برگردانده‌اند به این طرف. بعضی از تفسیرها، بعضی از اشخاصی که می‌خواهند اظهار فضیلت مثلاً بکنند، ملاحظه کنید همه مسائل را برگردانده‌اند به این آب و خاک؛ همه چیز را فدای حیوانیت کرده‌اند. عرفا همه چیز را فدای انسانیت کرده‌اند، خوب، باز او، باز او اما اینها غفلت از آن کرده‌اند. اسلام همه چیز [است] آقا. اسلام آمده انسان درست کند و انسان همه چیز است؛ همه عالم است انسان. آن که مرئی انسان است باید همه عالم را آشنا بر آن باشد و انسان را به همه مراتب آن آشنا باشد تا بتواند این انسان را به مدارجی



که دارد برساند؛ اسلام را به همه جهاتش بشناسد.

یکی می‌آید چهار تا از جنگ‌های اسلام را بررسی می‌کند، بعد می‌شود اسلام‌شناس!

خوب، تو جنگ‌شناسی، از اسلام بگو من این ورقش را می‌شناسم. فقیه حق ندارد بگوید که من اسلام‌شناسم. فقیه باید بگوید من فقه‌شناسم، من فقه اسلام را می‌شناسم؛ آنی که از همه بهتر می‌داند همان است که فقه اسلام را می‌داند. فیلسوف حق ندارد بگوید من اسلام‌شناسم، این بگوید من یک قسمی از مثلاً معقولات اسلام را ادراک کردم. آن هم که حکومت اسلامی را بررسی کرده و اطلاع پیدا کرده که وضع حکومت چه بوده او حق ندارد بگوید من اسلام‌شناسم، بگو من حکومت اسلام‌شناسم. ادعای اسلام‌شناسی جز برای آن که همه جهات اسلام را بداند چه جوری است و همه مراتب معنویت اسلام و مادیت اسلام را بداند، آن می‌تواند بگوید من اسلام‌شناسم. علی ابن ابی طالب اسلام‌شناس بود، در عملش هم آن طور بود که عملش هم اعجاز است، یک موجود [ی]، یک معجزه‌ای بود. و لهذا می‌بینید که فقها حضرت امیر را از خودشان می‌دانند، خطبا هم از خودشان می‌دانند، پهلوانها هم از خودشان می‌دانند؛ زورخانه کارها هم از خودشان. زورخانه کارها وقتی اینجا می‌آیند، همه دم از علی است؛ شما هم همین طور. یک موجود اعجوبه‌ای بوده است که همه کس او را از خودش می‌دانسته، از همه بوده و از هیچ کدام نبوده. از همه بوده، برای اینکه هر کدام یک جهت علی را توجه به آن داشته، آن که خوب توجه دارد، از این جهت، از آن جهتش از شما هم بوده، از این جهتش از یک دسته دیگر هم بوده. نبوده، از باب اینکه یک جهت نبوده، همه چیز بوده، کی هست که همه چیز باشد.»<sup>۱</sup>

۱. بیانات در جمع و غاظ تهران ۱۳۵۸/۴/۱۷/صحیفه نور، ج ۸، ص ۵۳۰



مشابه آنچه ذکر شد، در آثار امام راحل علیه السلام فراوان است. در واقع ایشان می‌فرمایند؛ اسلام حقیقت جامعی است از طرف خداوندی که خود حقیقت جامع است؛ چراکه برای انسانی آمده است که آن هم حقیقت جامعی است. فلذا اگر بخواهیم اسلام را بشناسیم، باید به همه‌ی ابعاد انسان نگاه کنیم. اسلام در واقع به دنبال ترسیم مسیر هدایت و حرکت انسان است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

یعنی این دین با هویت انسان معادل است. اشاره‌ی حضرت امام علیه السلام به جامعیت شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام بدین معنی نیست که همه باید علامه‌ی دهر و متخصص در هر علمی شوند؛ بلکه فرمایش ایشان این است که باید متوجه بود که دین ابعاد مختلفی دارد و باید نگاه جامع به آن داشت. ابعاد مختلف اسلام لازم و متناسب با ابعاد انسانی است. لازم است سطحی از این فهم را کشف و درک کنیم و نسبت به آن شناخت پیدا کنیم. اصل «اسلام‌شناسی» غیر از اجتهاد، در دیدگاه امام علیه السلام فی نفسه موضوعیت دارد. به بیان دیگر در تربیت انسان، فهم و شناختی نسبت به اسلام لازم است و ایشان همه را به فهمی عمیق از دین و تفقه در آن، (نه تفقه اصطلاحی در حوزه‌های علمیه) ترغیب کرده‌اند. فهم درست و عمیق از دین، فهمی جامع است.

بنابراین جامعیت، ثمره‌ی رویکرد کلان است. این امر در نگاه به دانش، جامعه و دین صادق است. با چنین نگاهی می‌توان فهمید انسان و دین، ابعاد و اضلاع مختلفی دارد. این فهم جامع کمک می‌کند که وقتی وارد یک شاخه از تخصص علمی می‌شویم، متوجه هستیم که این تخصص ذیل یک جامعیت کل قرار گرفته و



تلاش خواهیم کرد رابطه‌ی آن را با امور دیگر کشف کنیم.

با رویکرد کلان می‌توان اصول یک موضوع را مشخص کرد. در نگاه از بالا به یک دانش، با توجه به نسبتی که یک مقوله با دیگر مقوله‌ها دارد و بقیه چنین نسبتی ندارند، می‌توان فهمید که اصل است. برای مثال وقتی به یک خودرو نگاه کنیم، نقش سپر با موتور آن متفاوت است و مشخص می‌شود که موتور اصل است. اگر از بالا به شهر قم نگاه کنیم، در نسبت بین حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و اتوبان، می‌توان فهمید کدام اصل است.

در کنار فقه، دانش دیگری به نام «اصول فقه» شکل گرفته است که بوسیله‌ی آن با رویکرد کلان به فقه نگاه می‌کنند و می‌گویند فلان موضوع اصل است و باید در جای دیگری بحث شود. با بحث پیرامون این اصول، می‌توان ساختار کلی فقه و چهارچوب کلی آنرا کشف کرد.

## انسجام

ویژگی دوم نظام اندیشه که به آن نیاز داریم، «انسجام» است. انسجام به معنی یافتن روابط بین موضوعات است. استاد شهید مطهری علیه السلام در کتاب «حماسه حسینی» اشاره دارند که در مورد قیام حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، بیش از آنکه روی مصیبت متمرکز باشیم، باید به حماسه توجه کرد. فارغ از درستی و غلطی این گزاره، نکته‌ی دیگری در این بحث حائز اهمیت است. در این کتاب، شهید مطهری روی حماسه متمرکز داشته و در بحث فلسفه اخلاق، تأکید ویژه‌ای بر کرامت انسان و نقش آن در رشد جامعه دارند. در بحث روابط اجتماعی، روی امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کنند. در بحث دیگری به مفهوم استقلال توجه دارند. سؤال اینجاست که رابطه‌ی این موضوعات با یکدیگر چیست؟ آیا ایشان به صورت پراکنده از موضوعات مختلفی صحبت کرده‌اند؟ یا یک منظومه‌ی فکری دارند که در هر موقفی یک بروز و معنی پیدا می‌کند؟

در ابتدای امر ممکن است ارتباط این حرف‌ها با یکدیگر برای ما مقوله‌ی مهمی نباشد. یعنی فرض می‌کنیم اگر بخواهیم سخنرانی کنیم، می‌توان در جلسات مختلفی پیرامون موضوعات مختلف از جمله زهد، توکل، تلاش، عبودیت یا ولایت و... صحبت کنیم به گونه‌ای که رابطه‌ی این موضوعات برایمان مهم نباشد. بلکه در جلسه‌ی سخنرانی، سعی می‌کنیم رابطه‌ی همه چیز را با موضوع مورد بحث را توضیح دهیم؛ انگار که این موضوع در مرکز عالم است و بقیه‌ی امور باید با آن نسبت بگیرند. اگر کسی که پای این منبر مستمع است، به دنبال کشف یک منظومه‌ی اندیشه‌ای باشد، صرفاً بیان چند روایت و تقسیم‌بندی موضوع به چند بخش و چند موضوع، برای او کافی نیست. او باید بتواند رابطه‌ی این مقوله‌ها را با یکدیگر کشف کند. برای مثال برای خودسازی به این آیه استناد می‌کنیم:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>

مخاطب می‌خواهد بداند این مطلب، چه ارتباطی با این بحث دارد: «انسان زمانی تربیت می‌شود که جامعه‌ی اسلامی شکل بگیرد؛ چراکه جامعه کارخانه انسان‌سازی است». یعنی ارتباط تلاش برای خودسازی و تلاش برای جامعه‌سازی چیست؟ یا مثلاً اگر گفته می‌شود ازدیاد گناه باعث عدم توفیق برای بیداری سحر می‌شود و از طرف دیگر برای توفیق ترک گناه، باید به بیداری سحر توجه کرد؛ ارتباط این دو گزاره چیست؟ همچنین در مورد نسبت عقاید و رفتار؛ از یک طرف گفته می‌شود برای تغییر عقاید باید نظام رفتاری را تنظیم کرد:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»<sup>۲</sup>

از طرف دیگر گفته می‌شود هر حرکتی نیازمند معرفت است:

«مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»<sup>۳</sup>

۱. بقره/۴۴

۲. فاطر/۱۰

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۷۱ (از وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل).



نهایتاً رابطه‌ی این دو مقوله چیست؟

در واقع مخاطب دچار سردرگمی می‌شود. این امر در مسائل روز جامعه هم اهمیت می‌یابد. اینکه نسبت بین اقتصاد و فرهنگ چیست؟ در برنامه‌ریزی‌ها فرهنگ مقدم است یا اقتصاد؟ این سردرگمی بدین خاطر است که اکثراً رابطه‌ها و انسجام موضوعات مشخص نیست.

## امتداد

سومین ویژگی نظام اندیشه، امتداد عینی، عملی و اجتماعی و اثرات آن است. مرحوم علامه طباطبایی علیه السلام ذیل آیه‌ی «وَلَتَبْلُؤَنَّهُمْ نَبْئِیْءٌ مِّنَ الْحَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِیْبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»<sup>۱</sup> اشاره دارند که معارف و عقاید ما می‌تواند در صحنه‌ی اخلاق امتداد داشته باشد. یعنی بین صبر که مقوله‌ای از جنس اخلاق است، با توحید و توجه به مبدأ و معاد که مقوله‌ای در نظام فکری و معرفتی است، ارتباط و اتصال برقرار می‌شود.

بعضی افراد پیرامون امتداد توحید می‌گویند اگر توحید را قبول کنیم، خواهیم فهمید که خداوند ما را به اموری مکلف کرده است و بعد از آن وارد فقه می‌شویم. در این تلقی، توحید در همین اندازه برای ما نتیجه و امتداد دارد که انسان را به سمت قانون می‌برد. اما واقعیت آن است که ثمرات توحید بیش از اینهاست. یک ثمره‌ی آن در زمینه‌ی اخلاق ذکر شد. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» توضیح می‌دهند که چگونه توحید می‌تواند یک ساختار به جامعه پیشنهاد دهد. در واقع با پذیرش توحید و فهم آن، در حالی که هنوز مطلب دیگری از دین نمی‌دانیم، می‌توان گفت انسان و جامعه باید چه شکلی داشته باشد. شهید مطهری علیه السلام در مباحث توحید، سرفصلی با عنوان



«توحید در عبادت» دارند که ذیل آن به موضوع «وحدت در جامعه» ورود می‌کنند. یعنی ریشه‌های آن موضوع به توحید برمی‌گردد ولو در ظاهر ارتباطی با هم نداشته باشند. امام خمینی علیه السلام در کتاب آداب الصلاة توضیح می‌دهند:

«جمیع علوم عملی است حتی علم التَّوْحید را نیز اعمالی است قلبیه و قالیّه. توحید تعغیل است، و آن، کثرت را به وحدت برگرداندن است، و این از اعمال روحیه و قلبیه است. تا در کثرات افعالیّه واقعی و سبب حقیقی را نشناختی و دیده حق بین پیدا نکردی و خدا را در طبیعت ندیدی و جهات کثرات طبیعیه و غیر طبیعیه را فانی در حق و افعال او نکردی و سلطان وحدت فاعلیت حق در قلبت علم نیفراشته، از خلوص و اخلاص و صفا و تصفیه بکلی دور و از توحید مهجوری. تمام ریاهای افعالیّه و اکثر ریاهای قلبیه از نقصان توحید افعالی است.»<sup>۱</sup>

وقتی چنین طرح بحثی صورت گیرد، به دنبال آن وحدت فرد و وحدت جامعه اهمیت می‌یابد. چون بنا داریم جامعه‌ای توحیدی بسازیم.

بسیاری از اندیشه‌های ما ارتباطی با واقعیت ندارد. یکی از اندیشمندان غربی گفته بود خدا مُرده است. منظور او این نبود که خدا اثبات نشده یا نفی می‌شود؛ بلکه می‌خواهد نشان دهد چه خدا را اثبات کنید چه نفی کنید، نهایتاً من شکل زندگی شما را تعیین می‌کنم! یعنی خدا را قبول داشته باشید یا نه، اثری در زندگی شما ندارد، کأنّ واقعاً وجود ندارد!

انسان باید در زندگی خود ببیند خداوند به عنوان یک عامل تعیین‌کننده چقدر نقش دارد؟ اگر مثل فردایی ناگهان گفته شود دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که خدا نیست؛ چند درصد از زندگی انسان ویرایش می‌شود؟ احتمالاً فقط احکامی چون نماز و روزه از زندگی حذف می‌شود! در حالی که در رویکردی که از امتداد توحید بیان شد، اگر توحید حذف شود، سرتاسر زندگی انسان «کن فیکون» و

۱. امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۱۷۱-۱۷۲



دگرگون می‌شود. یعنی جامعه‌ای که توحید را قبول کرده و جامعه‌ای که آنرا نپذیرفته، کاملاً با هم متفاوت اند. این تفاوت اثر خود را در تمام عناصر خواهد گذاشت. این تفاوت شبیه مورچه‌ای است که روی برگ حرکت می‌کند و ناگهان کل برگ را از جایی به جای دیگر منتقل کنیم که همه‌ی حرکت او عوض خواهد شد.

امروزه یکی از خلاءهای اصلی فضای علمی جامعه ما در دانشگاه و حوزه، امتداد اندیشه است. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) هم به این نکته توجه می‌دهند که تلاش کنید فقه را به نحوی امتداد دهید که تبدیل به فقه پویا و فقه حکومتی که زمان و مکان در آن لحاظ کرده است، شود.<sup>۱</sup> این به معنای توجه به امتداد این دانش است تا بتواند به پیاده شدن و اقامه برسد.<sup>۲</sup> در مورد حکمت (چه فلسفه چه عرفان) هم ایشان تأکید

۱. «در عین حال مسائل جدیدی وجود دارد. در زمینه‌ی اقتصاد، مسائل تازه‌ای وجود دارد. مثلاً ما بانکداری اسلامی را به وجود آورده‌ایم. امروز مسائل تازه‌ای در زمینه‌ی پول و بانکداری وجود دارد؛ اینها را بایستی حل کرد؛ باید اینها را در بانکداری اسلامی - بانکداری بدون ربا - دید. کی باید اینها را انجام بدهد؟ فقه متکفل این چیزهاست. البته من همین جا عرض بکنم که نیاز ما به کرسی‌های بحث آزاد فقهی در حوزه‌ی قم - که مهمترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است. من این را الان اینجا عرض میکنم - آقایانی هم از قم اینجا تشریف دارید - این نیاز برآورده نشده. در قم باید درسهای خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نوبه‌نورا که هی برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحثهای متین فقهی انجام بگیرد؛ بعد این بحثها می‌آید دست روشن‌فکران و نخبگان گوناگون دانشگاهی و غیر دانشگاهی، اینها را به فرآورده‌هایی تبدیل میکنند که برای افکار عموم، برای افکار دانشجویان، برای افکار ملت‌های دیگر قابل استفاده است. این کار بایستی انجام بگیرد، ما این را لازم داریم. محصول این کاوشهای عالمانه میتواند در معرض استفاده‌ی ملت‌ها و

نخبگان دیگر کشورها هم قرار بگیرد.» /بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۰/۶/۱۷

۲. «اسلام فقط معرفت نیست، تعهد به عمل و تحقق احکام اسلام هم جزو اسلام است؛ یعنی یک وقت هست که ما اسلام را - که میخواهیم در حوزه یاد بگیریم - فقط عبارت میدانیم از اصول و فروع و اخلاق و همینهایی که هست - [که] واقعیت هم همین است؛ [یعنی] اصول دین، فروع دین، ارزشهای اخلاقی، سبک زندگی، آئین حکمرانی، اینها همه جزو اسلام و جزو معارف اسلامی است - خب اینها را باید برویم در حوزه‌ی علمیه یاد بگیریم. لکن این [برداشت] درست نیست؛ این بخشی از کار حوزه‌های علمیه است؛ چرا؟ چون این بخشی از اسلام است؛ بخش دیگر اسلام عبارت است از محقق کردن این



دارند که به امتداد آن فکر کنید که اگر روی زمین بیاید، برای اقصیاء مختلف از کودک و نوجوان تا کل جامعه، چه شکلی و چه حرف جدیدی خواهد داشت.<sup>۱</sup>

بنابراین یکی از ویژگی‌های مهم نظام اندیشه این است که به امتداد خود توجه دارد. به بیان دیگر اساساً نظام اندیشه برای این امتدادها نوشته شده است؛ وگرنه نمی‌تواند در انتخاب‌ها و حرکت انسان اثرگذار باشد. در این حالت نظام اندیشه عملاً تبدیل به مجموعه‌ای از دانسته‌های صرف می‌شود که اطلاع از آن خوب است. یک سری حرکت هم باقی می‌ماند که دیگری آن را مهندسی و برنامه‌ریزی می‌کند.

در انقلاب اسلامی دیده‌ایم که بسیاری از افراد دچار گسل بین فکر و عمل

حقایق در متن جامعه، در متن زندگی مردم، یعنی هدایت؛ این بخشی از اسلام است دیگر. اسلام فقط توحید به معنای علم توحید با همان عمق و معرفت عرفانی و فلسفی و [مانند] اینها نیست، بلکه اسلام عبارت است از استقرار توحید در جامعه؛ یعنی جامعه موحد بشود؛ این هم جزو اسلام است.»/بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه ۱۳۹۸/۲/۱۸

۱. «مسئله امتداد که آقایان اشاره کردید به عرایض من، من اینجا در این کاغذی که یادداشت کرده‌ام، مجدداً آن را ذکر کرده‌ام. بله، فلسفه‌های مضاف - مثل فلسفه‌ی علوم انسانی، فلسفه‌ی روان‌شناسی - خوب و لازم است؛ اینها همان چیزهایی است که امتداد حکمت ما محسوب میشود؛ منتها تکیه‌ی اساسی را باید بگذارید روی مسائل کلان جامعه‌ی اسلامی؛ مثل حکومت. ما وقتی به فلسفه‌های غرب نگاه میکنیم، می‌بینیم مسائلی مثل حکومت، اقتصاد، شأن مردم، شأن انسان، طبق نظرات آنها، حل میشود. اینها مسائل بنیادی شاخه‌های اصلی زندگی و جامعه است؛ اینها باید در فلسفه پاسخ پیدا کند. البته بعضی از آقایان در این یکی دو سال اخیر به من گفتند که ما داریم در این مسائل کار میکنیم - حالا من در این خصوص ارزیابی‌ای ندارم - باید در این زمینه کار شود. واقعاً برویم ببینیم بر اساس فلسفه‌ی ما، شکل جامعه، بنیان سیاسی جامعه، حکومت در جامعه، به چه شکلی خواهد بود؛ یعنی ما برای مسئله‌ی حکومت، در فلسفه چه پاسخی داریم. نمیشود بگوئیم آقا فلسفه ذهنیات محض است و به مسائل زندگی و جامعه ارتباطی ندارد؛ این معنی ندارد. به نظر من بخش عمده‌ای از جاذبه‌ی فلسفه‌ی غرب، مربوط به این است. همچنین مسئله‌ی اقتصاد، بنابراین به طور کلی جهان‌بینی اسلام تبیین شود. مواد اصلی جهان‌بینی اسلام را مشخص کنید - مسئله‌ی انسان، مسئله‌ی خدا، مسئله‌ی ارتباط انسان و خدا، مسئله‌ی تکلیف - در فلسفه‌ی اسلامی روی اینها کار شود. البته اینها پاسخ‌های روشنی هم دارد، در فلسفه‌ی ما خیلی از اینها مسائل مبهمی نیست؛ اما باید این پاسخها منعکس شود، گفته شود.»/بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی ۱۳۹۱/۱۱/۲۳



شده اند. مجاهدین خلق از این دسته افرادند. آنها گفتند عقاید را از دین می گیریم اما سبک رفتار و اقدام خود را از بلوک شرق و غرب اخذ می کنیم. این نگاه ناشی از آن است که هیچگاه تلاش نکردند اندیشه را امتداد دهند و آنچه از اندیشه‌ی دینی که امتداد پیدا کرده را نمی بینند. در مدیریت لیبرال کشور شاهد هستیم که مدیران می گویند سبک اداره‌ی کشور و برنامه‌ریزی اقتصادی را از غرب یا کشورهای لیبرال می گیریم؛ اما اندیشه‌های توحیدی را هم قبول داریم و حتی می توانیم در جلسات روضه هم بخوانیم!<sup>۱</sup> این سخن به این معنی است که به لحاظ فکری خود را متعلق به اندیشه‌ی اسلامی نشان می دهد و در عمل نسخه‌های غیر اسلامی (بازار آزاد و...) را پیاده می کند. نهایتاً هم اظهار می دارند که اسلام در این زمینه مطلبی بیان نکرده است!

بنابراین امروزه یکی از مسائل مهم ما امتدادهاست. با وجود چنین مسئله‌ای برای تربیت فکری باید سراغ اندیشه‌هایی رفت که تلاش دارند امتداد عینی خود را شکل دهند. در این زمینه کارهایی صورت گرفته؛ اما وقتی جامعه چنین مطالبه‌ای داشته باشد، طبیعتاً فضای علمی هم ملزم خواهد بود در این زمینه تولید علم بیشتری داشته باشد.

جای تأسف است که انقلاب اسلامی، که انقلابی ایدئولوژیک و تئوریک بود، از کم کارترین انقلاب‌های دنیا در تولید محصولات فکری خود است. رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) بارها این مسئله را خصوصاً به طلاب و حوزویان متذکر شده اند.<sup>۲</sup> طبیعتاً انقلاب اسلامی باید بیش از بقیه‌ی انقلاب‌ها تولید کتاب و محصول علمی

۱. این بیانات استاد در زمان دولت دوازدهم بیان شده است.

۲. «این انقلاب، با این عظمت و ابعاد و آثار عملی، از لحاظ آرایه‌ی مبانی فکری خودش، یکی از ضعیف‌ترین و کم کارترین انقلابها و بلکه تحولات دنیاست»/بیانات در دیدار اعضای مجمع نمایندگان



می‌کرد. بنابراین امتداد دانش نیاز مهمی است. حتی نگاه کلان و نگاه منسجم و اندام‌وار هم بخاطر امتداد دانش مورد نیاز است. یعنی چون بناست دانش امتداد یافته و پیاده شود، لازم است اینطور فهم شود و مشخص شود اصل و فرع و روابط بین آنها در آن مشخص شود. اگر امتداد دانش اهمیتی نداشته باشد، شاید انتزاعی بودن اندیشه و بی‌ربط بودن عناصر آن به یکدیگر بلااشکال باشد.

امام خمینی علیه السلام در مقدمه کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل می‌فرماید:

«مقصود مهم از صدور این احادیث شریفه و مقصد اسنی از بسط علوم الهیه، افهام نکات علمیه و فلسفیه و جهات تاریخیه و ادبیه نیست و نبوده؛ بلکه غایت القُصوای آن سبکبار نمودن نفوس است از عالم مُظَلَّم طبیعت و توجّه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا، که اصل شجره خبیثه است، و پرواز دادن آن است به سوی فضای عالم قدس و محفل انس، که روح شجره طیّبه است. و این حاصل نیاید مگر از تصفیه عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تخلیص اعمال.

چنانچه رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- در حدیث شریف کافی، که علم را منحصر فرمود به سه چیز؛ تعبیر از قسم اول، که علم عقاید است، به «آیه و نشانه محکمه» فرمود و این بدین نکته است که حتی علوم عقاید نیز باید آیت الهیه باشد و منظور و مقصود از آن، طلب حق و جستجوی محبوب مطلق باشد، که اگر متکلمی فرضاً یا حکیمی نقد عمر خود را صرف در شُعب مُتَشَتَّتَه و فنون متکثره علم کلام و حکمت کند، و علم آیت الهی و آلت حق جوئی و حق خواهی نباشد، خود آن علم حجاب، بلکه حجاب اکبر شود، و علمش علم الهی، و حکمتش حکمت الهیه نخواهد بود. بلکه پس از بحث بسیار و قال و قیل بی‌شمار، قلب را به عالم طبیعت کثرت، اعتناء افزون شود و روح را به شاخسار شجره خبیثه، تعلق محکم گردد.

حکیم، وقتی الهی و عالم هنگامی ربّانی و روحانی شود که علمش الهی و ربّانی



باشد و اگر علمی از توحید و تجرید فرضاً بحث کند، ولی حق طلبی و خداخواهی او را به این بحث نکشانده باشد، بلکه خود علم و فنون بدیعه آن بلکه نفس و جلوه های آن او را دعوت کرده باشد، علمش آیت و نمونه و نشانه نیست و حکمتش الهیّه نیست، بلکه نفسانیه و طبیعیّه است.»<sup>۱</sup>

این مباحث در فلسفه‌ی دانش بسیار مهم است که اشاره‌ای به آن شد. در واقع دانش و دانش معارفی انسان باید مقدمه‌ای برای حرکت به سمت خدا باشد. اگر دانش چنین نقشی را نتواند در حرکت و صیوروت انسان ایفا کند، خود مایه‌ی گرفتاری است. این حالت شبیه حشره‌ای است که در فضایی شیشه‌ای گرفتار شده و با اینکه پشت شیشه را می‌بیند، نمی‌تواند از آن عبور کند. اینکه شیشه پشت خود را نشان می‌دهد، حُسن آن است. اما امکان عبور از آن نیست.

دانش باید به گونه‌ای باشد که به انسان کمک کند تا از آن بگذرد و در آن متوقف نشد؛ یعنی باید از آن عبور کرد؛ نه آنکه آن را کنار گذاشته و به جهل متوسل شد. اینکه امام خمینی علیه السلام در شعری می‌فرماید:

در میخانه گشایید به رویم شب و روز

که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم

این تعبیر بدین معنی نیست که مدرسه و مسجد را کنار بگذاریم و وارد میخانه شویم! بلکه منظور این است که از مسجد و مدرسه عبور کردیم و باید وارد صحنه‌ی عشق شویم.

«چه بسا کسانی که صرف عمر در توحید علمی نموده و تمام اوقات را به مطالعه و مباحثه و تعلیم و تعلم آن مصروف کردند و صبغه توحید نیافته‌اند و عالم الهی و حکیم ربّانی نشده، تزلزل قلبی آنها از دیگران بیشتر است، زیرا که علوم

۱. امام خمینی علیه السلام، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مقدمه، ص ۸-۹

آنها بسمت آیه بودن نداشته و با ارتیاضات قلبیه سرو کار نداشته اند و گمان کرده اند با مُدارسه فقط، این منزل طی می شود.

ای عزیز! جمیع علوم شرعیّه مقدمه معرفت الله و حصول حقیقت توحید است در قلب- که آن صبغة الله است: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» غایت امر آن که بعضی مقدمه قریبه و بعضی بعیده و بعضی بلاواسطه و بعضی مع الواسطه است. علم فقه، مقدمه عمل است و اعمال عبادی، خود، مقدمه حصول معارف و تحصیل توحید و تجرید است، اگر به آداب شرعیه قلبیه و قالبیه و ظاهریه و باطنیه آن قیام شود. و نقض نتوان نمود که از عبادات چهل- پنجاه ساله ما هیچ معارف و حقایقی حاصل نیامده است، چه از علوم ما نیز هیچ «کیفیت و حالی حاصل نشده» و ما را سر و کاری با توحید و تجرید، که قره العین اولیاء- علیهم السلام- است، نبوده و نیست. و آن شعبه از علم فقه، که در سیاست مُدُن و تدبیر منزل و تعمیر بلاد و تنظیم عباد است، نیز مقدمه آن اعمال است که آنها دخالت تام تمام در حصول توحید و معارف دارند که تفصیل آن از حیطه این مختصر خارج است. و همین نحو، علم به منجیات و مهلکات در علم اخلاق، مقدمه [است] برای تهذیب نفوس، که آن مقدمه است برای حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید؛ و این نزد اهلش پر واضح است و برای جاحدین نیز معلوم نخواهد شد؛ گرچه «مثنوی هفتاد من کاغذ شود».

از مطلب دور افتادیم و عنان قلم ما را به وادی دیگر که بس عمیق است کشاند. منظور ما این است که مقصد قرآن و حدیث تصفیه عقول و تزکیه نفوس است برای حاصل شدن مقصد اعلاّی توحید. و غالباً شُرّاح احادیث شریفه و مفسرین قرآن کریم این نکته را، که اصل اصول است، مورد نظر قرار ندادند و سرسری از آن گذشته اند و جهاتی را که مقصود از نزول قرآن و صدور احادیث به هیچ وجه نبوده، از قبیل جهات ادبی و فلسفی و تاریخی و امثال آن، مورد بحث و تدقیق و فحص و



تحقیق قرار داده اند.»<sup>۱</sup>

همچنین امام علیه السلام می فرماید:

«اسلام مکتب تحرك است و قرآن کریم کتاب تحرك، تحرك از طبیعت به غیب، تحرك از مادیت به معنویت، تحرك در راه عدالت، تحرك در برقراری حکومت عدل.»<sup>۲</sup>

بر اساس آنچه بیان شد، اساساً یکی از خواسته‌های اصلی ما از دانش، امتداد آن است. دانش باید بتواند ما را به سمت اقدام و عمل هدایت کند و مقدماتی باید داشته باشد که توان حرکت به ما بدهد.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در اولین جمله از مقدمه‌ی کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» در توضیح رویکردی که کتاب بر اساس آن نوشته شده، می فرماید:

«طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک‌آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها، یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی است.»<sup>۳</sup>

همانطور که در مباحث گذشته بیان شد، اسلام، عرفان نیست؛ حکمت نیست؛ فقه نیست؛ همه‌ی اینها اسلام است اما تک تک آنها نیست. با عنایت به عبارت «طرح اسلام»، این نکته باید مدنظر باشد. معظم له در این مقدمه هدف کتاب و آنچه این کتاب می خواهد به مخاطب بدهد را بیان می کنند. فلذا این کتاب می تواند متنی مؤثر و مفید برای بدست آوردن نظام اندیشه باشد. در مباحث آینده پیرامون چگونگی بدست آوردن نظام اندیشه مطالبی بیان خواهد شد.

۱. امام خمینی علیه السلام، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مقدمه، ص ۹-۱۱

۲. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۹۱

۳. آیت الله خامنه ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، مقدمه.



### چگونگی اخذ نظام اندیشه

در بدست آوردن نظام اندیشه، مهم‌تر از مدرّس و کتاب و منبعی که استفاده می‌شود، خود متعلّم است که حقیقتاً نظام اندیشه برایش مسئله باشد. اگر نظام اندیشه دغدغهی درونی انسان نباشد، کتب خوبی که در این زمینه وجود دارد، هم عملاً چندان قابل استفاده نخواهد بود. در واقع باید رویکرد کلان، نگاه انسجام‌اندیش و نگاهی متوجه به امتداد عملی اندیشه را در خود تمرین کنیم و تلاش کنیم در موضوعات مختلف با این سه رویکرد بیاندیشیم. یکی از ابزارهای مؤثر در این تمرین، شکل‌گیری مباحثات و جلساتی در این زمینه است که مباحثه با رویکردهای سه‌گانه می‌تواند ما را عادت دهد با این زاویه به مسائل نگاه کرده، تحلیل کنیم و از کتب استفاده کنیم.

کتبی که درباره‌ی نظام اندیشه نوشته شده، منابع علمی خوبی در این زمینه محسوب می‌شوند. البته همانطور که قبلاً بیان شد، در انقلاب اسلامی باید بیش از اینها در تولید منظومه اندیشه کار میشد که متأسفانه در این امر ضعیف بوده‌ایم. با این حال می‌توان آثار خوبی در این زمینه پیدا کرد.

مانند جریان فکری مرحوم آیت الله مصباح یزدی رحمته‌الله که در دههی هفتاد به راه افتاد و مجموعه معارف قرآن و کتب طرح ولایت، از جمله‌ی این آثار است.

دغدغهی ایشان مقوله‌ی نظام اندیشه، بر اساس چهارچوب فکری خاص خودشان و انتقال آن به مخاطب بود. دانشجویان شرکت‌کننده در طرح ولایت کاملاً متوجه این مطلب بودند که چهارچوب فکری متفاوت و مؤثری پیدا می‌کنند که از معرفت‌شناسی آغاز شده و تا فلسفه سیاسی امتداد می‌یابد.

در بین دیگر اندیشمندان هم بعضی به نظام اندیشه از زاویه دید خودشان اهتمام داشته‌اند. فرهنگستان علوم، مرحوم علی صفایی حائری رحمته‌الله و استاد طاهرزاده در اصفهان از آن جمله‌اند که تلاش کرده‌اند نظام اندیشه‌ی خود را ارائه



دهند یا کتابی در این زمینه بنویسند. برای مثال مرحوم صفایی، مشخصاً کتابی در این زمینه ننوشته‌اند اما از مجموعه‌ی کتب ایشان می‌توان چهارچوب فکری را استخراج کرد. در بین مبلغین هم کسانی هستند که مباحث خود را بر اساس یک چهارچوب فکری و نظام اندیشه‌ای ارائه می‌کنند که بسیار قابل استفاده بوده و این تلاش‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفته است.

مهم‌ترین منبع برای کسب نظام اندیشه، چهارچوب فکری‌ای است که توسط رهبران انقلاب اسلامی شکل گرفته و انقلاب بوسیله‌ی آن پدید آمده است. سه شخصیت در این زمینه کلیدی و محوری هستند: امام خمینی علیه السلام، رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) و استاد شهید آیت الله مطهری علیه السلام.

در واقع چهارچوب‌های فکری انقلاب، خواسته یا ناخواسته مدیون این شخصیت‌هاست. رهبران انقلاب، توجه ویژه‌ای به آثار شهید مطهری علیه السلام دارند و اندیشه‌های ایشان را جزء مبانی انقلاب می‌دانند. البته علامه طباطبایی علیه السلام هم در تفسیر المیزان چهارچوب فکری خودشان را بیان کرده‌اند که به جهت تنوع و پراکندگی مطالب، استحصال آن آسان نیست. شهید مطهری علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) تحت تأثیر علامه هستند. می‌توان گفت شهید مطهری علیه السلام در آثار خود تلاش کرده‌اند که اندیشه‌های علامه را اخذ کرده، امتداد داده و در موضوعات مختلف این امتداد را نشان دهند. مجموعاً این چهار شخصیت، کلیدی‌تر بوده و اکثر متفکرین دیگر تحت تأثیر شخصیت ایشان هستند.

شخصیت‌های دیگری هم در زمینه‌ی نظام اندیشه آثاری دارند. شهید آیت الله بهشتی علیه السلام کتاب «شناخت اسلام» را نوشته‌اند که کتاب ارزنده‌ای است. از دیگر آثار ایشان برای آشنایی با مبانی تحزب و مبانی حزب جمهوری اسلامی، می‌توان استفاده کرد. علامه تهرانی و برخی اندیشمندان دیگر هم آثاری نگاشته‌اند.

شهید مطهری علیه السلام کتابی به نام «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی» را در اواخر

عمر شریف خود نوشته‌اند. این کتاب نه تنها انعکاس دهنده‌ی نظام اندیشه‌ی ایشان بلکه چکیده و جمع‌بندی آثار دیگر ایشان محسوب می‌شود. اگر کسی بخواهد یک اثر از ایشان بخواند، این کتاب (که جلد دوم از مجموعه آثار ایشان است) بهترین انتخاب است.

مباحث و اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتب، سخنرانی‌ها و مقالات ایشان آمده است. اما هیچیک از آنها به جهت جامعیت و غنای مطالب و محتوا، در حد و اندازه‌ی کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» نیست. مقاله‌ی «روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا» را هم به عنوان منبعی چکیده و خلاصه در توحید می‌توان معرفی کرد که معظم له به قلم خود نگاشته‌اند و با وجود ایجاز، جذاب و پرمحتواست.

امام خمینی علیه السلام کتابی مختص نظام اندیشه نوشته‌اند. اما آثار ایشان می‌توان دریافت که بر اساس یک چهارچوب فکری منسجم شکل گرفته و به جدّ می‌توان گفت منبع اندیشه‌های شهید مطهری علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)، امام خمینی علیه السلام و آثار ایشان است.

از بین کتب عمیق حضرت امام علیه السلام می‌توان گفت کتاب «چهل حدیث» و «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، برای عموم مخاطبین مفیدتر و مؤثرتر باشد. البته برخی اصطلاحاتی علمی هم در این دو کتاب وجود دارد؛ اما مجموع آنها می‌تواند تا اندازه‌ای چهارچوب فکری برای ما ایجاد کند.

### معرفی کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن

اگر بنا به معرفی یک کتاب باشد، کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» را پیشنهاد می‌کنیم. از جهات مختلف این کتاب مفیدتر است. در ادامه به برخی امتیازات این کتاب اشاره می‌شود.



اولین نکته از نقاط قوت این کتاب، زبان عمومی تر آن است. کتب دیگر با زبان تخصصی و اصطلاحاتی متناسب با جامعه‌ی علمی و نخبگانی بیان شده است. اما کتاب طرح کلی، مجموعه سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب در مسجد امام حسن علیه السلام در مشهد است که عموم مردم پای منبر ایشان بودند.<sup>۱</sup> از این جهت با زبانِ خطابه و عادی مباحث بیان شده و معظم له تعمداً از چنین زبانی استفاده کردند. انتخاب قرآن در این کتاب، به عنوان محور بیان نظام اندیشه، از این حیث است که ایشان زبان قرآن را زبانی عام و قابل فهم برای مردم می‌دانند؛ لذا به جای استفاده از زبان فلسفی یا عرفانی از زبان آیات و روایات استفاده می‌کنند. این کار اتصال به اندیشه را آسان تر می‌کند و این ویژگی مهمی برای این کتاب است که در دیگر کتب نیست و در بقیه‌ی کتب به سهولت نمی‌توان به اندیشه دست یافت.

نکنه‌ی دوم اینکه در این کتاب به جای نقد نخله‌های علمی و فکری متفکرین غربی یا شرقی، اندیشه‌ی عمومیت یافته بین مردم کوچه و بازار، نقد می‌شود. در واقع این کتاب، اسلامی که به مردم رسیده و تبدیل به فرهنگ متداول بین آنها شده، که تحت تأثیر اندیشه‌های غربی و دوران پادشاهان قاجار و پهلوی بوده است را، نقد کرده است.

این ویژگی از آنجایی اهمیت دارد که جریان فکری عمومی‌ای که در دسترس همه‌ی مردم است، نقد می‌شود. فلذا همه در مواجهه با این کتاب احساس می‌کنند اندیشه‌ی آنها به چالش کشیده شده است و متوجه می‌شوند که در فرآیند ترمیم نظام فکری، اندیشه‌ی معمول‌شان نقد می‌شود. این ویژگی ارزشمندی در این کتاب است که اسلام مناسب حال طواغیت عالم را نشان داده و آن را نقد می‌کند. از این جهت کتاب بسیار خوبی است.

۱. البته افراد فرهیخته‌تر از مردم در آن جلسات شرکت می‌کردند.





نکنه‌ی سوم، امتدادهای عملی کتاب است. شاید در هیچ یک از کتب دیگر در این حد و اندازه به پیاده شدن و امتداد یافتن، فکر نشده باشد. در واقع کتب دیگر بیشتر به انسجام اندیشه توجه دارند تا امتداد آن.

کتاب طرح کلی به شدت به دنبال مبارزه بوده و بنای خود را به امتداد دادن عقاید و ایمان در جامعه گذاشته است و از این جهت منحصر به فرد است. از جهت دیگر این کتاب بیش از دیگر کتب دغدغه‌ی اثرگذاری خارجی داشته و تلاش دارد اندیشه‌ی توحید، نبوت، ولایت و ایمان را امتداد عینی بدهد. راهکارهای این کتاب برای امتداد اندیشه و کشف مفاصل بحث، امکان پیشبرد بحث را فراهم می‌کند.

ویژگی چهارم که باعث تمایز این کتاب می‌شود این است که در کوران انقلاب و توسط کسی نوشته شده که درگیر صحنه است. نویسنده صرفاً بنای بر بیان، سخنرانی یا نگارش کتاب ندارد که بخواهد یک اثر علمی در جامعه بگذارد. ایشان حرکت و راهبردی را پیش می‌برد که این کتاب و بیان اندیشه‌ای که انجام می‌دهد، قطعه‌ای از پازل حرکت کلی اوست. آن حرکت کلی، ایجاد جریان انقلاب است. در واقع باید این کتاب را پشتیبان حرکت انقلاب دانست. اگر ما بخواهیم نظام اندیشه، توفنده شده و انقلابی را شکل دهد، می‌توان به این کتاب اشاره کرد. فلذا دغدغه‌ی کتاب، ایجاد انقلاب است و نویسنده که جزء پیشروان انقلاب اسلامی است، خود در حال انقلاب کردن است.

ویژگی پنجم این است که این کتاب می‌تواند شاخصه‌هایی را برای ارزیابی امروز انقلاب اسلامی، ارائه دهد. چراکه تصویر مطلوبی از جامعه‌ی ایده‌آل در این کتاب ترسیم و طرحی از انقلاب ارائه شده که بر اساس آن میتوان چهارچوب امروز انقلاب را هم سنجید. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بعدها در دوران رهبری به این مطلب اشاره کرده و فرمودند:

«من چند سال قبل به مشهد رفته بودم؛ یکی از رفقای قدیمی ما - که پای بحث‌های



خصوصی و عمومی ما خیلی بوده است و الان هم او را زیاد می بینم - نواری به من داد گفت خواهش می کنم شما این نوار را همین طور که در ماشین نشسته اید، گوش کنید. گفتم خیلی خوب. نوار را گذاشتم؛ دیدم او در سخنرانی های دوره های طولانی من گشته است و از هم کدام تکه ای را انتخاب کرده که در آن، تصویر آینده و وعده ی به آینده و حکومت علوی وجود دارد و از من می خواهد بپرسد الان هم همان تصویر را در ذهن دارید؟ البته اشکال او وارد نبود. من، بعد خودش را دیدم و به او گفتم این اشکال وارد نیست. الان هم اگر بخواهم در آن مقام حرف بزنم، همان حرف ها را می زنم و حرف عوض نشده است.

بنده یک ماه رمضان در مسجد امام حسن مشهد سخنرانی مستمر سی جلسه ای داشتم... آن زمان به ضبط سخنرانی ها خیلی اهمیت داده نمی شد؛ اما استثنائاً همه ی این سی سخنرانی ضبط شده است. این سخنرانی منبع خوبی برای مچ گیری ماست! در آن سخنرانی ها راجع به توحید، امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الان هم آنها را تأیید می کنم. اینها پایه های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود؛ اگر چه ما آن موقع امیدوار نبودیم که نظام اسلامی شش، هفت سال دیگر محقق شود. می گفتیم اگر پنجاه سال دیگر هم ایجاد نشود، بالاخره پایه های فکری اش اینهاست. آن کار، جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود.»<sup>۱</sup>

این مطلب از آن جهت اهمیت دارد که نویسنده ی کتاب، سال های زیادی در جایگاه رهبری این حرکت بوده و قبل از آن هم در لایه ی رهبران حرکت انقلاب اسلامی حضور داشته است.

ویژگی ششم، زبان کتاب است. زبان کتاب، زبان قرآن است؛ اما از بیان و

۱. بیانات در دیدار اعضای هیأت مؤسس و هیأت امنای مؤسسه ی پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی



طرح‌های نویی استفاده شده است. این نو بودن از آن جهت است که مدل شکل گرفته در ذهن‌ها که، فضای دینی را متحجرانه و بی‌فایده می‌دانند را، شکسته و حرکت نویی را آغاز کند و از این جهت مباحث کتاب، جدید به نظر می‌رسد. این جنبه‌ی کتاب حتی برای کسی که امروز آن را بخواند قابل درک است. همه می‌توانند این کتاب را مطالعه کرده و از آن بهره ببرند؛ از طلبه و دانشجوی گرفته تا خانم خانه‌دار و کارگر. در واقع برای همه‌ی اصناف اجتماعی، چه کسانی که درگیر کار علمی هستند و چه غیر آنها، مفید است. طلاب و دانشجویان به شدت می‌توانند با این کتاب به طور جدی ارتباط بگیرند. دلیل این امر، زاویه و رویکرد و عمق کتاب که برای آنها مفید و مؤثر خواهد بود. اینکه مبانی امام خمینی علیه السلام در عرفان و فلسفه بدین شکل امتداد عینی و اجتماعی بیابد و اندیشه‌های علامه طباطبایی علیه السلام روی زمین، ساده و قابل فهم شود، به گونه‌ای که اثر آن در دیگران قابل مشاهده باشد و بر اساس آن بتوان زندگی، انقلاب و مجاهدت را بتوان سامان داد، بسیار ذی‌قیمت است. این کتاب، یک منبع علمی مناسب است که می‌تواند به عنوان متن مباحثه‌ی جدی در فضای طلبگی یا دانشگاهی مورد استفاده قرار گیرد.

اگرچه بنای کتاب بر بیان نظام اندیشه است، اما اگر زاویه نگاه پُرمسئله‌ی ما وجود نداشته باشد، در استفاده از آن موفق نخواهیم بود. (همچنان که در مورد دیگر کتاب‌ها هم این امر صادق است)

این کتاب بعد از سلسله مباحثاتی در حلقه‌ای از انقلابیون که برای تبیین مکتب اسلام شکل داده بودند، در انتهای دهه‌ی چهل شکل گرفته است. در این مباحثات شخصیت‌هایی چون شهید بهشتی علیه السلام، شهید باهنر علیه السلام، جلال‌الدین فارسی و افرادی از اعضای نهضت آزادی همچون آقایان بازرگان، سحابی و... حضور دارند. این لجنه‌ی فکری، معتقدند نظام اندیشه باید در قالب یک مکتب



منسجم به مردم ارائه شود. چراکه در آن زمان با جریان چپ درگیری وجود داشت و این جریان مکتب مبارزه‌ی خود را در جامعه طرح می‌کردند. به همین دلیل گروه مذکور تلاش می‌کنند مکتب اسلام را به صورت قاعده‌مند و دارای چهارچوب به دست مردم رسانده و نشان دهند انقلاب اسلامی از انقلاب‌های چپ دنیا متمایز است. این لجنه زیر نظر شهید مطهری علیه السلام بوده است. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) نقل می‌کنند که مباحث خود را با شهید مطهری علیه السلام در میان گذاشته و ایشان در مباحثه اشکالاتی به مباحث وارد می‌کردند.<sup>۱</sup> بعد از مباحثات منبرهای مربوط به مباحث طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن شکل گرفته و در اوائل دهه‌ی پنجاه بیان می‌شود. بنابراین از این جهات بسیار مفید و مؤثر است. در ادامه‌ی مباحث، وارد سرفصل‌های این کتاب خواهیم شد.

### تبار علمی نویسنده‌ی کتاب

مهم‌ترین شخصیت مؤثر در نظام اندیشه‌ی نویسنده‌ی کتاب رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)، حضرت امام خمینی علیه السلام هستند. ممکن است این امر در ذهن بسیاری از ما واضح بوده و شکی در آن نباشد. اما کسانی در فضای علمی جامعه‌ی ما معتقدند که اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) و حضرت امام علیه السلام متفاوت و منشعب از دو آبشخور است؛ تا جایی که وقتی به برخی افراد پیشنهاد می‌دهیم برای فهم اندیشه امام راحل علیه السلام از اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) استفاده کنید، متعجب می‌شوند و اظهار می‌دارند که این‌ها دو اندیشه‌ی متفاوت است. اخیراً بعضی افراد اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) را منتسب به شخصیت‌هایی چون سید قطب و دیگر اندیشه‌هایی که در انقلاب در مصر شکل

۱. شهید مطهری علیه السلام بیست سال از رهبری بزرگتر بودند و حضرت آقا در جایی فرموده بودند که ایشان حق استادی به گردن من دارند.



گرفت، دانسته‌اند. فلذا مطالبی در این زمینه ذکر می‌شود.

از بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌توان دریافت که رکن، پایه و استاد اصلی ایشان، امام راحل علیه السلام بوده‌اند. به دو شکل می‌توان از بیانات ایشان در این موضوع استفاده کرد:

یک نوع استفاده، محتوایی است. یعنی بحث‌های ایشان را بررسی کرده و رابطه‌ی آن را با مبانی حضرت امام علیه السلام بسنجیم تا مشخص شود در امتداد یکدیگرند یا از آبشخورهای متفاوتی منشعب شده‌اند. یکی از نمونه‌های آن، بحث توحید است. در مباحث قبلی اشاره شد که حضرت امام علیه السلام در کتاب آداب الصلاة، می‌فرمایند توحید را به معنای یگانه شدن هم باید دید. عین این تعابیر را رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب خودشان استفاده کرده و توحید را توضیح می‌دهند. در مورد موضوع «ایمان» هم این مطلب صادق است. تعریف رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) از ایمان در کتاب طرح کلی و آیاتی که بدان استناد می‌کنند، عیناً در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل امام راحل علیه السلام آمده است. این مطلب در مورد موضوعات دیگری چون بعثت، قیام، ولایت، مبانی جمهوری اسلامی و... هم قابل مقایسه و اثبات است.

شکل دوم استفاده از بیانات ایشان این است که ببینیم چه جایگاهی را برای حضرت امام علیه السلام نسبت به خودشان در نظر می‌گیرند. به چند نمونه از بیانات معظم له در این زمینه اشاره می‌کنیم:

«در مقابل اراده‌ی الهی و قضای حتمی پروردگار ما تسلیمیم اما حقیقت این است که همه‌ی ما یتیم شدیم. این البتّه اختصاص به ملت ایران هم ندارد؛ خدا می‌داند که چقدر در سراسر جهان اسلام، روحهای امیدوار و دل‌های مشتاق و چشم‌های منتظر، در این دو سه روز خون گریستند. شخصیت عظیم رهبر کبیر ما و امام عزیز ما حقاً و انصافاً پس از پیغمبران خدا و اولیای معصومین با هیچ



شخصیت دیگری قابل مقایسه نبود؛ ودیعه‌ی خدا بود در دست ما، حجت خدا بود بر ما، نشانه‌ی عظمت الهی بود. او را که انسان می‌دید، عظمت بزرگان دین را باور می‌کرد.<sup>۱</sup>

ایشان می‌فرمایند شخصیت امام راحل علیه السلام بعد از حضرات معصومین با هیچکس قابل مقایسه نبود. فارغ از ارزیابی درستی و غلطی این گزاره، باید توجه کرد که شخصیت امام علیه السلام را در چه جایگاهی می‌بینند. از طرف دیگر ایشان بی‌توجه یا به طور اجمالی این مطلب را نفرمودند بلکه در جای دیگری ایشان تعبیری دارند که من شخصیت‌های مختلف در تاریخ را می‌شناسم.

باید به این امر هم توجه کرد که خود ایشان در بین شخصیت‌های تاریخی و علما، از قدرت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. بیان این مطلب از جانب ایشان بسیار پر معناست. در بیان دیگری می‌فرمایند:

«امام فقید عظیم الشان (رضوان الله تعالی علیه) که حفاً از همه جهت اسوه بودند - این کلمه‌ی «همه جهت» را من با توجه عرض میکنم - واقعاً زهر بعدی انسان نگاه میکنم، می‌بیند جا دارد که انسان‌ها و طلاب علم و رؤاد طریق هدایت مردم، به ایشان اقتدا کنند»<sup>۲</sup>

وقتی رویکرد ایشان بدین شکل است که از همه جهت امام راحل علیه السلام را اسوه‌ای برای اقتدا می‌دانند؛ روشن است که اندیشه‌ی خودشان را هم کاملاً از ایشان اخذ کرده‌اند. بنابراین ادعاهایی که در مورد تفاوت خاستگاه اندیشه‌ای امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) مطرح می‌شود، به نوعی تحریف حقایق است. بعضاً انگیزه‌هایی هم برای این کار وجود دارد. برای مثال برخی افراد مخالف فلسفه‌ی

۱. بیانات در دیدار فرماندهان، مسئولان و جمعی از کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت سپاه ۱۳۶۸/۳/۱۷

۲. بیانات در جمع فضلا و طلاب و روحانیون مشهد ۱۳۶۹/۱/۴



صدرایی و عرفان امام علیه السلام هستند؛ فلذا تمایل دارند اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) را به گونه‌ای تقریر کنند که ایشان را مخالف آن فلسفه و عرفان نشان دهند. این کار، اخلاقی نیست. باید تلاش کرد واقعیتی که هست را شناخت. کسی که شاگرد حضرت امام علیه السلام بوده و ایشان را از همه جهت استاد خود می‌داند، طبیعی است مهم‌ترین تکیه‌گاه اندیشه‌ای خود را امام راحل علیه السلام بداند.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در بیانی دیگر می‌فرماید:

«یک نکته این است که شخصیت هر انسانی - غیر از آن عوامل و عناصری که وجود خارجی او را تشکیل میدهد، یعنی جسمش، ذهنش، روحیاتش، خصالش، خلقیاتش، که اینها این وجود ظاهری را، این شخصیت ظاهری را به وجود می‌آورند - یک مقومات دیگری دارد که گاهی آنها نسبت به این عناصر تشکیل دهنده‌ی شخصیت، جنبه‌ی زیربنائی دارند؛ آنها چیستند؟ افکارش است، جهان‌بینی‌اش است، دیدگاه‌هایش است. همه‌ی جهان‌بینی‌ها نمی‌توانند این جور آدمی درست کنند. آن کسی که به خدا معتقد است، به قیامت معتقد است، به حضور در برابر پروردگار معتقد است، به زندگی پس از مرگ - به راهی که در آستانه‌ی مرگ در برابر انسان گشوده میشود و انسان مثل کسی که تازه وارد دنیا شده، وارد یک عالم دیگری خواهد شد و نشئه‌ی دیگری را طی خواهد کرد - معتقد است، به شهادت معتقد است، به توکل به خدا معتقد است، کسی که این جهان‌بینی را دارد در دنیا جوری عمل می‌کند، کسی که این را ندارد جور دیگری عمل می‌کند. جهان‌بینی هر انسانی در تشکیل شخصیت او یک تأثیر اساسی دارد. یکی از این مقومات، هدفهای او است؛ هدفمان چیست؟ شما هدفت چیست، بگو تا بگویم چه جوری میتوانی عمل کنی، کجاها می‌توانی بروی، تا کجا قدمت برای جلو رفتن کشش دارد؛ فرق می‌کند. هدفهای بزرگ به خودی خود حرکت‌های بزرگ و شخصیت‌های بزرگ را تولید میکنند؛ هدفها و آرمانهای انسان،



افکار او و تأملات او - درباره‌ی زندگی، درباره‌ی انسان، درباره‌ی آینده، درباره‌ی جامعه، درباره‌ی وظایف بشر - عناصر سازنده‌ی شخصیت یک انسان است. خوب، امام اگرچه عوامل و عناصر و مقوماتی که وجود ظاهری او را به وجود می‌آورد و تشکیل میداد را با خود برد، اما افکار، آرمانها، جهان‌بینی، هدفها، توصیه‌ها، راه‌ها، ابزارها را در اختیار ما گذاشت؛ ما اینها را داریم. بخش عظیمی از شخصیت امام الان در دست ما است، در اختیار ما است. ما با اینها چگونه عمل خواهیم کرد؛ این اصل قضیه است. من می‌گویم آرمانهای اعلام‌شده‌ی به‌وسیله‌ی امام، برترین و والاترین آرمانها است.»<sup>۱</sup>

این بیانات جای هیچگونه توجیهی را باقی نمی‌گذارد. ایشان، اندیشه‌های مبنایی حضرت امام علیه السلام را مبنای شخصیت ایشان می‌دانند، که این امر با مراجعه به آثار امام هم قابل مشاهده است. جدا کردن ابعاد شخصیتی امام از یکدیگر ممکن نیست. لایه‌ی اول شخصیتی امام، همین مبانی، جهان‌بینی و چهارچوب فکری ایشان است و بعد از آن مباحث اخلاقی، سلوکی، فقهی، مکتب سیاسی - اجتماعی و... مطرح می‌شود. اینکه گفته شود رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) با یک بُعد از شخصیت امام علیه السلام ارتباط دارند و با بُعد دیگر نه، کج فهمی است. در بیان دیگری می‌فرمایند:

«ما در تفسیر آیات قرآن بیشتر توجه می‌کنیم به نیاز جامعه امروز فارسی زبان که عبارتست از دانستن ترجمه گویا و روان از قرآن و آنگاه تبیین مفاهیم قرآنی در حدی متوسط (منظور از حد متوسط این است که اکثر مفاهیم قرآنی دارای اوج‌های عرفانی و فلسفی و معرفتی است. گرد آن مفاهیم چندان نخواهیم گشت مگر در موارد ضروری و لازم) مثلاً در همین سوره حمد امام رضوان‌الله‌علیه در

۱. بیانات در دیدار وزیر دفاع و جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروهای سه‌گانه‌ی ارتش جمهوری





اطراف همین مباحث چند جلسه درس تفسیر فرمودند که اوج مباحث عرفانی بود من هم خودم دستم به آن اوج‌ها نمی‌رسد و هم فعلاً برای عموم این سطح متوسط را ضروری‌تر می‌شمارم اگرچه خواص مطمئناً به آن قله‌ها هم نیاز دارند. با این مقدمات سوره مبارکه حمد را شروع می‌کنیم.»<sup>۱</sup>

در این بیانات، هر چند ایشان تصریح دارند که به اندیشه‌های عرفانی دسترسی ندارم و سطح دیگری از بحث را برای جامعه ضروری‌تر می‌دانم؛ اما باید به این نکته توجه کرد که ایشان عمق مباحث قرآنی را همان مباحث عرفانی می‌دانند<sup>۲</sup> و آن را برای خواص لازم می‌دانند. در مباحث بعدی اشاره خواهد شد که لزومی ندارد رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) مانند حضرت امام علیه السلام در فضای عرفان مجتهد باشند. پایگاه فکری ایشان، همان اندیشه‌ی امام علیه السلام است و از آن مباحث استفاده کرده‌اند؛ هر چند که مجتهد آن فضای اندیشه‌ای نباشند خودشان هم چنین ادعایی ندارند. فلذا تفاوت آبخور فکری و اندیشه‌ای از این بیانات حاصل نمی‌شود.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) غیر از امام خمینی علیه السلام، از علامه طباطبایی علیه السلام و استاد شهید مطهری علیه السلام هم استفاده کرده‌اند. ایشان در مورد شهید مطهری علیه السلام فرمودند:

«استاد مطهری امروز به حق یکی از بزرگترین معماران بنای فکری نظام اسلامی به حساب می‌آید. بنده اعتقاد راسخ دارم و بارها هم گفته‌ام که جریان فکری اسلامی انقلاب و نظام اسلامی ما در بخش عمده‌ای متکی به تفکرات شهید مطهری است. یعنی آن پایه‌ها و مایه‌های اسلامی است که ما در تفکرات اسلامی از آنها بهره بردیم و به نظام اسلامی منتهی شد. اعتقاد بنده این است که آثار شهید مطهری مبنای فکری این جمهوری کنونی ماست. مبنای فکری این

۱. بیانات در جلسه دوم تفسیر سوره حمد ۱۳۶۹/۱۲/۲۲

۲. شبیه به این تعبیر را امام راحل علیه السلام در تفسیر سوره حمد بیان می‌کنند و عنایت رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) به این امر بسیار حائز اهمیت است.



انقلاب، تفکرات شهید مطهری است. به نظر من استاد مطهری قوی ترین ایدئولوگ ما بود. من خودم را شاگرد آقای مطهری می دانم. یکی از عناصری که بنیه اصلی فکر اسلامی من را پایه گذاری کرده است، ایشان بود؛ سخنرانی های بیست سال پیش آقای مطهری است.<sup>۱</sup>

ایشان در مورد شهید مطهری بحث های فراوانی دارند که می توان مراجعه کرد. در این نقل قول، بیشتر تمرکز بر اتصال اندیشه ی اندیشمندان ناب اسلامی، مثل شهید مطهری علیه السلام بود.

ایشان در مورد علامه طباطبایی فرمودند:

«علامه طباطبایی از نجف با مرحوم پدرم رفیق بودند و مشهد که می آمدند، منزل پدر ما زیاد می آمدند و بنده ایشان را زیاد آنجا می دیدم. یک بار خدمتشان عرض کردم ما انقلاب را از «المیزان» فرا گرفتیم؛ چراکه تفسیر المیزان به نحو گسترده ای پُر است از مباحث سیاسی و اجتماعی. اصلاً نمی شود کسی مثل علامه طباطبایی با آن دیدگاه های مطرح شده در «المیزان»، با حکومت اسلامی مخالف باشد. حق نداریم تصوّر کنیم که اینها مخالف انقلاب بودند.»<sup>۲</sup>

ایشان به اتصال علامه طباطبایی علیه السلام و تفسیر المیزان اشاره دارند و از این جهت که این امر مورد تشکیک برخی افراد قرار گرفته، قابل توجه است. با وجود آنکه بسیاری از شاگردان حلقه ی درسی علامه طباطبایی علیه السلام در جایگاه رهبران و مسئولین انقلاب قرار گرفتند و انقلابیون بیشتری استنصار را از کتاب های ایشان دارند، اما باز هم اظهاراتی دیده می شود که بنا دارند المیزان را از انقلاب جدا کنند.

در رابطه با تأثیرپذیری از اندیشمندان و مصلحین اجتماعی هم باید به نکاتی توجه کرد. اولاً گستره ی مطالعات ایشان بسیار زیاد است. ایشان می فرمایند:

۱. گفتگور با روزنامه ی اطلاعات ۱۳۶۰/۳/۱۲

۲. نقل قول حجت الاسلام و کیلی (نویسنده ی کتاب برترین آرزو) از رهبر معظم انقلاب (حفظه الله).



«باید مستقل فکر کرد؛ باید به منابع خودی و به منابع اسلامی مراجعه کرد. انسان از تفکرات دیگران، برای تشریح ذهن و یافتن نقطه های روشن استفاده می کند؛ نه برای تقلید کردن. اگر پای تقلید به میان آمد، ضرر بزرگ خواهد بود.»<sup>۱</sup>

با عنایت به مدل فکری ایشان، می توان واقعیت را دریافت. مراجعه ی ایشان به شخصیت هایی چون اقبال لاهوری، سید قطب و دیگر متفکرین، حتی متفکرین غربی و مطالعه ی آثار آنها در مواردی ترجمه کردن آن آثار، دلیل بر این امر نیست که آبخور فکری ایشان آن تفکرات است.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) به استقلال در اندیشه قائلند و تصریح دارند که تمرکز پایگاه فکری شان همان اساتید بزرگوارى هستند که اشاره شد؛ اما از اندیشه های دیگران، در یک فضای ارتباط فکری هم، استفاده می کنند.

پیرامون رابطه ی ایشان با علوم مختلف اعم از فلسفه، عرفان، فقه، کلام و علوم دانشگاهی هم باید نکاتی به اجمال اشاره شود. مباحث ایشان در مورد عرفان نظری را می توان در سخنرانی ایشان در کنگره ی شعر حافظ که نظام فکری و عرفانی را توضیح داده و بحث وحدت وجود را بیان می کنند را می توان توصیه کرد.<sup>۲</sup> البته در تفسیر سوره ی حمد هم اشاره شده که ایشان اوج فهم از قرآن را، در مباحث عرفانی می دانند. در مورد شعر مولوی ایشان اینطور می فرمایند:

«یک بخش مهمی از شعر آئینی ما می تواند متوجه مسائل عرفانی و معنوی بشود. و این هم یک دریای عظیمی است. شعر مولوی را شما ببینید. اگر فرض کنید کسی به دیوان شمس به خاطر زبان مخصوص و حالت مخصوصش دسترسی نداشته باشد که خیلی از ماها دسترسی نداریم و اگر آن را کسی یک

۱. بیانات در مراسم فارغ التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۷/۶/۱۲

۲. مقوله ی عرفان به معنای معنویت جدا بوده و جایگاه دیگری دارد. معظم له نسبت به این امر هم توصیه های ویژه ای دارند.



فدری دوردست بدانند، مثنوی، مثنوی؛ که خودش می‌گوید: و هو اصول اصول  
 اصول الدین. واقعاً اعتقاد من هم همین است. یک وقتی مرحوم آقای مطهری از  
 من پرسیدند نظر شما راجع به مثنوی چیست، همین را گفتم. گفتم به نظر من  
 مثنوی همین است که خودش گفته: و هو اصول... ایشان گفت کاملاً درست  
 است، من هم عقیده‌ام همین است.»<sup>۱</sup>

ایشان در مورد اندیشه‌ی مولوی و ضرورت رجوع به اندیشه‌های ناب اسلامی می‌فرمایند:  
 «شما اگر بخواهید به لوازم اسوه بودن و الگو بودن عمل کنید، بایستی معرفت  
 دینی و معرفت اسلامی خودتان را عمق ببخشید؛ و این در گذشته‌ی شعر ما  
 وجود داشته. شما نگاه کنید، شاعران برجسته‌ی ما اغلب - حالا نمی‌گوییم همه -  
 اینجورند؛ از فردوسی بگیرد تا مولوی و سعدی و حافظ و جامی. فردوسی،  
 حکیم ابوالقاسم فردوسی است. به یک آدم داستان‌سرا، اگر صرفاً داستان‌سرا و  
 حماسه‌سرا باشد، حکیم نمی‌گویند. این «حکیم» را هم ما نگفتیم؛ صاحبان فکر  
 و اندیشه در طول زمان او را حکیم نامیدند. شاهنامه‌ی فردوسی پر از حکمت  
 است. او انسانی بوده بر خوردار از معارف ناب دینی. همه‌ی آنها حکیم بودند؛  
 سرتاپای دوانین‌شان پر از حکمت است. حافظ اگر افتخار نمی‌کرد به حافظ قرآن  
 بودن، تخلص خودش را «حافظ» نمی‌گذاشت. او جزو حفاظ قرآن است؛ «قرآن ز  
 بر بخوانم با چهارده روایت». حالا قراء ما که با اختلاف قرائت هم می‌خوانند،  
 معمولاً دو تا، سه تا روایت بیشتر نمیتوانند بخوانند؛ اما او میتوانسته با چهارده  
 روایت قرآن را بخواند، که خیلی عظمت دارد. این آشنائی با قرآن، در غزل حافظ  
 مشهود است، برای کسی که آن را بفهمد. سعدی که خب، واضح است؛ مولوی  
 که آشکار است؛ جامی و صائب هم همین جور. شما دیوان صائب را نگاه کنید،

۱. بیانات در دیدار شاعران در ماه مبارک رمضان ۱۳۸۷/۶/۲۵

یک معرفت دینی عمیق در آن میبینید. انسان به بیدل که می‌رسد، به شکل دهشتناکی در شعر او معارف عمیق پیچیده‌ی دینی را مشاهده میکند. اینها بزرگان ما هستند، اینها ائمه‌ی شعرند؛ در واقع باید گفت پیامبران شعر فارسی، اینها هستند. اینها برخوردار از معارف بودند. خودتان را برخوردار از معارف کنید. البته راهش آشنائی با قرآن، انس با قرآن، انس با نهج البلاغه، انس با صحیفه‌ی سجادیه است. خیلی از این تردیدها و نگرانیها و زنگارهایی که انسان در یک مواردی در دل دارد، با مطالعه‌ی اینها تبدیل میشود به شفافیت و روشنی؛ انسان میفهمد، راه را میشناسد، کار را میشناسد، هدف را میشناسد.»<sup>۱</sup>

در رابطه با فلسفه، ایشان بیانات متعددی پیرامون فلسفه اسلامی و فلسفه صدرایی ایراد کرده‌اند و تأکید داشته‌اند که فلسفه باید امتداد پیدا کند. ایشان از شاگردان خاص علامه طباطبایی بودند و با اینکه طلبه‌ی جوانی نسبت به دیگران بودند، جلسات مختلفی در حلقه‌ای خاص که در منزل علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه تشکیل می‌شد، حضور داشتند. در مورد فضای علمی اشاره شد که حضرت امام رحمته‌الله‌علیه اسلام را با همه‌ی ابعادش می‌نگرند و از آن استفاده می‌کنند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) هم مانند امام رحمته‌الله‌علیه منحصر در یک شاخه‌ی علمی نیستند. ایشان در زمینه‌های مختلف علمی از جمله عرفان، فلسفه، تاریخی، فقهی، طرح سیاسی-اجتماعی، رویکرد اخلاقی در سلوک و... تلاش کرده‌اند از امام رحمته‌الله‌علیه امتداد گرفته و چهارچوب فکری خودشان را متولد می‌کنند.

## ایمان<sup>۲</sup>

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بحث را از «ایمان» آغاز می‌کنند. شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه در کتاب مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی هم بحث خود را با ایمان آغاز می‌کنند.

۱. بیانات در دیدار جمعی از شعرا ۱۳۹۰/۵/۲۴

۲. بحث از اینجا وارد سرفصل‌های کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن می‌شود.



دلیل این امر آن است که هر دو متفکر معتقدند ایمان باعث جوشش قداست اندیشه می شود و در انسان حرکت ایجاد می کند. اساساً مسئله‌ی این بزرگواران، حرکت انسان است. کتاب طرح کلی را هم باید در همان پازل اصلی و راهبرد ایشان که حرکت انقلاب است، دید. فلذا مسئله‌ی اصلی کتاب، دانش افزایی نیست، بلکه حرکت کردن مردم است.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در دهمین سالگرد پیروزی انقلاب، یک سخنرانی در جمع مهمانان خارجی دارند، که در آن، ساختار جمهوری اسلامی ایران را توضیح می دهند.<sup>۱</sup> ایشان در این سخنرانی توضیح می دهند که اساساً انقلاب، بر پایه‌ی ایمان و عقیده‌ی اجتماعی شکل می گیرد و وظیفه‌ی ما آن است که ایمان و عقیده را، امتداد عینی بدهیم. در نظر گرفتن این راهبرد کلی، به خوبی نشان می دهد که چرا ایشان تلاش می کنند مباحث طرح کلی را بیان کنند. در واقع با نگاهی کلان به صحنه‌ی جامعه، عقاید و ایمان موجود در جامعه که به شکل اجتماعی وجود دارد را کشف کرده و تلاش می کنند آن را امتداد دهند.

ایمان نزدیکترین نقطه به اقدام و عمل و نقطه‌ی آغاز انسان است. اگر ایمان اجرایی شود، موتور انسان به کار افتاده و او به حرکت می افتد. اندیشه‌ای که تا ساحت قلب نازل شده و به آن رسوخ کرده، ایمان است و حرکتهای انسان محتاج این اندیشه است.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) و شهید مطهری علیه السلام به اندیشه به طور صرف نگاه

---

۱. این سخنرانی در دوران ریاست جمهوری ایشان و در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۶۷ با موضوع بررسی پنج شاخصه انقلاب اسلامی ایران: انقلاب اسلامی، ضرورتی برای احیای اسلام؛ انقلاب اسلامی، انقلابی تاریخ‌ساز؛ پایبندی به اصول انقلاب اسلامی؛ حرکت در مسیر اهداف انقلاب، نشان دهنده موفقیت انقلاب؛ ایمان و عقیده اسلامی، قوت رهبری و حضور مردمی عناصر تداوم انقلاب اسلامی، ایراد شده است. این سخنرانی به صورت کتابچه ای تحت عنوان «عصر انقلاب اسلامی» توسط انتشارات صهبا به چاپ رسیده است.

نمی‌کنند بلکه به آن در صحنه‌ی تمایلات (قلب انسان) توجه دارند. از سطح تمایلات می‌توان تشخیص داد که انسان از کجا آغاز کرده و کدام مفهوم را انتخاب می‌کند. با این توضیح مشخص می‌شود که چرا اولین مفهوم در نظام اندیشه را توحید می‌دانند و ایمان را نقطه‌ی آغاز آن قلمداد می‌کنند.

همه‌ی مفاهیمی مطرح شده در کتاب باید از جنس ایمان شده و با نزول در قلب انسان، پشت سر عمل قرار گیرد. ایشان تلاش می‌کند این اتفاق رقم خورده و تمامی موانعی که مقابل آن رصد می‌کند، از بین ببرد. این سؤال برای ایشان مطرح بوده است که چه چیز مانع تبدیل ایمان به اقدام و حرکت در جامعه می‌شود. این سؤال برای کسی که انقلاب را یک حرکت دائمی در جامعه می‌بیند، نه یک به‌هم‌ریختگی اجتماعی صرف، که از عمق جان انسان نشأت می‌گیرد، بسیار مهم است. فلذا تک تک موضوعاتی که مانع حرکت و امتداد ایمان می‌شود را رصد کرده و آنها را در ذهن مخاطب حل و فصل می‌کنند.

## موانع امتداد ایمان تا عمل

### رابطه‌ی دین و دنیا

اولین و مبنایی‌ترین مسئله نسبت انسان با دنیاست. ایشان بعد از پیروزی انقلاب هم این مسئله را به عنوان مغز مکتب سیاسی-اجتماعی حضرت امام علیه السلام مطرح می‌کنند.<sup>۱</sup> یکی از ریشه‌های حل این امتداد یافتن ایمان است.

---

۱. «جوهر اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، رابطه‌ی دین و دنیاست؛ یعنی همان چیزی که از آن به مسئله‌ی دین و سیاست و دین و زندگی هم تعبیر می‌کنند. امام در بیان ارتباط دین و دنیا، نظر اسلام و سخن اسلام را به عنوان مبنا و روح و اساس کار خود قرار داده بود. اسلام، دنیا را وسیله‌ای در دست انسان برای رسیدن به کمال میداند. از نظر اسلام، دنیا مزه‌ی آخرت است.»/بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۱۳۸۴/۳/۱۴



رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) می فرمایند در بین تفکرات مذهبی، دو جریان فکری پیرامون «نسبت با دنیا» وجود دارد. یک جریان، فرار از دنیا و جریان دیگر، عبور از دنیاست. این دو تفکر با یکدیگر متفاوت اند.

در غرب مدرن، اندیشه‌ی دیگری با عنوان غرق شدن در دنیا شکل گرفته است. در مجموع این سه نوع رابطه با دنیا تعریف شده است.

غرب مدرن دین را کنار گذاشته و در دنیا غرق شده است. به تعبیر حضرت امام علیه السلام «حب الدنيا رأس كل خطیئة» اصل مکتب سیاسی-اجتماعی غرب است. ایشان می فرمایند:

«آن چیزی که دنیا را تهدید می کند، سلاحها و سر نیزه ها و موشکها و امثال این نیست. آن چیزی که دارد این سیاره ما را در سراسیمگی انحطاط قرار می دهد، انحراف اخلاقی است. اگر انحراف اخلاقی نباشد، هیچ يك از این سلاحهای جنگی به حال بشر ضرر ندارد. آن چیزی که دارد این انسانها را و این کشورها را رو به هلاکت و رو به انحطاط می کشاند، این انحطاطهایی است که در سران کشورها و در دست به کارهای این حکومتها، از انحطاط اخلاقی، دارد تحقق پیدا می کند و همه بشر را دارد سوق می دهد به سراسیمگی انحطاط و نمی دانیم که عاقبت امر این بشر چه خواهد شد. شما ملاحظه بفرمایید که این سلاحهای بزرگ مدرن، که الآن در دست ابرقدرتهاست، این سلاحها در چه امری از امور کار می رود؟ آیا برای خیر بشر است؟ برای تأمین صلح است، چنانچه مدعی هستند؟ یا برای هلاکت بشر و برای خودخواهیهایی که این سران دارند؟ اینکه در روایات ما هست که حُبُّ الدنیا رأس کُلِّ حَظِیئَةٍ این يك واقعیتی است. و اساس حب دنیا هم، ریشه حب دنیا هم حب نفس است که آن هم حب دنیاست. تمام فسادهایی که در بشریت پیدا شده است، از اولی که بشریت تحقق پیدا کرده است تا کنون و تا آخر، منشأش همین حب نفس است. از حب نفس است که حب به جاه، حب به مقام، حب به مال و





حب به همه انگیزه‌های شهوانی پیدا می‌شود. و انبیا اساس کارشان این بوده است که این حب نفس را تا آن مقدار که ممکن است سرکوب کنند و نفسها را مهار کنند. و انبیا هم آن طوری که می‌خواستند موفق نشدند، و تا آخر هم نتوانستند آن طوری که دلخواه آنهاست، تحقق پیدا [کند] و در حکومت عدل بقية الله هم عدالت جاری می‌شود، لکن حبهای نفسانی در بسیاری از قشرها باقی است، و همان حبهای نفسانی است که [بعض] روایات هست که حضرت مهدی (عج) را تکفیر می‌کنند. حقیقتاً رأس همه خطاها، خطیئتها همین خودخواهی هاست و تا این خودخواهی‌ها در بشر هست، این جنگها و این فسادها و این ظلمها و ستمگری‌ها هست. و انبیا اینکه دنبال این بودند که يك حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند، برای این است که؛ حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی، با انگیزه اخلاق و ارزشهای معنوی انسانی، يك همچو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند. و اگر حکومتها به دست جباران باشد، به دست منحرفان باشد، به دست اشخاصی باشد که ارزشها را در آمال نفسانی خودشان می‌دانند، ارزش‌های انسانی را هم گمان می‌کنند که همین سلطه جوئی‌ها و شهوات است، تا این حکومت‌ها برقرار هستند، بشریت رو به انحطاط است، و اگر آمال انبیا در يك کشوری تحقق پیدا بکند آن- و لو بعض آمال انبیا- آن کشور رو به اصلاح می‌رود.»<sup>۱</sup>

حضرت امام علیه السلام پیرامون غرب پیش از رنسانس (که اساساً دنیا را امر مطلوبی نمی‌دانند) و توجه به دنیا، چنین بیانی دارند:

«آنهایی که آن طرف را می‌بینند و این طرف را نمی‌بینند ناقصند- اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ، غَيْرِ ضَالِّينَ. در يك روایتی هست- من نمی‌دانم

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۶۱-۱۶۳



وارد است یا نه- هست؛ می‌گویید، نقل می‌کنند که قضیه مغضوب علیهم- به حَسَب قول مفسرین- عبارت از یهود است و ضالین عبارت از نصارا. در يك روایتی نقل می‌کنند- من نمی‌توانم تصدیق کنم، من نقل می‌کنم از آنهایی که نقل کرده‌اند- که رسول الله- مثلاً فرموده است: *كَانَ أَخِي مُوسَى عَيْتُهُ الْيُمْنَى عَمِيَاءَ* و *أَخِي عَيْتُهُ الْيُسْرَى عَمِيَاءَ وَ أَنَا ذُو الْعَيْنَيْنِ* آنهایی که می‌خواهند تأویل کنند، می‌گویند: چون تورات بیشتر توجه به مادیات و امور سیاسی و دنیوی داشته است- یهود هم که می‌بینید دو دستی چسبیده‌اند و دارند می‌خورند دنیا را و باز هم بسشان نیست، امریکا هم آنها دارند می‌خورند، ایران هم الآن آنها دارند [می‌خورند] باز هم بسشان نیست، همه جا و همه را می‌خواهند- و در کتاب حضرت عیسی علیه السلام [توجه به معنویات و روحانیت بیشتر بوده است؛ از این جهت «عین یسار» یش که عبارت از طرف طبیعتش است عمیاء بوده است- البته من نمی‌توانم بگویم این از پیغمبر صادر شده لکن گفته‌اند این را- یعنی توجه به این جهت «یسار» که عبارت از «طبیعت» است نداشته و کم داشته است؛ و او هم به حَسَب شریعتش توجهش به مادیات زیاده بوده. «و انا ذو العینین»، هم جهات معنوی، هم جهات مادی. شما احکامش را که ببینید شهادت بر این مطلب است. احکامش احکام- عرض می‌کنم که- سیاسیاتش [را] ملاحظه می‌کنید.»<sup>۱</sup>

به تعبیر حضرت امام علیه السلام در دین حضرت عیسی علیه السلام توجه بیشتری به سلوک و اخلاق وجود داشته و توجه کمتری به ساحت شریعت و دنیا؛ در دین حضرت موسی علیه السلام قضیه به عکس است و توجه به صورت دنیایی و شریعتی بیش از سلوکی و اخلاقی است. اما دین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که دین جامعی است، باطن و ظاهر را با هم می‌بیند.



پیش از رنسانس گسترش اندیشه‌ی حضرت عیسی علیه السلام در بین مسیحیان، زمینه را برای تبلور اندیشه‌ی رهبانیت آماده می‌کند. نظریه‌ی رهبانیت، نظریه‌ی فرار از دنیاست که باور دارد دنیا جای خوبی نیست و باید از آن نجات یافت. این باور به لحاظ سیاسی-اجتماعی تبعاتی به دنبال دارد. برای مثال چنین کسانی در عرصه‌ی سیاست، یا باید از قدرت کناره بگیرند و حکومت را به دست حاکمان بدهند؛ یا در صورت ورود در حاکمیت، به مدل استبداد دینی روی می‌آورند. یعنی همه‌ی مردم را مکلف می‌دانند که بی‌چون و چرا از آنها پیروی کنند تا آنها مردم را از دنیا نجات دهند. در واقع چون دنیا را جای خوبی نمی‌دانند، دادن آزادی و مسئولیت به مردم را بی‌معنا می‌دانند؛ چراکه مسئولیت در واقع به‌کارگیری دنیاست.

تحلیل رهبانیت، آثار بسیار زیادی دارد. این نکته در غرب بین دوران قبل و بعد از رنسانس مشترک است که گویا دین با دنیا ناسازگار است. چراکه در یک مقطع دین را گرفته و دنیا را رها کردند و در مقطع بعدی دنیا را گرفته و دین را وانهادند. چنین فرهنگی در غرب شکل گرفته است.

امام علیه السلام در منشور روحانیت اشاره دارند که غربی‌ها این باور را در کشورهای اسلامی تزریق کردند و متأسفانه این حربه در حوزه علمیه کارگر افتاد.<sup>۱</sup> در واقع جدا دانستن دین و دنیا از یکدیگر نوعی مرض و بیماری است.

طرح رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)، نظریه‌ی تقواست. پایه‌ی نظریه تقوا این است

۱. «استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها می‌بوس شد، دوراه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راههای نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند.» / امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۲۷۸، ص ۲۷۸ (پیام به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات (منشور روحانیت)).



که دنیا مقوله‌ی خوبی برای عبور کردن است. برای روشن شدن این امر مثالی می‌آوریم. در مواجهه‌ی با استخر، برخی افراد از پریدن در آن فرار می‌کنند. دسته‌ی دوم در استخر پریده و در آن غرق می‌شوند. اما دسته‌ی سوم وارد آن شده و در آن شنا می‌کنند و از آن عبور می‌کنند. عبور کردن از استخر و شنای در آن، برای انسان موضوعیت دارد. به این شنا و عبور از آب، مراقبت کردن می‌گویند. به تعبیر کتاب طرح کلی، نظریه‌ی تقوا برای کسی است که بنا دارد وارد آتش شود. این فرد باید مراقبت کند که در دنیا غرق نشود؛ اما این بدین معنا نیست که وارد دنیا نشود. فلذا در ابتدای کتاب، ایشان دو نظریه‌ی رهبانیت مسیحی را، در مقابل نظریه‌ی تقوا و عبور از دنیا قرار می‌دهند. پذیرش نظریه‌ی عبور از دنیا، نظام سیاسی خاصی را می‌طلبد که در آن انسان‌ها با دنیا درگیرند، از آن استفاده می‌کنند و آزادی آنها در دنیا به رسمیت شناخته می‌شود. در واقع انسان برای سعادت به چنین چیزی نیاز دارد. آثاری که از این تفکر به دست می‌آید این است که، اگر انسان‌ها در دنیا قرار نگیرند و نتوانند آن را آباد کنند به سعادت نمی‌رسند. بدون این دیدگاه، آزادی مردم هم تأمین نشده بلکه به سمت ظلم و فساد حرکت خواهند کرد.

ایمان و عقیده‌ی توحیدی، انسان را به سمت حرکت و عمل در دنیا سوق می‌دهد به گونه‌ای که از دنیا استفاده کند و آن را به کار بگیرد، اما به آن متصل یا در آن غرق نشود. در بیانات حضرت امام علیه السلام از یک طرف آمده است که نباید به دنیا دل بست و از آن بهره نگرفت؛ اما از طرف دیگر ایشان در عمل، حاکمیت در دنیا و مسئولیت یک کشور را بر عهده گرفته است. ممکن است برای برخی این شبهه به وجود آید که آن کلام با این رفتار در تناقض است. اما تناقضی در کار نیست. دلیل آن هم به بیان امیرالمؤمنین علیه السلام برمی‌گردد که فرمودند:

«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ النَّاصِرِ وَ لُزُومُ الْحُجَّةِ بُوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْأَمْرِ إِلَّا يَمُرُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ أَوْ سَعَبِ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ



لَسَقِيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْلَاهَا وَ لَأَلْفُوا ذُنُوبَهُمْ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ<sup>۱</sup>

حضرت فرمودند اگر با این حاکمیت بتوانم اقامه‌ی حق کنم و حق مظلوم را از ظالم بگیرم، ارزشمند است؛ و الای بی ارزش است و به اندازه‌ی آب بینی بز نمی‌ارزد. در نقل دیگر هست که در میانه‌ی خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام کسی آمد و شروع به مذمت دنیا کرد. حضرت بیانات بلندی در این رابطه فرمودند که یکی از تعابیر آن این است که دنیا محل تجارت اولیای الهی است:

«أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُتَعَتِّرُ بِغُورِهَا الْمُخْدُوعُ بِأَبْطِيلِهَا أَتَعَتَّرُ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَدْمُهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَنَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَنَى غَرَّتْكَ أَمْ بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى أَمْ بِمَصَارِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفِّكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ غَدَاةً لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَرَاؤُكَ وَ لَا يُجِدِي عَلَيْهِمْ بُكَأُوكَ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ وَ لَمْ تُسَعِفْ فِيهِ بِطَلِبَتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْ مَثَلْتَ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارٌ عَنَى لِمَنْ تَرَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَطَّ بِهَا مَسْجِدَ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطَ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَشْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَدْمُهَا وَ قَدْ أَدْنَتْ بَيْنَهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَلْتَ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ وَ سَوَّقْتَهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكْرَتْ بِفَجِيعَةٍ تَرْغِيبًا وَ تَرْهِيبًا وَ تَخْوِيفًا وَ تَحْذِيرًا فَذَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ وَ حَمَدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا وَ حَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا وَ وَعَظْتَهُمْ فَاتَّعَطُّوا.»<sup>۲</sup>

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله)، در ابتدای پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام (سال ۱۳۶۹) به این آیه استناد می‌کنند:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه سوم.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱

۳. نور/۳۷



در واقع چنین کسانی در آن واحد در حال تجارت‌اند، در حال تذکر هستند. این دو از هم جدا نیستند. همان زمانی که در حال استفاده از دنیا هستند، در حال ذکر و رشد و معنویت‌اند. بر اساس این حقیقت می‌توان همه‌ی شعارهای انقلاب اسلامی را فهمید و تفاوت این نگاه با رویکردهای لیبرال، اندیشه‌های چپ و اندیشه‌های متحجر که در زمان کلیسای رنسانس شکل می‌گیرد، به همین وسیله فهم می‌شود.

در تمام مباحث کتاب طرح کلی، تلاش بر این است که رویکرد امتدادبخشی به‌ایمان و پیاده‌سازی آن در دنیا را تقریر کند و رویکرد مقابل خود که مشرکانه است، در واقع ایمان را منفک از عمل و دنیا می‌داند را، به چالش بکشد.

با توضیحی که در بخش ایمان بیان شد، می‌توان دریافت که در تمام فصول کتاب، موانع امتداد یافتن ایمان، ذکر شده و برداشته می‌شود. از جمله به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند که متضمن این مطلب است. به بیان دیگر با اینکه ایمان، امری قلبی است، امتداد آنرا در عمل نشان می‌دهند. یکی از مصادیق عدم امتداد ایمان، شیطان است؛ شیطان با همه‌ی احساسات و عواطف و عبادات طولانی، ایمانی که منطبق به خواست الهی امتداد داشته باشد، ندارد. در مورد بسیاری از مشرکین مکه (ابوجهل و...) در دوران بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم این قضیه صادق است که به آیات قرآن گوش فرامی‌دادند و همراه با آن گریه می‌کردند، اما این امر قلبی، امتدادی نمی‌یافت. درباره‌ی معاویه و عمروعاص هم نقل شده است که در منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام سخن گفته و شعر می‌سرودند (و حتی در شعر مسابقه می‌گذاشتند)! اگر چنین حالتی را ایمان بنامیم، همه‌ی آنها را هم باید مؤمن دانست.

بر اساس این توضیحات، روشن می‌شود که ایمان یک حقیقت امتداد یافته تا عمل است.



### رابطه‌ی علم و ایمان

از جمله موانع امتداد ایمان تا عمل، سوار کردن ایمان بر سر جهل است که در تمدن غرب هم رخ داده است. شهید مطهری علیه السلام در کتاب «انسان و ایمان» بیشترین تمرکز را در موضوع علم و ایمان قرار داده است. این دو مقوله در اندیشه‌ی غرب، عملاً منقطع‌اند و آنها به این نتیجه رسیده‌اند که ایمان واقعی زمانی است که سوار بر جهل باشد. برای مثال اگر گفته شود گزاره‌ی «خدا هم یکی است و هم سه‌تاست» تناقض دارد، خواهند گفت اشکالی ندارد؛ چون هر چند ضد عقل است؛ اما یک گزاره‌ی ایمانی است. مثلاً اگر بگوییم نمی‌توانیم قضیه‌ی اقدام حضرت ابراهیم علیه السلام برای قتل فرزندشان حضرت اسماعیل علیه السلام را درک کنیم، خواهند گفت این قضیه هم گزاره‌ای عقلی نیست و ایمانی است. در باور ما چنین گزاره‌ای دچار مشکل نیست؛ چراکه به گزاره‌های ضد عقلی، ایمان تعلق نمی‌گیرد. نسبت به قضیه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام هم قائل نیستیم که ضد عقلی است. بحثی در بین علمای اخلاق مطرح است که کشتن فرزند حُسن و قبح اقتضایی دارد، نه حُسن و قبح ذاتی. اگر هدف بالاتر و مهم‌تری در میان باشد، بخاطر آن می‌توان فرزند را کُشت. در تاریخ هم شاهد هستیم پدرانی فرزندان خود را به روانه‌ی جبهه‌ی جنگ کردند و پدرانی مقابل فرزندان خود قرار گرفتند. این امر به جهت اقتضایی بودن آن است نه ضد عقلی بودنش. در تفکر غرب، این کار ضد عقلی فرض شده و به همین جهت آنرا ایمانی در نظر می‌گیرند. در واقع جایگاه علم و ایمان بدین شکل جدا می‌شود.

دائقه‌ای فرهنگی از این اندیشه‌ی غربی در فکر ما هم وجود دارد. برای مثال اگر کسی شبهه‌ای را مطرح کند، تلقی اولیه‌ی ما این است که ایمان در جوانان در حال نابودی است. در حالی که در اندیشه رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کسی که سؤال می‌کند، نور ایمان تَلَأُوْ می‌یابد. یعنی از این نقطه است که می‌خواهد بفهمد؛ و تا فهم نیابد، مؤمن نمی‌شود. در نگاه ایشان نقطه‌ی اول و بستر اصلی



شکل‌گیری ایمان، اندیشه و فهم است. لایه‌های مختلف وجود انسان از یکدیگر منفک نیست. ایمان بر بستری از فهم و عمل بر بستر ایمان قرار می‌گیرد. بسیاری اوقات ایمان به سمت علم جاری نمی‌شود. دلیل آن به به شخص مؤمن برمی‌گردد که بر محور عقاید حقیقی و واقعی ننشسته و هنگام بروز مشکلات و فشارهای عالم، تحلیل درستی ندارد و ایمانش متزلزل می‌شود و در بسیاری باورها شک می‌کند. به همین خاطر بسیار مشاهده می‌شود که در فشارها، حرف‌های کفرآمیز می‌زنند. پایگاه اصلی این افراد محکم نیست. این پدیده هم از دلایل به جریان نیفتادن ایمان است. برخی تصور می‌کنند که آیهی «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»<sup>۱</sup> یعنی یؤمنون بالجهل! حال آنکه ایمان به غیب به معنای ایمان از عالم است که در مقابل کسانی است که فقط ظاهر دنیا را می‌بینند و به آن علم دارند:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»<sup>۲</sup>

غیب سطحی از فهم عالم است و ربطی به جهل ندارد.

### شکست و ناامیدی

یکی از موانع امتداد ایمان تا عمل، شکست‌های مختلفی است که فرد یا جامعه‌ای که معتقد هستند، تجربه می‌کنند و چون علت آن شکست‌ها را نمی‌دانند دچار ناامیدی، شک و دودلی نسبت به باورهایشان می‌شوند.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بحث مهمی را در کتاب طرح کلی به نام «الهیات شکست» و «الهیات پیروزی» طرح می‌کنند.<sup>۳</sup> در این بحث ایشان قواعد شکست و

۱. بقره/۳

۲. روم/۷

۳. با توجه به موضوعی که ذیل ایمان مطرح شده، این عناوین از طرف استاد برای این بحث انتخاب شده است و رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب، از این بحث با عنوان قواعد شکست و پیروزی یاد می‌کنند.





پیروزی را بر اساس سنن الهی و قوانین تکوینی عالم بیان می‌کنند که برای جامعه‌ی ایمان از اهمیت بالایی برخوردار است.

وعده‌ها و مزده‌هایی که معظم له در طول دوران انقلاب اسلامی، در جایگاه رهبر انقلاب، به مردم داده و آنها را ترغیب کرده‌اند بر پایه‌ی همین قواعد است. اینکه ایشان دائماً می‌فرمایند، حرکت این مسیر به پیروزی قطعی خواهد رسید، بر اساس سنت‌هایی در عالم است که با تطبیق آن در جامعه‌ی دینی ما آن را مشاهده کرده و چنین نتیجه‌ای می‌گیرند. این سنت‌ها به چشم ظاهرین خیلی افراد نمی‌آید و طبیعتاً ممکن است یک احساس ناامیدی را در آنها ایجاد کند. این افراد این احساس را در جامعه پخش می‌کنند.

جریان انقلابی، جریانی به شدت امیدوار است. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در دهه‌ی پنجاه و قبل از سال ۱۳۵۶، که شاهد انفجار خشم ملت و حرکت عمومی مردم هستیم، در شرایطی که خفقان شدیدی در جامعه شکل گرفته و انقلابیون و شاگردان امام غریبانه در تبعید یا زندان هستند، نویدها و امیدهای ناشی از ایمان انقلابی را بیان می‌فرمایند. این دیدگاه متعلق به کسی است که صحنه‌های عالم را عمیق‌تر دیده و تحلیل می‌کند و بر اساس درک درست و عمیق، می‌تواند بفهمد این جریان به پیروزی خواهد رسید.

خیلی قبل‌تر از این زمان، حضرت امام علیه السلام در سخنانی که پیرامون حقیقت انقلاب اسلامی بیان می‌کنند، تصریح دارند جامعه‌ای که قیام لله دارد، شکست برایش معنا نخواهد داشت:

«شاید این وصفی که برای حضرت صاحب- سلام الله علیه- ذکر شده است دنبال همین آیه شریفه که می‌فرماید: قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَحَدِهِ ان تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى و فُرَادَى دنبال همین معنا باشد که همه باید قیام بکنیم، قیام واحد؛ که بالاترین قیام همان قیام آن شخص واحد است و همه قیامها باید دنبال آن قیام باشد؛ و



قیام «لله» باشد. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که من فقط یک موعظه دارم به شما: قل إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَالِدِيهِ. به امت بگو که فقط من یک موعظه دارم به شما، و آن موعظه این است که قیام کنید، و قیام «لله» باشد؛ «قیام لله» کنید. البته آن حضرت قیام لله می‌فرماید؛ و آن للهی که و آن خلوصی که برای ایشان هست، برای دیگران نیست لکن شیعه‌های بزرگوار آن حضرت هم باید پیروی از او بکنند در اینکه قیام کنند «لله»، برای خدا؛ که اگر قیام برای خدا باشد، اگر عمل برای خدا باشد اگر نهضت برای خدا باشد، شکست ندارد. برای اینکه آن چیزی که برای خدا هست اگر در صورت هم خیال بشود که شکست خورد، به حَسَبِ واقع شکست نخورده است. حضرت امیر - سلام الله علیه - با معاویه جنگ کردند و شکست خوردند لکن شکست نبود. این شکستِ صوری، شکست حقیقی نبود؛ چون قیام لله بود، قیام لله، این شکست ندارد. تا امروز هم او غالب است، تا ابد هم او غالب است.»<sup>۱</sup>

امام علیه السلام طرح و نظریه‌ی «احدی الحسنیین» را که نظریه‌ای دینی است و اندیشه‌ای مبنایی آنرا پشتیبانی می‌کند، طرح می‌کنند و می‌فرمایند ما چه در دنیا بمانیم و چه شهید شده و از دنیا رخت بر بندیم، پیروزییم.<sup>۲</sup>

پیروزی و شکست را بر اساس هدف باید تقریر کرد. اگر مجاهد انقلاب که بنای ایجاد عدالت و مبارزه با ظلم و شکل دادن به توحید در عالم را دارد، بماند و پیروز شود، به هدف خود رسیده است. چراکه ظاهر توحید را در عالم ایجاد کرده است و

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۸، ص ۸/سخنرانی در جمع هیئت قائمیه تهران ۱۳۵۸/۳/۸

۲. «حزب بعث خبیث عراق با انگیزه شیطانی خود در سرآشویی سقوط به سوی عذاب الیم الهی می‌غلند، ولی ملت و ارتش و پاسداران و بسیج و سایر قوای مسلح نظامی و انتظامی و مردم ایران، با احدی الحسنیین: پیروزی یا شهادت و وصول به لقاء الله، قله سعادت را می‌پیمایند.» صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۳۸/پیام به ملت ایران به مناسبت هفته ی دفاع مقدس.



هرچند هنوز در دنیاست، اما در بهشت سکنا دارد. باید توجه داشت که «بهشت» امری نیست که بخواهد در آینده ایجاد شود. بهشت بعدها کشف و مشاهده خواهد شد. علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ الْيَوْمَ الْيَوْمِ حَدِيدًا»<sup>۱</sup> به جان خود سوگند می‌خورند که این آیه برای تبیین هویت قیامت کافی است. این بینا شدن چشم یعنی آنچه که قبلاً هم بود را می‌توانی ببینی. بنابراین؛ به تعبیر پیغمبر اکرم ﷺ، پیروزی در مبارزه دنیایی و جهاد اصغر، باعث می‌شود حقیقت جهاد اکبر در جانش اتفاق افتاده و او را در بهشت قرار دهد.

اگر انسان شهید شود، در جهادی بزرگتر، که عمق جهاد اصغر است، پیروز شده و در دل بهشت قرار گرفته است. اتفاقاً وقتی در بهشت قرار گرفت، قدرت تأثیرگذاری او در این دنیا هم زیاد خواهد بود. یعنی با شهادت او پیشبرد مسیر حق رقم خواهد خورد و ضمن حضور در بهشت می‌تواند در دنیا حرکت ایجاد کند. فلذا تمام اولیای الهی وقتی به مقام شهادت می‌رسند، با خون خود جریانی در جامعه دینی شکل می‌دهند. خود آن ولی الهی هم همین هدف را داشت که در جامعه حرکتی به سمت توحید رقم بخورد. همه مشاهده کردیم که در اوج فضاهای ناامیدی به وجودآمده در انقلاب، یک ولی الهی مثل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی (رضوان الله علیه) با شهادت خود جان تازه‌ای به جامعه داده و آنها را به خروش می‌آورد. حتی جوان شهیدی مثل شهید محسن حججی هم چنین جریانی را شکل داد. بسیاری از شهدای دفاع مقدس هم که بعد از تفحص در شهرها تشییع می‌شوند، خروش ایجاد می‌کنند. این اثری است که شهید و مجاهدت او دارد. بنابراین برای کسی که «قیام لله» می‌کند، شکست معنی ندارد؛



اما برای کسی که «قیام لئفس» می کند، دائماً شکست رقم می خورد. چراکه اگر پیروز هم شود، با خوف و حزن همراه بوده، ماندگار نیست و بالاخره آنرا از دست خواهد داد. حرکت تاریخی باطل هم به زهق (نابودی) آن منجر شده و خود اهل باطل هم در جهنم خواهند بود.

به همین دلیل در محاسبات حضرت امام علیه السلام عقلانیت وجود داشته و نگران نتیجه نیستند. پس به شدت امیدوار، با استحکام و خیال آسوده حرکت می کنند. این حالت شبیه کسی است که برای امتحان آماده است و وقتی وارد آن می شود احساس اطمینان و یقینی در وجود او هست و به پیروزی امید دارد.

ممکن است این سؤال طرح شود که چرا قیام لله تا این حد امیدبخش و نتیجه بخش است؟ دلیل این امر، پشت صحنه‌ی مباحثی است که رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) از آن بهره می بردند و حضرت امام علیه السلام آنرا توضیح می دهند. نتیجه‌ی قیام لله، ایمان است. برآیند این حرکت در درون انسان، حاصل شدن ایمان است. به تعبیر فلاسفه، این حرکتی جوهری است و رشدی درونی است که به واسطه‌ی مقلب القلوب (خدای متعال) رقم می خورد. این حالت یک فرآیند دارد. این فرآیند بدین شکل است که انسان تمام ظرفیت وجودی خود؛ اندیشه، قلب و عمل را، از نور ایمان و عمل صالح مالا مال می کند و هر چه در توان دارد بروز می دهد. اگر انسان همه‌ی ابعاد وجودی خود را به حرکت وادارد و نهایت تلاش خود را انجام دهد تا آنچه را می فهمد به قلب نازل کرده و به عمل آورد، به شرایط اضطراب و درخواست و دعا رسیده و همه‌ی وجود او به «خواستن» تبدیل می شود. در این مرحله است که فیاضیت الهی که هیچ حد و مرزی جز محدودیت‌های ما انسان‌ها ندارد، عمل کرده و انسان یک مرتبه بالا می رود. این ارتقا باعث می شود انسان دوباره بتواند همین حرکت را انجام داده و مهیای حرکت بعدی شود. در واقع با این مرتبه‌ی بالاتر، انسان قدرت و توانی می یابد که با توان دیگران که در



این سطح نیستند، قابل مقایسه نیست. حضرت امام علیه السلام می فرمایند:

«من شما طبقه گودنشینان را از آن کاخ نشینان بالاتر می دانم؛ اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه بشوند. من وقتی که در انقلاب می دیدم که یک پیرمردی از آن گودنشینان با آن منزل محقر خرابه بیرون می آمد و می گفت که ما با بچه هایمان صبح که می شود می رویم برای تظاهرات، [مباهات می کردم]. یک موی شما بر همه آن کاخ نشینها و آنهايي که در این انقلاب هیچ فعالیتي نداشتند، بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می توانستند می کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند می کنند، یک موی شما بر همه آنها ترجیح دارد؛ بلکه مقایسه یک موی شما با آنها نباید صحیح باشد. شما این انقلاب را به ثمر رساندید و گروههایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همانهایی که مستضعف هستند و کاخ نشینها آنها را استضعاف می کنند و اینها ثابت کردند که کاخ نشینها هستند که ضعیفند و پوسیده اند و برای این ملت هیچ کاری نکرده اند و نخواهند کرد. این دانشگاه بود، جوانهای دانشگاه که آنها هم از محرومین و مستضعفین اند و این طبقه محروم جامعه بود که از همه رفاهها محروم بود، لکن قلبش مملو از عشق به اسلام و ایمان بود و با آن عشق و با آن ایمان این حرکت را دنبال کرد و شهید داد و در مقابلش چیزی مطالبه نکرد.»<sup>۱</sup>

ایشان در تحلیل هویت مستضعفین، آنها را کسانی می دانند که ضعیف به نظر می رسند ولی در واقع قوی اند:

«به هر اسمی به شما دارند «مستضعف» می گویند؛ شما قبول نکنید. آنها می فهمند «مستضعف» یعنی چه، به اینها بد حالی می کنند! ما همه جزء مستضعفین هستیم؛

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۶۱/سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم جنوب تهران



یعنی ما که اشخاصی بودیم که ابرقدرتها ما را ضعیف می شمردند، ما را هیچ می دانستند؛ ما می خواهیم از این جهت بیرون بیایم. می افتند دنبال اینها که اینها می گویند، خانه ما می خواهیم برای «مستضعفین» بسازیم. مگر شما مستضعفید؟! نخیر، شما خیلی کذا هستید! از این راه - هر راهی که بتوانند يك اخلاقی بکنند - اخلاقی می کنند؛ و همه نظر اخلاقیها به این است که نگذارند ایران برای خودش يك سامانی پیدا بکند که دست آنها تا ابد کوتاه بشود.»<sup>۱</sup>

این نگاه به این دلیل است که تحولی در جان امت پیدا شده است و او در مستوای برتری در این عالم قرار گرفته، فلذا قدرتمند است. این قدرت، قدرتی الهی و حقیقی است که خود را به اشکال مختلف بروز خواهد داد. در دهه‌ی ۶۰ و اوائل انقلاب، کشور از جهات مختلف علمی، ابزار مبارزه و تجربیات و مهارت‌ها دارایی چندانی نداشت. با توجه به این واقعیت همه‌ی محاسبات بر این اساس بود که تحمیل جنگ و توطئه‌های دیگر، برای کشور شکننده خواهد بود. اما چنین محاسبه‌ای، مادی و بشری است. طبق همین محاسبات یک جنگ بین المللی زیر نام صدام علیه ایران آغاز شد که به تعبیر رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)، شرق و غرب عالم ثروت و ابزار جنگی خود را در اختیار او گذاشتند. در ایام جنگ تحمیلی، رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در سخنانی خطاب به رزمندگان، با استناد به آیه‌ی کریمه‌ی «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup> می فرماید اگر ایمان خود را حفظ کنید، برتر و قطعاً پیروز خواهید بود. چنین فهمی بسیار متفاوت از محاسبه‌ی مادی است که قبلاً ذکر شد.

امروز بعد از گذشت بیش از چهل سال از پیروزی انقلاب که کشور به قدرت

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۶۹

۲. آل عمران/ ۱۳۹



بازدارندگی رسیده و به راحتی نمی‌توان به آن حمله کرد و ایمان، بروز مادی خود را نشان داده است، فهم این امر چندان دشوار نیست. اما در شرایط دوران دفاع مقدس، چشمی تیزبین و عمیق‌بین می‌تواند سنن تکوینی و الهی را ببیند و بگوید شما پیروزید ولو در ظاهر قدرتی ندارید.

یکی از تعبیر حضرت امام علیه السلام در مورد مفهوم مستضعفین این است که قدرت آنها دیده نمی‌شود اما قدرتمندند. اگر به این قدرت باور داشته باشند، از آن استفاده کرده و آنرا بروز می‌دهند.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در مسیر حرکت جامعه، به دو عنصر توجه ویژه دارند: توکل و صبر.

اهمیت توکل از آن جهت است که باید از خدا قدرت گرفت؛ چراکه قدرت و پیروزی از جانب خدای متعال می‌آید.

اهمیت صبر بدین خاطر است که تا انسان به نهایی‌ترین حالت ممکن از فشار و سختی نشود، پیروزی محقق نمی‌شود. تعبیر رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب طرح کلی این است که تا زمانی که توان دارید مبارزه کنید؛ حتی در شرایطی که احساس شکست می‌کنید. در شرایطی که یقین کردید که قطعاً شکست خواهید خورد، باز هم صبر کنید و به مبارزه ادامه دهید؛ اینجا باب رحمت الهی باز می‌شود. یعنی در جایی که جان انسان به لب رسیده و به حد اعلی تمام تلاش خود را کرده باشد، چنین رحمتی نازل می‌شود. در روایت آمده است:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۱</sup>

مراد از حدیث، این است که چه در وجود انسان و چه در حقیقت جامعه زمانی امداد الهی می‌رسد که انسان‌ها تمام توان خود را به کار بسته باشند. برخی تصور

۱. محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸/ به نقل از امام صادق علیه السلام.



می‌کنند ایمان به طور عادی و بدون آنکه به عمل و تلاشی در جان و تلاشی در بیرون منجر شود، باعث پیروزی می‌شود. در حالی که در نگاه کتاب طرح کلی، اتفاقاً زمانی که همه‌ی تلاش‌ها به نهایت برسد، پیروزی حاصل می‌شود. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) به‌ایه‌ی شریفه‌ی «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۱</sup> استناد کرده و می‌فرماید: رحمت زمانی نازل می‌شود که شما اطاعت نسبت به خدا و رسول داشته باشید. این نزول رحمت (در شرایط اطاعت) برای پر کردن خلأها و خلل‌ها و کم‌کاری‌ها نیست؛ بلکه جایی که اطاعت و تلاش می‌کنید، بستر نزول رحمت الهی و پیروزی و ارتقای جامعه‌ی دینی است.

### توحید؛ نهایت آرزوی انسان

وجود انسان از تمایلاتی پر شده است که باعث حرکت انسان است. در واقع پشت سر هر حرکتی، تمایلات انسان هست. تمامی تحرکات انسان، اعم از حرکت فکری، نفسی و حرکتی در رفتار و اعمال جوارح بیرونی، بر اساس تمایلات اوست. توجه به این تمایلات این حقیقت را نشان می‌دهد که در هر تمایلی، انسان نهایی‌ترین حالت را می‌خواهد و این مطلب در مورد تمام تمایلات، از خوردن و نوشیدن و شهوت گرفته تا زیبایی و علم و تمایلات معنوی، صادق است.

نکته‌ی دوم این است که انسان همه‌ی تمایلات را در یک وجود بی‌نهایت، طلب می‌کند. وجود بی‌نهایتی که همه‌ی جهات را داشته باشد.

انسان می‌تواند از ابتدا، وجود بی‌نهایت را انتخاب کرده و به سمت آن حرکت کند و از نقص‌ها دل بکند؛ هم می‌تواند به نقص‌ها و کمبودها دل ببندد و بعد از مدتی خوف و حزن و احساس بی‌فایدگی و خستگی، سراغ انتخاب ناقص بعدی برود.





### توحید در نظام اندیشه اسلامی

انسان مؤمن بی‌نهایت را انتخاب می‌کند. در واقع موضوع ایمان در کتاب طرح کلی، مقدماتی محسوب می‌شود. نقطه‌ی آغاز اندیشه‌ی ما همان جایی است که این تمایلات سراسر وجودمان، او را که همان بی‌نهایت از تمامی جهات است، فریاد می‌زنند. بنابراین اولین امری که به آن فکر خواهیم کرد، توحید است. توحید در نظام اندیشه‌ی اسلامی واجد ویژگی‌های مهمی است:

- ✓ مسئله‌ی اول در نظام اندیشه اسلامی
- ✓ مغزای نظام اندیشه اسلامی
- ✓ غایت نظام اندیشه اسلامی
- ✓ نقطه آغاز و غایت نظام اندیشه اسلامی
- ✓ باطن و ظاهر نظام اندیشه اسلامی
- ✓ روح و کالبد نظام اندیشه اسلامی
- ✓ روح تمام دستورات اسلامی

توحید را در تک تک فروع دین می‌توان نشان داد. در ادامه به تبیین چرایی این جایگاه می‌پردازیم.

قرآن کریم می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

همه‌ی دین، صورت وجود انسان است. حقیقت انسان و این عالم در توحید نمایان است:

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup>

۱. روم/۳۰

۲. حدید/۳



او همه چیز است و همه جا را پر کرده است. بدین معنی در همه جا وجود داشته ولی هیچ یک از آنها نیست:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>۱</sup>

نمی توان گفت هیچ یک از نواقص به او برمی گردد؛ اما به جهت بی نهایت بودن، در همه جا حضور دارد. این حقیقت باعث می شود که در نقطه‌ی آغاز انسان متوجه به او باشد. توحید، بدیهی ترین بدیهیات است و اساساً اندیشه با آن آغاز می شود. در پس هر فهمی از عالم متوجه خواهیم شد که واقعیتی در عالم هست که نه حد دارد، نه تغییر می کند، نه با آمدن و رفتن مصادیق مختلف عوض می شود و همه جا را هم پر کرده و جایی را خالی نگذاشته است:

«اللَّهُ الصَّمَدُ»<sup>۲</sup>

### شکل جامعه توحیدی

با توجه به نکاتی که اشاره شد، از اندیشه‌ی توحیدی بحث آغاز می شود. با استفاده از محصول فکری تراش شیعه، می توان صورت انسان و جامعه‌ی موحد را نشان داد. خصوصاً در مورد جامعه‌ی موحد، کار علمی رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) غلیظ تر از دیگر اندیشمندان است. در کتاب طرح کلی به این مسئله پرداخته شده است که جامعه‌ی موحد و توحیدی چه صورتی پیدا می کند؟

یکی از اوصافی که جامعه‌ی توحیدی پیدا می کند، «تخلُّق به اخلاق الله» است. این امر صرفاً در وجود یک انسان نیست؛ بلکه جامعه‌ی توحیدی هم به همان اخلاق الهی آراسته می شود.

اولین وصف جامعه‌ی توحیدی، وحدت است. توحید اشاره‌ای به واحد بودن

۱. شوری/ ۱۱

۲. توحید/ ۲

جامعه دارد. یعنی اگر خدا حاکم بر جامعه است، از غیر از او نباید تبعیت کرد. نسبت همه‌ی موجودات (به جز خدا)، نسبت به او، نسبت فقر و عبودیت است. اولین دستور توحید این است که از غیر خدا اطاعت نکنید. اساساً مهم‌ترین بخش در عمق هستی و در بین اوصاف و صفات انسان، اراده و مشیت است. فلذا اولین نکته درباره‌ی نسبت خالق و مخلوق، مطیع بودن مخلوق نسبت به خداست. اولین نتیجه و ثمره‌ی توحید، آزادی انسان است. دلیل این آزادی به این نکته برمی‌گردد که روح توحید، نفی عبودیت غیر خداست. وقتی فقط اراده‌ی خدا بر انسان حاکم باشد، هیچکس حق ندارد بر او حاکم باشد (حق حکومت ندارد) مگر اینکه بتواند اراده‌ی او را بر انسان حاکم کند. آزادی در اندیشه‌ی دینی مفهومی مقدس است و ارزش دارد که انسان برای این مفهوم مبارزه کند و خون بدهد. چراکه آزادی نتیجه‌ی توحید است.

نتیجه‌ی دیگری که از توحید حاصل می‌شود، تفاوت صف بین خدا و مخلوقات است، خدای متعال در یک صف و کلیه‌ی مخلوقات در صفی دیگر. توجه به مفهوم توحید کاملاً نشان می‌دهد که وجود مخلوقیت، هیچ استقلال‌ی به دنبال ندارد بلکه ربط محض نسبت به خداست. به بیان دیگر همه‌ی موجودات فقر محض و او غنای مطلق است. همگی موجودات عالم سایه و شئون خداوند هستند.

این طرح از توحید صرفاً با اندیشه‌های معنوی و عرفانی قابل توضیح است. چراکه در اندیشه‌های دیگر، تقریر مسئله بدین شکل خواهد بود که گفته می‌شود او وجود بی‌نهایت است و بقیه هم بخشی از وجود را دارا هستند! در حالیکه در رویکرد امام راحل علیه السلام، کسی غیر از خدای متعال نیست. ایشان اینطور می‌فرمایند:

«ما از باب اینکه متکی به یک قدرت بزرگی هستیم [آن شاء الله پیروزیم] ما خودمان هیچیم هیچ، ابدأ. اگر یکی تان خیال بکنید که خودتان هم یک چیزی هستید، بدانید خطا کردید. خودمان هیچیم. این صداها هم که می‌کنند، خمینی



کذا، اینها هم بیخود است، بیهوده است. خمینی هیچکاره است. کار دست یک قدرت بزرگی است که او انجام داد؛ آن است که کار دستش است. آن است که می تواند یک جمعیت بی سلاح را بر یک قدرت بزرگ موفق کند و پیروز کند. تا خودتان را، [دائماً] می بینید که من کذا و شما کذا، یک بشری را می بینید و چه می کنید، این فایده ندارد. ما برادر هستیم. همه با هم باید توجه کنیم به خدای تبارک و تعالی، و با اتکال به خدای تبارک و تعالی، ان شاء الله پیروز می شویم.»<sup>۱</sup>

یکی از لوازم این تفکر این است که صورت تکوینی آن باید در نظام حقوقی انعکاس داشته باشد. برای مثال اگر انسانیت انسان بین همه ی انسان ها مشترک است، این اشتراک نفوس انسانی، باید در نظام تشریحی مابهازا داشته باشد. این مابهازا همان حقوق مشترک بین انسان هاست. فلذا رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) قائل به «جامعه ی بی طبقه ی توحیدی» می شوند. این باور با تقریری که مارکسیست ها از جامعه دارند کاملاً متفاوت است. این اندیشه از حاق توحید فهمیده شده و بر اساس آن جمهوریت نظام را نتیجه می گیرند که در آن همه ی مردم مکلف بوده و حق دارند در اراده ی کلی جامعه نقش داشته باشند. جامعه ای که در آن دوتایی و دوقطبی هایی با عناوین مختلف، اعم از زن خوب و زن بد، نجیب زادگان و رعیت زادگان، رؤسا و غلامان و... وجود داشته باشد، توحیدی نیست. چراکه در این جامعه، حقیقت واحد انسانی نفی شده است. البته این امر به معنی چشم پوشی بر اختلافات نیست اما باید بر بستر این امر مشترک، سامان یابد. فلذا شرایط برای رشد همه مهیاست. انسان ها به واسطه ی تلاش خود از یکدیگر متفاوت می شوند و در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. ولی در جامعه ی دینی تلاش بر تساوی بین انسان هاست. بعد از وقوع تحول و انقلاب در جامعه، مهم ترین

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۴۲۲ / سخنرانی در جمع کارگزاران مسجد قبا و دانشجویان



تغییری که در ظاهر جامعه باید رقم بخورد، این است که حاکمیت یک طبقه بر طبقه‌ی دیگر (که حکومت آن طبقه و غلامی طبقه‌ی دیگر، به نسل‌های بعدی به ارث می‌رسد) باید از بین رفته و تبدیل به «جمهوری اسلامی» شود.

جمهوری اسلامی جامعه‌ای بی طبقه است که عدالت در آن حاکم بوده و همه‌ی انسان‌ها حق حضور و تأثیر در سرنوشت خود را دارند. به اندازه‌ای که جامعه در همه‌ی ابعاد به این سمت حرکت کند در حال توحیدی شدن و به میزان فاصله گرفتن از این امر، در حال دور شدن از توحید است. این تصویر از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) آزادی، عدالت، وحدت و اوصاف خدای متعال، مثل عزت و کرامت را برای جامعه از توحید نتیجه می‌گیرند و نهایتاً جامعه را به سبب این توحیدی بودن، در مسیر تعالی و رشد ترسیم می‌کنند.<sup>۱</sup> فلذا جامعه‌ی توحیدی، صورت و ظاهر خود را بر اساس اوصاف خدای متعال ترسیم می‌کند که هر دو بُعد نفی و اثبات را شامل می‌شود. در واقع در کتاب طرح کلی، مطلب فقط این نیست که انسان‌ها چه نیستند؛ بلکه سمت حرکت آنها چه هستند را، هم بیان می‌کند. جامعه‌ی توحیدی جامعیت دارد و این جامعیت در حرکت توحیدی او مهم است. انسان موحد به سمت جامعه‌ی توحیدی حرکت می‌کند. چون جامعیت خدای متعال و اوصاف او (جمع‌کنندگی کثرات عالم) بیشتر در عالم دیده می‌شود.

اگر بپذیریم طرح نظام حقوقی و تشریحی ما با طرح نظام تکوینی هماهنگ باشد، نتایج زیادی از توحید در ترسیم این نظام حاصل می‌شود. این امر به معنی عدم استفاده از آیات و روایات نیست؛ بلکه به خاطر چنین دریافتی از معارف، یک فهم مسلط و صحیح‌تری بر استفاده‌ی ما از فروعات دینی که ساختار و شمایل کلی را از آن به دست می‌آوریم، سایه خواهد انداخت.

۱. تفصیل بیشتر این بحث در سرفصل‌های بعثت و نبوت بیان خواهد شد.



حضرت امام می فرمایند:

«الإسلام هو الحكومة بشؤونها»<sup>۱</sup>

این دیدگاه بدین جهت است که اراده‌ی الهی اصلی‌ترین بُعد نسبت به بقیه‌ی ابعاد و صفات است. یعنی اگر شریعت حقیقتاً بخوهد پیاده شده و بروز یابد، به شکل حکومت الله و ولایت الله جلوه‌گر می‌شود. برای انسان موحد، حاکمیت اراده‌ی الهی موضوع مهمی است. به همین خاطر وقتی جمهوری اسلامی شکل گرفته و با رأی مردم انتخاب شد و اراده‌ی مردم به رخ دنیا کشیده شد؛ امام راحل علیه السلام فرمودند:

«صبحگاه ۱۲ فروردین - که روز نخستین حکومت الله است - از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه دارند. روزی که کنگره‌های قصر ۲۵۰۰ سال حکومت طاغوتی فرو ریخت، و سلطه شیطانی برای همیشه رخت بریست و حکومت مستضعفین که حکومت خداست به جای آن نشست.»<sup>۲</sup>

## فلسفه نبوت

بر اساس مباحثی پیرامون ایمان و توحید بیان شد، مسیر حرکت انبیا در عالم را می‌توان فهمید. در واقع به فلسفه‌ی وجود نبی در جامعه و اتفاقی در آن رقم می‌زند، می‌پردازیم.

نبی تلاش می‌کند در وجود انسان‌ها قیام اتفاق بیفتد. نبی، مؤمن‌ترین انسان‌هاست؛ فلذا تلاش می‌کند جریان ایمان در جامعه جاری شده و شکل بگیرد. بالاترین حد رشد انسانی در هر دوران، در پیامبر آن زمان رقم می‌خورد. وقتی به مدد حضرت حق در وجود نبی ارتقایی ناگهانی رخ دهد و در قلبش قیام

۱. امام خمینی علیه السلام، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳

۲. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۶، ص ۴۵۴/پیام به ملت ایران (۱۲ فروردین روز «جمهوری اسلامی»)



الهی اتفاق بیفتند، «بعثت» روی داده است. در واقع قیامی در جان پیامبر و تحول و برانگیختگی در درون او رقم می‌خورد که او را به دانشی بالاتر از سطح عموم مردم می‌رساند. این دانش از خود نبی نیست؛ بلکه به عمق بی‌نهایت عالم است که از آنجا می‌تواند عقل بشر را حرکت داده و هدایت کند. بحث رابطه‌ی علم و دین در همین فضا مطرح می‌شود.

دین و وحی، مدیر و راهبر دانش است و عقول مردم را اشاره<sup>۱</sup> (برانگیخته) می‌کند تا مردم بیاندیشند و به مقصود برسند. به بیان دیگر وحی، پیشرو و هادی تاریخی عقل بشر است. یعنی بشریت در هر مرحله‌ای با فهم وحی توانسته گامی بردارد و گام‌های بعدی را هم با درک بیشتر وحی برداشته است. چراکه وحی عمقی در اندازه‌ی بی‌نهایت دارد. با این توضیح می‌توان گفت به واسطه‌ی وحی، پیامبران پیشروان اندیشه‌ی بشر هستند. نکته‌ی مهم‌تر آن است که پیامبری که در وجودش قیام اتفاق افتاده، این قیام را در جان امت رقم می‌زند. این نکته‌ی ویژه‌ای است که در کتاب طرح کلی آمده است. در واقع بعثت، صرفاً امری در درون پیامبر نیست؛ بلکه او بنا دارد بعثت را در جامعه محقق کند. سؤال اینجاست که بعثت و رستاخیز جامعه به چه شکل محقق می‌شود؟

رستاخیز و بعثت تحولی است که در جان امت انقلابی توسط پیامبران با هدایت پیامبران و به دست خود جامعه، رقم می‌خورد. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) تعریف انقلاب را بر مفهوم بعثت، بنا می‌گذارد. این بیان ایشان در زمانی که نه انقلاب اسلامی پیروز شده و نه ایشان رهبری انقلاب را بر عهده دارند، بسیار حائز اهمیت است. در نگاه ایشان لزوماً انقلاب به معنی خون‌ریزی و دگرگون کردن

۱. اشاره به بیان امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی اول نهج البلاغه: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيشَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُدْكَرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالْبَلِيغِ، وَ يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَ يُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ».



شرایط نیست (ممکن است چنین اتفاقی بیفتد یا نیفتد). گاهی انقلابی بودن به حفظ داشته‌های نورانی و الهی است. اینگونه نیست که همواره انقلابی باید خراب کند. در جان معنای انقلاب، حرکت نهفته است. چراکه حرکت انسان به سمت بی‌نهایت پایانی ندارد. فلذا دائماً در حال اصلاح و رشد خود است. این به معنی نابودی کردن داشته‌ها و نداشته‌ها نیست؛ بلکه اتفاقاً خیلی وقت‌ها انقلابی‌گری به معنای حفظ یک حقیقت است. در مفاهیم سیاسی به نسبت «اصلاح» و «حفظ» خیلی توجه می‌شود که با این رویکرد به خوبی قابل فهم است.

معادل کلیدواژه‌ی «بعثت» در اندیشه‌ی حضرت امام علیه السلام «قیام لله» است. ایشان

می‌فرماید:

« قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَتَّقُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ خدایند تعالی می‌فرماید که به مردم ابلاغ کن که من شما را به یک چیز دعوت می‌کنم، موعظه به یک چیز. واعظ خدا؛ واسطه رسول اکرم؛ و ملت- همه ملت‌ها، همه مخلوق- طرف موعظه که قهراً ماها هم هستیم. و آن یک موعظه که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید بگو من یک موعظه دارم، این یک موعظه باید سرآمد تمام موعظه‌هایی باشد که خدای تبارک و تعالی فرموده است و انبیاء و اولیاء و همین طور هم هست، این یک موعظه این است که أَنْ تَتَّقُوا لِلَّهِ قیام کنید و نهضت کنید برای خدا. اهل معرفت- شما طلبه هستید، باید با زبان طلبگی هم به شما عرض کنم- اهل معرفت می‌گویند که اول منزل سلوک، «یقظه» است؛ یعنی «بیداری». و به همین آیه تمسک می‌کند خواجه عبد الله انصاری از منازل السائرین که منازل اهل سلوک را ذکر می‌کند- اول منزل را منزل «یقظه»، منزل بیداری ذکر می‌کند. و این آیه شریفه را هم شاهد می‌آورد که خدا فرموده است أَنْ تَتَّقُوا لِلَّهِ. ایشان تعبیرش این است که یعنی بیدار بشوید، بیدار شدن هم یک قسم از «قیام» است. و تمام نهضت‌هایی که در عالم واقع می‌شود آن هم قیام است؛ قیام از خواب، و قیام بعد از بیداری.»<sup>۱</sup>

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۴۲/سخنرانی در جمع بانوان مکتب توحید ۱۳۵۸/۷/۱۷





در جمع‌بندی می‌توان گفت حقیقتِ قیام و انقلاب (بعثت)، تحولی روحی در درون جامعه و سلوک آن به سمت خدا و ظهور اسم «مقلب القلوب» در آن است. این تحول درونی، بروزات بیرونی خواهد داشت و طبیعتاً اولین بروز آن، کشاندن ساختارهای جامعه به سمت توحیدی شدن است. اولین ساختاری که جامعه برهم می‌زند، گرفتن حاکمیت از دست غیر خداست. حاکمیت، قانون و حق تعیین حاکم، متعلق به خدای متعال است. جامعه تمام تلاش و عقل خود را به کار می‌گیرد تا بتواند شریعت الهی را فهمیده و پیاده کند. اگر این تحول درون جامعه شکل بگیرد، از وضعیت استبدادی خارج شده و وضعیت توحیدی می‌گیرد. به همین خاطر اولین تغییر بعد از پیروزی انقلاب، تغییر در حاکمیت و نظام بود.<sup>۱</sup>

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) موضوع «سلوک» را ذیل بحث «بعثت» آورده‌اند. این نکته‌ی بسیار مهمی است. در فصل بعثت از کتاب طرح کلی بیش از دیگر مباحث به قواعد، مسیر، اهداف و شعارهای انقلاب و حتی دشمنان انقلاب پرداخته شده است. معظم له هر سال در عید مبعث سخنرانی داشته و در آن به توضیح انقلاب می‌پردازند؛ چون معتقدند بعثت به معنای انقلاب است.

شهادت آیت الله بهشتی رحمته‌الله می‌فرمایند دو فهم از دین وجود دارد: یکی آنکه حقیقت دین را انقلاب می‌فهمد و دیگر اینکه دین را امری ایستا و متحجر (بدون حرکت) می‌داند. این نگاه به دین که ناب است، نگاه انسان را به دین سالکانه و معنوی می‌کند.

برای فهم بیشتر مبانی این بحث، به بیان حضرت امام رحمته‌الله توجه کنید:

«مبادا شیطان نور عقلت را براباید و امر را بر تو مشتبه سازد و در خواری و بدبختی فراتر دهد! زیرا شیطان با درآمیختن حق با باطل و درستی با نادرستی در

۱. بیان حضرت امام رحمته‌الله با تعبیر «آغاز حکومت الله در زمین» در مطالب قبلی اشاره شد.



دل‌های مردم وسوسه ایجاد می‌کند. چه بسا، تو را هم با استدلالی که ظاهری درست و باطنی نادرست دارد از راه مستقیم خارج سازد و بگوید: علوم ظاهری و تمسک به ظاهر کتاب آسمانی ارزشی ندارد و بیرون رفتن از دایره حق و حقیقت است. اصلاً، این عبارات قالبی لفظی و عبادات ظاهری برای عوام وضع شده است که مانند چهارپایان اند و ظاهر بین و سطحی نگر، ولی برای اهل دل و اصحاب معرفت و دانایان اسرار و عارفان فقط ذکرهای قلبی و خطورات درونی لازم است که باطن مناسک و روح عبادات و نتیجه آن‌هایند. حتی شاید در این باره این شعر را برای تو بخواند:

علم رسمی سربه‌سر قیل است و قال

نی از او کیفیتی حاصل نه حال

علم نبود غیر علم عاشقی

مابقی تلبیس ابلیس شقی

و خلاصه، از این دست غلط‌اندازی‌ها و حيله‌گري‌ها.

پس، از شر شیطان به خدا پناه ببر و به او بگو: ای ملعون، این سخن حقی است که تو از آن اراده باطل کرده‌ای، زیرا آنچه مورد طعن است ظاهری است که از باطن و صورتی است که از معنی جدا شده باشد. و مراد از آن نه کتاب است و نه قرآن. اما از ظاهری که با معنا مرتبط بوده و علنی که به سرّ متصل باشد، طبق فرموده حق تعالی و رسول و اولیانش، علیهم السلام، باید پیروی کرد. اصلاً، علم به ظواهر کتاب و سنت از جلیل‌ترین و رفیع‌ترین علوم و اساس اعمال ظاهری و واجبات الهی و نوامیس شرعی و ادیان الهی است و [همان] حکمت عملی است که راه مستقیم به سوی اسرار ربوبی و انوار غیبی و تجلیات الهی است و اگر این اعمال ظاهری نباشد، هرگز سالك به کمال و مجاهد به آمالش نمی‌رسد. بنابراین، عارف کامل کسی است که مراتب را حفظ کند و حق هر صاحب حقی را ادا کند و

دارای هر دو چشم و هر دو مقام و هر دو نشئه باشد و ظاهر و باطن کتاب را بخواند و در ظاهر و معنا و تفسیر و تأویلش تدبیر کند، زیرا ظاهر بدون باطن و صورت بدون معنا مانند جسد بدون روح و دنیای بدون آخرت است. باطن فقط از طریق ظاهر قابل حصول است، برای همین است که «الدنيا مزعة الاخرة؛ دنیا کشتزار آخرت است». پس، کسی که فقط به ظاهر چنگ بزند و در آن توقف کند کوتاهی کرده و معطل مانده است. آیات و روایات بسیاری داریم که ضمن ردّ توقف بر ظاهر، بر نیک بودن تدبیر در آیات خدا و تفکر در کتاب‌ها و کلمات الهی دلالت دارند و به کسی که از تفکر و تدبیر رویگردان است و در ظاهر آیات و روایات متوقف شده اعتراض داشته از او شکوه می‌کنند.

حال، معلوم می‌شود کسی که تلاش می‌کند فقط از طریق باطن (بدون در نظر گرفتن ظاهر) سیر کند از راه مستقیم گمراه شده و چه بسا دیگران را نیز گمراه کند. برعکس، کسی که برای رسیدن به حقایق به ظاهر متوسل می‌شود و نگاهش در این آینه برای دیدن جمال محبوب است به صراط مستقیم هدایت می‌شود و کتاب [قرآن] را آن طور که سزاوار است تلاوت می‌کند و جزو کسانی نیست که از ذکر پروردگارشان روی گردانیده‌اند. والله العالم بحقیقة کتابه وعنده علم الكتاب.<sup>۱</sup>

ایشان می‌فرمایند دین به دو صورت است: یکی با ظاهر مطعون و دیگر ظاهر متبع. ظاهر مطعون، ظاهری صرف، بدون عمق و حرکت و معنویت است. امام علیه السلام این دین را دین نما می‌دانند که باید کنار گذاشته شود.

ظاهر متبع، عمق معنوی دارد؛ یعنی با عمق سالکانه‌ی خود در جان انسان و جامعه، حرکت و سلوک رقم می‌زند و انقلاب شکل می‌دهد. به بیان دیگر تعریف انقلاب در اندیشه‌ی امامین انقلاب اسلامی یک اتفاق حقیقی در جان انسان

۱. امام خمینی علیه السلام، ترجمه شرح دعای سحر، ص ۶۲-۶۳



است. با این توضیح روشن می شود که دین، دین حقیقی و معنوی که عمق عرفانی و سالکانه دارد، اساساً هویت انقلابی دارد. بر اساس تعریفی که از ظاهر دین بیان شد، باید گفت که امام راحل علیه السلام معتقدند که دو مکتب از دین منتج شده است:

✓ مکتب ظاهرگرا و متحجر

✓ مکتب ناب اسلامی

مهم ترین ویژگی مکتب ظاهرگرا، خالی بودن از معنویت و عقلانیت است چراکه این دو عنصر به عمق مربوط است.

بعثت در نگاه رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) هم به همین مطلب برمی گردد. پیامبر ابتدا مبعوث شده و قیام می کند تا به سقف هستی برسد. سپس قیام و رستاخیز را در جان امت ایجاد می کند. به دنبال این تحول، طبیعتاً ساختارها و صورت بندی و شمایل کلی که به آن «نظام» گفته می شود، تغییر کرده و بر اساس توحید شکل می گیرد. با شکل گیری حکومت الله، حکومت استبدادی (تسلط یک فرد بر دیگران) که مخالف آزادی و عدالت است، از بین رفته و بقیه ی مسیر طی می شود. انبیاء برای نشان دادن دعوت بعثت در جان امت، اولین شعارشان توحید است که هیچ مدارایی در آن نبوده و نهایی ترین شعار هم هست. در واقع سخن اول پیامبران، قولوا لا اله الا الله، همان سخن پایانی آنهاست.

باید توجه داشت که این اندیشه تا چه اندازه آمیخته با توحید است. مسیری که پیامبر طی می کند هم بسیار مهم است. در مرحله ی اول در وجود خود نبی برانگیختگی صورت می گیرد.

در مرحله ی دوم پیامبر تلاش می کند حلقه های از حواریون (یاران نزدیک) و شاگردان را اطراف خود شکل دهد. این جمع تشکیلاتی را شکل می دهد که در جامعه بعثت ایجاد کند. نکته ی مهم اینجاست که این تشکیلات به دنبال تربیت تک تک افراد نیست.

در گام سوم، خیزش در جامعه، توسط این تشکیلات رقم می‌خورد که در این فرآیند، پیامبر بوسیله‌ی تشکیلات به بدنه‌ی اجتماعی متصل شده و در هویت جامعه، قیام به وجود می‌آورد.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»<sup>۱</sup> توضیح می‌دهند که پس از افول قیام اولیه و انقلاب نبوی ﷺ، ائمه علیهم‌السلام تلاش می‌کنند همان قیام و تشکیلات را ساماندهی کنند تا جامعه ارتقا پیدا کند.

بر همین اساس، هویت روحانیون حقیقی، که جلودار امت و انقلاب هستند هم روشن می‌شود. روحانیون حول قیام نبوی و علوی شکل می‌گیرند و تبدیل به حلقه‌ی اتصال آنها با مردم می‌شوند. حضرت امام علیه‌السلام در منشور روحانیت را به دو دسته تقسیم می‌کنند: برخی فقط به درس و کتاب مشغول اند و به انقلاب کاری ندارند. امام علیه‌السلام این روحانیون را اسیر دانش خودشان می‌دانند که یک معضل است. اما روحانیون حقیقی، دانش را برای خدمت، قیام، رشد، حرکت، سلوک، تحول بشر و تحقق توحید می‌خواهند.

امام راحل علیه‌السلام می‌فرمایند:

«مقصود مهم از صدور این احادیث شریفه و مقصد اسنی از بسط علوم الهیّه، افهام نکات علمیّه و فلسفیّه و جهات تاریخیّه و ادبیّه نیست و نبوده؛ بلکه غایت القُصوای آن سبکبار نمودن نفوس است از عالم مُظلم طبیعت و توجّه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا، که اصل شجره خبیثه است، و پرواز دادن آن است به سوی فضای عالم قدس و محفل انس، که روح شجره طیّبه است. و این حاصل نیاید مگر از تصفیه عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تخلص اعمال. چنانچه رسول خدا- صلی الله

۱. در این کتاب مجموعه‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) پیرامون سیره‌ی سیاسی و فرهنگی ائمه علیهم‌السلام جمع‌آوری شده و توسط انتشارات صهبا به چاپ رسیده است.



علیه و آله و سلم- در حدیث شریف کافی، که علم را منحصر فرمود به سه چیز؛ تعبیر از قسم اول، که علم عقاید است، به «آیه و نشانه محکمه» فرمود و این بدین نکته است که حتی علوم عقاید نیز باید آیت الهیه باشد و منظور و مقصود از آن، طلب حق و جستجوی محبوب مطلق باشد، که اگر متکلمی فرضاً یا حکیمی نقد عمر خود را صرف در شُعب مُتَشَتَّته و فنون متکثره علم کلام و حکمت کند، و علم آیت الهی و آلت حق جوئی و حق خواهی نباشد، خود آن علم حجاب، بلکه حجاب اکبر شود، و علمش علم الهی، و حکمتش حکمت الهیه نخواهد بود. بلکه پس از بحث بسیار و قال و قیل بی شمار، قلب را به عالم طبیعت کثرت، اعتناء افزون شود و روح را به شاخسار شجره خبیثه، تعلق محکم گردد.

حکیم، وقتی الهی و عالم هنگامی ربّانی و روحانی شود که علمش الهی و ربّانی باشد و اگر علمی از توحید و تجرید فرضاً بحث کند، ولی حق طلبی و خداخواهی او را به این بحث نکشانده باشد، بلکه خود علم و فنون بدیعه آن بلکه نفس و جلوه های آن او را دعوت کرده باشد، علمش آیت و نمونه و نشانه نیست و حکمتش الهیه نیست، بلکه نفسانیه و طبیعیه است.

پس این که نزد علماء مشهور است که يك قسم از علوم است که خودش منظور است فی نفسه- که در مقابل علوم عمَلیه است- در نظر قاصر درست نیاید، بلکه جمیع علوم معتبره را سِمَت مقدّمیت است؛ منتهی هر يك برای چیزی و به طوری مقدمه است. پس علم توحید و توحید علمی مقدمه است برای حصول توحید قلبی، که توحید عملی است، و با تعَمَل و تذکّر و ارتیاض قلبی حاصل شود.

چه بسا کسانی که صرف عمر در توحید علمی نموده و تمام اوقات را به مطالعه و مباحثه و تعلیم و تعلّم آن مصروف کردند و صبغه توحید نیافته اند و عالم الهی و حکیم ربّانی نشده، تزلزل قلبی آنها از دیگران بیشتر است، زیرا که علوم آنها سِمَت آیه بودن نداشته و با ارتیاضات قلبیه سرو کار نداشته اند و گمان کرده اند با

مُدارسه فقط، این منزل طی می‌شود.

ای عزیز! جمیع علوم شرعیّه مقدمه معرفت اللّٰه و حصول حقیقت توحید است در قلب- که آن صبغة اللّٰه است: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً»- غایت امر آن که بعضی مقدمه قریبه و بعضی بعیده و بعضی بلاواسطه و بعضی مع الواسطه است.<sup>۱</sup> در واقع ایشان برای علم، سِمَت مقدمیت قائل اند نه اینکه خود، موضوعیت داشته باشد. اگر بعد از کسب، به کارگیری نشود، خودش تبدیل به حجاب خواهد شد.

فرآیند حرکتی انبیاء (قیام، شکل‌دهی به حواریون (خواص) و به حرکت درآوردن امت) منجر به ایجاد کارخانه‌ی انسان‌سازی می‌شود. وقتی یک جامعه متحول شود، شرایط برای تربیت انسان‌ها در آن مهیا می‌گردد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، موحدین زیادی تربیت شدند و بسیاری جوانان در کوتاه‌ترین زمان ممکن تا «نظر به وجه الله»<sup>۲</sup> پیش رفتند. این امر به خاطر کوره‌ای به نام جامعه‌ی توحیدی و انقلابی است که قدم‌های اول در بروزات آن بدین شکل بوده و هرچه بیشتر می‌رود، انسان‌های بیشتری برای تربیت شدن فرصت می‌یابند. به تعبیر دیگر، هویت جامعه دگرگون شده است. این حالت شبیه کلاس درسی است

۱. امام خمینی<sup>ع</sup>، کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸-۱۰

۲. اشاره به بیان امام خمینی<sup>ع</sup> در مورد مقام شهید: «شهید هم به حسب این روایتی که وارد شده است، نظیر انبیا، وقتی که شهید شد چون همه چیز را در راه خدا داده است، خدای تبارک و تعالی جلوه می‌کند به او و آن هم «يُنْظَرُ اِلَيْهِ» جلوه خدا، الی وُجْه اللّٰه این آخر چیزی است که برای انسان، آخر کمالی است که برای انسان هست. در این روایتی که در کافی نقل شده است، در این روایت، انبیا را مقارن شهدا قرار داده است که در جلوه‌ای که حق تعالی می‌کند بر انبیا همان جلوه را هم بر شهدا می‌کند. شهید هم يُنْظَرُ اِلَيْهِ وُجْه اللّٰه و حجاب را شکسته است. همان طوری که انبیا حجابها را شکسته بودند. و آخر منزلی است که برای انسان ممکن است باشد. مژده داده‌اند که برای شهدا این آخر منزلی که برای انبیا هم هست، شهدا هم به حسب حدود وجودی خودشان به این آخر منزل می‌رسند.» صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۵۱۷ (سخنرانی در جمع مسئولین بنیاد شهید و جمعی از خانواده‌های شهدا ۱۳۵۹/۱۰/۲۰).



که فضای علمی به آن حاکم باشد؛ در چنین کلاسی افراد بهتر می‌توانند رشد علمی پیدا کرده و دانشمند شوند. البته تحول جامعه لزوماً به معنی تحول تک‌تک انسان‌ها نیست؛ بلکه وقتی به صورت کلان به جامعه نگاه کنیم، هویت آن زیور و شده و صحنه برای تربیت تک‌تک انسان‌ها مهیاتر شده است. بنابراین شاهد هستیم مسیری که قلبی از عارفان در زمان ۷۰، ۸۰ ساله طی می‌کردند و به هدف نمی‌رسیدند، برخی دیگر در دوره‌ی کوتاهی طی کرده و به هدف می‌رسیدند که اعجاب‌آور بود. این اتفاق، معجزه‌ی پیامبرانه در تحولی است که برای جامعه به وجود آمده و بعثت باعث رشد نفوس شده است. حضرت امام علیه السلام این تحول را فتح الفتوح انقلاب می‌دانند:

«مردم ایران و ارتش و سپاه و بسیج و سایر قوای نظامی و غیر نظامی برای حفظ اسلام و کشور اسلامی و رسیدن به لقاء الله دفاع می‌کنند، و فرق است بین این عزیزان و آن گول‌خوردگان که برای مقاصد پلید امریکا و وابستگان آن به جنگ بر ضد اسلام و قرآن مجید برخاسته‌اند. آنچه برای این جانب غرورانگیز و افتخارآفرین است روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت طلبی این عزیزان - که سربازان حقیقی ولی الله الاعظم - ارواحنا فداه - هستند، و این است فتح الفتوح.»<sup>۱</sup>

این فتح الفتوح، انگشت‌شمار نیست؛ بلکه وسیع و گسترده است که باعث پیشبرد انقلاب و حفظ روحیه‌ی انقلاب در جان بقیه‌ی امت می‌شود. یعنی پیشروان انقلاب که بوسیله‌ی خود انقلاب تربیت شده‌اند، باعث استقامت دیگران در مسیر می‌شوند. این فهمی عمیق از واقعه‌ی انقلاب اسلامی است. اگر بخواهیم انقلاب را در چهل سالگی به خوبی تحلیل کنیم، باید با این عمق به آن نگاه کرد.

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۹۴ (پیام به فرماندهان نظامی ۵/۱۰/۱۳۶۰).



رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در بیان‌های گام دوم انقلاب می‌فرماید:

« از میان همه‌ی ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد؛ و در میان ملت‌هایی که به‌پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به‌جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله‌ی پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر میرسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است.»<sup>۱</sup>

معظم له اشاره دارند که کمتر امتی هست که انقلاب خود را به مرحله‌ی تثبیت رسانده باشند. تثبیت انقلاب، مرحله‌ای بالاتر از خود انقلاب است. چون در مرحله‌ی تثبیت، انقلاب تبدیل به ملکه و مقام می‌شود و دیگر به راحتی نمی‌توان آنرا از بین برد. از همین جهت، جشن چهل سالگی انقلاب، جشن تثبیت آن است.

### رابطه‌ی علم پیامبران و دانش بشری

پیامبران الهی با اتصال به منبع وحی، علم را از منشأ بی‌نهایت آن برای مردم نازل کرده و به انسان‌ها تعلیم می‌دهند. سؤال اینجاست که رابطه‌ی این علم با دانش بشری چیست؟ یعنی بشر سکومت کرده و فقط دریافت‌کننده‌ی علم است؟ یا برای کسب آن باید تعقل کند؟

در واقع هر دو اتفاق می‌افتد. به بیان دیگر پیامبران با وحی الهی دانش بشری را هدایت کرده و برای تحقق هدایت، هم به آنها تعلیم می‌دهند و هم تلاش می‌کنند تا

۱. پیام رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی (بیانیه‌ی گام



آنها خودشان در صحنه‌ی دانش حرکت کرده و به حقایقی برسند. فلذا نقش دین در دانش، به شکل مدیریت و هدایت علم است. اگر به سیر تاریخی جریان‌های علمی در بستر ادیان نگاه کنیم، این امر را مشاهده می‌کنیم که اثاره‌ی عقول انسان‌ها باعث شده که خودشان قدم به قدم به دانش الهی رسیده و پیش بروند.<sup>۱</sup>

وحی، دانش بشر را حذف نمی‌کند بلکه آن را رشد می‌دهد. فقط کسانی که از آغاز تعقل تاریخی، علمی تولید کرده و تحت مدیریت و هدایت دین، دانش را رشد داده‌اند، مخاطب دین نیستند. بلکه مخاطب دین، کل تاریخ بشر است. فلذا شاهد هستیم وقتی فلسفه از یونان وارد کشورهای اسلامی شد، تحت مدیریت دین و وحی الهی، قدم به قدم شکوفا شد. شخصیت‌هایی چون فارابی و ابوعلی سینا جهش‌های جدی در همین فلسفه رقم می‌زنند. مسائل، پرسش‌ها و فرضیه‌های آن اساساً دگرگون شد. در فلسفه‌ی اشراق و بعد از آن فلسفه‌ی صدرا، فلسفه به شدت تحول پیدا کرد و با شکل اولیه که از یونان آمده بود، کاملاً متفاوت شد. این اتفاق تحت مدیریت دین افتاد و یک فلسفه‌ی الهیاتی بدست آمد که می‌تواند قدم به قدم پیش رود. در علوم مربوط به سلوک و شهود هم این امر صادق است. دین با هدایت دانش، گستره‌های مختلفی که ظاهراً دست بشر از آنها کوتاه است، برای او باز می‌کند.

امام خمینی علیه السلام در مورد علم دین می‌فرمایند:

«به همه ابعادی که از برای انسان هست؛ انسان، خود انسان، عبارت از این صورت ظاهر که می‌خورد و می‌آشامد و عرض می‌کنم که سایر کارهایی که سایر حیوانات هم انجام می‌دهند، این قدر نیست؛ با سایر حیوانات فرقها دارد. این

۱. اشاره به بیان امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی اول نهج البلاغه: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لَيْسَتْ أَدْوَاهُكُمْ مِيشَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُدْكَرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِم بِالْتَّبْلِغِ، وَ يُتَبِّرُوْا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَ يُرْوَهُمُ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ».



مقداری که می‌بینید که انسان در عالم طبیعت زندگانی می‌کند، سایر حیوانات هم، سایر موجودات طبیعی هم، همه در این عالم طبیعت، آنهایی که زندگی حیوانی دارند، زندگانی حیوانی می‌کنند و با انسان مشترکند و آنهایی که زندگی شان نباتی و کمتر از اوست هم این زندگانی را دارند. در میان همه موجوداتی که در این طبیعت موجود هستند، انسان اختصاصاتی دارد که سایر موجودات ندارند. یک مرتبه باطن، یک مرتبه عقلیت، یک مرتبه بالاتر از مرتبه عقل، در انسان بقوه هست. از اول در سرشت انسان هست که این انسان از عالم طبیعت سیر بکند تا برسد به آنجایی که وَهْم ماها نمی‌تواند برسد و همه اینها محتاج به تربیت است. همان طوری که تربیتهای مناسب با طبیعت هست، تربیتهای مناسب با مراتب دیگرش هم هست که بعضی اش را بشر می‌تواند مطلع بشود و بعضی اش را و بیشترش را بشر نمی‌تواند مطلع بشود. اطلاع را خدای تبارک و تعالی دارد و بَعَثِ انبیا برای این است که این بشر این چیزهایی را که اطلاع ندارد، آن مراتب از انسانیت را که خود بشر مطلع نیست و کیفیت تربیت را [مطلع شود]، تا اطلاع بر خود درد و دوا نباشد، نمی‌شود معالجه کرد؛ انبیا آمدند تا این انسان را به آن مراتبی که کسان دیگر، علمای طبیعت، نمی‌توانند این مراتب را اطلاع پیدا کنند و تربیت کنند انسان را، آن مراتب را تربیت بدهد و نمو و ارتقا بدهد. تمام علمای طبیعت به هر مرتبه‌ای که برسند، آخر ادراکاتشان، ادراکات همین خصوصیات عالم طبیعت است. از عالم طبیعت به ماورای این عالم طبیعت، که آن عالم با این عالم در موجودیت شبیه‌اند و الا در مرتبه وجود آنجا خیلی بالاتر از اینجاست؛ و ما الآن خواب هستیم و آنجا را الآن با این چشم طبیعی نمی‌توانیم ببینیم؛ چون انسان قابلیت این را دارد که تربیت بشود و آن مراتب ما فوق طبیعت را هم پیدا بکند و کسی نیست که این نحو تربیت را از انسان بکند، خدای تبارک و تعالی انبیا را مأمور فرموده است که اینها بیایند و تربیت کنند این انسان را که برسد به



آن مراتب ما فوق طبیعت، و هر چیزی که در آن قابلیت هست، فعلیت پیدا بکند و تربیت يك تربیت الهی بشود.

شما آقایان که در خارج از کشور یا در داخل کشور، جوانهایی که مورد علاقه ماها هستید و شماها مثل فرزندان ما هستید، و در خارج کشور یا در داخل وارد زندگی تازه شده اید؛ شما الآن همین صورت ظاهر عالم طبیعت را می بینید و فعالیت‌های شما هم مربوط به همین رشته است. آنکه من برای شما می خواهم عرض کنم این است که شما همان فقط رشته طبیعت را و چیزهایی که مربوط به طبیعت هست، مثل همین مبارزاتی که الآن می شود، و لو این مبارزات مبارزات الهی است و برای رساندن این مردم است به حقوقشان و این البته با امر الهی است، لکن تمام این معانی که حاصل بشود، اینها چیزهایی است که مربوط به همین عالم طبیعت است؛ و ما يك مراتب بالاتری داریم که باید شماها به آن توجه کنید. این عباداتی که انبیا آورده اند و شما را به آن دعوت کردند؛ مثل نماز، مثل روزه، مثل حج، این طور چیزها، اینها يك اموری هستند که، نسخه هایی هستند از طبیعت‌های واقعی که آمدند شما را برسانند به يك مرتبه های کمالی که همان طوری که از طبیعت استفاده می کنید؛ مادامی که در طبیعت هستید، وقتی که نفوس شما از این طبیعت بیرون رفت و نَفَس عاقله شما در يك عالم دیگر رفت؛ آنجا هم با يك تربیت صحیح رفته باشد و يك زندگانی کاملاً سعادتمند شما داشته باشید.»<sup>۱</sup>

در دیدگاه ایشان، دانشگاه‌ها حداکثر می توانند ظاهر دنیا را توصیف کنند، اگر به خوبی این کار را انجام دهند.<sup>۲</sup> اما این ظاهر، باطن و حقیقتی دارد که ظاهر به آن برمی گردد و دین آن را مکشوف می کند. برای مثال در برخورد یک استوانه با

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۷۵-۱۷۶/سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج

۱۳۵۷/۸/۶

۲. در فهم ظاهر دنیا هم دین می تواند به انسان جهت دهد.



صفحه، یک مقطع دایره‌ای شکل می‌گیرد. برخی ممکن است فقط به تحلیل دایره بپردازند؛ غافل از اینکه این استوانه قواعدی دارد و تغییر در کلیت استوانه به تغییر قاعده می‌انجامد. نگاه دین به دایره همراه با عمق آن است. یعنی بُعد دیگر دایره که مقطعی از استوانه است را هم نشان می‌دهد. امام علیه السلام در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل با استناد به حدیث نبوی صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«مقصود مهم از صدور این احادیث شریفه و مقصد اسنی از بسط علوم الهیّه، افهام نکات علمیّه و فلسفیّه و جهات تاریخیّه و ادبیّه نیست و نبوده؛ بلکه غایت القُصوای آن سبکبار نمودن نفوس است از عالم مُظَلَّم طبیعت و توجّه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا، که اصل شجره خبیثه است، و پرواز دادن آن است به سوی فضای عالم قدس و محفل انس، که روح شجره طیّبه است. و این حاصل نیاید مگر از تصفیه عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تخلص اعمال.

چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث شریف کافی، که علم را منحصر فرمود به سه چیز؛ تعبیر از قسم اوّل، که علم عقاید است، به «آیه و نشانه محکمه» فرمود و این بدین نکته است که حتّی علوم عقاید نیز باید آیت الهیّه باشد و منظور و مقصود از آن، طلب حق و جستجوی محبوب مطلق باشد، که اگر متکلمی فرضاً یا حکیمی نقد عمر خود را صرف در شُعب مُتَشَتَّتَه و فنون متکثره علم کلام و حکمت کند، و علمِ آیتِ الهی و آلتِ حق جوئی و حق خواهی نباشد، خود آن علمِ حجاب، بلکه حجاب اکبر شود، و علمش علم الهی، و حکمتش حکمت الهیه نخواهد بود. بلکه پس از بحث بسیار و قال و قیل بی شمار، قلب را به عالم طبیعت کثرت، اعتناء افزون شود و روح را به شاخسار شجره خبیثه، تعلق محکم گردد.

حکیم، وقتی الهی و عالم هنگامی ربّانی و روحانی شود که علمش الهی و ربّانی باشد و اگر علمی از توحید و تجرید فرضاً بحث کند، ولی حق طلبی و خداخواهی



او را به این بحث نکشانده باشد، بلکه خود علم و فنون بدیعه آن بلکه نفس و جلوه های آن او را دعوت کرده باشد، علمش آیت و نمونه و نشانه نیست و حکمتش الهیه نیست، بلکه نفسانیه و طبیعیه است.<sup>۱</sup>

ایشان باور دارند علوم ظاهر به شرط آنکه دنیا را استقلالاً نبینند و به سمت باطن باشند، می توانند مصداق «آیه محکمه» باشند. یعنی وقتی آیه ای را می بینند، همان ظاهر را هم به گونه ای دیگر می فهمند. این به معنی ندیدن ظاهر نیست؛ در مثال مذکور، دایره را مثلث نمی بینند! بلکه ظاهر را به عنوان ظاهر باطن می بینند. این نگاه، قواعد دانش را هم متفاوت می کند. بنابراین دین هم به دانش جهت دهی می کند و هم ساحت هایی از دانش که بشر به آن دست نمی یابد، برای او باز می کند.<sup>۲</sup> فلذا عقل بشر می تواند عمق عالم را درک کرده و برای کشف عمق آن گام بردارد. این حقایق عالم، همان آیات الهی و در واقع تعلیم حکمت، همان تعلیم حقیقت هستی است. دین، انسان ها را به سمت حقایق بی نهایت سوق می دهد.

برای حرکت ذیل مدیریت و هدایت دین، با اخذ دانش بشری، باید آن را در جهتی که هدایت دین مشخص کرده، حرکت دهیم. در واقع برای آنکه در ساحت دانش به سمت هدایت دین حرکت کنیم، باید عقل تاریخی بشر را کسب کرده و قدم به قدم پیش ببریم. این تأثیر وحی در اثره ی عقول انسان هاست. ما نمی توانیم خود را منقطع از تاریخ بشر و دانش حتی دانش علوم اسلامی بدانیم.

اگر کسی بخواهد در عرصه ی فقه به اجتهاد و استنباط احکام از آیات و روایات پرداخته و از اندیشه ی پیشینیان استفاده نکند، دچار اشتباه است. کار علمی گذشتگان، فهم بشر از آیات و روایات در عالم تا امروز است که حرکت آن از اینجا به

۱. امام خمینی علیه السلام، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مقدمه، ص ۸-۹

۲. غیر از بیان امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اثره ی عقول، در آثار حضرت امام علیه السلام هم در بحث از «فطرت مخموره»، توان درک عمق عالم توسط انسان را می توان دید.

بعد باید ادامه یابد. فلذا علوم اسلامی، علمی تحت هدایت دین هستند که به عمق ظواهر عالم دست می یابند.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) سرنخ هایی از این بحث را در سرفصل وحی بیان نموده اند. نکات بیشتری در این زمینه را می توان در بیانات امامین انقلاب پیرامون موضوع دانش و تحت عنوان «راهبرد تولید علم دینی» آمده است. با این رویکرد مشخص می شود که چرا وحدت حوزه و دانشگاه، اهمیت بالایی دارد.

وحدت به طور کلی برای جامعه ی دینی لازم است، اما وحدت حوزه و دانشگاه به شدت حیاتی است. چراکه باعث هم افزایی و کمکِ دو نوع دانش می شود: علمی که عمق عالم را تبیین می کنند؛ و دانش هایی که ظاهر عالم را تحلیل می نمایند. دانش هایی که به ظاهر عالم می پردازند در ساحت عمل تلاش می کنند که حقایق دینی را پیاده کنند. حضرت امام علیه السلام در توضیح روایت شریف نبوی صلی الله علیه و آله در مورد علم، این علوم را ذیل «فریضة عادلّة» قرار می دهند.<sup>۱</sup> از جهت شناختی، این علوم می توانند ظاهر را به سمت باطن تقریر کنند. فلذا وحدت حوزه و دانشگاه، امری راهبردی در فضای دانش محسوب می شود.

در فضای دانش، مطلب مهم دیگری مورد توجه حضرت امام علیه السلام است. ایشان تعلیم را متأخر از تزکیه دانسته و به تزکیه و تربیت اصالت می دهند. این نکته بدین جهت است که وقتی بشر یا نهاد دانش عالم تغییر می کند، به تبع آن دانش که محصول فهم اوست، تغییر می کند (متناسب با دین ارتقا یابد).

نکنته ی دیگر، اعتماد به نفس در دانش هاست که رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در فضای دانش روی آن پافشاری می کنند، حرکت به سمت پژوهش، تولید علم و آزاداندیشی. این امر، سیاستی راهبردی برای تغییر فضای دانش است. چنین

۱. اشاره به این روایت است: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَ مَا خَلَاهُنَّ

فَهُوَ فَضْلٌ» / امام خمینی علیه السلام، شرح چهل حدیث، ص ۳۹۱



حرکت‌هایی توسط جوانان به صورت خودجوش و در قالب گروه‌هایی صورت می‌گیرد تا شکل علم را تغییر دهند.

نکته‌ی مهم پایانی در نگاه امامین انقلاب اسلامی، اتصال نهاد علم به اراده‌ی جامعه و حاکمیت در نظام دینی است. یعنی به دانش، چه در صحنه‌ی حوزوی چه دانشگاهی، توصیه می‌کنند که مسئله‌های حرکت جامعه و نظام ولایی را پیدا کرده و حل کنند. این امر باعث سرعت گرفتن تربیت نهاد دانش می‌شود و سوق یافتن نهادهای علمی به یکدیگر می‌شود.

اینها اتفاقاتی است که در چهل سال گذشته‌ی انقلاب، در حال رقم خوردن است و یکی از نقاط نورانی حرکت انقلاب اسلامی، ویرایش صحنه‌ی علم به صورت کلان در عرصه‌ی حوزوی و دانشگاهی است. علوم، به سمت کاربردی شدن، عملیاتی شدن و دست دادن به واقعیت و عینیت یافتن پیش می‌رود و جوشش‌های این تحول را در صحنه‌ی دانشگاه بین دانشجویان و گروه‌های علمی می‌توان مشاهده کرد. در عرصه‌ی حوزه هم در فقه به شکل فقه حکومتی و در حکمت، به شکل الهیات کاربردی، شاهد اتصال معارف به صحنه‌ی عمل هستیم. البته چنین تغییری بسیار دشوار است و جای کار فراوانی دارد. این اتفاق به مرور صورت گرفته و با پیشرفت آن، صحنه‌ی دانش به سمت آرمان وحدت حوزه و دانشگاه، قدم به قدم نزدیکتر می‌شود.

بنابراین در نسبت بین وحی، علم و عقل بشر، ریشه‌های بحث را در کتاب طرح کلی می‌توان مشاهده کرد. امامین انقلاب، این دیدگاه را به یک راهبرد کلان و برنامه‌ی راهبردی تبدیل کرده‌اند که میزان موفقیت آن در چهل سال گذشته از انقلاب قابل مشاهده است.

### جامعه اسلامی؛ کارخانه انسان سازی

مراحلی که پیامبران برای بعثت و ایجاد انقلاب پیش گرفته‌اند برای ما





الهام‌بخش است تا بتوانیم در این زمان هم چنین حرکتی داشته باشیم. اشاره شد که ابتدا بعثتی در جان خود انبیاء شکل گرفته و آنها به سقف عالم هستی می‌رسند و می‌توانند آیات الهی را اخذ کنند. سپس تلاش می‌کنند این بعثت در جان مردم و جامعه رقم بخورد و آنها حرکت کنند. انبیاء به تربیت افرادی می‌پردازند تا تشکیلاتی را شکل دهند که بوسیله‌ی آنها، برانگیختگی در جامعه به وجود آید. اما راهبرد آنها این نیست که بعثت را به صورت فرد به فرد در انسان‌ها شکل دهند. بلکه به تعبیر رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) یک کارخانه‌ی انسان‌سازی ایجاد می‌کنند. قرآن کریم در مورد حضرت عیسی علیه السلام و یاران ایشان می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»<sup>۱</sup>

حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید چه کسی به من در مسیر خدا کمک می‌دهد؟ (در مورد مسیر الهی در مباحث آینده مطالبی بیان خواهد شد). حواریون ایشان گفتند ما «انصار الله» هستیم. آنها حول حضرت عیسی علیه السلام جمع شدند تا در حرکت در مسیر به ایشان کمک کنند. این اتفاق در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر انبیاء افتاده است و آنها تلاش کردند با ایجاد مجموعه‌ای بتوانند قدرت پیدا کنند تا مردم را بیدار نمایند.

رویکرد «کارخانه‌ی انسان‌سازی» برای تربیت جامعه، موضوع بسیار مهمی است. امروزه در برنامه‌ریزی‌های برخی اساتید و بزرگان در فضای دینی، تلاش می‌شود انسان‌ها را به صورت تک‌تک تربیت کنند. این روش قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هم رایج بوده است و در جای خود ارزشمند است. اما اگر این ایده‌ی تربیتی



بخواهد همیشه ملاک عمل باشد، طبیعتاً دچار خلأیی است و در واقع با روش حرکتی انبیاء که زمینه‌ی کلانی را جهت حرکت جامعه شکل می‌دهند، زاویه دارد. برای تربیت فرزند، بعضاً او را به کناری کشیده و در صحنه‌ای منزوی آموزش‌ها و مهارت‌افزایی‌هایی را برایش انجام می‌دهیم. بعضی والدین برای سرعت دادن به تربیت فرزندشان، او را در فضای خوبی مانند یک کلاس علمی و پژوهشی، قرار می‌دهند. یعنی کثرت رشد افراد در زمین مساعدی صورت می‌گیرد. بنابراین تلاش می‌کنند زمینه‌ی مساعدی را شکل دهند.

زمانی که جامعه متحول می‌شود، زمینه‌ی مساعد ایجاد می‌شود. در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شهدای زیادی (حدود سیصد هزار شهید) تقدیم اسلام شد و غیر از آنها، انسان‌های برجسته و رشدیافته‌ای در جامعه بروز کردند. این امر مایه‌ی تعجب است؛ مقاماتی که یک عارف هفتاد، هشتاد ساله بعد از عمری زحمت و طی مراحل سلوک به آن نرسیده، چنین جوانانی با سرعت به آن می‌رسند. این پدیده به جهت کارخانه‌ی انسان‌سازی است که در آن سرعت تربیت و رشد انسان در آن بالا می‌رود. انسان‌هایی که قبل از پیروزی انقلاب باید در گوشه و کناری پیدا می‌کردیم تا آنها را رشد دهیم، بعد از انقلاب کرور کرور تربیت شده و معنوی می‌گردند. «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»<sup>۱</sup> به قدری تعداد این افراد رشدیافته زیاد است که تنها صدها هزار نفرشان نظر کرده شده و مورد غبطه‌ی بسیاری قرار می‌گیرند و به تعبیر امام راحل علیه السلام به وجه الله نظر می‌کنند.<sup>۲</sup> این اتفاق محصول کارخانه‌ی انسان‌سازی است.

بر اساس مطالب بیان شده باید گفت در عرصه‌ی فرهنگی، اساساً دو راهبرد وجود دارد. (این مطلب خصوصاً برای کسانی که به دنبال تأثیرگذاری فرهنگی در

۱. نصر/۲

۲. سخنرانی در جمع مسئولین بنیاد شهید و جمعی از خانواده‌های شهدا ۱۳۵۹/۱۰/۲۰



جامعه هستند، قابل استفاده است). با وجود تکرار این نکته در بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه الله)، ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. باید توجه داشت که «راهبرد بعثت» غیر از «راهبرد دعوت» است.

راهبرد بعثت، بدین شکل است که پیامبران بعد از برانگیختگی، دیگران را هم دعوت می کنند. آنها خودشان در ایمان جلوتر از بقیه بوده و در واقع برای امت پیشرو و امام محسوب می شوند. انبیاء به زور کسی را به مسیر حق نمی آورند؛ بلکه مردم را به این مسیر سوق می دهند تا خودشان حرکت کنند. رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در مورد امام خمینی علیه السلام اینطور می فرماید:

«مصلحان اسلامی و متفکرانی که در یکصد و پنجاه سال گذشته، تحت تأثیر عوامل گوناگون قیام کرده و پرچم دعوت اسلامی و احیا و تفکر اسلامی را بردوش گرفتند - از قبیل سیّد جمال الدین و محمّد اقبال و دیگران - با همهی خدمات ارجمند و گرانبهایشان، همگی این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که به جای برپا کردن یک انقلاب اسلامی، به یک دعوت اسلامی اکتفا کردند و اصلاح جوامع مسلمان را نه با قوّت و قدرت انقلاب، که با تلاش روشنفکرانه و فقط با ابزار قلم و زبان جستجو کردند. این شیوه، البته ممدوح و مأجور بوده و هست؛ اما هرگز از آن، توقع نتایجی همچون نتیجهی عمل پیامبران اولوالعزم را - که سازندگان مقاطع اصلی تاریخ بوده اند - نباید داشت. کار آنان، در صورت صحت و میرا ماندن از عیوب سیاسی و نفسانی، تنها می توانست زمینه ساز یک حرکت انقلابی باشد و نه بیشتر. و لذا مشاهده می شود که سعی و تلاش بی حد و حصر مخلصان این گروه، هرگز نتوانسته حرکت معکوس و روبه انحطاط ملل مسلمان را متوقف کند، یا عزت و عظمتی را که آنان از آن نام می آورده و در آرزوی آن و اشک می افشانده اند، به مسلمانان برگرداند و یا حتی اعتقاد و باور اسلامی را در توده های مردم مسلمان تقویت کرده و نیروی آنان را در خدمت آن به کار گیرد و یا



دامنه‌ی جغرافیایی اسلام را گسترش دهد. و این، بکلی از روش پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله جدا است و این بر هر کس که اندکی تاریخ بعثت و هجرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله را بداند، آشکار است.

امام ما برای حیات دوباره‌ی اسلام، درست همان راهی را پیمود که رسول اعظم صلی الله علیه و آله پیموده بود؛ یعنی راه انقلاب را. در انقلاب، اصل بر حرکت است؛ حرکتی هدفدار، سنجیده، پیوسته، خستگی‌ناپذیر و سرشار از ایمان و اخلاص. در انقلاب، به گفتن و نوشتن و تبیین اکتفا نمی‌شود؛ بلکه پیمودن و سنگ‌به‌سنگ پیش رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار می‌گیرد. گفتن و نوشتن هم در خدمت همین حرکت درمی‌آید و تا رسیدن به هدف - یعنی حاکمیت بخشیدن به دین خدا و متلاشی ساختن قدرت شیطانی طاغوت - ادامه می‌یابد «هوآلذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله ولو کره المشرکون»<sup>۱</sup>

یعنی امام راحل علیه السلام به عنوان جلودار هم حرکت می‌کردند و هم دیگران را حرکت می‌دادند.

در مقابل راهبرد بعثت، راهبرد دعوت صرف، قرار دارد. امام راحل علیه السلام در کتب خود به این امر اشاره داشته‌اند و می‌فرمایند ما فقط مسئله‌گو نیستیم. پدیده‌ی «مسئله‌گو بودن» در بین حوزویان و در بین نیروهای فرهنگی و کسانی که قصد اثرگذاری در جامعه و اصلاح‌گری دارند، مطرح است.

مصلحین اجتماعی، انسان‌های برجسته‌ای هستند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) عالمانی که نقش اصلاح‌گری اجتماعی بر دوش خود می‌بینند را بسیار برجسته می‌دانند. اساساً عالمی که فقط اهل علم باشد، فایده و اثر خاصی ندارد. حضرت امام علیه السلام در کتاب حکومت اسلامی خود توضیح می‌دهند:

این که می‌فرماید: «مؤمنان فقیه دژهای اسلام‌اند» در حقیقت فقها را موظف و

۱. پیام به مناسب اولین سالگرد ارتحال امام خمینی \* ۱۳۶۹/۳/۱۰



مأمور می کند که نگهبان باشند، و از عقاید و احکام و نظامات اسلام نگهبانی کنند. بدیهی است این فرمایش امام به هیچ وجه جنبه تشریفات ندارد. مثل تعارفاتی نیست که به هم می کنیم. من به شما «شریعتمدار» می گویم، و شما به من «شریعتمدار» می گوید! یا مثل این که پشت پاکت به هم می نویسیم: حضرت مستطاب حجة الاسلام. اگر فقیه کنج منزل بنشیند و در هیچ امری از امور دخالت نکند، نه قوانین اسلام را حفظ کند، نه احکام اسلام را نشر دهد، نه دخالت در امور اجتماعی مسلمانان کند، و نه اهتمام به امور مسلمین داشته باشد، به او «حسن الاسلام» گفته می شود؟ او حافظ اسلام است؟ اگر رئیس حکومتی به صاحب منصب یا سرداری بگوید: برو فلان ناحیه را حفظ کن و حافظ آن ناحیه باش. وظیفه نگهبانی او اجازه می دهد که برود خانه بخوابد تا دشمن بیاید آن ناحیه را از بین ببرد؟ یا به هر نحوی که می تواند باید در حفظ آن ناحیه جدیت کند؟ اگر بگوئید که ما بعضی احکام اسلام را حفظ می کنیم، من از شما سؤال می کنم: آیا حدود را جاری و قانون جزای اسلام را اجرا می کنید؟ نه. شکافی در اینجا ایجاد گردید. و در هنگامی که شما وظیفه نگهبانی داشتید، قسمتی از دیوار خراب شد. مرزهای مسلمین و تمامیت ارضی وطن اسلامی را حفظ می کنید؟ نه، کار ما دعا گویی است! قسمت دیگر دیوار هم فرو ریخت. شما از ثروتمندان حقوق فقرا را می گیرید و به آنان می رسانید؟ چون وظیفه اسلامی شما این است که بگیرید و به دیگران بدهید. نه، اینها مربوط به ما نیست. ان شاء الله دیگران می آیند انجام می دهند! دیوار دیگر هم خراب شد. شما مانند مثل شاه سلطان حسین و اصفهان! این چه «حصنی» است که هر گوشه ای را به آقای «حسن الاسلام» عرضه بداریم عذر خواهی می کند! آیا معنی «حصن» همین است؟ این که فرموده اند «فقها حصون اسلامند» یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند. و



این از اهم واجبات است. و از واجبات مطلق می باشد نه مشروط<sup>۱</sup>  
 در واقع ایشان هویت عالم را به اثرگذاری اجتماعی او می دانند و علم را، ابزاری  
 برایش می دانند، نه تمام هویت او! محور نگاه ایشان به عالم همین مطلب است.  
 فلذا نگاه امام به مقوله‌ی بعثت و نبوت هم متفاوت است. تلقی رایج از پیامبری به  
 «وحی» خلاصه می شود؛ اما امام علیه السلام پیامبری را به بعثت تعریف می کند که تفاوتی  
 ماهوی در تعریف پیامبران ایجاد می کند. به بیان دیگر این سؤال مطرح می شود:  
 پیامبر کسی است که صرفاً وحی را گرفته و آن به دیگر می رساند؟ یا کسی است که  
 ابتدا در خود و بعد در جامعه بعثت ایجاد می کند؟ در واقع «وحی» ابزار پیامبر  
 است یا هویت اوست؟ در یک تعریف پیامبری مقوله‌ای از جنس صیوروت و حرکت  
 داشته و در تعریف دیگر مقوله‌ای از جنس دانش دارد.

این مسئله در مورد عالم هم مطرح است. عالم کسی است که فقط علم دارد؟  
 یا کسی است که با علم خود در جامعه اثر می گذارد؟ اینکه «علم» هویت عالم باشد  
 یا ابزار او، کاملاً متفاوت است. طبیعی است که بخاطر برخورداری از علم، عالم  
 هویت علمی هم پیدا می کند؛ اما نباید گفت او فقط داناست!

حضرت امام علیه السلام در تعریف عالم به روایاتی اینچنین استناد می کنند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا  
 دَخَلْتُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ أَتْبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَأَحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ.»<sup>۲</sup>  
 «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۳</sup>

در حقیقت تعریفی که از انبیاء داریم باید با تعریف دستگاه دانش مطابقت  
 داشته باشد. اگر علما بخواهند در جایگاه هویتی درستی قرار بگیرند، باید نقشه‌ی

۱. امام خمینی علیه السلام، کتاب ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ص ۶۷-۶۸

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۶

۳. همان، ص ۳۲



پیامبران را تکمیل کرده و به عنوان حلقه‌ی اطراف ایشان، پیامبران را به بدنه‌ی مردم متصل کنند.

با این تعریف در گام بعد این مسئله مطرح است که برای تأثیرگذاری اجتماعی چه باید کرد؟

تعریف رایجی که ما از تأثیرگذاری در ذهن داریم «مدل دعوت» است. یعنی عالم وقتی بخواهد اثرگذاری داشته باشد؛ صرفاً به گفت‌وگو سازی پرداخته و به ایجاد فضای علمی، آموزشی، ترویجی و... اکتفا می‌کند.

بسیاری از روشنفکران و مصلحین (حتی غیر حوزویان) تصور می‌کنند اگر با سخنرانی در جلسه‌ها همایشی، بیانات خود را به گوش نخبگان یا مردم برسانند، کافی است.

این نکته‌ی مهمی است که طرح راهبردی پیامبران نه فقط بعثت است و نه فقط دعوت. دعوت، لازمه‌ی بعثت است و نه هویت آن. در واقع پیامبر صرفاً مردم را دعوت نمی‌کند؛ بلکه خود پیش می‌رود و دعوت هم انجام می‌دهد.

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی علیه السلام مکرر تأکید می‌کردند که بین «برو» و «بیا» فرق هست.<sup>۱</sup> کسی که می‌گوید برو، فقط ایستاده و با نشان دادن راه در حال دعوت است. اما کسی که خودش حرکت می‌کند، در قله می‌ایستد و بعد به دیگران می‌گوید حرکت کنید و بیا. این دو نوع مدل را باید از هم تفکیک کرد. راهبرد نبوت و امامت «بیا» و پیشرو بودن است. چنین راهبردی باعث حرکت جامعه می‌شود.

بعد از به وجود آمدن تشکیلات انبیاء، دعوت از مردم انجام می‌شود. فراگیر شدن بعثت باعث شکل‌گیری ساختارهای کلان جامعه و هندسه‌ی عمومی آن بر اساس اراده‌ی الهی که همان نظام‌سازی است، می‌شود.<sup>۲</sup> سپس در بستر نظام

۱. یعنی بین فرماندهی که عقب بایستد و به نیروهایش بگوید بروید! و فرماندهی که خود جلو برود و به نیروهایش بگوید بیا. تفاوت وجود دارد.

۲. در سرفصل «ولایت» در همین درسنامه این بحث توضیح داده خواهد شد.



ولایت، دوباره تربیت صورت می‌گیرد که همان کارخانه‌ی انسان‌سازی است. در چنین فضایی نخبگان جامعه رشد کمی و کیفی پیدا می‌کنند. این نخبگان ساختاری که حول انبیاء و امامان شکل گرفته را تکمیل کرده و توسعه می‌دهند و عملاً کارگزاران آن نظام خواهند شد. این دوران را به عنوان «دولت» می‌شناسیم. این به معنی استقرار یک دولت خوب نیست؛ بلکه دورانی است که جامعه به لحاظ تربیت نفوس، به جایی رسیده است که رشد نخبگان از حیث کیفیت و تعداد، امکان سپردن کارها به ایشان را، فراهم کرده است. جامعه هم همین افراد را شناخته و به کار می‌گیرد.

باید توجه داشت که جامعه‌ای که نخبگان آن رشد کرده باشند اما جامعه همراه نشده باشد، شکست خواهد خورد. از یک طرف جامعه باید رشد کند و از طرف دیگر نخبگان باید جامعه را به خوبی حفظ کرده و با جامعه همراهی کنند. وگرنه تبدیل به جامعه‌ای مثل کوفه در صدر اسلام خواهند شد. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) توضیح می‌دهند که امامان علیهم‌السلام روی جامعه‌ی کوفه سرمایه‌گذاری کرده بودند و نخبگان زیادی در آن تربیت شده بودند. اما این نخبگان همراهی کل جامعه را با خود نداشتند و این امر باعث فشار شدید دشمن و شکست جامعه شد. بنابراین اگر نخبگان بتوانند عامه‌ی جامعه را با خود همراه کرده و با تأثیرگذاری بر آنها، یک مرحله پیش روند و کل عوام جامعه، امامان جامعه شوند:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup>

بر اساس این آیه، کل جامعه، نخبه و امامان جامعه خواهند شد. این اتفاق در دوران «جامعه اسلامی» رقم می‌خورد که بعد از دوران دولت اسلامی است. البته طی شدن هر مرحله به معنی عبور کامل از مرحله‌ی قبل نیست؛ اما بدین معنی است که بیشترین بروز در کدام بخش است. با شکل‌گیری این جامعه‌ی الگو و پیشرو، جوامع دیگر مسخر





اوشده و از او تبعیت می‌کنند. در واقع در شرایطی که همه شاهد یک خوبی هستند، خودبه‌خود تلاش می‌کنند شبیه او شوند. در مقابل این ساختار و راهبرد کلی، با دشمنان جامعه‌ی دینی مواجه هستیم که در مباحث آینده به آنها خواهیم پرداخت.

### ساختار دشمنان جبهه حق

شناخت ساختار دشمنان مقابل جبهه‌ی حق، مهم است. چراکه اگر نظام دشمنی را نبینیم و نشناسیم، ممکن است توان خود را مصروف نقاطی کنیم که اصلی نیست. نوع مقابله ما باید به گونه‌ای باشد که از آن زاویه مجدد ضربه نخوریم؛ اگر یک دست را قطع کردیم، دست دیگری ایجاد نشود. در واقع با ارزیابی ساختار دشمنی، نقطه‌ای که رأس دشمنی است را بزنیم. یکی از موضوعاتی که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب طرح کلی اشاره می‌کنند، بحث دشمنی‌هاست.

در بیانات حضرت امام علیه السلام هم منظومه‌ای دیدن دشمنان را شاهد هستیم. برای

مثال می‌فرمایند:

«در نظرم است که در یک روایتی است که رسول خدا که مبعوث شد، آن شیطان بزرگ فریاد کرد و شیطان‌ها را دور خودش جمع کرد و اینکه مشکل شد کار بر ما. در این انقلاب، شیطان بزرگ که امریکا است، شیاطین را با فریاد دور خودش دارد جمع می‌کند. و چه بچه شیطان‌هایی که در ایران هستند و چه شیطان‌هایی که در خارج هستند، جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته است.»<sup>۱</sup>

در بیان ایشان، گانّ دشمنک‌های دیگر ذیل آمریکا تعریف می‌شوند و اساس دشمنی، از طرف امریکا است. این نکته بسیار مهم است. در صحبت‌های برخی از مسئولین دیده شده که دشمن اصلی را اسرائیل می‌دانند. در دشمن بودن

۱. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۴۸۹/سخنرانی در جمع کارکنان بیمه مرکزی ایران



اسرائیل، خباثت آن و ضرورت نابودی این غده‌ی سرطانی در منطقه شکی نیست. مسئله اینجاست که آیا اسرائیل رأس دشمنی است؟ یا خود بازوی دشمن اصلی است؟ این سئوال مطرح می‌شود که به دلایل سیاسی یا غیره برخی مسئولین با تأکید بر دشمنی اسرائیل، می‌خواهند اذهان را از دشمن اصلی که آمریکا است، منحرف کنند. در نگاه امامین انقلاب اسلامی، دشمن اصلی آمریکا است. در مغز آمریکا، مغز متفکر و هیئت حاکمه، لژهای صهیونیستی قرار دارند که آمریکا را اداره کرده و به دنبال مدیریت کل عالم هستند. البته یکی از اقداماتشان تلاش برای ایجاد یک غده‌ی سرطانی در منطقه و حفظ آن است. سؤال اینجاست که این نظام دشمنی‌ها به چه نحو است؟

امام خمینی علیه السلام در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل،<sup>۱</sup> کل دشمنانی که در مملکت جان انسان هستند را توضیح می‌دهند. در سطح عالم هم این ساختار قابل ترسیم است. به نحوی که اگر یک انسان کبیر، که همان جوامع هستند را در نظر بگیریم، رذائل و خوبی‌ها هم نظامی دارند. هر دو دسته ذیل مدیریت عقل و جهل هستند. ایشان در تبیین این روایت، جهل را به معنای نادانی تعریف نمی‌کنند؛ بلکه جهل به معنای عقلی است که دنیایی و دنیاخواه شده است. در واقع قوه‌ی تدبیرگر، دنیایی می‌فهمد.

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ حَاطِيئَةٍ»<sup>۲</sup>

به بیان دیگر دنیا در رأس خواسته‌های او خواهد بود. چنین هویتی در جوامع همان رأس دشمنی است. باید دید در کجا کل مدیریت دنیاخواهی و دنیاخواهان شکل می‌گیرد و همه‌ی اجزای دیگر آنها هماهنگ می‌کند؛ و با همان نقطه مقابله

۱. این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام است.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۳۱/ این روایت از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله، امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است.



کرد. در فرآیند انقلاب اسلامی، حضرت امام علیه السلام در مبارزه با محمدرضا شاه پهلوی با بسیاری افراد متفاوت عمل می‌کنند. یعنی در نقطه‌ی ابتدایی مبارزه با شاه، آمریکا را هم مورد حمله قرار می‌دهند. از ابتدای نهضت که امام علیه السلام نسبت به ماجرای کاپیتولاسیون با شاه اعتراض می‌کنند، او را به عنوان ابزار و دست آمریکا، آماج حملات خود قرار می‌دهند. در واقع ایشان شیطان را پشت دستگاه پهلوی می‌دیدند. این مدل برخورد ایشان، روش مواجهه با دیگران (اعم از برخی کشورهای عربی، داعش و...) را هم مشخص می‌کند.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب طرح کلی، ساختار دشمنی‌ها را معرفی کرده و بعد ساختارمندی آنها را توضیح می‌دهند.

یک دسته از دشمنان، دشمنان سیاسی‌اند که نماد آن فرعون است. با توجه به نقطه‌ای فرعون در آن تدبیر می‌کند و بنا دارد اراده را راهبری کند، در رأس دشمنی‌هاست. مابقی دستگاه فرعون (مثل هامان) به تبع او دشمنی می‌کنند. قارون هم دشمن اقتصادی است. احبار و رهبان هم نماد دشمن فرهنگی و علمی و در واقع دستگاه دانش طاغوت هستند. برخی تصور می‌کنند علم، تقسیم‌بندی خاصی ندارد و باید در فضای آزاداندیشی، نظرات مختلف علمی مورد مباحثه قرار گیرد. البته رشد علمی بدون آزاداندیشی رقم نمی‌خورد اما باید دقت داشت که پشت سر دستگاه علمی اراده‌ای وجود دارد که دیدن آن اراده نیازمند بصیرت است. این نگاه، مدل تعامل با علم و دانشمندان را تغییر می‌دهد و به انسان می‌گوید که به کدام پرسش نباید پاسخ داد؛ چون هدف آن، اتلاف وقت و غافل شدن از اولویت‌های مهم‌تر است و لازم است کدام مسئله حل و فصل شود.

یکی از اقدامات اهل بیت علیهم السلام، نشان دادن اراده‌ی پشت نهاد علم است. در احادیث امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌توان این امر را مشاهده کرد که می‌فرمایند: علم را از یک مأخذ بگیرید و از جای دیگر نه؛ یا در یک موقعیت به



سؤال پاسخ دهید و در موقعیت دیگر پاسخ ندهید.<sup>۱</sup> این روایات نشان دهنده‌ی اراده‌ی دشمن پشت سر دانش است.

بنابراین دشمنی در مدل‌های مختلف علمی، اقتصادی، فرهنگی و... وجود دارد. برخی افراد تصور می‌کنند در صحنه‌ی اقتصاد، صرفاً یک رقابت حاکم است و چیزی به نام دشمنی و اراده‌ی دشمن پشت سر اقتصاد، مطرح نیست. در حالی که اراده‌ی دشمن، مسئله‌ی رقابت نیست؛ مجموعه‌ی دنیاخواه با ما رقابت نمی‌کند؛ بلکه می‌خواهد ما را کنار زده یا از ما سوء استفاده کند و همه چیز را به خدمت گرفته و به انحصار خود درآورند. روشن است که عرصه‌ی اقتصادی با رقابت صرف، متفاوت از عرصه‌ای است که جنگ هم در آن وجود دارد. تحلیل اقتصادی این دو فضای فکری هم با یکدیگر متفاوت خواهد بود. از یکی از این رویکردها، اقتصاد مردمی و اقتصاد مقاومتی، و از دیگری فقط ریاضت و سرمایه‌داری نتیجه می‌شود. در نگاه رقابتی صرف به اقتصاد، انسان‌ها به جمع‌آوری پول می‌پردازند و بعد هم این پول در مشت عده‌ای دنیاخواه و دنیاطلب جمع شده تا قارون‌وار زندگی کنند. این قارون‌ها زندگی بقیه را گداوار آرزو می‌کنند و می‌خواهند.

با همهی این اوصاف باید توجه داشت که رأس دشمنی‌ها از ناحیه‌ی فرعون است که باید مرکز مقابله قرار داشته باشد. در مباحثی که پیرامون توحید بیان شد گذشت که؛ مهم‌ترین رکن مطرح در مورد توحید، اراده جهت اطاعت خدا و عدم اطاعت از غیر خداست. در بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)، حضرت امام علیه السلام و دیگر علما، توحید به عنوان حکومت الله بیان شده است. این امر بدین خاطر است که توحید را در ساحت اراده تحلیل می‌کنند و حکومت هم از جنس اراده

۱. برای نمونه این حدیث توجه کنید: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَلْيُنظِرِ الْإِنْسَانَ إِلَى طَعَامِهِ قَالَتْ مَا طَعَامُهُ قَالَ عَلِمَهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ» / کلینی، محمد بن یعقوب، کافی،



است. در مورد دشمنی هم این قضیه صادق است که دشمنی در جایی که اراده وجود دارد رقم می‌خورد. فلذا باید دید اساساً اراده‌ی دشمنی از کجا نشأت می‌گیرد و با آن مقابله کرد؟

رویکرد امام راحل علیه السلام از ابتدای انقلاب و بعد از آن در تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا که آن را انقلاب دوم نامیدند و حتی جنگ تحمیلی به همین شکل است. یکی از نعمت‌های الهی به جامعه‌ی ایران، این است که مقوله‌ی «دشمن» و «دشمنی» را می‌فهمند و رأس دشمنی را می‌شناسند. هرچند این امر برای ما عادی شده است؛ اما بسیاری از جوامع نسبت به این مفهوم و رأس آن بیگانه‌اند. درک این مفهوم، بصیرتی کلان به جامعه می‌دهد و در سبک زندگی آن تأثیرات مهمی خواهد گذاشت.

### موفقیت پیامبران در مقابل دشمنان

سؤال دیگری که در زمینه‌ی دشمنی مطرح می‌شود این است که آیا پیامبران در مبارزه‌ی خود با دشمنان پیروز می‌شوند؟ اگر پاسخ مثبت است، نحوه‌ی این پیروزی به چه شکل است؟

این بحث مرتبط با سرفصل «الهیات شکست و الهیات پیروزی» و نویده‌های ایمان است.

انبیاء در طول تاریخ پیروزند.

نکته‌ی اول در این زمینه آن است که حرکت کل تاریخ به سمت خیر و بروز حق است. خداوند نظام تکوینی عالم را به گونه‌ای ایجاد کرده است که حق از هوای نفس پیروی نکرده و هوای نفس نهایتاً مجبور به پیروی از حق است. در واقع به نحو کلان بشر به سمت حق پیش خواهد رفت.

نکته‌ی دوم آن است که با توجه فطرت بشر و خلقت عالم، هدایت پیامبران در



نهایت و در نگاه کلان همراه با پیروزی جبهه‌ی پیامبران است. این مطلب مهمی است و نشان می‌دهد اگر در یک بخش از کل جبهه‌ی مبارزه شکست بخوریم، در نگاه کلان کل جبهه نهایتاً پیروز خواهد بود. در واقع این امر بشارتی برای مجاهدین در جبهه‌ی حق است؛ چراکه وقتی آنها خود را متصل به یک جبهه می‌دانند و در برهه‌ای از زمان دچار سختی و فشار می‌شوند، نهایتاً می‌دانند جبهه‌ی آنها پیروز است که امید بزرگی برای آنهاست.

بخش دیگر سؤال، ارزیابی موفقیت انبیاء در هر مرحله (انجام رسالت خود در هر زمان) است که پیروزند یا نه؟

در بحث الهیات، شکست و پیروزی اشاره شد که فاعل فعل مهم است. اگر مراد از فاعل، شخصی پیامبر باشد، حتماً پیروز است. او در اوج صبر و ایمان و توکل است. چنین وضعیتی که همراه با بعثت و قیام است برای نبی «احدی الحسینین»<sup>۱</sup> است که همان پیروزی است؛ چه در دنیا و چه در آخرت. اگر پیامبر زنده بماند و به مقاصد خود برسد، در دنیا پیروز شده است. وقتی پیامبر به مقاصد خود برسد، در بهشت است؛ چراکه هدف انسان پیروز، پیروزی در دنیا نبوده و اگر روحیه‌ی مبارز بودن را حفظ کند، در همین دنیا هم پیروز و در رضوان الهی است. اگر چنین کسی شهید شود، بهشت الهی برای او بروز و ظهور خواهد داشت و همان اثری که با زنده بودن دنیایی خود در جامعه‌ی دینی می‌گذاشت، بعد از شهادت با میزان اثرگذاری و بسط ید بیشتر خواهد داشت. این تأثیر اجتماعی بالاتر در جامعه، در مورد شهدا هم صادق است.

اگر فاعل جنگ، مردم باشند، به شرط حفظ وضعیت بعثت و قیام، آنها هم پیروزند. اگر مردم در مسیر حرکت سستی کنند، سرعت پیروزی آنها کم شده و اگر

۱. اشاره به آیه‌ی مبارکه‌ی «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيِدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ» توبه/ ۵۲



کاملاً از مسیر بگردند، شکست خواهند خورد. از همین جهت وقتی یک امام معصوم به شهادت می‌رسد، بوسیله‌ی شهادت خود اثری جدی در پیروزی جامعه دارد و به اهداف خود نزدیک می‌شود. اما از طرف دیگر این واقعه برای جامعه‌یک شکست محسوب می‌شود. برای مثال حادثه‌ی کربلا و شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برای خود ایشان و یارانشان پیروزی محسوب می‌شود. چراکه آنها به مقاصد خود در بُعد کلان تاریخی و در بُعد مرحله‌ای در همان زمان، رسیده‌اند و اثری که باید در جامعه گذاشتند که به مرور خود را نشان داد. اما برای امت ایشان، جامعه شکست است. زیرا آنها از مسیر برگشته‌اند یا آنطور که باید پای آن نایستادند و مانند جنگ احد شکست رقم خورد و پیروزی ایشان به تأخیر افتاد.

آنچه بیان شد، تعریف روشنی از نحوه‌ی شکست و پیروزی جبهه‌ی حق و باطل است. در بحث ایمان قواعد این بحث به شکل جزئی‌تری بیان شد که ترسیم‌کننده‌ی حرکت جبهه‌ی پیامبران است. باید توجه داشت طبق این قواعد اگر نشان دادیم که جامعه‌ی دینی ایران در طول این چهل سال انقلابی مانده؛ یعنی حقیقت انقلاب اسلامی که بعثت و تحول روحی است را در خودش حفظ کرده است، چنین جامعه‌ای شکست نداشته و پیروزی آن روئین‌تن و همیشگی است. ممکن است حرکت این جامعه سخت باشد و دچار فراز و فرود در میزان ایمان و کم‌رنگی و پررنگی آن شوند؛ اما با حفظ بعثت، همیشه در حال حرکت و پیروز هستند.

موضوع «بعثت» در اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) واجد اهمیت است. غیر از کتاب طرح کلی، در سخنرانی و آثار دیگر ایشان (خصوصاً سخنرانی‌هایی که به مناسبت عید مبعث داشته‌اند) بسیار مهم و خواندنی است. دلیل این امر آن است که در اندیشه‌ی ایشان، بعثت معادل انقلاب است و هر جا درباره‌ی بعثت و پیامبران مطلبی فرموده‌اند، درباره‌ی انقلاب‌ها و مسائل پیامبران آن، قواعد انقلاب،



نحوه‌ی پیروزی و شکست آن، نحوه‌ی مبارزه و... هم سخن گفته‌اند. فلذا باید این بحث در اندیشه‌ی ایشان به جدّ مورد مطالعه قرار گیرد.

## ولایت

### مقدمه

مقوله‌ی «نبوت» که بعد از توحید بیان شد، درباره‌ی اصل حرکت پیشرفت به معنای تعالی و سلوک معنوی است. مقوله‌ی «ولایت» پیرامون بروز و ظهور سلوک در صحنه‌ی جامعه و ارتباطات اجتماعی است. البته از بُعد حقوقی هم می‌توان این مطلب را توضیح داد که ثمره‌ی بحث اجتماعی است و در جای خود مهم است. برخی از مباحثی که در نبوت بیان شد، در بحث ولایت هم بدان اشاره خواهد شد؛ از جمله علم و قدرت.

در بحث ایمان، انگیزه‌ی اصلی و آغاز حرکت و اندیشیدن به سمت مباحث اعتقادی در مخاطب ایجاد می‌شود که چطور می‌توان عقائد را، امتداد عینی و عملی داد و آفت‌های آن هم طرح می‌شود. نکته‌ی مهم اینجاست که بحث از جایی شروع می‌شود که انسان در آن موقف قرار داد و ایمان نسبت به عقاید تقدم دارد. فلذا ایمان باید مسئله‌ی صفر و مسئله‌ی اول چیزی باشد که ایمان به آن تعلق گرفته است که همان توحید است. با توجه به اینکه هر عقیده‌ای باید بروز عملیاتی داشته باشد، پس از بیان تعریف توحید و آثار آن، مسئله‌ی بعدی «صیروت» و «حرکت» است. این مفهوم به «انقلاب» و «پیشرفت» و «علم» در نبوت منجر می‌شود. با توجه به طرح بحث «حرکت»، موضوع «قدرت» به عنوان لازمه‌ی حرکت، اهمیت می‌یابد که در بحث ولایت بیان می‌شود.

کلیت ساختار کتاب طرح کلی، بر اساس سلوک اجتماعی، معنویت در





معنویت به صورت کلان شکل گرفته است و هر بخش به بخش دیگر مدد می‌رساند. وقتی وارد بخش توحید شویم، نظام یک جامعه‌ی توحیدی بیان می‌شود. در بخش نبوت، سلوک یک جامعه به سمت توحید توضیح داده شد و تصریح می‌شود که اولین کلمه‌ی انبیاء، توحید بوده است. آخرین چیزی هم که بناست به آن برسیم، توحید است. در واقع می‌توان مشاهده کرد که چگونه بحث توحید به بحث نبوت گره خورده است. از طرف دیگر دشمنی‌ها، کاملاً در مقابل توحید تعریف شده و به این نکته تأکید می‌شود که اراده‌ی خدا باید حاکم شود، نه اراده‌ی دشمن؛ درحالیکه دشمن به دنبال حاکم کردن اراده‌ی خود است. مجموعاً کتاب طرح کلی، در عین عملیاتی بودن، به شدت منسجم است.

بحث ولایت هم به انحاء مختلف به توحید گره خورده است. یک بُعد آن این است که جامعه‌ی ولایی، بروز جامعه‌ی توحیدی است و تجسم جامعه‌ی توحیدی را در جامعه‌ی ولایی می‌توان دید. از طرف دیگر جامعه‌ی مبعوث شده، به جهت رفتاری و ظاهری و تعالی و سلوک، در جامعه‌ی ولایی تجلی می‌یابد که تفصیل آن خواهد آمد. بحث ولایت، به مباحث مربوط به نظام اسلامی گره خورده است. وقتی به بیانات امامین انقلاب مراجعه کنیم، می‌بینیم در توضیح نظام، ساختار ولایت را توضیح می‌دهند؛ در واقع نظام، ظهور این حرکت و سلوک است. همانطور که ظاهر رفتار انسان، حافظ معنویت و سلوک اوست؛ ظاهر دین، معنویت او را حفظ می‌کند و عدم عمل به ظواهر، باعث عدم دستیابی به معنویت و سلوک می‌شود.

اگر جامعه‌ی مبعوث شده، ساختار ولایت را محقق نکند، بعثت برایش باقی نمی‌ماند و از بین می‌رود. نظام، حافظ انقلاب و بعثت است. بدون نظام، انقلاب از بین خواهد رفت. به همین دلیل، نظام از جانب دشمنان مورد حمله است؛ چراکه بدین وسیله می‌خواهند انقلاب را نابود کنند. مشکل اصلی دشمن، بعثت جامعه است. جامعه‌ای که مبعوث نشده و دنیایی شود، مثل جامعه‌ی ایران قبل از انقلاب، حتماً



تابع شیطان خواهد شد و شیطان (دشمن، طاغوت و فرعون) چیزی غیر از این نمی‌خواهد. به دنبال این تبعیت، تلاش می‌کند یقظه<sup>۱</sup>، قیام و بعثت را از جامعه بگیرد و برای گرفتن آن، اولاً به سراغ از بین بردن ظاهر (ساختار ولایت) می‌رود. در اندیشه‌ی امام خمینی علیه السلام فلسفه‌ی عملی همه‌ی دین، حکومت و فقه است. فقه و شریعت هم ظاهر کل دین، و حکومت، فلسفه‌ی عملی همه‌ی فقه است. حکومت (حکومت ظاهری) بروز و ظهور همه‌ی دین است. جدای از ظاهر، باطن دین هم حکومت است.

«الإسلام هو الحكومة بشؤونها»<sup>۲</sup>

در مباحثی که با استناد به کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل بیان شده بود، گذشت که وقتی جامعه رشد پیدا کرده و مرحله به مرحله عبودیت در جامعه ارتقا یابد، خودشان بر خودشان حاکم می‌شوند. در روایت آمده است:

«قال الصادق علیه السلام: العبودية جوهرة كنهها الربوبية»<sup>۳</sup>

با این ارتقا، حاکمیت تقویت می‌شود. اساساً جامعه‌ای ایده‌آل است که کل جامعه، امام و خلیفه‌ی الهی باشند:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۴</sup>

## ساختار ولایت

بیان شد که بروز جامعه‌ی توحیدی به شکل جامعه‌ی ولایی است و ولایت، ابزار

۱. بیداری.

۲. امام خمینی علیه السلام، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳

۳. مصباح الشریعة، ص ۴۵۳ (ترجمه علامه سید حسن مصطفوی).

۴. نور/ ۵۵

اصلی حرکت به سمت خداست. از زاویه‌ی دیگر، ولایت، ابزار اصلی بعثت و سلوک و حافظ آن است. اگر بنا باشد بعثت و سلوک، روی زمین محقق شود، بوسیله‌ی ولایت انجام می‌شود.

جملات مذکور خلاصه‌ای از ارتباطات بخش‌های مختلف کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن، با یکدیگر است. مطلبی که در مقدمه‌ی کتاب مبنی بر ارائه‌ی یک «نظام هماهنگ منسجم متحد الاجزاء و متماسک» آمده بود، در فصل آخر کتاب به خوبی خود را نشان می‌دهد؛ کتاب طرح کلی به شدت منسجم است؛ همانطور که دین منسجم است. نه تنها بین بخش‌های مختلف (ایمان، نبوت، ولایت و...) ارتباط وجود دارد، بلکه مخاطب را در مورد بروز عملیاتی و اجرایی شدن آن به فکر وامی‌دارد. ده‌ها مدل انسجام در کتاب طرح کلی قابل شناسایی است.

در اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)، ولایت سه رکن اصلی دارد: بُعد اول، ولایت، مرکزیت جامعه است. ولی جامعه، نقش هماهنگ‌کننده و تصمیم‌گیری اصلی دارد که ولایتش باید ولایت الهی باشد. یعنی باید از طرف خدای متعال در این منصب قرار گرفته و به جهت فرمان الهی، دستورش مطاع باشد. چراکه هیچ فردی بر فرد دیگر حق ولایت و سرپرستی نداشته و ملزم به اطاعت از او نیست؛ مگر آنکه آن فرد از طرف خدای متعال معین و منصوب شده باشد. در برخی موارد، نصب الهی به صورت نصب شخصی است. مثلاً پیامبر و امام معصوم به صورت نصب شخصی از طرف خدای متعال منصوب می‌شوند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»<sup>۱</sup>

مردم در این نوع از نصب دخالتی ندارند؛ بلکه نصب از جانب خدای متعال است و مردم باید مطیع خدا باشند. اگر مطیع خدا نشوند، مطیع شیطان خواهند

۱. در منابع متعدد از جمله: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۷۸



شد؛ البته شیطان فقط بر کسانی می تواند حاکم باشد که خودشان بخواهند. سبک حاکمیت در جوامع غربی بر اساس اطاعت مردم است، نه بر اساس حق. یعنی به جهت مطیع بودن مردم، حاکمان مشروعیت دارند. سخن شیطان هم مبتنی بر همین امر است؛ شیطان فقط بر کسی ولایت دارد که خودش تصمیم گرفته باشد او را بر خود حاکم کند:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup>

بنابراین منشأ مشروعیت در ساختارهای سیاسی شیطانی و غربی، خواست مردم است. یعنی بر اساس خواست مردم، حاکم حق پیدا می کند. این امر منطقیاً هم غلط است. مثلاً اگر کسی بخاطر پسند خود، بگوید من تابع پدر همسایه‌ی خود هستم و از پدر خود تبعیت نمی کنم! با چنین حرفی، پدر همسایه بر او حق پدری پیدا نمی کند. یعنی اطاعت انسان، چنین حقی را برای او ایجاد نمی کند؛ البته اگر انسان از کسی تبعیت کند، آن فرد عملاً بر او حاکم می شود.

نصب حاکم از طرف خدای متعال به دو شکل صورت می گیرد:

✓ نصب شخص (که اشاره شد)

✓ نصب با عنوان و نشان‌ها (شاخص‌ها)

اهل بیت علیهم السلام برای دوران غیبت بوسیله‌ی نشانه‌هایی، افرادی را مشخص کرده‌اند. البته ائمه علیهم السلام در زمان حضورشان هم دستگاه فقهتی را شکل داده بودند و برخی از روایات مربوط به نصب افراد، مربوط به همان زمان است. چراکه در یک دستگاه فقهی، فقط امام حضور ندارد. مردم در مناطق مختلفی پراکنده‌اند و دستگاه فقهی باید بتواند جمع‌کننده‌ی جامعه باشد. همان نصب با شاخص‌ها که در دوره‌ی حضور انجام شده، در دوران غیبت هم صادق است.



مطلب مهمی در مورد مباحث پیرامون «ولایت فقیه» مطرح است. بخشی از مبانی این بحث بوسیله‌ی روایات ثابت می‌شود. سؤال اینجاست که اگر روایاتی در مورد تعیین شاخص‌های ولیّ در عصر غیبت وارد نشده بود، به معنای عدم تعیین تکلیف از جانب امام معصوم برای عصر غیبت بود؟ پاسخ منفی است.

زیرا اجرای دین بدون حاکم ممکن نیست و اگر اراده‌ی جامعه بر پیاده کردن دین در جامعه باشد، حتماً نیازمند حاکم خواهد بود. چراکه نمی‌توان اراده‌ی جامعه را بلا تکلیف گذاشته و تعطیل کرد. با توجه به این واقعیت، باید بر اساس محاسبات عقل دینی، شاخص‌های حاکم را بوسیله‌ی «قدر متیقن گرفتن» مشخص کرد. برای مثال حاکم باید «قدرت حکومت کردن» و «علم» داشته باشد؛ چراکه چنین کسی مرکز جامعه محسوب می‌شود. مرکز جامعه، نقش اراده‌کننده و تصمیم‌گیر در سطح کلان اجتماعی را دارد.

بعد دوم دستگاه ولایت، ولایت بین خود مؤمنین است که آنها را تبدیل به یک جبهه کرده تا متن منسجمی را شکل دهند. مفاهیمی مثل انفاق، تواصی، مواسات، رابطه بین مؤمنین و عقد اخوت در عید غدیر، از همین بعد نتیجه می‌شود:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup>

دستگاه ولایت بین مردم یک پیوستار منسجمی را شکل می‌دهد که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

بعد اول ولایت (مرکز جامعه)، تنها در صورتی می‌تواند کارکرد خود را داشته باشد که بعد دوم وجود داشته باشد، ناظر به همین نکته است که جمهوری اسلامی بر دو رکن اصلی استوار است. یکی از این دو رکن، ولایت مردم و حاکمیت آنها بر محور مسئولیت و حق شکل گرفته است. در واقع مردم هم محق‌اند و هم



مکلف و مسئولند. به تعبیر روایت:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مُسْئِلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»<sup>۱</sup>

به تعبیر رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) همه چوپانند و باید مراقب باشند. اساساً نقش رهبران و پروژه‌ی اصلی آنها رشد مردم‌سالاری و ارتقای مسئولیت‌پذیری و حاکمیت مردم است. مردم‌سالاری یک بُعد از نظام اسلامی است؛ بُعد دوم، حکومت است که بدون آن نمی‌توان به حاکمیت مردم دست یافت. نظام ولایت، در جامعه‌ای می‌تواند بروز یابد و اراده‌ی خود را محقق کند که آن جامعه منسجم و قدرتمند به لحاظ ایمانی و دینی باشد و همین قدرت، ساختار ولایت را شکل می‌دهد. بنابراین وقتی به نظام به عنوان یک حقیقت اجتماعی نگاه کنیم، مشخص می‌شود که جمهوری اسلامی حداقل باید دو رکن داشته باشد:

✓ ولایت فقیه

✓ مردم‌سالاری

به تبع این دو رکن، انقطاع از دشمن (تبری از دشمنان و جبهه‌بندی با آنان) وجود دارد. به بیان دیگر وقتی دوستی با دوستان ایجاد شود، بیزاری از دشمنان آن دوستان هم در پی آن خواهد آمد. جبهه‌بندی با دشمن، بُعد سوم از ساختار ولایت است که در مطالب بعدی به اهمیت و آثار آن اشاره خواهد شد.

### نقش ولایت در تعالی جامعه

دستگاه ولایت، یک نقش مهم دارد که عبارتست از تأثیر جدی در فرآیند رشد، تعالی و بعثت جامعه. دستگاه ولایت، باعث حفظ انسان می‌شود. فلذا یکی از کمک‌های مهم در فرآیند دستورات تربیتی به افراد، قرار دادن آنها در یک بافت

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ج ۷۲، ص ۳۸



ولایی است. اولین قدم برای ارتقا و رشد انسان، محیط است. وقتی انسان‌ها به هم پیوند بخورند، از یکدیگر مراقبت می‌کنند. یکی از راه‌های حفظ تقوا، قرار گرفتن در یک زمینه‌ی ولایی و جمعی از رفقا است. این جمع از رفقا باعث می‌شود مراقب یکدیگر باشند. بنابراین انسجام یافتن و گروه شدن (تشکیلات) باعث می‌شود مجموعه‌ها و نیروها بتوانند خود را حفظ کنند. به تعبیر رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) کوهنوردان هنگام صعود به قله، با طناب‌هایی یکدیگر را به هم وصل می‌کنند تا اگر یکی از آنها پایش لغزید، بقیه از سقوط او جلوگیری کنند. این اثر جمع است. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»<sup>۱</sup>

به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله سوره‌ی عصر، چکیده‌ای از کل قرآن است. چراکه این راهکار، با اینکه خود از جنس عمل صالح است، بر ایمان و عمل صالح مقدمیت داشته و آنها را ایجاد و حفظ می‌کند. بنابراین نفس تشکیلات و جمع شدن، این اثر را به دنبال دارد. اگر چنین اتفاقی در سطح کلان در یک جامعه رقم بخورد و آن جامعه ولایی شود، همان کارخانه‌ی انسان‌سازی‌ای شکل می‌گیرد که انبیاء به دنبال ساخت آن بودند (در مباحث قبلی توضیح آن گذشت). بنابراین اولین تأثیر ساختار ولایت، حفظ خود انسان است.

نکته‌ی بعدی این است که کسی در رأس ساختار ولایت قرار می‌گیرد که منصوب از جانب خدا و دنبال‌کننده‌ی اهداف الهی است. به بیان دیگر او اراده‌ی مجموع جامعه را به سمت حق و سعادت سوق می‌دهد. بنابراین در چنین جامعه‌ای، امکان شکوفا شدن اراده‌ها را فراهم می‌کند. اگر اراده‌ها به سمت توحید نباشد، عملاً باعث حاکم شدن کسی دیگر با اراده‌ی غیر توحیدی می‌شود. در واقع وقتی کسی



دنیا طلب شده و بنا داشت دنیاخواهی را در جامعه رشد دهد، به طور طبیعی نتیجه‌ی آن، مدل غربی خواهد بود. (مدل غرب غرب و مدل شرق غرب).

مدل غرب غرب، در عمل بدین شکل خواهد بود: وقتی قاعده بر این باشد که همه در کسب ثروت و جمع‌آوری پول آزاد باشند، هرکس به اندازه‌ای که می‌تواند و ذهنش کار می‌کند، سرمایه جمع می‌کند. در این فضا طبیعتاً کسانی که امکان جمع‌آوری پول بیشتری دارند، سرمایه‌دارتر خواهند شد. در گام بعد، سرمایه‌داران با هم دست همکاری داده و حتی نسل به نسل این ثروت را منتقل می‌کنند. حتی برای حفظ این ثروت، شرکت‌هایی تأسیس می‌کنند که با مرگ انسان‌ها، پول در آن شرکت باقی مانده و عملاً قدرت و ثروت در یک جا جمع می‌شود. به مرور فاصله‌ی بین سرمایه‌داران با دیگر اقشار زیاد می‌شود. البته با چنین قواعدی، دلیلی ندارد سرمایه‌داران کار دیگری کنند. سرمایه‌دار هدفی جز دنیا و منفعت خود ندارد.

ادامه‌ی این فرآیند باعث بی‌معنا شدن رقابت و ایجاد انحصار می‌شود و عملاً سرمایه حکومت پیدا می‌کند و کسی که توانسته دنیا را بدست بیاورد، حاکم می‌شود. این حاکم، در حکومت کردن خود هم به دنبال ازدیاد سرمایه‌ی خود است. بنابراین اگر در جامعه بیماری ایجاد کند، درمان ارائه دهد، رقابت شکل دهد، تبلیغ کند، هنر ترویج کند، رسانه راه‌اندازی کند و... همه با هدف افزایش سرمایه‌ی و تثبیت حاکمیت خود است. این مدل با اسم آزادی آغاز می‌شود و عملاً عدالت را نفی می‌کند؛ بدین شکل طاغوت شکل گرفته و خود، حاکم خواهد بود.

مدل شرق غرب، به همان شکلی است که کشورهای بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی بر اساس آن عمل می‌کردند. آنها در این مدل به این نکته توجه داشتند که اگر فقط آزادی حاکم باشد، به صورت طبیعی به همان شکل جامعه‌ی غربی خواهد رسید. در مدل شرقی، تلاش کردند به زور عدالت را در جامعه محقق کنند تا هرکس نتواند برای خود سرمایه جمع کرده و با سرمایه‌دار شدن، به





استکبار و حاکم شدن ظالمانه اقدام کند.

در این طراحی، بنا شد دولت، عدالت را به زور در جامعه پیاده کند. اما مسئله اینجاست که همین دولت چه وضعیتی دارد؟ این دولت هم الهی نیست و دنیاخواه و مادی است. در این مدل عملاً کسی حاکم شده است که به مردم زور می‌گوید و مقابل آزادی آنها می‌ایستد (این کار غلط است. اما حتی اگر به فرض درست باشد، چنین کاری باعث عدم همراهی مردم با حکومت و شکنندگی حکومت خواهد شد). فارغ از این مطلب، کسی که در این مدل در رأس حاکمیت قرار گرفته، دنیاخواه است. در عمل شاهد هستیم که حزب حاکم در این کشورها، دنیاخواه‌ترین مجموعه‌ها بود و ثروت را به نفع خودش جمع می‌کرد. بنابراین؛ چه در شرق هستی و چه در غرب آن، هر طرحی که مبتنی بر دنیاخواهی باشد، طبیعتاً تبدیل به سلطنت خواهد شد و تمام ظرفیت جامعه به نفع طاغوت صرف خواهد شد، با اینکه مردم زندگی عادی خود را دارند و خودشان متوجه نیستند. چراکه آن طاغوت، جامعه را مدیریت کرده و همه‌ی ظرفیت، توان و استعداد های جامعه را به صورت کلان اداره می‌کند. فلذا خواسته یا ناخواسته (چه بفهمیم و چه نفهمیم) همه چیز به نفع این طاغوت که دنیاخواه است، خواهد شد. این شخص برای نفع خود حکومت می‌کند. اگر او سرمایه‌دار باشد، که منافقانه حکومت می‌کند؛ اگر نباشد، حکومتی فرعون‌گونه دارد که سرمایه‌ی جامعه را به نفع خود برداشته و در نتیجه جامعه آزادی نخواهد داشت. استعدادهای چنین جامعه‌ای شکوفا نخواهد شد و به مرور به سمت اضمحلال و نابودی خواهد رفت.

در جامعه‌ی دینی، اراده‌ی کل جامعه در راستای حرکت به سمت سعادت است و مقصد دیگری مطرح نیست. همه‌ی افراد جامعه هم مراقبت دارند که اگر حاکم پای خود را کج بگذارد و بخواهد حرکت به سمت سعادت را عوض کند، به صورت خودکار توسط جامعه از جایگاهش برداشته شده و فرد دیگری برای رسیدن به آن مقصد



انتخاب می‌شود. در واقع مردم حاکم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. حاکمان هم تا زمانی از جانب خدا منصوب‌اند که در مسیر الهی حرکت کنند.

در جامعه‌ی دینی اجازه‌ی ظلم، سرمایه‌سالاری، حاکم شدن سرمایه‌داران و... داده نمی‌شود و همه‌ی جامعه مراقبت می‌کنند چنین اتفاقی نیفتد. بنابراین در این جامعه، آزادی، شکوفایی، رشد و تعالی وجود دارد. این ارزش‌ها در جامعه‌ای رقم می‌خورد که جلوی ظلم در آن گرفته شده باشد. این همان تحقق ساختار ولایت است که جامعه را به سمت تعالی پیش می‌برد. این مطلب در آیت الکرسی هم آمده و گره خوردن معنویت و سلوک به ولایت در این آیه جالب توجه است:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۱</sup>

خداوند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند و آنها را از ظلمت به نور خارج می‌کند. یعنی این مؤمنین کاملاً نورانی هم نیستند؛ بلکه ممکن است گرفتار گناهان، مشکلات و ظلمت‌هایی هم باشند، اما در مجموع یک جامعه‌ی ایمانی هستند که تصمیم و جهت حرکتی‌شان ایمانی است. چنین جامعه‌ای به مرور از ظلمت خارج شده و به سمت نور می‌رود و در واقع به گام به گام پیشرفت و تعالی می‌یابد. در این شرایط است که بعثت محقق می‌شود.

مقابل این مؤمنان، کافرانی هستند که طاغوت ولی آنهاست. آنها ممکن است کارهای خوب و خیراتی داشته باشند (در نور باشند) اما جهت‌گیری کلی آنها به سوی کفر و دنیاخواهی است. حاکمیت طاغوت، باعث می‌شود که آنها قدم به قدم به سمت بدی‌های بیشتر رفته و نهایتاً دچار اضمحلال شود. در حقیقت ولایت کفر، جامعه را دنیایی‌تر خواهد کرد. قرآن کریم می‌فرماید:



«حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>

در آیات ابتدایی سوره‌ی مبارکه‌ی بقره بیان شده است که کسانی که کفر می‌ورزند، وضع‌شان به مرور بدتر شده و اهل ایمان وضعیت بهتری پیدا می‌کنند:

«أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۲</sup>

آنها بر مسیر هدایت هستند و هر روز بر هدایت‌شان افزوده می‌شود. سازوکار افزایش این هدایت، بوسیله‌ی ولایت الله است. از همین مطلب اهمیت سیاست روشن می‌شود؛ چراکه ولایت الله در تقابل با ولایت طاغوت قرار گرفته و اساساً مسائل ولایی، مسائلی سیاسی بوده و به اراده‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و حاکمیت برمی‌گردد.

با توجه به این توضیحات، معنای روایتی که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب طرح کلی آورده‌اند، روشن می‌شود. البته از این جنس روایات در کتاب کافی شریف فراوان آمده است، اما در این مباحث به یکی از آنها اشاره می‌شود. این روایت، یک حدیث قدسی است که امام باقر علیه السلام بیان فرموده‌اند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»<sup>۳</sup>

در این حدیث، مفهوم «عذاب می‌کنم» (لَأَعَذِّبَنَّ) با تأکید زیاد آمده است (هم «ل» تأکید در ابتدای فعل آمده و هم در آخر آن «ن» تأکید ثقیله‌ی مشدد آمده است). فلذا با این حد از تأکید برای عذاب، بسیار مهم خواهد بود که چه کسی بناست مشمول این عذاب شود؟ می‌فرماید: قطعاً قطعاً هر رعیتی که در جامعه‌ی اسلامی تحت ولایت امام ظالم برود که از جانب خدای متعال تعیین

۱. بقره/۷

۲. بقره/۵

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۷۶



نشده، را عذاب خواهیم کرد حتی اگر در اعمال شخصی خود که انسان خوبی و اهل برخی مراقبت‌ها و رعایت تقواها هست، خوب باشد. جالب اینجاست که در توصیف این عذاب، به اطاعت از طاغوت اکتفا نشده و قید نیکوکار بودن در اعمال شخصی هم اضافه شده است. وقتی این روایت را در کنار آیت الکرسی (که در مطالب قبلی بیان شد) ملاحظه کنیم، مشخص می‌شود که این وعده‌ی عذاب و بخشش تکویناً اتفاق می‌افتد. این نشان‌دهنده‌ی اهمیت بالای امر سیاسی است. وقتی رفتارهای جزئی، اخلاق، توان و اراده‌ی ما و همه‌ی خوبان در خدمت طاغوت و تکمیل‌کننده‌ی پازل او باشد، ارزش خود را از دست می‌دهد. از آنجایی که در محیط تحت حاکمیت طاغوت، ساختار علوم در دست آن است، اگر یک دانشجوی نخبه، مقاله‌ی ISI برای ساختار طاغوتی بنویسد، به عنوان پیچ و مهره‌ی همان دستگاه عمل خواهد کرد. حتی تدریس به دانشجویان در آن دستگاه، تکمیل‌کننده‌ی پازل آن است در حالی که خود فرد ممکن است متوجه آن نباشد. در مباحث قبلی اشاره شد که، توحید به معنی حاکم شدن اراده‌ی خدای متعال در زندگی انسان و زیر بار اراده‌ی دیگران نرفتن است. اما حاکم شدن اراده‌ی غیر خدا در زندگی، باعث تغییر و ویرایش تمام ابعاد زندگی انسان می‌شود.

از طرف دیگر در حدیث قدسی می‌فرماید: قطعاً قطعاً هرکس که از امام عادل‌ی که در دستگاه امامت و ولایت قرار گرفته تبعیت کند، عفو می‌کنم حتی اگر به صورت شخصی مرتکب ظلم و گناہانی شده باشد.

این روایت کاملاً معقول است. چرا که بر اساس آیت الکرسی (که اشاره شد) خداوند، مؤمنین تحت ولایت الله را از ظلمت خارج کرده و به سمت نور می‌برد. جامعه‌ی دینی تحت ولایت الله، چنین اثری می‌تواند داشته باشد که در آن معنویت و انسان‌های معنوی زیاد می‌شوند. طاغوت با چنین جامعه‌ای دشمنی جدی دارد در حالی که اما با جامعه‌ی غیر دینی و غیر ولایی اساساً کاری ندارد!



بنابراین کسی که در جامعه‌ی دینی زندگی نمی‌کند، باید هجرت کرده و به این جامعه متصل شود. این شخص حتی اگر به شکل فیزیکی نمی‌تواند هجرت کند، باید تلاش کند اراده‌ی جامعه‌ی دینی را پیش ببرد که خود، تبدیل به ظرفیت جدیدی خواهد شد. برای مثال گروهی در لبنان زندگی می‌کنند و با حرکت در جهت ولایت جامعه‌ی دینی، تبدیل به «حزب الله لبنان» می‌شوند. در واقع انسان برای حفظ خود باید از وضعیت اجتماعی و اراده‌ی غیر توحیدی جدا شده و به این هویت متصل شود. حتی اگر جامعه‌ای ولایی در دنیا نباشد، تلاش کند چنین جامعه‌ای را شکل دهد. این اتفاق در ایران افتاد.

در جمع‌بندی باید گفت؛ نقش ولایت در ایجاد کارخانه‌ی انسان‌سازی و تربیت، رشد و تعالی انسان‌ها و همچنین تحقق حاکمیت الله که باعث وحدت و انسجام شده و اراده‌ی خدا را در زمین بروز و ظهور می‌دهد، تا این اندازه واجد اهمیت است. از همین جهت است که وقتی در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی رأی آورد، امام خمینی علیه السلام پیام خود را با این آیه آغاز کردند:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup>

و در فرازی از این پیام فرمودند:

«صبحگاه ۱۲ فروردین- که روز نخستین حکومت الله است- از بزرگترین اعیاد

مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه دارند. روزی

که کنگره‌های قصر ۲۵۰۰ سال حکومت طاغوتی فرو ریخت، و سلطه شیطانی

برای همیشه رخت برپست و حکومت مستضعفین که حکومت خداست به جای

آن نشست.»<sup>۲</sup>

۱. قصص/۵

۲. امام خمینی علیه السلام، صحیفه نور، ج ۶، ص ۴۵۴/پیام به ملت ایران (۱۲ فروردین روز «جمهوری اسلامی»)



## فصل دوم

# مکتب امام خمینی رحمته الله در قرآن

استاد حجت الاسلام دکتر حمید جلالی

❖ دانش آموخته حوزه و دانشگاه

❖ مدرس حوزه و دانشگاه

❖ مبلغ و فعال فرهنگی





## مقدمه

در این درسنامه به بحث قرآن و ابتدای مکتب امام خمینی علیه السلام بر معارف قرآنی خواهیم پرداخت. این امر بسیار واجد اهمیت است که بفهمیم حضرت امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) مبانی حرکت انقلاب اسلامی را از جایی غیر از قرآن و منابع اسلامی نیاوردند. در واقع درک ریشه‌های قرآنی مکتب امام علیه السلام بسیار مهم است.

نکته‌ی بعدی این است که بعضی تصور می‌کنند که متناسب با فضای امروز جامعه، مطلب مهم و قابل استفاده‌ای که گره‌گشای از مسائل ما باشد در قرآن وجود ندارد! بنابراین در این درسنامه به قدر و وسع تلاش می‌شود تا این ذهنیت از بین رفته و نشان دهیم که قرآن کریم درباره‌ی بسیاری از مسائل مهم مبتلابه امروز ما در جامعه به صراحت سخن گفته و امامین انقلاب اسلامی هم نسبت به این مطالب قرآن تذکر داده‌اند.

برای تحقق این هدف یکی از سوره‌های قرآن کریم در این جلسات مباحثه شده و تفسیر آن بیان می‌گردد. یکی از سوره‌های کوچک جزء ۲۸ قرآن کریم است که تقریباً دو صفحه و نیم به آن اختصاص یافته است.

زمانی که رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در دوران ریاست جمهوری‌شان بنا داشتند به تفسیر قرآن را بپردازند، از ابتدای جزء ۲۸ تفسیر را آغاز نمودند. معظم له می‌فرمودند با توجه به اینکه جزء ۲۸ به سوره‌های مدنی اختصاص یافته، مباحث آن با مسائل اجتماعی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (بعد از تأسیس حکومت اسلامی)، متناسب‌تر است.



از طرف دیگر سوره‌های این جزء، کوتاه‌تر از سوره‌های ابتدای قرآن است و برای برآورده شدنِ هدفی که ابتدا بیان شد، مناسب‌ترند. سوره‌ی مبارکه‌ی «ممتحنه» برای این بحث انتخاب شده و تلاش خواهیم کرد از زوایه‌ی «مستظهر بودنِ مکتب امام علیه السلام به قرآن» به بیان نکاتی از این سوره بپردازیم. البته می‌توان آیات قرآن کریم را از زوایای مختلف اعم از معرفتی، معنوی، اخلاقی و... تفسیر کرد. در این مباحث بیشتر به جنبه‌های اجتماعی-سیاسی مکتب امام علیه السلام خواهیم پرداخت.<sup>۱</sup>

## آیه اول سوره ممتحنه

### معنای ولی و ولایت

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»<sup>۲</sup>

می‌فرماید: «دشمن من و دشمن خودتان را «ولی» نگیرید». باید دید «ولی نگرفتن» به چه معناست؟. غالباً معانی «محبت» و «سرپرستی» را برای ولایت شنیده‌ایم. همه‌ی این معانی ذکر شده برای ولایت، در حقیقت به یک معنای واحد برمی‌گردد که در لغت‌نامه‌ها هم به آن اشاره کرده‌اند.

بیان رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب مهم و ارزشمند «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن»<sup>۳</sup> این است که ولایت به معنای «پیوستگی» است.

۱. دقت در آیات و نگاه به آنها در مصحف شریف قرآن هنگام مطالعه‌ی درسنامه باعث بهره‌مندی بیشتر خواهد شد.

۲. ممتحنه/۱

۳. سلسله مباحث رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در رمضان سال ۱۳۵۳ در یکی از مساجد مشهد مقدس است که بعدها در قالب جزوه و نهایتاً به صورت کتابی با این عنوان توسط نشر صهبا به چاپ رسید. درس «نظام اندیشه اسلامی» در بسته‌ی آموزشی مکتب امام علیه السلام به تدریس این کتاب اختصاص دارد.



محبت و سرپرستی هم با معنای پیوستگی مرتبط است. محبت به دنبال خود، پیوستگی می‌آورد. وقتی بین دو طرف نابرابر پیوستگی ایجاد می‌شود، آن طرف که استکبار دارد و خودش را بالاتر می‌بیند، در موضعی که حق ندارد، امر ونهی می‌کند. در چنین حالتی، این محبت‌ها و پیوستگی‌ها تبدیل به سرپرستی طرفی می‌شود که موضع بالاتر دارد.

سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه با یک نهی تند و جدی خطاب به همه‌ی مؤمنان آغاز می‌شود:

«ای مؤمنان! دشمن من و دشمن خودتان را ولی نگیرید و با او پیوسته نباشید»  
به تعبیر دقیق رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)، «هم‌جبهه» با دشمنان نباشید و آنها را دوست نگیرید.

### تمایل به دشمنان در بیان قرآن

در این آیات، بیشتر به بحث استکبارستیزی و مقابله‌ی با دشمن خواهیم پرداخت و آیات سوره‌ی ممتحنه، زوایای مختلفی از این بحث را به ما نشان می‌دهد. تعبیر قرآن که فرموده است «دشمن من و دشمن شما» در خور دقت است. این بیان بدین معناست که دشمنان و مستکبرینی که خداوند از ولایت با آنها نهی کرده است، هم با خدا و دین خدا دشمنی می‌کنند و هم با مؤمنان دشمنی دارند. در واقع رفتاری دارند که به وضوح نشان‌دهنده‌ی دشمنی با دین خدا و مردم است. (مثال‌هایی از این دشمنی در آیات بعدی این سوره ذکر شده است).

«تُلَقُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ»<sup>۱</sup>

«بعضی از شما مؤمنین به این دشمنان خدا و دشمنان خدایان مودت می‌کنید»



«مودت»، مرتبه‌ی عمومی و ضعیف‌تر محبت است. بر اساس آنچه در لغت‌نامه‌ها گفته شده تفاوت مودت و محبت در این است که محبت، از روی طبع بوده و ناشی از میل و کششی طبیعی و همراه با حکمت است، پشت آن فکری وجود دارد که عمیق‌تر محسوب می‌شود. مودت، صرفاً ناشی از همان میل و کشش و طبع و مرتبه‌ی عمومی‌تر از محبت است. حتماً شاهد بوده‌اید که برخی افراد شیفتگی و میل خاصی به مستکبرین دنیا دارند. از این جهت قرآن می‌فرماید القای مودت با مستکبرین نکنید.

«وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ»<sup>۱</sup>

این القای مودت به مستکبرین، در حالی است که کفار به آنچه از حق برای شما آمده (عقاید و آرمان‌ها) کافرند. آنها رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از مکه اخراج کردند. در واقع مشرکین آنقدر رسول الله صلی الله علیه و آله را تحت فشار قرار دادند که ایشان (و شما مؤمنین) مجبور به هجرت از مکه شدید. این کار کفار، مصداق بارز و واضحی از دشمنی است.

قرآن کریم این اقدامات دشمنان را یادآوری می‌کند که آنها بزرگ‌ترین شما و خودتان را اخراج کردند و فشارهای سختی به شما آورده است. این یادآوری به جهت آن است که مؤمنین این دشمنی‌ها را فراموش نکنند. استفاده از تعبیر «عَدُوِّي وَعَدُوِّكُمْ» برای تأکید و عدم فراموشی این مطلب است که آنها «دشمن» هستند. اگر انسان، مستکبرین را دشمن خود بداند، طبیعتاً مودت، میل، کشش و علاقه به آن پیدا نخواهد کرد.

«يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ»<sup>۲</sup>

جرم شما این است به پروردگارتان ایمان آوردید که تا این اندازه مورد این فشارها از طرف دشمن قرار گرفتید.

۱. همان.

۲. همان.



«إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي»<sup>۱</sup>

این تعبیر شرطی است که جواب آن در مطالب قبلی بیان شده بود. می‌فرماید حرکت برای جهاد در راه خدا، خروج برای طلب رضایتِ من خدا (هجرت) و ادعای آرمان‌های بزرگ اسلامی، با دوستی نسبت به دشمنان سازگاری ندارد.

«تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ»<sup>۲</sup>

بِسْرَ به معنای «پنهانی» است. می‌فرماید شما این مودت را سِرِّگونه به دشمنان نشان می‌دهید. بعضی از شما اظهار محبت‌های پنهانی و روابط پنهانی با دشمنان دارید.

«وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ»<sup>۳</sup>

«این اظهار محبت‌ها در حالی صورت می‌گیرد که من خدا نسبت به آنچه شما علنی کرده یا مخفی می‌کنید، عالم و آگاه هستم»

در واقع قرآن می‌فرماید: آیا تصور می‌کنید اگر شما قراردادی با دشمن امضا کرده و آنرا از چشم مؤمنان و ولی مؤمنان، رسول خدا صلی الله علیه و آله پنهان کردید، از چشم خدا هم پنهان خواهد ماند؟ آن هم خدایی که اینطور نسبت به این کار شما را نهی می‌کند؟

«وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»<sup>۴</sup>

نکنه‌ی بیان شده در این فراز، ذیل بحث استکبارستیزی، بسیار مهم است. تصور بسیاری از ما این است که استکبارستیزی که در زمان نزول این آیات در صدر اسلام و در جامعه‌ی امروز مسئله‌ی مبتلا بهی است، خیلی مبهم و غیرواضح است. در حالی که نظر قرآن، این کار گناهی بسیار واضح و آشکار است. در همین تعبیر مذکور، قرآن تصریح دارد کسی که با دشمنان دوستی داشته باشد، گمراه است.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.



در واقع قرآن با بیانی بسیاری شفاف، این شخص را گمراه می‌داند. قرآن در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ أَنْ تَتَّعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا»<sup>۱</sup>

«ای مؤمنان! کافران را به جای مؤمنان «ولی» نگیرید. (شما باید با مؤمنان هم‌جبهه باشید، نه با مستکبران)».

دقیقاً در ادامه‌ی نهی از دوستی با کفار، می‌فرماید:

«آیا می‌خواهید برای خدا علیه خودتان حجتی آشکار و واضح قرار دهید؟!»  
این بیان قرآن بدین معناست که اگر کسی استکبارستیزی را کنار گذاشت و به مستکبران گرایش و تمایلی پیدا کرد، به روشنی علیه خودش حجتی قرار داده است!  
در واقع چنین کسی گناه آشکاری مرتکب شده است؛ نه آنکه گناه بودن چنین کاری نامشخص باشد!

در بین بعضی متدینین و مذهبی‌ها هم کسانی هستند که تمایل به مستکبران دارند و تصور نمی‌کنند مرتکب گناه واضحی می‌شوند. فلذا این نکته در بحث استکبارستیزی اهمیت بالایی دارد.

## آیه دوم سوره ممتحنه

### استکبارستیزی در آیات مختلف قرآن

«إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً»<sup>۲</sup>

«اگر دست آنها به شما برسد، دشمن تان خواهند بود»

۱. نساء/ ۱۴۴

۲. ممتحنه/ ۲

این بیان قرآن بسیار ظریف و لطیف است. با اینکه ابتدای سوره به دشمنی دشمنان تصریح شد، می‌فرماید برخی از مؤمنین دچار لغزش شده و تصور می‌کنند آنها دشمن نیستند و می‌توان با آنها دوستی کرد. این تعبیر نشان می‌دهد کفار دشمنی خود را پنهان می‌کنند؛ سال نوراً به شما تبریک می‌گویند، بعضاً به زبان شما (فارسی) صحبت می‌کنند و بسیار تلاش می‌کنند خود را دوست نشان دهند. قرآن می‌فرماید آن روزی که دست آنها به شما برسد، دشمنی‌شان به خوبی مشخص خواهد شد.

«إِنْ يَتَفَوَّهُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ»<sup>۱</sup>

در این شرایط است که دست و زبان‌شان را برای بدی به شما باز می‌کنند. یعنی هم با دست (قدرت نظامی و زور) و هم با زبان، هر چه بتوانند علیه شما کار می‌کنند. نکته‌ی مهمی در این بیان وجود دارد. فارغ از قدرت‌های یدی، قدرت‌های زبانی که از مصادیق مهم آن اقدامات رسانه‌ای است هم اهمیت خود را دارد. در واقع به وسیله‌ی کارهای رسانه‌ای به دنبال نابود کردن هویت، فرهنگ، شخصیت و اعتقاد شما هستند.

«وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»<sup>۲</sup>

نهایتاً مستکبرین می‌خواهند شما کاملاً کافر شوید و در واقع به کمتر از کافر شدن شما راضی نمی‌شوند! در بیان دیگری قرآن می‌فرماید:

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَسْبَحَ مِلَّتَهُمْ»<sup>۳</sup>

«تا زمانی که شما مثل مستکبرین کافر نشده و تمام سیاست‌های استکباری آنها را نپذیرفته و اجرا نکنید، دست از شما برنخواهند داشت.»

در آیه‌ی دیگری، باز هم قرآن کریم این مطلب را مورد تأکید قرار می‌دهد:

«وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا»<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. بقره/۱۲۰

۴. بقره/۲۱۷



«مشرکین دائماً با شما می جنگند تا شما را از دین تان برگردانند.»

نکته‌ی دیگر در استکبارستیزی این است که مستکبرین، استکبار خود را پنهان می کنند. به بیان دیگر کفار و دشمنان هم نوعی نفاق دارند. قرآن کریم می فرماید:

«قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»<sup>۱</sup>

دشمنی و کینه‌ی آنها از دهان شان آشکار شده است. یعنی مخفی بودن دشمنی آنها به شکلی نیست که دیده نشود؛ آشکار است. اما آنچه از دشمنی در سینه‌هایشان پنهان کرده اند، بسیار بیشتر است. در واقع مستکبرین تلاش می کنند که دشمنی خود را پنهان کنند؛ اما زمانی که دست شان به مؤمنین برسد، کاملاً دشمنی خود را به آشکاری بروز می دهند.

در آیه‌ی اول و دوم سوره‌ی ممتحنه، به بحث «استکبارستیزی» اشاره شد که در فرمایشات حضرت امام خمینی علیه السلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته و از جمله اصول اساسی در مکتب امام علیه السلام، مبارزه با مستکبران و عدم سازش و دوستی با آنهاست. در ادامه آیات بعدی مورد بحث قرار می گیرد.

## آیه سوم سوره ممتحنه

### کشش‌های خانوادگی؛ عامل میل به مستکبرین

«لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>۲</sup>

ارحام و اولاد شما روز قیامت دیگر نفعی برای شما ندارند. خداوند در آن وقت بین شما فاصله می اندازد و خدا به آنچه که عمل می کنید بیناست.

باید توجه داشت که قرار گرفتن آیه‌ی سوم در این جایگاه و به دنبال‌ی آیات

۱. آل عمران/ ۱۱۸

۲. ممتحنه/ ۳





اول و دوم که بحث پیرامون دوستی نکردن با دشمنان بود، به چه معناست؟ چرا که ناگهان بعد از تذکر در مورد عدم دوستی با دشمنان، می فرماید روز قیامت، ارحام و اولاد به درد شما نخواهند خورد! در واقع خداوند اعمال شما را می بیند و آن روز بین شما و ارحام و اولادتان فاصله می افتد. این مطلب نشان دهنده‌ی آن است که یکی از زمینه‌های مهمی که مؤمنان را به سمت دوستی با دشمنان می کشاند، همین کشش‌های خانوادگی (اعم از ارحام، اولاد، فامیل، خانواده و...) است. در شأن نزول این آیات هم در تاریخ نقل شده است که خانواده‌های برخی از مؤمنین هنوز در مکه و تحت سلطه‌ی کفار قریش بودند. به جهت همین نگرانی نسبت به خانواده‌شان، به دنبال القای مودت و روابط پنهانی با کفار هستند.

متأسفانه امروز هم با پدیده‌ی مشابه آن مواجه هستیم. خانواده و ارحام نزدیک بعضی از مسئولین، زیر دست مستکبران زندگی می کنند و این مسئله اقتضا دارد که کشش خاصی را در چنین مسئولینی ایجاد کند. این مسئولین نسبت به مستکبران و کفار کشش دارند و آن مودت و میل طبعی در ایشان تقویت می شود. آیه‌ی سوم تذکر می دهد که محبت به اولاد که در همه وجود دارد، نباید زمینه‌ای برای زیر پا گذاشتن دستور خدا و مودت نسبت به دشمنان شود.

### آیه چهارم سوره ممتحنه

#### حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران شان؛ الگوی استکبارستیزی

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»<sup>۱</sup>

در این آیه، خداوند متعال بنا دارد الگوی خوبی را به مؤمنان نشان دهد. ابتدا اشاره دارد که قطعاً در حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان به ایشان الگوی خوبی برای شماست.



نکنه‌ی مهمی در فراز ابتدایی آیه بیان شده است. قرآن می‌توانست فقط از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان الگو نام ببرد. اما فقط آن حضرت الگو نیست؛ بلکه این الگورا حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان همراه ایشان با هم مجموع ایشان، رقم زدند.

«إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

خداوند در فضایی حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران ایشان را به عنوان الگوی مؤمنان معرفی می‌کند، که اقدام خاصی را انجام دادند. زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان ایشان به قوم‌شان گفتند که ما از شما و آنچه غیر از خدا عبادت می‌کنید، بیزار هستیم. به جهت این اظهار براءت حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان آن حضرت است که خداوند از مؤمنان می‌خواهد از آنها الگو بگیرند.

«كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ»<sup>۲</sup>

حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان ایشان در ادامه می‌گویند: «ما به شما کافر هستیم و شما را قبول نداریم. (تعبیر «بدا» از «بدو» و به معنی آشکار شدن است). بین ما و شما دشمنی و کینه آشکار شده و تا زمانی که به خدای واحد ایمان آورید (بدون شکر) باقی خواهد ماند.»

باید توجه داشت که تعبیر آیه این نیست که دشمنی شروع شده؛ بلکه می‌فرماید دشمنی آشکار شده است. بر اساس آنچه قبلاً اشاره شد، دشمنان همیشه تلاش دارند دشمنی خود را پنهان کنند. هرچند مقدار زیادی از آن دشمنی را مخفی می‌کنند اما نهایتاً آشکار خواهد شد به نحوی که به وضوح دشمنی آنها درک می‌شود. دشمنی مشرکین در ماجرای اخراج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین از مکه به وضوح مشخص شد (وضوح از این بیشتر نمی‌شود).

۱. همان.

۲. همان.



امروز هم قضیه به همین شکل است. دشمن<sup>۱</sup> جنگ‌هایی را علیه مسلمانان آغاز می‌کند، بسیاری از آنها را به قتل می‌رساند، هواپیما و کشتی آنها را ساقط می‌کند و... چنین اقداماتی دشمنی را به وضوح نشان می‌دهد. هر قدر هم که پیام تبریک برای ملت‌ها بفرستد و تلاش کند دشمنی خود را پنهان کند، بالاخره آشکار می‌شود. در مواقعی چون اقدام به کودتا<sup>۲</sup> و ترور فرمانده و سردار بزرگ ما،<sup>۳</sup> این دشمنی کاملاً آشکار شده است.

به همین جهت در این آیه، روی «آشکار شدن» تکیه شده است. کلام حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان ایشان به قوم‌شان این است: «پنهان کاری و ابراز دوستی و خویشاوندی بی‌فایده است. این دشمنی و کینه، آشکار شده است. ظاهرسازی نکنید که شما دشمن ما هستید. شما پر از کینه‌ی ما هستید و متقابلاً ما هم بخاطر دشمنی شما، کینه‌ی شما را داریم!»

این همان الگوی نیکویی است که خداوند متعال برای مؤمنان بیان می‌کند و می‌فرماید به حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان ایشان نگاه کنید که چطور استکبارستیز بوده و با دشمن مماشات و سازش نمی‌کنند.

### امکان سوء برداشت از الگو

«إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>۴</sup>

در این فراز، قرآن استثنایی بر این الگو زده است و می‌فرماید: «مگر موردی که

۱. در رأس دشمنان امروز آمریکا است که به تعبیر امام خمینی علیه السلام، «شیطان بزرگ» است.

۲. از جمله کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ توسط آمریکا.

۳. اشاره به جنایت آمریکا در اقدام به ترور سردار بزرگ اسلام سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و یاران

ایشان در فرودگاه بغداد در ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸

۴. ممتحنه/۴



حضرت ابراهیم علیه السلام به پدرش (که در واقع عمویش آزر بوده است) گفت برای تو استغفار خواهم کرد و البته من هم مالک هیچ چیز نیستم. به بیان دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید من استغفار می کنم و از خدا می خواهم که شما را ببخشد؛ اما نهایتاً خدا مالک همه چیز است و می تواند تو را ببخشد.»

قرآن کریم در این فراز اشاره دارد که این موضوع (استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای عمویش) استثناء بوده و کسی نباید این قطعه از زندگی آن حضرت جدا کرده و از آن الگو بگیرد و دست از استکبارستیزی بردارد. این بخش از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام ماجرابی دارد که در سوره ی توبه به آن اشاره شده است:

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا بِهَا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ

إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»<sup>۱</sup>

زمانی که مشخص شد عموی ایشان دشمن خداست، حضرت ابراهیم علیه السلام از او براءت جستند. استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام مربوط به زمانی که بود که هنوز امیدی برای ایمان آوردن آزر وجود داشت. اما وقتی روشن شد که دشمن است، آن حضرت هم از او ابراز براءت کردند، با اینکه او از ارحامشان و سرپرست ایشان بود. این نکته بسیار قابل تأمل است که چرا در فضایی که حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان شان به عنوان الگو معرفی می شوند، ناگهان استثنایی را مطرح کند که نباید کسی از این استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام را الگو بگیرد؟!

این مثال نشان می دهد که همیشه عده ای هستند که بنا دارند از عالی ترین صحنه هایی که قابل الگوبرداری است، نقطه ای بیابند و از طرف مخالف آن درس بگیرند! فرض کنید قیام عاشورا، نماد مقاومت، مبارزه و استکبارستیزی است؛ اما کسانی گوشه ای از این واقعه را پیدا کرده و می خواهند از این گوشه درس سازش و



مذاکره بگیرند (درس مذاکره گرفتن از عاشورا بسیار عجیب است)!  
فلذا کسانی هستند که با وجود ابراز براءت حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان شان از قوم خود، استغفار ایشان برای عموی کافرش را به عنوان بخشی از زندگی ایشان اتخاذ کرده و بر این اساس بگویند پس ما هم می‌توانیم با کفار رابطه‌ی خوب و دوستانه‌ای داشته باشیم! بدین شکل الگو کاملاً به عکس خواهد شد. اینجاست که خدای متعال توجه می‌دهد که آن قضیه استثناء بوده و ماجرای دارد (که ماجرای آن هم در سوره‌ی توبه بیان شده و استغفار را مربوط به قبل از آشکار شدن دشمنی می‌داند).

این استثناء مانند یک جمله‌ی معترضه به پایان رسیده و ادامه‌ی آیات همان بیان حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان شان است.

### تکیه‌ی استکبارستیزی به پشتوانه‌ی معنوی

«رَبَّنَا عَلَيْنَا تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»<sup>۱</sup>

بیان این مطالب با لسان حصر بیان شده است. می‌فرماید: «خدایا ما فقط به تو توکل کرده و به سوی تو انا به می‌کنیم. و حرکت، سیرورت و بازگشت ما فقط به سوی تو است».

مطالب فراوانی در این فراز از آیه وجود دارد که فقط به بخشی از آن اشاره خواهیم کرد. در این بخش از آیه بلافاصله بعد از اظهار براءت، بیان بعدی این اسوه‌ها این دعاهاست: «خدایا ما فقط به تو توکل کرده و فقط به سوی تو انا به می‌کنیم.» این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که قومی می‌تواند بدون تزلزل، استکبارستیز باشد و در مقابل دشمن کوتاه نیاید که در پشت صحنه اش از نظر



معنوی اینچنین به خدا توکل کند و از بن دندان معتقد باشد که همه چیز (دگرگونی‌ها، صیورت‌ها و...) به دست خدا و از سوی خداست.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در یکی از سخنرانی‌هایشان پیرامون مکتب امام خمینی<sup>۱</sup>، اشاره دارند که مکتب امام<sup>۲</sup> بر دو رکن مردم و معنویت استوار است:

«در الگوی امام، دوگانه‌هایی با همدیگر هماهنگ و همساز شدند؛ این دوگانه‌هایی که سعی میشده همیشه در مقابل هم قرار بگیرند، در الگوی امام با هم همساز شده‌اند؛ هم معنویت — معنویت دینی — هم رأی مردم؛ هم معنویت، هم رأی مردم؛ همیشه سعی میشده که این دو در مقابل هم باشند، اما در مقابل هم قرار نگرفتند؛ امام اینها را در کنار هم قرار داد.»<sup>۱</sup>

اساساً همین پشتوانه‌ی معنوی و الهی ملت ما، باعث میشد که مردم بتوانند به آن شکل در مراحل مختلف انقلاب از جمله دفاع مقدس، مقاومت کنند و استکبارستیز باشند. در حقیقت قوام عمل به همه‌ی اصول اسلام و مکتب امام<sup>۳</sup> به عنصر معنویت است. جلوه‌ی این مطلب در آیاتی که بیان شد و الگویی که خداوند متعال از حضرت ابراهیم<sup>۴</sup> و همراهان‌شان ارائه می‌دهد، قابل مشاهده است. وقتی حال این قوم (ابراهیم و همراهان‌شان) توکل و انابه است می‌توانند آنچنان محکم در مقابل دشمن بایستند.

### اهمیت دعا در مقابله با دشمن

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۲</sup>

این آیه، ادامه‌ی دعاهای حضرت ابراهیم<sup>۴</sup> و همراهان‌شان به درگاه الهی

۱. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی<sup>۵</sup> ۱۴۰۱/۳/۱۴

۲. ممتحنه/۵



است. می‌گویند: «خدایا ما را وسیله‌ی آزمایش کفار قرار نده». خدای ناکرده وقتی کفار بر مؤمنان مسلط شوند، همه در یک امتحان قرار می‌گیرند. کفار هم در چنین فضای آزمایش می‌شوند که خبثت خود را تا جایی که ممکن است بروز می‌دهند. همچنان که در بیان آیه‌ی دوم به آن اشاره شد:

«وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ»<sup>۱</sup>

دعا کردن حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان‌شان نشان می‌دهد که پشت استکبارستیزی‌شان، غیر از توکل، انابه و اعتقادات توحیدی، دعا هم هست. یکی از وظایف مؤمنان در مبارزه‌ی با دشمنان این است که دعا کنند و برای این نکته آیات فراوانی در قرآن آمده است. از جمله در سوره‌ی مبارکه‌ی انفال آمده است:

«إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ»<sup>۲</sup>

می‌فرماید زمانی که شما استغاثه کردید، خداوند دعای شما را اجابت کرد و تعداد زیادی از ملائکه به شما امداد غیبی رساند.

حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان‌شان دعا می‌کنند که خدایا ما را وسیله‌ی آزمایش کفار قرار نده (بر ما مسلط نشوند) و ما را ببخش (ما را مورد مغفرت قرار داده و خطاهای ما را جبران کن).

اینکه ایشان در بحبوحه‌ی درگیری با دشمن، استغفار می‌کنند نشان می‌دهد تا چه میزان، استغفار یک جامعه در پیروزی آن جامعه در مقابل دشمنانش اهمیت دارد. این امر نشان‌دهنده‌ی بُعد دیگری از اثر معنویت در مسائل سیاسی-اجتماعی و تأثیر این عنصر در بقیه‌ی عناصر و اصول مکتب امام علیه السلام است.

عبارت «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» هم با حصر بیان شده است. «أَنْتَ الْعَزِيزُ» یعنی

۱. ممتحنه/۲

۲. انفال/۹



فقط تو عزیز هستی و عزت داری. منشأ عزت، قدرت است و عزت در مقابل ذلت قرار دارد. فلذا عزیز را به شکست ناپذیری، معنا می کنند و تنها خداوند شکست ناپذیر است. پیروزی ما در مقابل دشمنان تنها زمانی ممکن است که خداوند که مبدأ و منشأ عزت است، اراده کند که ما به پیروزی برسیم. استغفار ما بدین جهت است که اراده‌ی خداوند بر نصرت ما تعلق بگیرد.

### دستگاه محاسباتی مؤمنانه

چنین نگاهی که با استغفار، نصرت الهی را طلب می کنیم، الگوی مهمی را ارائه می دهد. در دستگاه محاسباتی مؤمنان، پیروزی و شکست مبتنی بر تعداد نفرات و تجهیزات (و محاسبات دودوتا چهارتایی مرسوم) نیست. در دستگاه محاسباتی مؤمنان، خداوند متعال مبدأ همه‌ی عزت هاست (عزت تنها در دست خداست). این امر عنصر تعیین کننده‌ی پیروزی است. بنابراین وظیفه‌ی ما استغفار، دعا و اظهار برائت از دشمنان است و خداوند باید پیروزی را عطا کند. این نکته از شاخص‌های مهمی است که رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در بیان اصول هفتگانه‌ی مکتب امام علیه السلام به آن تأکید کرده و از آن با عنوان «اعتماد به وعده‌های الهی» یاد می کنند:

«یکی از اصول امام اِتِّکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی، و نقطه‌ی مقابل، بی‌اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی است؛ این یکی از اجزاء مکتب امام است. اِتِّکال به قدرت الهی؛ خدای متعال وعده داده است به مؤمنین؛ و کسانی که این وعده را باور ندارند در کلام خود خداوند لعن شده اند: **وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ، وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، أَنْ كَسَانِي كِه** «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعْنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا.» اعتقاد به وعده‌ی الهی، به صدق وعده‌ی الهی - که فرموده است «ان





تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» یکی از ارکان تفکر امام بزرگوار ما است؛ باید به این وعده اعتماد و اتکال کرد. نقطه‌ی مقابل، به دل خوش کُنک‌های دشمنان، مستکبران، قدرتهای جهانی، مطلقاً نباید اعتماد کرد؛ این هم در عمل امام، در رفتار امام، در بیانات امام به طور کامل مشهود است. این اتکال به قدرت پروردگار و اعتماد به او، موجب میشد که امام بزرگوار در مواضع انقلابی خود صریح باشد. امام با صراحت صحبت می‌کرد؛ آنچه را مورد اعتقاد او بود صریح بیان می‌کرد، چون اتکاء به خدا داشت، نه اینکه نمی‌دانست قدرتها بدشان می‌آید، نه اینکه نمی‌دانست آنها عصبانی میشوند، می‌دانست اما به قدرت الهی، به کمک الهی، به نصرت الهی باور داشت. در برابر حوادث، دچار رودربایستی نشد؛ به یکی از نامه‌ها - امام شاید به دو نامه از نامه‌های سران مستکبر دنیا یا وابستگان به مستکبر، - که به او نوشته بودند جواب داد، امام به آن نامه، با صراحت تمام، مطلب را جواب داد که همان وقت در صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد. البته امام مؤدبانه حرف میزد اما مواضع قاطع و روشن خود را در آن نامه‌ها بیان کرد و این توکل خود را امام مثل خونی در شریان ملت جاری کرد؛ ملت هم اهل توکل به خدای متعال شد، به نصرت الهی معتقد شد، و در این راه وارد شد. اینکه امام به مستکبرین هیچ اعتمادی و هیچ اعتقادی نداشت، موجب میشد که به وعده‌های آنها اعتنائی نکنند. رئیس جمهور آمریکا - ریگان، که رئیس جمهور مقتدری هم بود - به امام نامه نوشت و پیغام فرستاد و آدم فرستاد، امام به او اعتنائی نکرد، پاسخی به او نداد و اعتنائی نکرد و وعده‌ای را که او داده بود، امام به هیچ گرفت.<sup>۱</sup>

این آیات هم نشان می‌دهد که همه‌ی اعتماد حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان شان

۱. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۱۳۹۴/۳/۱۴



به کمک خداوند است و از خدا می‌خواهند کمک‌شان کند تا پیروز شوند.

در جمع‌بندی نکات این آیه‌ی شریفه، باید گفت معنویت نه فقط برای رستگاری فرد، بلکه برای رستگاری جامعه، یک رکن مهم محسوب می‌شود.

معنویت، عنصری مهم در الگو شدن یک قوم است. حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان‌شان به جهت معنویتی که داشتند (توکل، انابه به درگاه الهی، استغفار جمعی و...) به عنوان الگو معرفی شدند. این قوم واجد نگاه و دستگاه محاسباتی توحیدی هستند و پیروزی و شکست را به دست خدا می‌دانند.

از آنجا که عزت فقط متعلق به خداست، ما باید به تکالیف خود (استغفار، دعا، توکل، استکبارستیزی) عمل کنیم. پیروزی ما به اراده‌ی الهی وابسته است:

«إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۱</sup>

با رسیدن نصرت الهی، هیچکس بر ما پیروز نمی‌شود.

### اسلام آمریکایی

عده‌ای بنا دارند مطابق مقاصد مستکبران ولی با ظاهر اسلامی عمل کنند. در واقع خود را ذیل نام اسلام حفظ کرده و عملاً دست به تحریف اسلام می‌زنند. یعنی بر اساس مثالی که در مباحث قبلی اشاره شد، تلاش می‌کنند نشان دهند که حضرت ابراهیم علیه السلام را الگوی خود قرار داده‌اند؛ اما بنا دارند اهل دوستی با دشمنان باشند. آنها برای توجیه عمل خود به قضیه‌ی استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای عموی کافرش استناد می‌کنند.

امام خمینی علیه السلام برای چنین مشی‌ای، تعبیر زیبای «اسلام آمریکایی» را انتخاب



کردند. این تعبیر بسیار لطیف و درخور دقت است.

در بخش پایانی آیه‌ی دوم سوره‌ی ممتحنه آمده است:

«وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»<sup>۱</sup>

انتظار مستکبران و دشمنان الزاماً این نیست که ما کاملاً حتی در ظاهر، کافر شویم. برای آنها کافر شدن باطنی مهم است. هدف آمریکا و اسرائیل، تبدیل جمهوری اسلامی ایران به جمهوری کفرانی ایران نیست! آنها می‌خواهند به ظاهر، اسلامی باقی مانده؛ حتی برخی مناسک مثل نماز و روزه پابرجا باشد؛ ولی در عمل کاری به مستکبران نداشته باشیم (شبیبه عربستان سعودی). قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا»<sup>۲</sup>

«دشمنان دائماً با شما می‌جنگند تا شما را از دین تان برگردانند.»

مستکبران عالم (آمریکا و اسرائیل) با عربستان جنگ و دشمنی ندارند. این امر به جهت آن است که روح دین در عربستان نیست و از دین برگشته است (فقط ظاهر باقی مانده).

وقتی قومی از نظر روح دین کافر شود و ظاهر آن اسلامی باقی بماند، «اسلام آمریکایی» تحقق یافته است. در اسلام آمریکایی ظاهر اسلام حفظ شده و با تحریف‌هایی الگوهای استکبارستیزی تبدیل به الگوی سازش می‌شود در حالی که ظواهر اسلام سر جای خود هست. فلذا با پدیده‌ای روبرو می‌شویم که بعضی خود را اهل عاشورا دانسته ولی از عاشورا درس سازش و مذاکره می‌گیرند! پیروان اسلام آمریکایی اهل نماز و روزه‌اند و با دشمنان دوستی هم دارند و برای دشمنان ما هم چنین حالتی مطلوب است. پشت سر چنین کنشی، دستگاهی برای کار فکری در تحریف دین فعالیت دارد. استثنای ذکر شده در آیات ابتدایی سوره‌ی

۱. ممتحنه/۲

۲. بقره/۲۱۷



ممتحنه در مورد استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای عمویشان، نمونه‌ای از درس‌های متفاوتی است که از الگوها گرفته می‌شود.

### آیه ششم سوره ممتحنه

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ»<sup>۱</sup>

این آیه و آیه‌ی بعدی (آیه هفتم)، در ادامه‌ی الگو بودن حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان‌شان بیان شده است. در این آیه با تعبیر دیگری بر این اسوه بودن تأکید شده است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره‌ی این تأکید نکاتی را می‌فرماید:

- ✓ این قوم حتماً اسوه بوده و شما باید آنها را به عنوان الگو اخذ کنید
- ✓ در آیه‌ی چهارم، قبل از آنکه دعاها و توکل و استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان‌شان بیان شود، به عنوان الگو معرفی شدند؛ اما در آیه‌ی ششم دوباره به اسوه بودن ایشان تأکید می‌کند. این امر نشان می‌دهد که در مورد دعاها و پشتوانه‌های معنوی هم ایشان اسوه هستند.
- ✓ در آیه‌ی ششم، تعبیر «لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» اضافه شده است (نسبت به آیه‌ی چهارم). این امر نشان می‌دهد که کسانی می‌توانند این الگو را اخذ کنند که رجاء به خدا و روز قیامت داشته باشند. به بیان دیگر هرچه انسان در اعتقاد به توحید و معاد محکم‌تر باشد، در عمل به این الگو برای استکبارستیزی و مقاومت مقابل دشمن، موفق‌تر است. (اینجا هم می‌توان اثر پشتوانه‌های معنوی را در توفیق به تکالیف اجتماعی مشاهده کرد).

«وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۲</sup>

۱. ممتحنه/۶

۲. همان.



این فراز از آیه اشاره دارد که اگر کسی از این تعالیم روگردان شده و به آن اعتنا نکند، خداوند (و فقط خداوند) بی‌نیاز و ستوده است. قرار داشتنِ خدای متعال در اوج بی‌نیازی و ستودگی، باعث می‌شود هیچ نیازی به عمل ما نداشته باشد. توصیه به این الگو، برای خود ماست.

### آیه هفتم سوره ممتحنه

#### چگونگی تبدیل برائت به مودت

«عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>

بیان این آیه بسیار عجیب و درخور توجه است. در ادامه‌ی معرفی الگو، می‌فرماید امید است که خدا بین شما و بین کسانی که با آنها دشمنی می‌کردید، مودت قرار دهد! با وجود آن همه تأکید بر دشمن بودن مستکبرین و ضرورت عدم مودت با آنها و معرفی الگو برای برائت از دشمنان، می‌فرماید امید است خدا بین شما و دشمنان تان دوستی برقرار کند! این مطلب مایه‌ی تعجب است که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

به جهت همین عجیب بودن، تأکید دارد که خدا قادر است و می‌تواند این دشمنی را به دوستی تبدیل کند (تعجب نکنید). خداوند غفور و رحیم است. باید دید چگونه این دشمنی به دوستی تبدیل می‌شود؟ واضح است که بنا نیست آنها به همان شکل دشمن بمانند و ما با آنها دوستی کنیم. این حالت در ابتدای سوره ذکر شده و تأکید قرآن این است که نباید با دشمنان دوستی کرد. فلذا معلوم می‌شود که این آیه اشاره دارد، امید است دشمن از دشمنی خود دست برداشته و به دوست تبدیل شود.



در تاریخ معاصر می‌توان به فروپاشی شوروی و سقوط صدام به عنوان مثال‌هایی از این آیه اشاره کرد. در زمان صدام، ایران و عراق با یکدیگر دشمن و در حال جنگ بودند. اما پس از سقوط این مستکبر از رأس حکومت عراق، دو ملت ایران و عراق با یکدیگر روابط دوستانه و صمیمی پیدا کردند. بعد از فروپاشی شوروی هم قدرتی سر کار آمد که خوی استکباری سابق در آن نبود؛ به همین جهت مناسبات با آن کشور و دشمنی تغییر می‌کند. در واقع در این مبارزه، دشمن (نظام استکباری حاکم)، بر اثر مقاومت سقوط می‌کند. بعد از سقوط مستکبر، بین دو قوم که قبلاً دشمنی وجود داشت، دوستی برقرار می‌شود.

اشاره به قادر بودن خدای متعال هم از همین جهت است؛ خداوند قادر است آن نظام استکباری را ساقط کرده و این دوستی را ایجاد کند. اگر ما به مبارزه و مقاومت ادامه دهیم، امید است این دوستی به وجود آید. حتی اگر کسی به دنبال دوستی با آمریکا هم باشد، راه آن، مقاومت، مبارزه و استکبارستیزی است تا خداوند آن روز را برساند. بعد از سقوط نظام استکباری، مودت به راحتی بین دو ملت ایجاد می‌شود.

## آیه هشتم و نهم سوره ممتحنه

### برقراری روابط حسنه و عادلانه با چه کسانی مجاز است؟

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۱</sup>

«خداوند شما را از کسانی که با شما در دین تان نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان اخراج نکردند نهی نکرده است که با آنها دوستی و رفتار عادلانه داشته باشید»

در این آیه دو مصداق واضح از دشمنی ذکر شده است: اخراج از خانه‌هایتان و جنگیدن در دین.

این مصداق، یادآور همان عبارت «عَدُوِّي وَعَدُوْكُم» است که در ابتدای سوره بیان شده بود که مشتمل بر دو جنس دشمنی (با شما و با دین) است. در مورد کسانی که این دشمنی را ندارند، خدا نمی‌فرماید با آنها نیکی نکنید و به عدالت رفتار نکنید.

بعضی افراد به اشتباه استکبارستیزی را به معنای جنگیدن با همه‌ی دنیا می‌دانند و می‌گویند: «با این تفکر با هیچکس نمی‌خواهید دوست باشید و رابطه برقرار کنید؟!» این تصور غلطی است. با کسانی که با شما یا بر سر دین علیه شما نمی‌جنگد، می‌توان روابط دوستانه و عادلانه برقرار کرد. آنچه خداوند متعال نسبت به آن نهی کرده، در برقرار رابطه‌ی ولایت و مودت با آنها، در آیه‌ی بعدی بیان شده است.

### رابطه با چه کسانی نهی شده است؟

«إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۱</sup>

اتفاقاً در این آیه بر آن نهی قبلی تأکید می‌شود. می‌فرماید خداوند از برقراری ولایت با کسانی که در دین با شما می‌جنگند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند<sup>۲</sup> (مصداق بارز دشمنی)، نهی می‌کند. در آخر آیه هم اشاره دارد اساساً همین کسانی که با آنها ولایت دارند، ظالم هستند.

عبارت «وَّظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» اشاره به دشمنانی است که مستقیماً وارد صحنه نشده‌اند اما در پشت صحنه مشغول پشتیبانی است. از مصداق بارز چنین

۱. ممتحنه/۹

۲. در جریان این جنگ‌ها بسیاری از شما را هم کشته است.



دشمنانی در این زمان، انگلیس است که از همه‌ی دشمنی‌هایی که علیه جمهوری اسلامی می‌شود، حمایت می‌کند. خداوند متعال ما را از داشتن پیوستگی و ولایت با چنین کسانی زهی کرده است.

آیات هشتم و نهم به خوبی نشان می‌دهند که موضوع استکبارستیزی، حتی مسئله‌ی اسلام و کفر نیست و ما می‌توانیم با خیلی از کفار روابط خوبی داشته باشیم. این نکته بسیار قابل توجه و تأمل است. بعضی افراد دوگانه‌های مذهبی (از جمله دوگانه‌ی شیعه و سنی) را مسئله‌ی اصلی می‌دانند؛ اما در مکتب امام خمینی<sup>ع</sup> نه تنها دوگانه‌ی شیعه و سنی، بلکه دوگانه‌ی اسلام و کفر هم دیده نمی‌شود! دوگانه‌ی اصلی در اندیشه‌ی امام<sup>ع</sup> مستضعف و مستکبر است.<sup>۱</sup>

معیار ارائه شده در این آیات هم با کفر متفاوت است. در واقع همه‌ی کفار مصداق این زهی نیستند. در زهی از برقراری رابطه‌ی مؤمنانه، کفاری مدنظر قرآن است که دشمنی کرده، دست به اخراج شما می‌زنند و به خاطر دین با شما می‌جنگند که منظور همان «مستکبران» خواهد بود. حتی ممکن است مستکبرین، ظاهری دینی هم داشته باشند؛ اما مهم این است که به جهت دین شما و برای اخراج‌تان از خانه‌هایتان با شما می‌جنگد.

در این آیات هم دوگانه‌ی اصلی، استکبار و استضعاف است. مستکبرینی که به دنبال تسخیر همه‌ی جهان هستند، دشمنان اصلی محسوب می‌شوند؛ چه بسا دلیل اینکه در موارد متعددی خداوند از مستکبرین با تعبیر «کفار» یاد کرده این نکته است که اقتضای کفر، کشیده شدن به استکبار باشد. اما مطلب اصلی همان «استکبار» است و بسیاری از کشورهای کافر، استکبار ندارند. بنابراین مسئله‌ی اصلی در روابط سیاسی با دنیا، دوگانه‌ی کفر و اسلام و قطع رابطه با دنیا نیست؛ بلکه اساساً خوی استکباری مسئله است (نه کفر).

۱. با مراجعه به پیام‌ها و بیانات امام خمینی<sup>ع</sup> این مطلب قابل مشاهده است.





آیه دهم و یازدهم سوره ممتحنه

### بیان دو حکم حکومتی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَاذْعَبْنَ فَإِنَّهُنَّ يَمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَ كُنْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup>

پس از بیان مطالب قبلی در مورد استکبارستیزی ناگهان موضوع آیات به «زنان مؤمن مهاجر» تغییر می‌کند. (زنانی که در عقد کفار هستند و مؤمن شده‌اند و از جامعه‌ی کافر و شوهر کافر به مسلمین پناه آورده و به جامعه‌ی اسلامی هجرت می‌کنند). مخاطب آیه «مؤمنان» هستند که همین امر جای دقت دارد (نکته‌ای در این زمینه در مطالب آینده خواهد آمد).

خداوند متعال نکات و احکامی را در مورد زنان مؤمن مهاجر در این آیه می‌فرماید:

اولاً اشاره دارد که وقتی این مؤمنات نزد شما آمدند (هجرت کردند) آنها را امتحان کنید تا به حسب ظواهر بتوان فهمید که واقعاً ایمان آورده یا نه. عبارت «اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ» نشان می‌دهد خدا حقیقتِ ایمان و باطن افراد را می‌داند. اما دستور داده شده که هر قدر از ظواهر قابل دریافت است، بررسی کنید که واقعاً ایمان آورده و پناهنده شده‌اند یا دلایل دیگری (از جمله دعوای خانوادگی یا بدست آوردن منافع) داشته است. اگر مطمئن شدید که این زنان واقعاً ایمان آورده و به شما پناهنده شده‌اند، آنها را به سمت کفار برنگردانید. چراکه بازگرداندن زنی که مؤمن شده به کفار جایز نیست و به جهت ایمان زن، عقد ازدواجی که با



شوهرش داشته باطل شده و به یکدیگر حلال نیستند (نه زنان بر شوهران شان و نه مردان بر این زنان): «لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لِهِنَّ»

از آنجا که مرد کافر نمی تواند شوهر یک زن مؤمن شود، عقد بین این دو نفر باطل است. با توجه به باطل شدن این عقد، زن مؤمن به جامعه‌ی اسلامی پناه می آورد که پس از امتحان و احراز صحت ایمانش، نباید او را برگرداند و حتماً باید حفظ شود.

«وَأَتَوْهُمْ مَا أَنْفَقُوا»

باید آنچه شوهران این زنان برایشان خرج کرده اند (مهریه) به آنها بدهید. در صدر اسلام برخلاف فرهنگ امروز، مهریه در ابتدای ازدواج پرداخت می شده است. فلذا آن شوهران کافر، هنگام ازدواج با زنان شان، مهریه به ایشان پرداخت کرده اند. قرآن می فرماید: هنگام پناه آوردن زن مؤمن (که فرضاً شوهرش به دنبال بازگرداندن اوست) ضمن اینکه نباید او را به شوهرش برگرداند؛ اما باید مهریه را به شوهر پرداخت کرد. طبیعتاً این پرداخت مهریه توسط یکی از مسلمانان و از دارایی شخصی او یا با مشارکت چند مسلمان (اصطلاحاً به شکل گل ریزان) نیست. بنابراین مخاطب این سخن، حکومت اسلامی است که به میزان مهریه باید از بیت المال (خزانه‌ی حکومت اسلامی) به آن شوهر کافر پرداخت شود.

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ»

بر شما (مؤمنین) هم گناهی نیست که با یکی از این زنان ازدواج کنید. اینکه تصور شود این زنان شوهر دارند (و نمی توان با آنها ازدواج کرد) غلط است. عقد آنها با شوهران کافران شان باطل شده و آن ازدواج به پایان رسیده است (در حال حاضر این زن بدون شوهر محسوب می شود). البته شرط ازدواج با این زنان آن است که مهریه‌ی جدید را به ایشان پرداخت کنید. با پرداخت مهریه، ازدواج با این زنان بلاشکال است.



«وَلَا تُنْسِكُوا بِعِصْمِ الْكُوفَرِ»

«کوفار» جمع «کافره» و به معنای زنان کافر است. این فراز از آیه نقطه‌ی مقابل فراز قبلی است. یعنی خطاب به مؤمنان می‌فرماید که پیوندهای خود با زنان کافر را نگه ندارید. وقتی زنی کافر شده است، دیگر پیوند این عقد باقی نمی‌ماند (عقد باطل است).

«وَأَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ»

شما هم مهریه‌ای که به این زن دادید را از کفار (که این زن کافر به سمت آنها می‌رود)، مطالبه کنید. متقابلاً آنها هم باید مهریه‌ای که به زن‌شان پرداخت کرده‌اند (و آن زن پس از ایمان آوردن به جامعه‌ی اسلامی آمده است)، را مطالبه کنند.

«ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

آنچه بیان شد «حکم الله» است. خداوند بین شما حکم می‌کند و خداوند علیم و حکیم است. (بیان این احکام بر اساس علم و حکمت است).

«وَإِنْ فَاتَكُمْ سَيِّئَةٌ مِنْ زَوْجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَلَّاقِبَتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»<sup>۱</sup>

طبیعتاً فضا به گونه‌ای نیست که مؤمنان، زنان کافر خود را به کفار تحویل داده و بتوانند مهریه‌ی زنان‌شان را از کفار بگیرند. بلکه بعضی از همسران شما از دست‌تان رفته (به سمت کفار رفته و فرار کردند) و امکان گرفتن مهریه از کفار وجود ندارد. در چنین شرایطی، بعد از بدست آوردن غنیمت یا اموالی از کفار (در جنگ‌هایی که با آنها خواهید داشت) باید به مردانی که زنان کافرشان فرار کرده‌اند و مهریه را هم نگرفتند، مبلغ مهریه از این غنائم پرداخت شود.



در این فراز هم خطاب خداوند به حکومت اسلامی است و غنائم جنگی که باید چنین پرداختی از آن صورت بگیرد، همان بیت المال مسلمین است. این احکام صراحتاً احکام مربوط به حکومت است و این تکالیف متوجه حکومت اسلامی است. اجرای احکامی که در این آیات بیان شد، در پرداخت مهریه به کفار یا مؤمنین، بر عهده‌ی خزانه‌داری کل کشور است.

### بدهت حکومت اسلامی

مخاطب قرار دادن حکومت اسلامی در آیات دهم و یازدهم، نشان‌دهنده‌ی بدهت حکومت اسلامی است. در بیانات حضرت امام خمینی علیه السلام هم این مطلب بیان شده است که اگر کسی بویی از دین برده و ذره‌ای دین‌شناس باشد، ضرورت پدیده‌ی حکومت برایش واضح است:

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلامی را، حتی اجمالاً، دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد، و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. این که امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً، و حوزه‌های علمیه خصوصاً، می‌باشد. اوضاع اجتماعی ما مسلمانان و وضع حوزه‌های علمیه ریشه تاریخی دارد که به آن اشاره می‌کنم.»<sup>۱</sup>

اساساً نمی‌توان حکومت اسلامی و اسلامی سیاسی را تصور نکرد و به بیان معنای این آیات پرداخت. اگر حکومت اسلامی نباشد، نمی‌توان به این احکام

۱. امام خمینی علیه السلام، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، مقدمه.



عمل کرد. باید تأمل کرد که مؤمنین با چه فرآیندی می‌توانند به این احکام عمل کنند. برای مثال مسئولیت مرزبانی، توسط افراد داخل مملکت اسلامی نمی‌تواند انجام شود، به همین جهت نیاز به حکومت اسلامی است. احکام بیان شده در این سوره (در سیاق این دو آیه یا آیات قبلی) چه در موضوع احکام مربوط به مناسبات کشورها با یکدیگر، جنگی که یک قوم بر سر دین با مؤمنین دارند و آنها را از سرزمین‌شان اخراج می‌کنند؛ و چه در مورد مؤمنات مهاجرات، دستور حکومت بوده و کاملاً سیاسی و حکومتی است. این امر ضرورت حکومت اسلامی را به روشنی نشان می‌دهد.

#### مردم؛ رکن حکومت اسلامی

نکته‌ی بعدی این است که مخاطب قرار دادن «مؤمنین» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در این آیات، نشان می‌دهد اساساً مردم پشت آن حکومت هستند. این مطلب منحصر در این سوره نیست؛ بلکه در آیات دیگر قرآن هم شاهد هستیم که حکومتی‌ترین دستورات، مثل دستورات قضایی از جمله اجرای حدود، با مخاطب قرار دادن مؤمنین بیان شده است. از جمله می‌فرماید:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»<sup>۱</sup>

اجرای این حدود بر عهده‌ی دستگاه قضایی و کاملاً حکومتی است. نمی‌توان بدون قاعده، دست سارقی را قطع کرد! چندین شرط برای اجرای این حکم وجود دارد و باید در دادگاه بررسی شود تا به اجرای حد و قطع دست برسد. با وجود حکومتی بودن این احکام، مخاطب آیه مؤمنان است. در آیه‌ی دیگری، با موضوع احکام قضایی در مورد زن و مرد زناکار، آمده است:



«الرَّائِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

دستور شلاق زدن به زناکاران در این آیه به مؤمنان داده شده است. باید دید دلیل این امر چیست؟

اساساً در قرآن و در مکتب امام خمینی علیه السلام که متَّخَذَ از قرآن است، مردم پشتوانه‌ی حکومت هستند. همه‌ی این احکام زمانی می‌تواند انجام شود که مردم بخواهند آنرا انجام دهند. از طرف دیگر همه‌ی مسئولیت‌های حکومت، مسئولیت مردم هم محسوب می‌شود. نباید تصور کرد که چگونگی برخورد با زنان مؤمنات مهاجرات و وظیفه‌ی مرزبانی و حکومت است و به ما ربطی ندارد! این تصور غلطی است. مردم باید از حکومت مطالبه کنند که چرا به وظیفه‌ی خود عمل نمی‌کند؟ همان قدر که واضح است این دستورات حکومتی است، باید حکومتی برپا شود تا بتواند آنها را اجرا کند، روشن است که مردم نسبت به عملکرد حکومت خود مسئول هستند این مطلب در قرآن به روشنی قابل مشاهده است. حتی در مورد اصل تشکیل حکومت و استقرار ولایت هم مردم مسئولیت دارند. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»<sup>۲</sup>

در روایات هم بیان شده است که منظور از «امانت»، همان «ولایت» است.<sup>۳</sup> یعنی برای تحقق این ولایت الله و سپردن امانت ولایت به اهل آن، قرآن به مردم امر

۱. نور/ ۲

۲. نساء/ ۵۸

۳. به عنوان نمونه: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا قَالَ هُمُ الْأَيْمَةُ يُؤَدِّي الْإِمَامُ إِلَى الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ وَلَا يَخْصُ بِهَا غَيْرَهُ وَلَا يَزِيئُهَا عَنْهُ.» / کلینی،

محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۷

می‌کند که موظفید این امانت را به اهلش بسپارید. بیان آیه این نیست که اهل این امانت، بروند و امانت را بگیرند؛ بلکه مردم مخاطب بوده و می‌فرماید شما (مردم) امانت را به اهلش بدهید، حکومت ولی الله را محقق کنید.

در مورد تشکیل حکومت عدل جهانی (که مقصد انبیاست) قرآن می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَبْذُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۱</sup>

آیه تصریح دارد که بنا نیست خود انبیاء عدالت را برپا کنند؛ بلکه انبیاء آمده‌اند که مردم عدالت را برپا کنند.

بعضی از ما این تصور اشتباه را از حکومت عدل جهانی حضرت مهدی (عج) داریم که بناست حضرت تشریف آورده و خودشان عدل را به پا کنند. در حالی که انتظار فرج برای آن است که حضرت بقیه الله الاعظم (عج) بیایند تا با کمک ایشان، مردم عدل را برقرار نمایند. دلیل تأخیر ظهور حضرت هم به عدم آمادگی مردم برمی‌گردد. وگرنه اگر بنا بود امام معصوم به تنهایی اقدام کند که امام عصر (عج) همواره آماده هستند و غیبت بی معنا بود. اصل بر این است که مردم بار مسئولیت‌ها به دوش بکشند. در آیات بسیاری از قرآن، تصریح دارد که اساس قضیه مردم‌اند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup>

تا زمانی که مردم در خودشان تغییر ایجاد نکنند، خداوند هم بقیه‌ی شرایط را تغییر نمی‌دهد. اساساً خدای متعال مردم را صاحبان حکومت و حاکم اصلی می‌داند:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup>

۱. حدید/۲۵

۲. رعد/۱۱

۳. مائده/۲۰



در این آیه می فرماید: «خداوند شما را فرمانروایان قرار داد»، نفرموده «جعل لکم ملک»؛ بلکه فرموده: «جعلکم ملوک». بیان آیه این نیست که حکومت قبلی را ساقط کردیم و یک فرمانروای خوب، مثلاً حضرت موسی علیه السلام را قرار دادیم؛ بلکه شما را فرمانروا قرار داده است.

به بیان دیگر حکومت در اصل متعلق به مردم (قوم بنی اسرائیل) است نه حضرت موسی علیه السلام. طبعاً مسئولیت‌های آن هم با مردم است. در آیاتی که با ظهور امام زمان علیه السلام تطبیق داده می‌شود، مستضعفین را، امامان و وارثان می‌داند:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup>

قرآن، مالک و صاحب حکومت را مردم می‌داند که آیات در این زمینه فراوان و پرتکرار است. قبلاً هم اشاره شد که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) برای مکتب امام علیه السلام دو رکن اصلی می‌شمارند: معنویت و مردم.

بنابراین از جمله اصول مهم در مکتب امام علیه السلام، مردم هستند. در سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه هم ملاحظه شد که حکومتی‌ترین احکام خطاب به مردم با تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده است.

در آخر آیه ۱۱ آمده است:

«وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

می‌فرماید تقوای الهی را رعایت کرده و این احکام را اجرا کنید.

بنابراین در جمع‌بندی آیات به دو نکته‌ی مهم اشاره شد:

✓ ضرورت و بداهت حکومت اسلامی (احکام اسلام به جز با حکومت قابلیت اجرا ندارد)

✓ مردم در قبال احکامی که بر عهده‌ی حکومت است، کاملاً مسئولند.



## فصل سوم

# شریعت اسلامی

استاد حجت الاسلام مصطفی جلالی

- ❖ دانش آموخته حوزه علمیه
- ❖ مدرس حوزه و دانشگاه
- ❖ مدیر حوزه دانشجویی شریف
- ❖ معاون فرهنگی سابق سازمان تبلیغات اسلامی



## مقدمه و مدخل بحث

### فطرت و اصول آن

امام خمینی علیه السلام بحث بسیار مهمی را در حدیث یازدهم از کتاب شریف چهل حدیث بیان می‌فرمایند که مدخل ورود به تمام مباحث حوزه‌ی معارف اسلامی محسوب می‌شود. ایشان به حدیثی در مورد فطرت اشاره داشته و تصویر و تحلیل عمیقی از آن ارائه می‌دهند. چهار اصل در مورد فطرت وجود دارد که مقدمه‌ی ورود به مباحث «شریعت اسلامی» است و ابتدا به این اصول اشاره می‌شود.

#### اصل اول؛ حرکت به سمت دارایی‌ها

انسان‌ها در مسیر زندگی خود همواره به سمت دارایی‌ها حرکت کرده و از نداشتن‌ها فرار می‌کنند. به عبارت دیگر اگر انسان چیزی را دارایی تلقی کند، به سمت آن حرکت کرده و به دنبال به دست آوردن آن است؛ و از آنچه که احساس کند فقدان و از دست دادن است، فرار می‌کند. این امر به عنوان اصل اول فطرت، بسیار روشن بوده و در زندگی همه‌ی ما قابل مشاهده است. به گونه‌ای که در مورد هر انسانی صرف نظر از باورهایی که دارد و تابع دین و مذهب و شرایع الهی باشد یا نباشد، صادق است. کسی که در کشوری کمونیست و فضایی کفرآمیز هم زندگی می‌کند، از ابتدا تا آخر روز دائماً به دنبال به دست آوردن بیشتر و جلوگیری



از فقدان دارایی‌های خود است. هریک از ما هم با مرور برنامه‌ی روزانه‌ی خود درمی‌یابیم که تمام فعالیت‌های خود را در راستای ارتقای دارایی خود انجام می‌دهیم. حتی خوردن صبحانه و خواب، جهت رفع ضعف و ایجاد آرامش برای رسیدن به نوعی دارایی است.

### اصل دوم؛ مطالبه‌ی مستمر دارایی‌های بیشتر

وقتی انسان هدفی را در نظر گرفته و به آن دست می‌یابد، پس از مدتی به مرور از آن خسته شده و به دنبال هدفی بالاتر و بیشتر از آن می‌رود. به بیان دیگر وقتی انسان‌ها، چیزی را دارایی پنداشته و به سمت آن حرکت می‌کنند، بعد از گذشت زمان، کم‌کم به دارایی دیگر و بیشتری متوجه می‌شوند که تمایل دارند به سمت آن بروند.

### اصل سوم؛ عدم توقف در حرکت

انسان، چه در حال حرکت به سمت دارایی باشد و چه در تلاش برای فرار از فقدان، همواره «حرکت» خود را حفظ کرده و هیچگاه توقف ندارد. در واقع به هر دارایی، در هر سطحی برسد، توفقی نخواهد داشت. در تجربه‌ی زندگی خود حتماً این واقعیت را دریافته‌ایم که وقتی به یک آرزو دست می‌یابیم، باز هم آرزوهای دیگری در درون ما تراوش کرده و ما را به سمت دیگری سوق می‌دهد. این روند فزونی خواهی و حرکت در جهت آن توقف‌ناپذیر است.

### اصل چهارم؛ بی‌نهایت خواهی

اصل چهارم را می‌توان نوعی نتیجه‌گیری از سه اصل گذشته دانست. اصل چهارم این است که انسان در حرکت به سمت دارایی‌ها، آن دارایی‌ها را بی‌نهایت



می‌خواهد. برای مثال؛ اگر کسی عاشق دانستن است، هرچه بیشتر بداند، از دانستن سیر نمی‌شود. اگر انسانی به دنبال لذت باشد، هر قدر هم که لذت ببرد، باز به دنبال لذت‌های بیشتر و تجربه‌نشده است. حتی در مورد آرامش هم این قضیه صادق است؛ انسانی که به دنبال آرامش است، هرچه آرامش بیشتری بیابد، باز هم به دنبال آرامش بالاتر است. ساخت وجودی انسان که در زبان عربی «فطرت» نام دارد، به گونه‌ای است که در مواجهه با دنیا به دنبال فزونی و دارایی بیشتر است. برای روشن شدن مطلب، به مثالی اشاره می‌شود.

یکی از دارایی‌های مهم انسان که همواره انسان، خواهان آن است، «حیات» است. انسان با تمام وجود زندگی را دوست دارد و آن را می‌خواهد. حتی در شرایطی که انسان بسیار رنج می‌کشد و از زندگی خسته شده است و احساس می‌کند زندگی در بدترین حالت است و خدای ناکرده به دنبال خودکشی می‌رود، باز هم به دنبال از بین بردن این رنج بی‌انتهاست که نوعی دارایی محسوب می‌شود.

به بیان دیگر اگر انسان احساس کند صد هزار رنج در زندگی دارد و با مرگ این رنج‌ها صفر می‌شود، با توجه به اینکه زندگی در وضعیت منفی صد هزار شرایط بسیار سخت‌تری از وضعیت صفر است، سعی می‌کند خود را به صفر برساند.

مطلب مهم دیگر این است که در همین حیات دنیایی، علاقه‌ی انسان‌ها به زنده ماندن است. می‌دانیم که بشر برای زنده ماندن و حفظ سلامت، هزینه‌های گزافی انجام می‌دهد و در صورت بروز یک بیماری، به سرعت به سراغ درمان می‌رود. بعضی مواقع برای آنکه کسی را یک هفته بیشتر زنده نگه دارند، تلاش فراوانی می‌کنند. حتی پژوهشکده‌های بزرگی تأسیس شده‌اند که در حال تحقیق و مطالعات گسترده هستند تا بتوانند انسان را به گونه‌ای توسعه دهند که بیشتر زنده بماند.

سؤال اینجاست که تمایل به زنده ماندن تا چه اندازه ادامه دارد؟ در شرایطی که انسان پیر شده و به خاطر ضعف‌هایی که پیدا می‌کند، به مرور زندگی برایش



رنج آور و بی‌رنگ می‌شود. این شرایط او را متوجه این معنا می‌کند که با استفاده از برخی مکانیزم‌ها، می‌تواند این اوضاع را تغییر دهد. برای مثال اگر دندان ندارد تا بتواند غذا بخورد، از دندان مصنوعی استفاده می‌کند. حذف این رنج، باعث می‌شود زندگی برای او گوارا شود. این شخص پیر دوست دارد زنده بماند. او از اینکه زنده بماند و ببیند اطرافیان او می‌میرند و به مرور تنهاتر می‌شود، رنج می‌کشد. اما اگر همین رنج تنهایی هم از او گرفته شود، باز هم می‌خواهد زنده بماند. در واقع انسان بر اساس ساخت وجودی خود، تمایل دارد به یک زندگی پاکیزه، بی‌حد و بدون پایان دست پیدا کند. این واقعیت از همان اصول چهارگانه‌ی فطرت حاصل می‌شود.

### خداخواهی فطرت

در جمع‌بندی مطالب بیان شده و دقت در اصول فطرت و مثالی که در مورد حیات بیان شد می‌توان دریافت که انسان در اعماق وجود خود می‌خواهد همیشه زنده و در واقع می‌خواهد «حی لا یموت» شود. تعمیم این واقعیت به دارایی‌های دیگر به روشنی این امر را نشان می‌دهد؛ انسان می‌خواهد «عالمٌ بکل شیء» و «قادرٌ علی کل شیء» و... شود.

حضرت امام خمینی علیه السلام در کتاب چهل حدیث بر اساس استدلال فطری و نگاه فطری به انسان، سریع‌تر و روشن‌تر از بیان‌های فلسفی و عقلی انسان را به خداخواهی می‌رسانند. حقیقتاً انسان‌ها با تمام وجود خود دوست دارند که به آن آرزوی بزرگ و به تعبیر قرآن کریم به «ملاقات او» برسند. اینکه این ملاقات، واجد چه شرایط و ویژگی‌هایی است و چگونه محقق می‌شود، موضوع مباحث درس «شریعت» نیست و در مباحثی پیرامون «فطرت» باید بیان شود. عصاره‌ی مباحث قبلی این است که با چند مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که انسان با همه‌ی وجود



دوست دارد خدایی شده و به خدا برسد. او به دنبال کسب صفات الهی در خود است؛ می‌خواهد «حی لا یموت» و «علی کل شیء قدير» شود و به لذت بی‌نهایت برسد. ساخت وجودی انسان که قابل تغییر هم نیست، بدین شکل است.

### ارتباط فطرت با شریعت

تا این بخش از مباحث، ثابت شد که انسان یک آرزوی بسیار بزرگ دارد. در مقابل این آرزوی بی‌نهایت بزرگ انسان، هیچ آرزوی دیگری رنگ ندارد. بعضی انسان‌ها در کنار این آرزوی بزرگ، آرزوهای کوچک را انتخاب کرده و آن آرزوهای حقیر را بزرگ می‌پندارند. اما کسانی که ایمان آورده‌اند، چنین رویکردی دارند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۱</sup>

بزرگترین آرزو، هدف و میل مؤمنین، رسیدن به «حی لا یموت»، علم بی‌پایان، قدرت بی‌پایان و تبدیل شدن به تجلی این قدرت‌هاست.

سؤال اینجاست که چگونه می‌توانیم به این آرزوی بزرگ برسیم؟

پاسخ این سؤال روشن است. همان کاری که برای آرزوهای دیگر و متنوع خود انجام می‌دهیم، در اینجا هم باید انجام دهیم. فرض کنید آرزو دارید با شرکت در کنکور و پذیرفته شدن در یک دانشگاه خوب، مدرک تحصیلی به دست آورده و از سطحی از اعتبار اجتماعی برخوردار شوید. این آرزو، خود به خود قواعدی را ایجاد می‌کند. یعنی اگر کسی بخواهد به این هدف برسد، باید تا اندازه‌ی مشخصی درس بخواند و تست بزند و تا هر وقت که بخواهد، نمی‌تواند بخوابد.

مثال دیگر (به نقل از یکی از اساتید) این است که فرض کنید کسی گرسنه و به دنبال نان است. این شخص برای بدست آوردن نان، قواعد نانواپی (ساعت پخت نان، ایستادن در صف، پرداخت بهای نان و...) را رعایت می‌کند.



اینها قواعدی است که برای رسیدن به یک خواسته و آرزو باید به آن پایبند بود. این قاعده در مورد آرزوی بزرگ ما هم صادق است. اگر بخواهیم به آن آرزوی بزرگ دست یابیم، باید خود را با چهارچوب‌های آن تطبیق دهیم. به چهارچوب‌های این آرزوی بزرگ «شریعت» گفته می‌شود.

شریعت قواعدی است که ما را به این آرزوی بزرگ می‌رساند. به بیان دیگر، آن آرزوی بزرگ به ما می‌گوید اگر می‌خواهی به من برسی، باید به بندهایی کشیده شوی. این بدان خاطر نیست که خدا بخواهد او را عبادت کند؛ بلکه مسئله این است که اگر انسان می‌خواهد به مقام خلافت‌اللهی برسد که هدف خلقت همان مقام خلیفه‌الله شدن است، باید در بندهایی درآید و عبادت کند.

بندگی، بسیار زیباست. به دنبال بندگی، شریعت، چهارچوب‌های این بندگی را مشخص می‌کند. در قرآن کریم مکرر آمده است:

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا»<sup>۱</sup>

یعنی اینها چهارچوب‌ها و مرزهایی است که باید مراقب بود از آن رد نشویم. در جای دیگری آمده است:

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا»<sup>۲</sup>

در برخی موقعیت‌ها، وظیفه‌ی انسان این است که حتی به آن مرزها نزدیک نشود! این مراقبت‌ها باعث می‌شود انسان بتواند به آن آرزوی بزرگ برسد. آنچه بیان شد، پایه‌ی بحث پیرامون شریعت است تا بدینوسیله تعریف، کارکرد و جغرافیای شریعت، بیان شود.<sup>۳</sup>

۱. بقره/۲۲۹، این معنا و فراز «تلك حدود الله» در سوره دیگر هم آمده است.

۲. بقره/۱۸۷

۳. بحث در مورد موضوع «فطرت» (به طور خاص) در دروس دیگر استاد جلالی بیان شده است.



### اهمیت شریعت در نگاه قرآن و روایات

در مطالب قبل اشاره شد که شریعت همان طریقی است که انسان را به آن آرزوی بزرگ که در ساخت وجودی خود دارد، می‌رساند. لازم است پیرامون اهمیت شریعت، مباحثی مبتنی بر آیات قرآن و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام بیان شود.

سوره‌ی مبارکه‌ی شمس، از جهتی یکی از سوره‌های بسیار پر اهمیت است. خداوند متعال در قرآن کریم برای نشان دادن اهمیت برخی مطالب، قسم یاد می‌کند. در سوره‌ی مبارکه‌ی شمس، با بیشترین قسم در قرآن مواجه هستیم. در این سوره، یازده قسم یاد شده است که نشان می‌دهد مطلبی که بعد از این قسم‌ها بیان می‌شود، بسیار حائز اهمیت است. اگر یک شخص معمولی یک یا دو قسم برای بیان اهمیت حرف خود یاد کند، باور مخاطب نسبت به حرف خود را به شدت تغییر خواهد داد؛ چه رسد به خداوند متعال با آن عظمت، وقتی یازده قسم یاد می‌کند! فلذا اهمیت چنین مطلبی بسیار بالا خواهد بود.

در سوره‌ی شمس آمده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَالتَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا»<sup>۱</sup>

پس از یاد شدن این قسم‌ها می‌فرماید:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا»<sup>۲</sup>

قسم به نفس و آن خدایی که نفس را ساخت و آن را پرداخت کرد.

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»<sup>۳</sup>

۱. شمس/۱-۶

۲. همان/۷

۳. همان/۸



خداوند به انسان مفاهیم مهمی را الهام کرده است؛ مفاهیمی که او را به سعادت و آرزوی او می‌رساند و آنچه او را از آن آرزوها دور می‌کند. همه‌ی قسم‌های مذکور یاد می‌شود تا این نکته بیان شود:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»<sup>۱</sup>

قطعاً کسی که نفس خود را تزکیه کند، خواهد رسید (فلاح به معنی رسیدن است). این بیان، کاملاً منطبق با تقریر فطری از وجود انسان است که او را به دنبال رسیدن به آرزو می‌داند. شاید بتوان گفت آیه‌ی «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» تصریح بیشتری به این معنا داشته باشد. واژه‌ی «خیه» در واقع به معنای عدم دستیابی به آرزوست. کسی که «دسّ نفس» کند، به آرزوی خود نمی‌رسد. دسّ نفس، بدین معناست که انسان نفس خود را زیر خاک پنهان کرده و اجازه‌ی رشد به آن ندهد. از این آیات می‌توان فهمید که «نفس»، همان حقیقتی است که تزکیه‌ی آن، باعث رسیدن انسان می‌شود. (تزکیه به معنای رشد پاکیزه است). سؤال اینجاست که ارتباط این آیات با شریعت چیست؟

امیر فصاحت و بلاغت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دو کلمه، مطالب بسیاری فرمودند که جای بحث مفصل دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام شیوه‌ی تزکیه‌ی نفس را در قالب یک تمثیل بیان می‌فرمایند:

«إِنَّ نَفْسَكَ مَطِيئَتِكَ إِنْ أَجْهَدْتَهَا قَتَلْتَهَا وَ إِنْ رَفَقْتَ بِهَا أَبْقَيْتَهَا»<sup>۲</sup>

«نفسک مطیئتک» تمام؛<sup>۳</sup>

نفس، مرکب تو است. این مرکبی است که انسان باید با رشد دادن آن به فلاح، دستیابی به آرزو برسد و اگر آن را مهمل بگذارد، به آرزو نرسیده و دچار «خیه»

۱. همان/۹-۱۰

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۳

۳. بخش اول حدیث محور بحث استاد است که بیشتر به آن استناد دارند.



می‌شود. با توضیح این تمثیل می‌توان به بحث شریعت رسید.

نفس مرکب انسان، به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام مطیة، است. در زمان‌های قدیم چهارپایان (مثل اسب) مرکب بودند. مرکب در ابتدای امر، تربیت شده نیست. فلذا در مرحله‌ی اول باید وارد فرآیند تربیت شود. فرض کنیم با گله‌ای از اسب‌های وحشی مواجه هستیم که در بیابان رها بوده و هر کاری که بخواهند انجام می‌دهند. وقتی یکی از آنها را هدف می‌گیرند، اولین گام این است که آن را جداسازی کنند. (البته در فضای تربیت، پیرامون مقوله‌ی «جداسازی» مطالب زیادی وجود دارد که مرتبط با این بحث نیست). پس از جداسازی، یک حصار بسیار بزرگ ایجاد کرده و آن را در حصار رها می‌کنند تا در آنجا بماند. این اسب، اطراف حصار را نمی‌بیند. بنابراین از یک طرف حرکت کرده و می‌دود و به حرکت خود ادامه می‌دهد تا به طرف دیگر حصار برسد. وقتی به آنجا رسید، در طرف دیگر (مثلاً سمت راست خود) حصاری نمی‌بیند. پس از آن طرف شروع به دویدن می‌کند تا به طرف دیگر حصار برسد. مجدداً می‌بیند پشت سرش حصاری نیست؛ و دوباره به آن سمت می‌دود. در واقع این اسب خود را در وضعیتی می‌بیند که انگار این حصار بزرگ، رفتارهای او و زندگی طبیعی او را محدود نمی‌کند. چرا که هر وقت با دیواره‌ای از حصار مواجه می‌شود، در طرف دیگر فضای حرکت وجود دارد. مری در طول زمان، کم کم این حصار را تنگ می‌کند. این فرآیند به آرامی صورت می‌گیرد تا اسب به حصار عادت کند. پس از چند هفته، این اسب خود را در حصار تنگی می‌بیند که فقط در آن می‌چرخد. از اینجا مراحل بعدی انجام می‌شود. به مرور به این اسب افسار و زین می‌زنند و با کمی تنبیه و تشویق، آن را رام می‌کنند تا برای سواری دادن آماده شود.

اگر با استفاده از این تمثیل در روایت امیرالمؤمنین علیه السلام بخواهیم جایگاه شریعت را بیان کنیم، باید گفت شریعت آن حصر بزرگی است که انسان در آن هیچ احساس سختی و فشاری نمی‌کند. در عالم تربیت و در راستای رسیدن به هدف عالی و



آرزوی فطری (حقایق الهی)، این نکته‌ی بسیار مهمی است. اینکه پس از جداسازی، انسان خود را در حصارهای تنگ قرار دهد، کار بسیار اشتباهی است. برخی افراد مرتکب چنین کاری شده و خود را در حصارِ سخت و تنگ قرار می‌دهند و به خودشان آسیب می‌زنند. این کار مانند این است که یک اسب سرکش و وحشی را که در تمام زندگی در هیچ حصارِ نبوده، داخل یک محیط بسیار تنگ قرار دهیم؛ در نتیجه آنقدر خود را به حصارها می‌کوبد تا حصار را بشکند و یا به خود آسیب بزند.

از این جهت، یکی از اوصاف شریعت اسلامی، شریعت سهله و سمرحه (آسان و راحت) است. شریعت اسلامی، انسان را وارد یک حصار می‌کند و به آرامی او را عادت می‌دهد که محدوده دارد و نباید از برخی حدود تجاوز کند. (شاید مثال از گاردریل‌های کنار جاده گویاتر باشد؛ یعنی انسان باید عادت کند از گاردریل‌های اطراف جاده بیرون نرود و در مسیر جاده حرکت کند). بنابراین انسان باید خود را در حصار بزرگ شریعت قرار دهد. بسیاری از بزرگان در پاسخ به این سؤال که چگونه به معنویات، حقایق و آرزوی بزرگ برسیم، یک جمله بیشتر نداشتند: انجام واجبات و ترک محرمات.

البته وقتی انسان رشد پیدا می‌کند، واجبات و محرماتِ متفاوتی هم خواهد داشت. شاید چیزهایی بر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله واجب باشد که بر دیگران واجب نباشد. مثلاً شاید نماز شب برای ما واجب نباشد و بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب باشد. همانطور که قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»<sup>۱</sup>

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می‌شود که تو در روز کارهای بسیار سنگینی داری (به عنوان یکی از جنبه‌های وجوب نماز شب برای آن حضرت).



ممکن است بیان یک حرف برای بنده بی‌اشکال باشد اما برای یک ولی الهی، بیان همان کلام بد بوده و تنبیه به دنبال داشته باشد.

### شریعت؛ اولین گام در رسیدن به آرزوی بزرگ

اولین گام در رسیدن به حقایق، این است که انسان واجبات را انجام داده و محرمات را ترک کند و به بیان دیگر خود را در دایره‌ی وسیع سهله و سمحه‌ی شریعت قرار دهد. بعضی افراد در این زمینه دچار یک اشتباه می‌شوند که برخی قسمت‌های این حصار را بسیار سفت و سخت رعایت می‌کنند (انگار بتن‌ریزی شده است!) در حالی که بخش‌های دیگر محیط شریعت، بدون حصار یا با حصار سستی است. در نتیجه مرکب نفس از این قسمت به راحتی عبور کرده و در عمل اینجارا «حصار» حساب نمی‌کند.

یکی از بزرگترین آسیب‌ها، عدم عمل همه‌جانبه به شریعت است. برای مثال عموم مؤمنین به هیچ وجه به شراب‌خواری نزدیک نمی‌شوند؛ اما متأسفانه زود عصبانی می‌شوند (در برخی موارد عصبانیت حرمت دارد). در مورد موسیقی، اکثر مؤمنین موسیقی حرام گوش نمی‌دهند اما به راحتی به غیبت گوش می‌کنند.

بنابراین اولین اصل در تربیت اسلامی این است که انسان به همه‌ی اسلام ایمان آورده و به طور یکنواخت و دقیق همه‌ی دستورات العمل آن را اجرا کند؛ نه آنطور که بخشی از حصار شریعت از بین رفته باشد. رعایت چهارچوب‌های این حصار و عادت دادن نفس به آن، اولین گام در مسیر را محقق می‌کند که در واقع همان تقواست. البته تقوا مراتبی دارد که این حصار، حداقل مراتب آن است که می‌تواند زمینه‌ساز رسیدن انسان به مقام‌ها و آرزوهای فطری باشد.

در حقیقت راه رسیدن به تزکیه و رشد نفس، شریعت است. به بیان دیگر، اولین و مهم‌ترین کار این است که انسان متوجه حدود الهی باشد «تلك حدود الله»<sup>۱</sup>. این

۱. در مطالب قبلی به این آیه‌ی شریفه اشاره شد.



آیهی شریفه به زیبایی از این حصار به «حدود» تعبیر می‌کند. یعنی به مرزهای الهی اشاره دارد که باید به آن ملتزم بود و از آن عبور نکرد.

برخی افراد که آگاهی کمی دارند، احساس می‌کنند نیازی به رعایت این حدود نیست و متأسفانه اینطور تلقی خود را به زبان می‌آورند: «باید دلت پاک باشد!». حتماً پاکی دل شرط لازمی است. بدون این پاکی، هیچ اتفاقی در تزکیه و رشد نمی‌افتد. اما پاکی دل، شرط کافی نیست. انسان باید خود را در حصار شریعت قرار دهد تا بواسطه‌ی پاکی دل بتواند کم کم به حقایق دیگری (مثل تقوا، زهد، کمالات و...) دست یابد. بدون شریعت، دل پاک هم به ناپاکی کشیده می‌شود. ارتباط با فضاهای بدون مرز و محدوده، به مرور باعث از بین رفتن پاکی می‌شود. انسان باید بتواند حصار شریعت را برای خود محکم کرده و مسیر دقیقی را از فضای شریعت برای خود رقم بزند.

### تصویر کلان شریعت اسلامی

در مباحث قبلی اهمیت و جایگاه شریعت بیان شده و مشخص شد تا چه اندازه این مقوله در معنویت و حرکت انسان نقش مهمی دارد. این قاعده همواره جاری است که شریعت، انسان را به حقایق عالی و سعادت نائل می‌کند. کسی که به دنبال سعادت است، باید به شریعت ملتزم باشد. همانطور که قبلاً بیان شد، برای همه‌ی آرزوهای انسان این قضیه صادق است که رسیدن به یک آرزو، در گرو پایبندی به لوازم و قواعد آن است.

در این بخش، به دنبال ارائه‌ی یک تصویر هوایی و کلان از شریعت اسلامی هستیم تا مشخص شود چه عناصر مهمی در آن وجود دارد و ابعاد و زوایای آن چیست؟

مرحوم حضرت آیت الله مشکینی علیه السلام در این مورد کتابی با عنوان «واجبات و محرمات در شرع اسلام» دارند. این کتاب ۱۱۴ صفحه است که بسیار خلاصه



تدوین و عناوین واجب و حرام در آن جمع شده به گونه‌ای که یک نگاه کلی به مخاطب می‌دهد. در واقع انسان می‌تواند بفهمد به طور کلی چه چیزهایی واجب و چه چیزهایی حرام است. متن این کتاب از فضای مجازی (اینترنت) قابل دریافت است. البته با وجود حجم اندک، کتاب بسیار پرکاربرد و مهمی است. رساله‌های عملیه (توضیح المسائل) مفصل نوشته شده و بعد از مطالعه‌ی دقیق ۷۰۰، ۸۰۰ صفحه، شاید انسان بتواند عناوین واجبات و محرمات را استخراج کند که طبعاً کار زمان‌بری است و برای همه‌ی افراد مقدور نیست. فلذا رجوع به رساله‌های عملیه بدون این تصویر کلان، باعث سردرگمی مکلف می‌شود و از این جهت بسیار مایه‌ی تأسف است که در مجامع معنوی، کمتر به این کتاب پرداخته می‌شود.

ابداع زیبایی که آیت الله مشکینی رحمته‌الله داشته‌اند این است که بر اساس تتبع خود، در ابتدای کتاب، برای تعداد واجبات و محرمات، عدد اعلام کرده‌اند. یعنی بر اساس بررسی‌های فقهی خود، فرموده‌اند که در مجموعه‌ی واجبات در شریعت اسلام، از نماز و روزه گرفته تا حج و زکات و...، ۱۴۳ عنوان واجب، و ۲۷۴ عنوان حرام وجود دارد.<sup>۱</sup> واضح است که برخی از این واجبات متوجه قشر خاصی است؛ مثلاً برخی از واجبات متوجه کشاورزان است، برخی واجبات متوجه بانوان، برخی متوجه آقایان و... حتماً انسان به تعدادی از این ۱۴۳ واجب مبتلا به خواهد بود، یعنی آن واجب متوجه اوست.

### دسته بندی واجبات و محرمات

دسته‌بندی واجبات و محرمات در این کتاب بدین شکل است:

بعضی از واجبات و محرمات به معارف دینی و علوم اختصاص دارد که واجبات

علمی بحث مهمی است.

---

۱. مجموعاً ۴۱۷ عنصر واجب و حرام داریم.



بخشی از واجبات مربوط به عبادات؛ اعم از نماز، روزه، خمس، حج، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و مقدمات آن است.

دسته‌ای از واجبات به ازدواج، اقوام، فرزندان، افراد محرم و نا محرم، نفقه و... مرتبط است. واجباتی هم به اموال و مسائل پیرامون آن اعم از وجوب حفظ مال، وجوب یا عدم وجوب توسعه‌ی مال و... می‌پردازد که شامل مباحث جذابی است. عنوان دیگر واجبات مربوط به خوراکی‌ها، پوشاکی‌ها و واجبات مربوط به حفظ نفس است. انسان نسبت به بدن خود باید واجباتی از جمله در مورد خوراکی‌ها و پوشیدنی‌ها را رعایت کند.

یک دسته از واجبات و محرمات برای عقود (قراردادها) بین خلق و خالق (انسان‌ها با خدا) تعریف شده است که از جمله‌ی آنها عهدهایی چون نذر و قسم می‌باشد. برخی از عقود هم قراردادهای بین انسان‌هاست.

این عنوان به محرمات متفرقه و مقدمات و مبارزه‌ی با آنها مربوط می‌شود. برای مثال «دروغ» در هیچیک از دسته‌های قبلی ممکن است ذکر نشود. فلذا مرحوم آقای مشکینی علیه السلام فصل مستقلی را در مورد محرماتی که اصولاً تعریف شده است؛ مثل دروغ، غیبت، حسد و... اختصاص می‌دهند.

بخش بعدی، واجبات اجتماعی است. مسائلی چون ولایت امر جامع‌ی اسلامی، ولایت فقیه، منازعات، حدود و تعزیرات، قضاوت و... که در حوزه‌ی مسائل اجتماعی است، در این قسمت آمده است.

## مقدمه کتاب

مقدمه‌ی کتاب هم بسیار مهم و واجد اهمیت است. بخشی از این مقدمه به یک معنا به اصطلاح‌شناسی برمی‌گردد که در آن تقسیمات مختلفی از واجبات ارائه شده است. برای مثال عناوینی چون واجب نفسی، واجب توحلی، واجب عینی،





واجب کفایی، واجب تعیینی، واجب تخییری، واجب مطلق، واجب مشروط، واجب معلق، واجب منجز و... توضیح داده شده است.

در همین مقدمه، اشاره شده است که می‌توان برای محرمات هم تقسیم‌بندی مشابهی مثل واجبات ارائه کرد. اما دسته‌بندی مهم‌تر در مورد محرمات، گناهان کبیره و گناهان صغیره است. بحث بسیار مهمی در این بخش بیان شده است که به بیان ویژگی‌های گناه کبیره می‌پردازد.

در ادامه به توضیح برخی از عناوین هشت‌گانه‌ای که اشاره شد، می‌پردازیم.

### واجبات و محرمات علمی

فصل اول به معارف دینی و علوم مختلف برمی‌گردد. یکی از مسائل این بخش، با توجه به اهمیت شریعت و ضرورت دستیابی به آن، موضوع «اجتهاد» است. آیت الله مشکینی<sup>۱</sup> می‌فرماید: بر مسلمانان واجب است برای بدست آوردن حقایق شریعت، سراغ علم آن بروند. در واقع بر هر مکلفی اجتهاد و فقیه شدن برای رسیدن به آن حقایق، واجب است. البته در شرایطی این واجب عینی<sup>۱</sup> و در شرایط دیگری واجب کفایی است. افرادی که این واجب برایشان عینی نیست (کفایی است) واجب است در مسائل عملی تقلید کنند.<sup>۲</sup>

تقلید، به معنای مراجعه به مجتهد است که با توجه به لسان رایج در رساله‌های عملیه، بیشتر از عبارت «تقلید» استفاده می‌شود. اما می‌توان گفت عبارت دقیق‌تر «رجوع» باشد. این امر از جهت مراجعه به متخصص، از نظر عقلی هم

۱. این مسئله ظرائفی دارد که موضوع جلسات شریعت نیست اما اجمالاً باید گفت در بعضی شرایط و برای برخی افراد فقیه و مجتهد شدن، واجب عینی است.

۲. اشاره به مسائل عملی از این جهت است که در مسائل اعتقادی، تقلید حرام است که در کتاب هم توضیح داده شده است.



روشن است. سپس پیرامون شرایط مرجع تقلید، بحث مجتهد بودن، اعلیت و زنده بودن را مطرح می‌کنند.<sup>۱</sup>

در مسئله‌ی دیگری، به ضرورت مجتهد شدن گروهی از مردم می‌پردازند که بحث بسیار مهمی است. در برخی از عرصه‌های اجتماعی، گروه‌هایی که واجب است مجتهد شوند، الزاماً از طایفه‌ی خاصی از روستا یا شهری خاص نیستند؛ اما چنین واجبی برایشان وجود دارد. در مسئله‌ی بعدی به وجوب تشکیل مجامع دینی و حوزه‌های علمی اشاره می‌شود.

یکی از مسائل مهم، وجوب ارشاد جاهل یا هدایت مردم و تعلیم احکام دینی به آنها در حد امکان است؛ چه اصول اعتقادی و چه فروع عملی. مسئله‌ی دیگر وجوب تعلم احکام است؛ یعنی واجب است انسان احکامی که به آنها نیاز دارد را بیاموزد.

صدور فتوا و حکم شرعی بدون علم، از جمله‌ی محرمانی است که به آن اشاره شده است که متأسفانه این پدیده بعضاً مشاهده می‌شود. البته خود مجتهدین هم تا زمانی که بررسی‌های لازم را انجام ندهند، حق اعلام موضع و حکم را ندارند. البته نقطه‌ی مقابل این مطلب هم اشاره شده است؛ کتمان علم، توسط عالمان دینی، حرام است. یعنی اگر عالم دینی به چیزی آگاهی دارد، حرام است که علم خود را آشکار نکند. در ادامه، این مسئله تعمیم یافته و اشاره می‌شود که بر همه‌ی متخصصین فنون مختلف دنیوی، نه فقط علوم دینی، کتمان علم، حرام است. برای مثال کسی در صنعت نفت یا کشاورزی یا... تخصص دارد، باید علم خود را در اختیار دیگران بگذارد و حق کتمان آن را ندارد. این امر یکی از تفاوت‌های تمدن اسلامی و تمدن غربی است. در تمدن غرب علم، متاعی برای استعمار است؛ اما در تمدن اسلامی علم، حقیقتی است که مالکیت آن با خداست و انسان باید آن را در معرض استفاده‌ی دیگران قرار دهد. البته می‌تواند برای ارائه‌ی علمش مبلغی

۱. با توجه به متن روان و ساده‌ی کتاب، مخاطبین می‌توانند با مراجعه به کتاب، این بخش‌ها را مطالعه کنند.

به عنوان اجرت دریافت کند، اما اصل کتمان علم حرام است.

## عبادات

در این بخش به عبادات از جمله نماز، زکات، خمس، روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و مقدمات آنها می‌پردازند. برخی واجبات به عنوان مقدمه‌ی یک واجب دیگر مثل نماز یا جهاد، مشخص شده است.

از جمله واجبات و عناوینی که در این بخش اشاره شده عبارتند از:<sup>۱</sup>

✓ وضو

✓ غسل

✓ احکام اموات و دفن میت

✓ قصد قربت در عبادات و حرمت ریا

✓ نماز و اقسام نمازهای واجب (نماز یومیه، نماز آیات و...) و واجباتی که در نمازهای مختلف آمده است.

✓ روزه

✓ خمس

✓ حج (واجبات و محرّمات حج)

✓ امر به معروف و نهی از منکر

✓ جهاد؛ با توجه به اهمیت جهاد و توجه کمتر به مسائل پیرامون آن، نکاتی در این مورد اشاره می‌شود:

در کتاب آمده است: مقابله کردن با تهاجم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی

---

۱. برخی واجبات که مخاطبین بیشتر با آن آشنایی دارند، به تفصیل بیان نمی‌شود. البته کتاب هم بنا به تفصیل نداشته و توضیح بیشتر را به رساله‌های عملیه واگذار کرده است.



دشمنان اسلام، چه کفار و چه کسانی که به نام اسلام با حقیقت آن مقابله می‌کنند، واجب است. لازم به ذکر است که آیت الله مشکینی علیه السلام در مواردی از واجبات که بین مراجع تقلید اختلاف باشد، اشاره دارند که این مسئله اختلافی است؛ اما در مورد مقابله با تهاجم دشمنان اسلام، وجوب آن را با اطلاق بیان می‌کنند. (یعنی اختلافی نیست)

✓ واجبات و محرّمات تخلی

✓ حرمت روزه در برخی روزها؛ مثل عید قربان یا عید فطر

✓ حرمت تکتّف در نماز؛ یعنی دست‌بسته نماز خواندن مثل برادران اهل سنت در شریعت ما حرام است. (البته در مورد اینکه این کار موجب بطلان نماز می‌شود یا خیر، اشاره شده است که این مسئله اختلافی است و لازم است هرکس به مرجع تقلید خود رجوع کند)

✓ حرمت ریا در عبادات واجب و مستحب؛ در این بخش بحث ریا به تفصیل بیان می‌شود که موضوع بسیار مهمی است.

✓ تتمه‌ای از مباحث حج

✓ حرمت سکوت مؤمنان، به خصوص علما، در برابر محو شدن احکام دین؛ اگر جایی مشاهده شود که در احکام دین، بدعت‌هایی ایجاد شده، واجب است انسان در مقابل آن بایستد؛<sup>۱</sup> از جمله‌ی این بدعت‌ها که در کتاب اشاره شده، حرمت تخریب و تعطیلی مساجد و منع مردم از استفاده‌ی از آنهاست؛ مگر آنکه تبدیل به احسن شود، این مسئله هم متأسفانه در جامعه مبتلا به است و برخی افراد بخاطر دعوای شخصی، مساجد را از رونق می‌اندازند.

۱. این مسئله، پایان بخش مسائل مربوط به عبادات و مقدمات آن است.



## ازدواج، ارحام، اولاد، نفقات و اجانب<sup>۱</sup>

اولین مسئله در این بخش این است: ازدواج کردن مرد بالغ و بی همسر و زن بالغه بی همسر با وجود تمکن از مقدمات، ولو در حد حداقل آنها؛ در صورتی که ترک ازدواج موجب وقوع در معصیت شود، واجب است. این مسئله مشهور است و بحث‌های ازدواج در کتاب از اینجا شروع می‌شود. اهمّ مسائلی که در ادامه در این فصل آمده اشاره می‌شود:

✓ وجوب صله‌ی ارحام؛ یعنی حُسن معاشرت با والدین در دیدارها و در سلام و کلام. این واجب بسیار مهمی است که عمل نکردن به آن ممکن است برای انسان عواقب تلخ و سختی داشته باشد.

✓ وجوب سرپرستی و اِعمال ولایت بر اولاد غیر بالغ و احوال آنها توسط پدر و جدّ پدیری<sup>۲</sup>

✓ وجوب پرداخت نفقه به زن دائمی؛

✓ وجوب حُسن معاشرت مرد با همسر خود در کلام، آداب اجتماعی و رفتار خانوادگی که ترک آن را سوء العشرة (بدرفتاری) می‌نامند؛ از جمله واجباتی که در مسائل خانوادگی مطرح است و کمتر شنیده شده است، حُسن معاشرت است و غالباً افراد کمتر اطلاع دارند که حرامی به عنوان «سوء العشرة» وجود دارد.<sup>۳</sup> در واقع وقتی مرد خوش اخلاقی، ادب کلامی، ادب اجتماعی، رفتار مناسب خانوادگی و به طور کلی حُسن معاشرت

۱. اجانب به کسانی گفته می‌شود که به فرزندان و ارحام ما نامحرم هستند.

۲. در مورد بحث نفقات مطالبی پیرامون وجوب پذیرفتن سرپرستی مالی یک فرد مطرح می‌شود. که به تفصیل در این درس نیامده است.

۳. یکی از فواید کتاب واجبات و محرمات و امثال آن این است که مخاطب را با برخی عناوینی که حتی به گوش او نرسیده، آشنا کند و فی المثل بداند گناهی با عنوان سوء العشرة وجود دارد.



ندارد، سوء العشرة دارد که حرام است.

✓ حرمت عقوق والدین (اذیت کردن پدر و مادر)؛ مخالفت با خواسته‌های پدر و مادر در صورتی که موجب ناراحتی قلبی و آزار و اذیت آنها باشد، حرام است. مگر در صورتی که به کار غیر شرعی تکلیف کنند که در آنجا حرام برداشته شده است.

✓ حرمت قطع رحم؛ یعنی بریدن بی جهت از خویشاوندان. بعضاً شاهد هستیم که به خاطر بهانه‌های واهی و مسائل مادی، کسی با برادرش قهر می‌کند. از جمله مصادیق قطع رحم، ترک انفاق به پدر و مادر و اجداد و اولاد (در صورتی که فقیر باشند) است. یعنی اگر پدر و مادر فقیر باشند، هزینه‌های آنها با فرزند است (عکس این مطلب هم صادق است). اگر انسان این هزینه‌ها را نپردازد، قطع رحم کرده است (چه فرزند؛ چه پدر و مادر). همچنین قطع رابطه‌ی متعارف، قطع رحم است. یعنی انسان به طور متعارف، باید احوالات برادر خود را بپرسد و با او ارتباط داشته باشد (قهر نباشند).

✓ حرمت کشتن فرزند؛ ابتدائاً اینطور تصور می‌شود که منظور این حکم، صرفاً کشتن فرزند است که به دنیا آمده است؛ اما کشتن جنین هم مصداق این حکم است. متأسفانه این امر امروزه رایج شده است که برخی افراد به بهانه‌ی فقدان شرایط مالی مناسب و عدم امکان نگهداری بچه، او را می‌کشند. بسیاری از سقط جنین‌هایی که صورت می‌گیرد، مشمول حکم شرعی حرمت است و نباید انجام شود.

✓ حرمت اعمال تعصب ناروا؛ از جمله مسائل مهم در روابط خانوادگی است. بعضی افراد نسبت به خویشان و منسوبان و دوستان و... تعصب‌های ناروا دارند.

✓ حرمت نشوز؛ نشوز در مورد زن به معنای سرپاز زدن زن از وظایف شرعی و اخلاقی در زندگی با شوهر است. این عدم انجام وظایف شرعی و اخلاقی



- وقتی در مورد مرد اتفاق بیفتد، نشوز مرد خواهد بود. به این مطلب بسیار مهم در قرآن هم اشاره شده است.
- ✓ بیان اقسام زانی که ازدواج با آنها حلال یا حرام است.
  - ✓ حرمت ازدواج انسان با دو خواهر به صورت همزمان (چه دفعتاً چه متعاقباً)
  - ✓ حرمت بیرون رفتن از منزل و سفر زن دائمی بدون اذن شوهر؛ البته این امر در مواردی استثنائاتی دارد. از جمله: سفر حج، مداوای ضروری، رفتن به جبهه‌ی دفاعی یا کمک در جهاد ابتدایی و اموری که برای زن واجب عینی باشد.
  - ✓ حرمت عدم انجام تکالیف جنسی بدون عذر شرعی توسط زن.

### اموال، کسب و حفظ آن و جلوگیری از اتلاف آن

اهمّ مسائل این بخش عبارتند از:

- ✓ وجوب اشتغال به کسب و کار و سایر طرق درآمدزا برای تأمین زندگی خود و عائله‌ی خود و پرداخت بدهی‌های لازم الأداء نسبت به کسی که قدرت کار و کسب دارد و زندگی‌اش از راه دیگری تأمین نمی‌شود؛ بنابراین به طور کلی کار کردن و اشتغال به کسب و کار در بعضی شرایط، واجب شرعی است.
- ✓ حرمت ضایع کردن اموال به طریق غیر عقلایی. بسیاری از خرید و فروش‌ها و هزینه‌هایی که انجام می‌دهیم ممکن است مشمول این حکم شود: رها کردن مال تا تلف شود، اسراف‌هایی که امروزه در خیلی زندگی‌ها وجود دارد، قرار دادن مال در معرض اتلاف یا تلف شدن توسط دیگران و زندگی‌های اشرافی، از مصادیق این حرام شرعی است.<sup>۱</sup>
- ✓ حرمت غصب

۱. در مورد اشیاء گمشده هم احکامی در کتاب بیان شده است که اینجا اشاره نمی‌شود.



- ✓ حرمت محاربه؛ محاربه یعنی به دست گرفتن سلاح سرد یا گرم، به قصد ترساندن مردم و ایجاد فساد به واسطه‌ی زدن، مجروح کردن، قتل، گرفتن مال و غیره است که شرعاً حرام است.
- ✓ حرمت غش در معامله؛ غش در معامله بدین معناست که انسان به طوری معامله انجام دهد که جنسی را با فریبکاری، به نام جنس دیگر بفروشد.
- ✓ حرمت داخل شدن در ملک مردم بدون اجازه‌ی صاحب ملک؛ این ملک چه باغ باشد چه خانه و...، داخل شدن در آن حرام است. در تفصیل این مسئله بیان شده است که تصرف در اموال مردم، بدون اجازه و رضایت آنها هم حرام است.
- ✓ حرمت احداث بالکن، نصب ناودان، نقب زیر زمینی و کندن چاه و احداث نهر در شارع عام (راه عمومی)، در صورتی که مضر یا حال عابرین باشد. برای مثال؛ برخی افراد روی سقف خانه‌ی خود ناودانی به سمت خیابان می‌گذارند که در روزهای بارانی ایجاد مزاحمت می‌کند، یا برخی بالکن نصب می‌کنند به نحوی که موجب آسیب دیگران می‌شود، تمام این امور شرعاً حرام است.
- ✓ حرمت تقاص؛ تقاص بدین معناست که طلبکار به مقدار طلب خود، به صورت مخفیانه از مال بدهکار بردارد. این کار حرام است و اخذ مال باید با اجازه باشد. البته این در شرایطی است که بدهکار امتناع از ادای بدهی نداشته باشد. اما اگر امتناع کند، مسئله متفاوت است.

### خوراکی‌ها، پوشاکی‌ها و وسائل حفظ نفس

- اهمّ مسائل این بخش عبارتند از:
- ✓ وجوب حفظ نفس از هر ضرر معتنابه (یعنی ضرر قابل اعتنا)؛ البته برخی



- ضررها قابل اعتنا نبوده و حرام هم نیست.
- ✓ وجوب دفاع از نفس به هر وسیله‌ی ممکن در مقابل هجوم خطر و اسباب مرگ.
  - ✓ بیان حلیت و حرمت گوشت اقسام حیوانات، پرندگان، ماهی‌ها و تخم پرندگان تخم‌گذار.<sup>۱</sup>
  - ✓ حرمت خوردن و آشامیدن متنجس (شیء نجس شده)؛ بعضی افراد عادت دارند که اگر دست‌شان آلوده به خون شود، آنرا می‌مکند. این کار حرام است و ضرر محسوس برای بدن دارد. ممکن است خوردن چیزی (مثلاً غذا) ضرر داشته باشد اما محسوس و آنی نباشد. اما آنچه ضرر محسوس و فوری دارد، حرام شده است.
  - ✓ حرمت خوردن هر نوع خاک و گل؛ البته خوردن تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام اگر به مقداری باشد که در آب حل و مستهلک شود، جایز است.
  - ✓ حرمت حرام کردن طیبات بر خود؛ یعنی اگر انسان چیزهای حلال را بر خود حرام کند، خود، حرام است. مثلاً انسان نمی‌تواند خوردن گوشت را بر خود حرام کند. البته اگر مصرف گوشت ضرری را متوجه انسان کند، باید پرهیز کرد.

## قراردادها

قراردادها، مسائلی است که انسان باید به فضل خدا به آنها ملتزم باشد. بعضی قراردادها بین انسان‌ها بسته و بعضی دیگر بین انسان‌ها و خدا بسته می‌شود. از جمله‌ی این واجبات، نذر، عهد و قسم است. برخی از مهم‌ترین مسائل در این بخش عبارتند از:

---

۱. برای تفصیل این عنوان به کتاب مراجعه شود.



- ✓ وجوب عمل بر طبق قسم (قسمی که واجد شرایط و درست باشد)؛
- ✓ وجوب عمل به نذر واجب.
- ✓ وجوب عمل به قراردادهای فروش (که بسیار مهم است)؛
- ✓ حرمت قسم دروغ.
- ✓ حرمت شکستن قسم.
- ✓ وجوب توفیه در اداء، یعنی به نحو درست و صحیح، سنجش انجام دادن در مقام تحویل کالا، خواه سنجش به کیل (پیمانانه) باشد، یا وزن. یعنی اگر کسی جنسی را به فروش می‌رساند باید به اندازه‌ی کافی از آن جنس را روی ترازو قرار دهد.
- ✓ وجوب پرداخت بدهی در موعد آن.
- ✓ وجوب مهلت دادن به طلبکار؛ در جایی که ثابت شود بدهکار قدرت اداء دین ندارد، باید به او مهلت داد. (این مسئله‌ای است که کمتر از آن مطلع‌اند).
- ✓ بازگرداندن اموال مردم به آنها در صورت احساس نزدیک شدن مرگ.<sup>۱</sup>
- ✓ حرمت خلف وعده؛ اگر انسان به کسی (حتی کودک) قولی دهد و زیر قولش بزند، مرتکب حرام شده است
- ✓ حرمت رجوع به هبه؛ یعنی برگرداندن هدیه‌ای که به انسان داده شده است، حرام است.<sup>۲</sup>
- ✓ حرمت رجوع به واقف؛ یعنی برگرداندن چیزی که وقف شده است توسط واقف حرام است.
- ✓ حرمت تصرف مفلس؛ یعنی کسی که ورشکست شده و به حکم حاکم شرع اجازه‌ی استفاده از اموال خود را ندارد، حق تصرف در آن اموال، به جز آنچه استثناء شده، ندارد.

۱. بحث وصیت در فصول دیگر آمده است.

۲. این مسئله شرایط و فروعاتی دارند که جزئیات آن در کتاب آمده است.

✓ حرمت خیانت؛ یعنی تعدی در امانت دیگران حرام است  
 ✓ حرمت تعقیب بدهکاری که قدرت اداء دین ندارد؛ یعنی نمی‌توان  
 بدهکاری که قدرت ادای بدهی ندارد را به محاکمه و حبس کشید و او را  
 مجبور کرد که از مستثنیات دین، مانند خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند و  
 اندازه‌ی متعارفی دارد، بفروشد تا بدهی خود را بدهد (این کار حرام است).  
 این واجب بسیار مهمی است که متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود.

### محرمات متفرقه

در این بخش محرماتی که در دسته‌بندی‌های قبلی قرار نداشت، بیان می‌شود.  
 مهم‌ترین این موارد عبارتند از:

- ✓ حرمت آلات قمار؛
- ✓ حرمت یأس و ناامیدی از رحمت الهی؛
- ✓ حرمت ایمنی و خاطر جمع شدن از غضب الهی؛ یعنی این تلقی برای  
 انسان به وجود بیاید که خداوند با او کاری ندارد، مورد عذاب قرار  
 نمی‌گیرد. تعبیر قرآن کریم در مورد یهودیانی که خود را جزء محبین خدا  
 می‌دانستند و تصور می‌کردند در آتش نمی‌سوزند، از مصادیق این گناه  
 است.<sup>۱</sup> برخی هم با تلقی اینکه ما شیعه‌ایم، چنین تصور غلطی دارند!
- ✓ حرمت سوءظن و بدگمانی به خدای متعال؛
- ✓ حرمت به شکل زن درآمدن مرد و به شکل مرد درآمدن زن؛
- ✓ حرمت استفاده‌ی طلا و ابریشم خالص برای مرد؛
- ✓ حرمت اسراف؛

۱. مانده ۱۸/ «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ».



- ✓ حرمت تبذیر؛<sup>۱</sup>
- ✓ حرمت غنا؛ منظور موسیقی حرام است. موسیقی‌ها به دو دسته‌ی حلال و حرام تقسیم‌بندی می‌شوند.<sup>۲</sup>
- ✓ حرمت تبعیت از ظن و گمان؛ یعنی اگر به چیزی گمان داریم و به علم و آگاهی کامل نرسیده‌ایم، عمل بر اساس آن حرام است (چه در اصول عقاید و چه در فروع دین)
- ✓ حرمت آماده‌سازی مقدمات کار حرام؛
- ✓ حرمت ساختن خواب دروغین و نقل کردن آن؛ (این امر هم از گرفتاری‌های زمان ماست)
- ✓ حرمت تعرب بعد از هجرت؛ این عنوان بسیار مهم است. خصوصاً برای افرادی واجد اهمیت است که بدون بهانه و مسائل عقلایی، مبادرت به هجرت از حکومت اسلامی و کشور اسلامی می‌کنند.<sup>۳</sup>
- ✓ حرمت اعتماد به ظالمان قلباً و عملاً؛
- ✓ حرمت تکبر.
- ✓ حرمت تهمت زدن.<sup>۴</sup>

## واجبات متفرقه

در بخش بعدی از دسته‌بندی‌های واجبات و محرمات، به واجبات مختلف (که در بخش‌های قبل اشاره نشده) می‌پردازد. برخی از مهم‌ترین عناوین این بخش عبارتند از:

۱. اسراف و تبذیر تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.
۲. در اینجا شرایط موسیقی حرام (غنا) بیان شده است که برای تفصیل آن به کتاب مراجعه شود.
۳. برای تفصیل این حکم به کتاب مراجعه شود.
۴. عناوین دیگری هم ذیل بخش محرمات متفرقه آمده است که برای ملاحظه‌ی کامل آنها به کتاب مراجعه شود.



- ✓ وجوب عادل بودن و باتقوا بودن؛
- ✓ وجوب اجتناب از آنچه مشتبه به حرام است؛ توضیحاتی در این زمینه آمده است. در برخی موارد احتیاط کردن حرام است. در بعضی موقعیت‌ها عمل طبق استصحاب واجب است، مثل دوری کردن از نجاسات.
- ✓ وجوب توبه کردن فوری از گناه؛ این مسئله بسیار مهم است. اگر انسان نعوذبالله مرتکب گناه شد، باید بلافاصله توبه کند، اگر دوباره هم مرتکب شد، باید باز هم توبه کند.

### ولایت امر جامعه‌ی اسلامی، منازعات، حدود و تعزیرات

در بخش آخر از فصول واجبات و محرمات، به مسائل مربوط به ولایت امر جامعه‌ی اسلامی، منازعات، حدود و تعزیرات اشاره شده است. برخی از مسائل مهم در این فصل عبارتند از:

- ✓ وجوب پذیرش بیعت مردم از جانب ولیّ امر مسلمین؛ یعنی اگر مردمی از یک فقیه جامع شرایط درخواست کنند که حکومت را بپذیرد، بر آن فقیه واجب است بپذیرد.
- ✓ وجوب جهاد دفاعی
- ✓ وجوب اطاعت از اوامر و فرامین ولایی ولیّ امر مسلمین؛ در عمل به این واجب بین مجتهد و غیر مجتهد فرقی نیست. اگر ولیّ امر، امر ولایی کند (نه فتوا) حتی مراجع تقلید هم باید به آن عمل کنند.
- ✓ وجوب رسیدگی به حال ایتام و مجانین و کسانی که توان زندگی راحت و سالم را ندارند بر هر مؤمن عادل (اگر هم عادل نبود، بر هر مؤمن واجب است)؛ این مسئله هم از اموری که ما در آن کوتاهی داریم
- ✓ حرمت جاسوسی به ضرر دولت اسلامی



✓ حرمت افساد در زمین؛ از مصادیق آن، تخریب اخلاق و عقاید مردم است که متأسفانه در بسترهایی از فضای مجازی قابل مشاهده است. بعضی از افراد هم این فضاها را می بینند (حتی گاهی با نیت قربة الی الله) و به آن عمل کرده و ملتزم می شوند<sup>۱</sup>

حضرت آیت الله مشکینی علیه السلام واجب و حرامی را که ابتدای کتاب اشاره کرده بودند، بیان کرده و در ابتدای هریک عبارت «واجب است» یا «حرام است» آورده اند. ۱۴۳ عنوان از عناصر ذکر شده واجب و ۲۷۴ عنوان حرام است. در مباحث گذشته گزارش مختصری از این کتاب شریف ارائه شد. البته حتماً لازم است انسان به متن کتاب مراجعه کند تا یک بار واجبات و محرمات را از زبان فقیهی مجرب و خبره که این مسائل را جمع آوری کرده است، بیاموزد و حداقل عناوین آن را بشناسد.

### تزاحم بین تکالیف

در مطالب قبل جایگاه و اهمیت شریعت و همچنین نقش آن در معنویت و سلوک بیان شد. سپس عناوین کلی تکالیفی که بر دوش انسان است، به طور کلان بررسی شد.

لازم است انسان این عناوین واجبات و محرمات را یاد گرفته و بر آن مسلط شود. اهمیت این امر از آنجایی است که فقط یک تکلیف متوجه ما نیست و تکالیف متعددی بر دوش انسان است. برای مثال برای یک جوان دانشجو ممکن است مقابله با تهاجم فرهنگی وظیفه باشد. از طرف دیگر به خاطر امرِ ولیّ امرِ مسلمین واجب است خوب درس بخواند. اگر این جوان در سن ازدواج باشد و به واسطه‌ی

۱. در پایان کتاب بحث‌های قضاوت مطرح می‌شود که برای اطلاع از توضیحات آن به کتاب مراجعه کنید.

شرایطی که ذکر شد، ازدواج بر او واجب باشد. از طرفی (برای مثال) چون حمایت مالی ویژه‌ای از کسی دریافت نمی‌کند، واجب است به سراغ کسب و کاری رود.

سؤال اینجاست آیا جوان، قادر است تمام این واجبات را در زمان واحد انجام دهد؟ اینجا بحث بسیار مهمی با عنوان «تزامم» مطرح می‌شود. انسان برای آنکه بتواند تکلیف‌مدار<sup>۱</sup> و به معنای حقیقی کلمه، متعبد باشد؛ باید تمام عناوینی که بر ما منجز شده (گرده ی انسان قرار داده شده) را شناخته و میان آنها قواعد التزام را اجرا کند.

تزامم بدین معنی است که اگر چند واجب متوجه انسان باشد، آیا باید همه‌ی آنها را انجام دهد یا مجاز است بعضی از این واجبات را به تأخیر بیندازد یا ترک کند؟

در مورد تکلیف‌مداری لازم است به این نکته توجه کرد که خدای متعال رب العالمین انسان‌ها را رشد می‌دهد. اگر کسی احساس می‌کند بیرون از دایره‌ی بندگی خدا رشدی متوجه او خواهد شد، باید باور رب العالمین بودن خدا در او تقویت شود و توحید در ربوبیت را به درستی درک کند. چرا که بیرون از بندگی الهی و دایره‌ی تکالیف الهی هیچ رشدی وجود ندارد. ممکن است کسی به صورت ظاهری شهرت پیدا کرده و تشریفات خاصی برای او ایجاد شود؛ اما این پدیده رشد نیست. به تعبیر دیگر این حالت نوعی متورم شدن و تورم شخصیتی است که به محض مواجهه با کوچکترین آسیب، بلافاصله متلاشی شده و آن تورم از بین می‌رود. اما رشد بالنده، مصداق «شجره طیبه» است که قرآن می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا وَيَصْرُبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»<sup>۲</sup>

کلمات طیبه، رشدهای پاکیزه‌ای هستند که مانند یک درخت تنومند پاکیزه، ریشه‌های ثابت و محکمی دارند. در هر زمانی ثمرات و فایده‌های خود را می‌رساند.

۱. در مورد تکلیف‌مداری در مباحث بعدی نکاتی اشاره خواهد شد.



این پدیده قابل مقایسه با «شجره خبیثه» نیست که به تعبیر قرآن ریشه در آب داشته و با هر بادی جا به جا می شود:

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»<sup>۱</sup>

بنابراین باید پذیرفت و باور کرد که تنها عامل حقیقی رشد، در بندگی خدا، متمرکز شده است.

### حقیقت بندگی

سؤالی که در این زمینه مطرح می شود این است که اگر بناست انسان فقط بندگی الهی را انجام دهد، پس کی می تواند درس بخواند، کار اجتماعی انجام دهد، به تکالیف خود نسبت به انقلاب اسلامی، جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی بپردازد؟ این سؤال متأسفانه ناشی از تصور غلطی است که در مورد بندگی ایجاد شده است که آن را به معنی گوشه‌نشینی و صرفاً خواندن دعا و قرآن و نماز تلقی می کنند! اما اگر کسی در مسجد شروع به کار فرهنگی کرده و به تربیت دیگران پرداخته و با بقیه رفاقت کند تا آنها را از بند ولایت شیطانی خارج کند، عبادت نیست!

در تقسیم بندی عناوین واجبات اشاره شد که بسیاری از این عناوین ناظر به حقایق اجتماعی هستند. اتفاقاً در سوره‌ی مبارکه‌ی شمس (که ابتدای بحث به آن اشاره شد) بلافاصله بعد از صحبت در مورد تزکیه نفس و وضعیت نابسامان آن، به یک مثال اجتماعی و یک «قوم» اشاره می کند (نه فرد):

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا»<sup>۲</sup>

به جهت اصلاح تلقی غلط در مورد بندگی و ارائه‌ی تصویری دقیق، باید مطالبی در این زمینه بیان شود.

۱. ابراهیم/۲۶

۲. شمس/۹-۱۲



انسان برای رسیدن به آرزوی بزرگ (که در ابتدای مباحث اشاره شد) لازم است بندگی کند. در مورد بندگی، این سؤال مطرح می‌شود که این مقوله، در زمان‌های مختلف ثابت نبوده و مصادیق آن متفاوت می‌شود (چگونه باید این مصداق را تشخیص داد؟). البته برخی از عناوین بندگی مثل نماز، روزه، زکات، خمس و... ثابت هستند؛ اما برخی از عناوین آن اینطور نیست. بندگی در زمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، یاری ایشان در جنگ‌ها؛ در زمان امام صادق علیه السلام، توسعه‌ی علوم اهل بیت علیهم السلام و در زمان امام کاظم علیه السلام، کمک به تشکیل شبکه‌ی گسترده و مخفی شیعیان است. این بندگی در زمان سیدالشهداء علیه السلام، پیوستن به آن حضرت برای قیام است.

توجه به این امر بسیار حائز اهمیت است؛ کسی که احساس می‌کند که بنده‌ی خداست، اما در روز عاشورا (که امام حسین علیه السلام در میان صحرای کربلا صدایشان به «هل من ناصر ینصرنی» بلند شده است و در بحبوحه‌ی جنگ از مؤمنین و شیعیان طلب یاری می‌کنند) در گوشه‌ای مشغول عبادت شده و این عبادت او همراه با راز و نیاز، اشک و آه، سوز و گداز و حتی واجد شهودات قلبی و عرفانی باشد، چه قضاوتی در مورد او خواهیم داشت؟ نکته‌ی کلیدی و مهم این است که چنین شخصی اصولاً بندگی نمی‌کند و در این لحظه اساساً بنده نیست! مطلب بسیار مهم این است که بندگی، نسبت و ثیقی با موقف امام زمان (عج) (در هر زمانی) دارد. کسی می‌تواند در دایره‌ی بندگی خدای متعال باشد که نسبتش را با امام زمان خود، مشخص کرده باشد. بدون مشخص بودن این نسبت، بندگی معنایی ندارد. از این رو در روایات آمده است که اصل دین و حقیقت شریعت، ولایت است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.»<sup>۱</sup>



انسان باید پیوند خود با امام زمان و با حرکت عظیم الهی که توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایجاد شده، تنظیم کند تا بندگی معنا یابد. از این جهت در روایات آمده است؛ اگر کسی نماز و روزه و حج و زکات را به جا آورد و حتی بین رکن و مقام کشته شود، اما ولایت نداشته باشد، به فلاح نمی‌رسد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ رُوضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ - وَ مَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمُنْبِرِ رُوضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ - وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَمَّرَهُ اللَّهُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ - وَ مَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمُنْبِرِ يَعْبُدُهُ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ ذُبِحَ عَلَى فِرَاشِهِ مَظْلُومًا كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ الْأَمْلَحُ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ وَلايَتِنَا لَكَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُكَبِّهَ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»<sup>۱</sup>

میان رکن و مقام باغی از باغ های بهشت است و میان قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و منبرش باغی دیگر از باغ های بهشت است. به خدا سوگند اگر خداوند بنده ای را عمر دراز دهد و او میان رکن و مقام و میان قبر و منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداوند را هزار سال عبادت کند، سپس همان گونه که فوجی زیبا را سر ببرند او را در بسترش مظلومانه سر ببرند، پس آنگاه خدا را بدون ولایت ما دیدار کند خدای گرامی و بزرگ را سزد که او را بر روی صورت به دوزخ افکند.

فلذا آنچه در مورد شریعت بیان شد، پیوند تنگانگی با بحث ولایت دارد. به بیان دیگر، کسی که می‌خواهد بندگی کند، غیر از عناوین شریعت، باید توجه کند که امروز امام زمان (عج) کجا ایستاده است و او چه نسبتی با امام باید برقرار کند؟

پاسخ این سؤال بسیار روشن است؛ صاحب این زمان در موقف انتظار است. او منتظر است تا ما بر خیزیم و با ایجاد شرایطی جدید، زمینه‌ساز ظهور آن حضرت باشیم. زمینه‌سازی ظهور به این نحو صورت می‌گیرد: جامعه‌ای قیام کرده و نهضتی بالنده و رو به رشد پدید آورد. حرکت جدی و قوی این نهضت، زمینه‌ساز ظهور خواهد بود.

فلذا وظیفه‌ی دانشجو این است که نسبت خود را با این نهضت (به عنوان

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۳

نهضتِ زمینه‌سازِ ظهور حضرت ولیّ عصر (عج) مشخص کند. بنابراین در جمع‌بندی مقدماتی که پیرامون شریعت بیان شده باید به این نکات توجه کرد:

۱) فقه ما یک فقه پویاست و برای اقشار مختلف مردم از بانوان خانه‌دار و دانشجو و تاجر گرفته تا شاغلین در مشاغل آزاد و کارمند و حتی وزیر و رئیس جمهور نقش معین کرده است.

۲) وقتی به این نقش‌های تعیین شده به خوبی توجه کنیم، بحث تراحم جدی‌تر می‌شود. قبلاً اشاره شد که حتی در لایه‌ی اول از عناوینی که در شریعت متوجه انسان است، ممکن است تراحم به وجود آید. وقتی جوانی احساس کند که در کشور باید کاری قوی انجام دهد (از کارآفرینی و فعالیت علمی گرفته تا نقش‌آفرینی در جریان هنری کشور) این تراحم به شکل سخت‌تری بروز می‌کند. تمام این فعالیت‌ها در بستر ولایت حضرت ولیّ عصر (عج) و امتداد آن در نهضت اسلامی معنا می‌یابد.

۳) کسی که در موقف اجتماعی به واسطه‌ی تکلیفی که از ناحیه‌ی ولایت متوجه اوست، احساس می‌کند وظیفه‌ی خاصی دارد (مثلاً باید کار علمی انجام دهد)، وظایف دیگری هم دارد. مثلاً نسبت به تأمین معیشت و هزینه‌های زندگی، رفتار با همسر، رفتار با پدر و مادر، صله‌ی ارحام و... تکالیفی دارد و باید بتواند همه‌ی آنها را با هم جمع کند. در فقه ابزاری حجت‌آفرین وجود دارد که بوسیله‌ی آن می‌توان بین تکالیف و واجبات تناسب ایجاد کرد و تراحم به وجود آمده بین آنها را رفع کرد. در مباحث آینده به بیان این ابزار می‌پردازیم.

### روش رفع تراحم بین تکالیف

در مقام آسیب‌شناسی تراحم بین تکالیف و برون رفت آن، متأسفانه با



آسیب‌های فراوان و جدی مواجه هستیم. یعنی بسیاری از جوانان عزیز به سراغ تکالیف اجتماعی می‌روند و بعد از مدتی، ارتباطشان با خانواده، پدر و مادر و اقوام و خویشان کمرنگ می‌شود. یا در مواردی پدری به جهت مشغله‌های زیاد، به تربیت فرزند (به عنوان یکی از واجبات) اهتمام ندارد یا به احوال همسرش رسیدگی نمی‌کند. این امر در بین خانم‌ها هم شایع است. بعضی خانم‌ها به واسطه‌ی تکالیف اجتماعی و شخصی، به تکالیفی که در خانواده دارند، متعهد نیستند. به بیان دیگر در شرایطی که واجبات متعددی متوجه انسان باشد، لازم است بین آنها به نحوی تناسب انجام شود. در مواقعی باید بین آنها اولویت‌بندی شده و در بعضی موارد برخی از آنها حذف شود.

چند اصل بسیار ساده و روشن برای رفع این تراحم وجود دارد که به بیان آن خواهیم پرداخت.

## اصل اول؛ تنجّز

بسیاری از اوقات آنچه انسان برای خود واجب متنجّز (قطعی شده) فرض کرده است، اصلاً بر او واجب نیست. هر عنوان واجبی که در کتاب واجبات و محرمات آمده است، نیازمند «تنجّز» است. برای روشن شدن معنای تنجّز مثال ساده‌ای بیان می‌شود: یکی از واجبات، دفاع از دین خدا بوسیله‌ی زبان است. شخصی را در نظر بگیرید که قدرت تکلم ندارد. در قیامت اگر از این شخص سؤال شود که چرا با زبان از دین خدا دفاع نکردی، پاسخ خواهد داد که اصولاً توان چنین کاری نداشتم. قرآن هم می‌فرماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»<sup>۱</sup>

بنابراین یکی از نکات موضوع تنجّز این است که آیا واجبی که می‌خواهد متوجه انسان شود، در توان او هست یا نه؟ متأسفانه برخی افراد که توانمندی ذهنی و استعداد بیشتری دارند، تلاش می‌کنند چند هندوانه را با هم و با یک دست بلند کنند؛ در حالی که در لایه‌ی تنجّز بسیاری از تکالیف اساساً متوجه آنها نیست.

اصلی‌ترین عنصر تنجّز، وُسع (توان) انجام آن واجب است. همانطور که در آیه‌ی شریفه‌ی قرآن هم آمده است؛ باید توجه داشت از بین واجباتی که با آن مواجه هستیم، کدامیک در توان انسان است. گاهی اوقات هوای نفس آدمی برای کسب شهرت، عنوانی را به عنوان تکلیف جلوه می‌دهد. برای مثال نزدیک انتخابات، افراد زیادی احساس تکلیف می‌کنند که باید جامعه را نجات دهند و بار دولت (یا مجلس یا شورای شهر) را بردارند! چنین کسی فکر نمی‌کند که اصولاً چنین مسئولیتی در توان او هست یا نه؟ چرا که متأسفانه لذت‌هایی که شهرت و ثروت به دنبال دارد، ذهن انسان را درگیر کرده و باعث یک احساس تکلیف تورم یافته می‌شود. در حالی که آن واجب (از جهت قدرت، اطلاعات، توان و...) اصلاً متنجّز او نیست.

فلذا اصل اول، احراز تنجّز واجب است (که آن واجب بر دوش انسان هست یا نه؟) عنصر دوم در مورد تنجّز، کشف عناوین است. مخاطبین این مباحث باید با مطالعه‌ی کتاب «واجبات و محرمات» یک بار کلیه‌ی مواردی که به عنوان تکلیف برایشان مطرح است را احصاء کنند؛ سپس بررسی کنند که از میان آنها چه واجباتی برایشان متنجّز است (آن واجب هم مبتلا به باشد و هم در توان فرد)

### اصل دوم؛ جمع

«جمع» یکی از مهم‌ترین قواعد باب تراحم است:

«الجمع مهماً امکن اولی من الطرح»



یعنی تا زمانی که می‌توان بین عناوین منجز شده جمع کرد، نباید به سراغ حذف برخی از آنها رفت؛ چراکه جمع بین عناوین واجب، بر کنار گذاشتن آنها اولویت دارد.

یکی از عناصر بسیار مهم و حیاتی در جمع، مهارت «تنظیم وقت» یا «مدیریت زمان» است. وقتی مهارتی، مقدمه‌ی انجام واجبات باشد، آن مهارت نیز واجب می‌شود. بدون این مهارت از عهده‌ی همه‌ی واجباتی که متوجه ما می‌شود، بر نمی‌آییم. اما با اعمال مدیریت زمان، می‌توان بین آنها جمع کرد (فلذا انجام آن به عنوان مقدمه‌ی عمل به همه‌ی واجبات، واجب است). انسان‌های بی‌نظم و بی‌برنامه همواره در انجام واجبات ضعیف عمل می‌کنند. فلذا فراگیری مهارت مدیریت زمان ضروری است.

عنصر دوم در جمع، کار تیمی و گروهی است.

گاهی اوقات اگر بنا باشد واجباتی که متوجه ماست به تنهایی انجام دهیم، همه‌ی آنها قابل انجام نیست. اما اگر یک گروه مؤمنانه شکل دهیم، می‌توانیم به همه‌ی واجبات خود عمل کنیم. از باب مقدمه‌ی واجب، انجام کار گروهی گاهی اوقات بر ما واجب می‌شود. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) تعبیری با این مضمون دارند که دوران کار فردی گذشته است.<sup>۱</sup> در واقع اگر در کنار یکدیگر قرار بگیریم و از توانمندی‌های خود استفاده کنیم، می‌توانیم به واجبات خود، عمل کنیم.

۱. عین این عبارت در مجموعه بیانات رهبری یافت نشد. اما در بیان دیگری خطاب به حوزویان می‌فرمایند: «مگر می‌شود این همه مجموعه‌ی انسانی با این عظمت و با این همه استعداد، در کتاب درسی نوآوری نداشته باشد؟ این همه کارها را چه کسی باید بکند؟ این کارها را بایستی مدیریت حوزه بکند. البته کارهای فردی انجام گرفته است؛ فرد مخلص، مصلحی، دلسوزی، کتابی نوشته؛ کتابی تخلیص کرده؛ کتاب نویی آورده؛ درس جدیدی گفته؛ مطلب تازه‌ای آورده؛ اما کار فردی به جایی نمی‌رسد؛ کار باید جمعی باشد؛ باید بر حوزه فرض بشود؛ باید مثل قالبی گذاشته شده باشد.» بیانات



عنصر سوم، کنار گذاشتن هوای نفس است.

گاهی اوقات اصلِ مطلبی بر انسان واجب است اما جزئیات آن بر او واجب نیست. برای مثال تخصص پیدا کردن در یک زمینه‌ی علمی بر جوانی واجب است. اما ضرورتی ندارد در فرآیند متخصص شدن، حتماً معدل ۱۹ را کسب کند. البته اگر بتواند به این معدل برسد، باید این کار را بکند. اما اگر رسیدن به معدل ۱۹ مستلزم حجمی از وقت گذاشتن برای درس است که به واسطه‌ی آن دیگر نمی‌تواند به خانواده رسیدگی کند، ضرورتی به حفظ این معدل نیست. این شخص می‌تواند با کسب معدل ۱۶ یا ۱۷ (برای مثال) وقتی را برای خود آزاد کند که به واجبات دیگر خود هم بپردازد. بعضی بانوان در مراجعه به بنده می‌گویند اگر ما بچه‌دار شویم، دیگر وقتی برای انجام کارهای دیگر نداریم. این ناشی از تصور بسیار غلطی است که از تربیت وجود دارد. ما تصور می‌کنیم باید با سختی و دقت، جزئیات رفتار فرزند را زیر نظر قرار دهیم! در حالی که این کار بر خلاف اصول تربیتی است. اگر مهارت‌های تربیتی را کسب کنیم، شاید بتوان با نیم ساعت، چهل دقیقه وقت گذاشتن برای فرزند، بتوان به کارهای دیگر هم پرداخت. بسیاری خانواده‌ها از صبح تا شب روی فرزندشان احاطه دارند اما به اندازه‌ی بیست دقیقه کار مفید تربیتی انجام نمی‌شود.

بنابراین نکته‌ی بسیار مهم این است که این چالش‌ها از ضعف‌های ما (بعضاً ضعف نفسانی) ناشی می‌شود. یک دانشجو به خاطر لذت شاگرد اول شدن، کارهایی را به خود تحمیل می‌کند که ضرورتی ندارد. گاهی به خاطر عدم آگاهی نسبت به روش تربیت فرزند، وقت‌های زیادی گذاشته می‌شود که نتیجه‌ی کمی هم به دنبال دارد و باعث می‌شود انسان از واجبات دیگر خود بازمی‌ماند (مثل واجبات اجتماعی که برای خیلی از بانوان منجر است). برای مثال آنقدر یک یا دو بچه او را درگیر می‌کند که به دیگر واجبات نمی‌رسد. در حالی که نگاه درست و



آگاهانه به موضوع تربیت، باعث آزاد شدن اوقات می شود وقت شان برای کارهای دیگر آزاد شود.

### اصل سوم؛ قاعده الایم فالایم

قاعده‌ی «الایم فالایم» قاعده‌ای عقلی است که اگر مجموعه‌ای از تکالیف به عهده‌ی انسان باشد و همه منجز بوده و قابل جمع نباشد، باید تکالیفی که مهم‌تر است را حفظ کرده و بقیه را به ترتیب اولویت در رتبه‌های پایین‌تر قرار دهد. در واقع تکالیفی که اولویت کمتری داشته و فرصت نمی‌کند انجام دهد، کنار بگذارد. با این قاعده، دیگر چیزی به گردن انسان نخواهد بود. به بیان دیگر این قاعده تعدادی از واجباتی که امکان عمل به آن نیست، از سبب واجبات حذف می‌کند. البته هرگاه امکان عمل به آن واجبات فراهم شد، باید به آنها عمل شود و مجدداً به سبب واجبات اضافه می‌گردد. انسان با عقل خود می‌تواند متوجه شود کدام واجب مهم‌تر است. چند مورد از آنها در قالب مثال اشاره خواهد شد تا به مرور این قواعد روشن شود.

برخی واجبات «مضیق» و برخی دیگر «موسّع» هستند. مثلاً فردی پنج دقیقه برای نماز وقت دارد و اگر آن را در این زمان اقامه نکند، قضا می‌شود. از طرف دیگر واجب است برای امتحان فردا، درس بخواند. با توجه به اینکه فرصت برای درس خواندن زیاد است، عقلاً روشن است که نماز اولویت دارد. یعنی به سادگی قابل تشخیص است که در تزامم بین واجب مضیق و واجب موسع، واجب مضیق مقدم است.

نوع دیگری از واجبات، واجب عینی و واجب کفایی است. برای مثال؛ نماز، به عنوان واجب عینی در حال قضا شدن است. از طرف دیگر می‌تی هم اینجا هست که لازم است اقدامات تجهیز آن (تغسیل و تکفین و تدفین) انجام شود (به عنوان واجب کفایی). با توجه به اینکه افراد دیگری برای اقدام جهت تجهیز میت حضور دارند، ما موظف به انجام واجب عینی هستیم. مثال عینی‌تر در این زمینه تحصیل





در رشته‌های علمی است. فرض کنید تحصیل و کسب مدرک در برخی رشته‌های علمی واجب کفایی است. وقتی به قدر کافی افرادی به تحصیل در آن رشته‌های علمی اقدام کرده‌اند، ضرورتی برای ما وجود ندارد که وارد آن رشته‌ها شویم و باید برای انجام واجبی مثل ازدواج (که برایمان واجب عینی است) اقدام کنیم.

در مورد گناهان هم این قاعده صادق است. در تراحم گناهان کبیره با گناهان صغیره، گناه کبیره باید ترک شود.<sup>۱</sup> برای مثال نجات انسانی که در حال غرق شدن است، واجب است. از طرفی ورود به زمین غصبی (به عنوان تصرف در اموال دیگران) حرام است. اگر برای نجات یک انسان در حال غرق شدن، لازم است وارد یک زمین غصبی شویم، واجب است این کار را انجام دهیم. چون ترک نجات جان انسان، حرام سنگین‌تری نسبت به ورود به زمین غصبی است.

بعضی از فقها ذیل «الاهم فالاهم» هفت قاعده ذکر کرده‌اند (شبهه مثال‌هایی که ذکر شد). اما به نظر می‌رسد که همه‌ی این قواعد به همان قاعده‌ی کلی برمی‌گردد و ملاک اصلی در تشخیص اهم، ارزیابی عقلی است.

### منابع فهم شریعت

یکی از مباحث مهم و ضروری، منابع فهم شریعت و تکلیف شرعی است. یعنی از چه منابعی می‌توان فهمید که واجبات متوجه به ما و محرماتی که باید ترک کنیم، چیست؟ این منابع به دو عنصر برمی‌گردد.

عنصر اصلی و اول، متن آیات و روایات است. در واقع اولین عنصر، عنصر اجتهاد در دین است. اگر این اجتهاد برای انسان ممکن نبوده و در آن ضعیف باشد، باید به مجتهدی که این مسیر را طی کرده و اعلم است رجوع کرده و از او تقلید کند.

۱. البته بین گناهان کبیره هم رتبه‌بندی وجود دارد.



عنصر دوم که در کنار متن قرآن و روایات باید به آن مراجعه کرد، عقل است. به بیان دیگر در مسئله‌ی مراجعه به قرآن و روایات، وقتی امکان اجتهاد برای فرد فراهم نبود، شریعت نقطه‌ی جایگزینی را برای انسان قرار داده بود تا بتواند به مجتهد رجوع کرده و تقلید کند. شبیه این امر در موضوع عقل وجود دارد. یعنی انسان موظف است مسائلی (از جمله تزاحم، تنجّز، جمع، الهم فالاهم و...) را بوسیله‌ی عقل حل کند؛ اما اگر احساس کرد با سنجش عقلی توان حل مسئله را ندارد، شریعت راه جایگزینی (مثل تقلید) برایش قرار داده است. در چنین مواردی، مشورت برای انسان ضروری است. به بیان دیگر همانطور که اجتهاد واجب است اما اگر توان آن را نداشتیم، باید تقلید کنیم؛ تعقل و تفکری که منتج به نتیجه شود هم بر ما واجب است اما اگر نتوانستیم، باید مشورت کنیم. یکی از عناصر مهمی که از دل مباحث شریعت حاصل می‌شود، اهمیت جایگاه مشورت است. اینکه انسان بتواند مشاور آگاه، امین و دقیق که منافع شخصی ندارد، پیدا کند تا با مشورت او اوضاع زندگی خود را سروسامان دهد، بسیار مهم است.

### اجتهاد در لایه فهم تکلیف

مطلبی دقیق و ظریف از حقایق دین اسلام را به عنوان بخش پایانی درس شریعت بیان می‌کنیم.

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:

«لَوْ وَجَدْتُ شَيْبًا مِنْ شُبَّانِ الشَّيْخَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضَرَبْتُهُ لَضْرِبَةٍ بِالسَّيْفِ وَ رَوَى غَيْرِي عَشْرُونَ سَوْطًا وَ أَنَّهُ قَالَ تَفَقَّهُوا وَ إِلَّا أَنْتُمْ أَعْرَابٌ جُهَالٌ»<sup>۱</sup>

حضرت می‌فرمایند اگر جوانانی را ببینم که در حال تفقه در دین (تأمل، توجه

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶



و عمیق فهمیدن دین) نیستند، حتماً او را ادب خواهیم کرد (به بیان عامیانه حتماً به حسابش رسیده و او را توبیخ می‌کنم).

تعبیر روایت، تأدیب با شمشیر است. در زمان‌های قدیم یکی از ابزارهای تنبیه کودکان، شمشیر بود. به نحوی که با استفاده از پهنای شمشیر (نه قسمت تیز آن که زخم می‌زند و خطر مرگ دارد) بچه را تنبیه می‌کردند.

یک لایه از اجتهاد، به فهم عناوین فقهی (واجبات و محرمات) برمی‌گردد که نمونه‌ی آن در کتاب مرحوم آیت الله مشکینی رحمته‌الله اشاره شد. در این لایه انسان باید بفهمد که چه عناوینی واجب و چه عناوینی حرام است. این لایه از عهده‌ی اکثر ما خارج است و در این زمینه باید تقلید کنیم.

لایه‌ی دیگری در این زمینه وجود دارد که از آن به عنوان «اجتهاد در فهم تکلیف» یاد می‌کنیم. این لایه بدین معناست که بعد از احراز عناوین واجب و حرام در لایه‌ی قبل، لازم است جوانان به اجتهاد در لایه‌ی دیگری پرداخته و قواعدی که در باب تراحم، تطبیق عناوین در تنجّز و... اشاره شد را یاد بگیرند و درک کنند (تا مرحله‌ی ملکه شدن در ذهن). برخی از فقها هم از این اجتهاد (به عنوان سطحی از فهم عمیق) اشاره کرده‌اند. برای مثال تشخیص بسیاری از موضوعات (که حکم شرعی است یا نه) با مکلف است. به بیان دیگر بخش قابل توجهی از فهم تطبیقی در عمل (اجتهاد در تطبیق) بر عهده‌ی مکلف است که به عنوان جوان شیعه باید آشنایی و ممارست مناسبی داشته باشد.

اقدام غلط برخی که متأسفانه تبدیل به عادت شده؛ به نحوی که تا با مسئله‌ای مواجه می‌شوند، درصدد برون رفت آن به وسیله مشاوره و عدم مواجهه مستقیم خود می‌شوند در صورتی که اگر توانمندی خود را در فهم تکلیف و حل تراحم بالا نبریم، به یک پرسشگر دائمی تبدیل خواهیم شد که با سؤالات مکرر می‌خواهد مسائل خود را حل کند.



به طور خلاصه، مراحل زیر در فهم و عمل به شریعت لازم است:

- ✓ شناخت عناوین کلی از منابع شریعت
- ✓ تمرین برای فهم تنجّز تکلیف
- ✓ قاعده‌ی جمع و کسب توانمندی‌های مربوط به آن
- ✓ قاعده‌ی الهم فالاهم و تمرین جهت شناخت اهم

انجام این مراحل و اقدامات ذکر شده، انسان را به یک ملکه‌ی اجتهادی و فهم عمیق در دین می‌رساند تا بتواند تکلیف خود را بدست آورد. لازم به ذکر است «مطالعه» در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. ان شاء الله به فضل الهی بتوانیم به تکالیف خود آشنا شده و عمل کنیم؛ چرا که تنها راه نجات انسان، ورود به دایره‌ی بندگی خدا و انجام تکالیف است.

## فصل چهارم

### نبرد تمدنی جبهه‌ی حق و باطل

(مقدمه مکتب سیاسی-اجتماعی امام خمینی رحمته الله علیه)

#### استاد حجت الاسلام دکتر حسین بغدادی

- ❖ دانش آموخته و مدرس حوزه علمیه قم
- ❖ عضو هیئت اندیشه ورز دبیرخانه گام دوم انقلاب اسلامی جامعه مدرسین
- ❖ محقق و پژوهشگر حوزه انقلاب اسلامی
- ❖ عضو هیئت اندیشه ورز معاونت پژوهش موسسه انقلاب اسلامی



## مقدمه

موضوع این نوشتار «نبرد تمدنی جبهه‌ی حق و باطل» است. مقوله‌ی «تمدن» و اهمیت آن بارها در بیان رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار گرفته و در این مباحث معنای تمدن و دلیل تکرار آن توسط معظم له تبیین می‌شود. مباحث ذیل سه عنوان ارائه می‌شود:

- ✓ نبرد تمدنی حق و باطل (نهضت امام خمینی علیه السلام در راستای مبارزات انبیاء)
- ✓ تمدن، تنها مسیر ظهور
- ✓ هندسه‌ی مکتب امام علیه السلام از توحید تا تمدن<sup>۱</sup>

عنوان «تمدن» بین سرفصل‌های این مباحث مشترک است. برای شناخت کلان و عمیق مکتب امام، لازم است به افقی که امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب در آن فکر می‌کنند نزدیک شد و از آن زاویه نگاه کرد. با نگاه از زاویه‌ی تمدنی، پاسخ بسیاری از شبهات و اشکالاتی که در فضای مجازی و رسانه‌های مختلف طرح می‌شود، روشن می‌گردد و از طرف دیگر منطق رهبری رهبران انقلاب (که برای برخی از مردم چه انقلابی و چه غیرانقلابی قابل درک نیست) فهم می‌شود (موضوعاتی چون دلیل امیدواری رهبر معظم انقلاب نسبت به آینده، چرایی نهضت امام و طرح ایشان برای آینده و...).

---

۱. بحث هندسه‌ی مکتب امام در این نوشتار نیامده است.



## نبرد تمدنی حق و باطل

مهم‌ترین جریان تاریخی (به عنوان بنیان و زیربنای تمام حوادث تاریخ بشر و نه فقط تاریخ اسلام) نبرد حق و باطل است. استاد شهید مطهری علیه السلام کتاب خوبی در این زمینه دارند.<sup>۱</sup> فرازی از بیانات ایشان در این زمینه اشاره می‌شود:

«به هر حال باید فلسفه قیام حسینی مکرر در منابر گفته شود، فلسفه عزاداری‌ها گفته شود، همان اثر و منظور حاصل شود که امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق و امام کاظم توصیه می‌کردند و کمیت‌ها و دعبیل خزاعی‌ها به وجود می‌آمد و آثاری بر مرثیه‌گویی‌های آنها مترتب بود. نباید کاری کرد که احساسات مردم در این زمینه خاموش شود، باید تندتر و تیزتر کرد، باید کاری کرد که احساسات مردم و عشق و علاقه مردم نسبت به حق تیزتر شود و نسبت به باطل مطلقاً احساسات نفرت‌آمیز داشته باشند. مبارزه حق و باطل همیشه در دنیا بوده و هست. موسی و فرعون همیشه در دنیا هست، ابراهیم و نمرود همیشه در دنیا هست، محمد و ابو جهل همیشه در دنیا هست، علی و معاویه همیشه در دنیا هست، حسین و یزید همیشه در دنیا هست. منظور این نیست که همیشه در دنیا اشخاصی به مقام و درجه ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسین هستند؛ مقصود این است که همیشه حق و باطل در برابر یکدیگر هستند، جامعه همیشه بر سر دو راهی حق و باطل است.»<sup>۲</sup>

در آیات و روایات هم به این معنا تأکید شده است.

روایتی در این مورد از امام موسی بن جعفر علیه السلام ارائه می‌شود:

«و روی ان رجلا سأل العالم علیه السلام عن قول الله عز و جل «و تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَّوْا لَهَا بَيْنَ النَّاسِ» فقال: ما زال مذ خلق الله آدم في كل زمان دولتين دولة لله جل و عز و هي دولة الأنبياء و الاوصياء، و دولة لابليس. فاذا كانت الدولة للانباء و الاوصياء عبد الله نبيّه في الظاهر، و اذا

۱. نبرد حق و باطل، مطهری، مرتضی، نشر صدرا.

۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (خطابه و منبر (ده گفتار))، ج ۲۵، ص ۳۴۳



كانت دولة ابليس (لعنه الله) عبد الله في السر»<sup>۱</sup>

مردی از حضرت درباره‌ی معنای آیه‌ی «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» سؤال می‌کند. حضرت می‌فرمایند: از زمانی که خداوند حضرت آدم را خلق کرد، در هر عصر و برهه‌ای از تاریخ دو دولت بوده است: دولت خداوند (که دولت انبیاء و اوصیاء است) و دولت ابلیس.

نکنه‌ی مهم این روایت تعبیری است که به وجود این دو دولت در همه‌ی اعصار اشاره دارد. بیان شهید مطهری (که متخذ از همین روایات است) این است که همیشه جامعه بر سر دو راهی حق و باطل قرار دارد. در واقع زیربنایی ترین تاریخ بشر، تاریخ حق و باطل است. می‌توان به تاریخ بشر از زاویه‌ی تاریخ سیاسی یا تاریخ اجتماعی نگاه کرد؛ همانطوریکه اکثر کتب مرسومه که تاریخ را روایت می‌کنند، بر همین اساس نوشته شده‌اند. برای مثال در تاریخ ایران در مقطعی حکومت قاجار بوده و در مقطعی حکومت پهلوی آمده است. می‌توان به تاریخ ایران و دیگر کشورها از این منظر پرداخت. اما مطلب مهمی که از آیات و روایات حاصل می‌شود، این است که تمام تحولات تاریخی که بر بشر می‌گذرد، روبناست (که سر جای خود درست است)؛ اما زیربنای این تحولات، دو جریان است که از اول خلقت بشر تا قیامت با هم نبرد دارند. در مورد مصادیق جریان حق و جریان باطل و سطح درگیری این دو جریان در ادامه مطالبی ذکر خواهیم کرد.

قرآن کریم نیز در ده تا دوازده سوره، جریان شناسی تاریخی نبرد حق و باطل را به زیبایی بیان کرده است. شاید واضح ترین این سوره‌ها، سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء باشد. نگاه به این سوره از زاویه‌ی نبرد حق و باطل بسیار مفید است. ویژگی این سوره این است که پنج تا هفت مورد از قضایای نبردهای انبیاء را با تعبیر کاملاً

۱. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیة، ص ۱۹ (البته در انتساب این کتاب به مسعودی مورخ، تردید وجود دارد).



تکراری توضیح می‌دهد. از آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی شعراء که با داستان حضرت نوح علیه السلام آغاز شده و با بیان داستان های قوم عاد (حضرت هود علیه السلام)، ثمود (حضرت صالح علیه السلام)، حضرت لوط علیه السلام ادامه می‌یابد و با داستان حضرت شعیب علیه السلام و قوم ایشان در آیه‌ی ۱۸۹ پایان می‌پذیرد.

برخلاف تلقی برخی مبنی بر اینکه قرآن این داستان ها را به صورت جزیره‌ای و مستقل بیان کرده است، ولی بیان این داستان ها با الفاظ تکراری، اشاره به همان نبرد بنیادین حق و باطل در زیربنایش دارد.

وقتی به آیات مربوط به داستان حضرت نوح علیه السلام مراجعه کنیم، ملاحظه می‌کنیم تعبیر قرآن عیناً برای انبیای دیگر تکرار شده است.<sup>۱</sup> البته در مواردی، به جهت اینکه بهانه‌های جبهه‌ی باطل برای عدم پذیرش حرف حق در اقوام مختلف، متفاوت است برخی تعبیر در این زمینه با تفاوت‌هایی ذکر شده است.

در این پنج داستان با یک اسلوب کلامی واحد، داستان تکرار می‌شود. انتهای هر داستان هم آیه‌ای آمده (برای مثال «ان ربک لهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ») که به بیان علامه طباطبایی رحمته الله علیه، اسمائی که در انتهای آیات و ماجراها ذکر می‌شود، در واقع اسمائی است که مؤثر در همان حادثه بوده است. عزیز و رحیم بودن خداوند از این جهت است که همواره جبهه‌ی حق را بر باطل پیروز می‌کند. وقتی این پنج داستان با الفاظ تکراری بیان می‌شوند، یعنی ماجرای تکراری نبرد حق و باطل همیشگی است. حرف جریان حق یکی است اما بهانه‌های جبهه‌ی باطل متفاوت است. عاقبت تمام این نبردها هم پیروزی جریان حق بر باطل است. از این آیات می‌توان استفاده کرد و گفت که این داستان امروز هم برقرار است. از آیه‌ی ۱۹۲ وارد قضایای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌شود تا به آیه‌ی ۲۱۴ «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» می‌رسد.

۱. «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» / شعراء/ ۱۰۶-۱۰۹

این سوره‌ای است که خطاب دعوت آشکار و دستور به علنی کردن دعوت در آن وجود دارد. نکته‌ی مهم، نتیجه‌گیری قرآن از این سیر تاریخی و جریان شناسی تاریخی می‌باشد. در آیه‌ی ۲۱۶ می‌فرماید:

«فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ»

خطاب به پیامبر اکرم ﷺ بیان می‌کند که دعوت خود را آشکار کن ولی اگر عصیان کردند، بگو از کارهایی که انجام می‌دهید، برائت می‌جویم. بعد می‌فرماید:

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

بر عزیز رحیم توکل کن. تعبیر «عزیز رحیم» مشابه همان عبارتی است که در آیات قبل چندین بار تکرار شده بود و تمام قضایای انبیاء و پیروزی جبهه‌ی حق را با چنین آیه به پایان می‌رساند. یعنی خداوند متعال اینطور به پیغمبر اکرم ﷺ خطاب می‌کند که من همان عزیز رحیمی هستم که در طول تاریخ، جبهه‌ی حق را بر باطل پیروزی بخشیدم. در مباحث بعدی، به سیر تاریخ اسلام اشاره می‌شود که به حسب ظاهر حق بر باطل پیروز نشده است (از غصب خلافت بعد از پیغمبر اکرم ﷺ تا حاکمیت یافتن بنی امیه و بنی عباس و شهادت همه‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به دست ایشان و نهایتاً غیبت حضرت بقیه الله الاعظم (عج)).

مکتب امام خمینی رحمته‌الله در امتداد این توکل پیامبر ﷺ بر خداوند عزیز رحیم است. همان گونه که دین اسلام، دین خاتم است، پیروزی نهایی حق بر باطل هم نهایی‌ترین پیروزی می‌باشد که همان وعده‌ی ظهور حضرت حجت بن الحسن (عج) خواهد بود. مکتب و نهضت امام ﷺ حلقه‌ای در بین حلقات نبرد حق و باطلی است که در امت ختمی محمد مصطفی ﷺ قرار داده شده و در حال جریان می‌باشد.

در مباحث آینده، مکتب امام ﷺ از این منظر تقریر می‌شود.



تمدن، تنها مسیر ظهور

## سطوح نبرد حق و باطل

در مباحث قبل بیان شد که اصلی ترین نبردی که در عالم هستی در جریان است، نبرد حق و باطل است. غیر از سوره‌ی شعراء (که در مباحث قبل به آن پرداخته شد) در سوره‌های دیگری هم بیان نبرد تاریخی حق و باطل آمده است. از جمله سوره‌ی قمر، مؤمنون، اعراف، هود، یونس و برخی سوره‌های دیگر به این بحث پرداخته اند.

بحث دیگری که در این زمینه لازم است بیان شود، سطوح نبرد حق و باطل است. با وجود همیشگی بودن درگیری حق و باطل، سطوح آن متفاوت بوده است. در ابتدای خلقت بشر، نبرد حق و باطل در سطح فردی (بین حضرت هابیل و قابیل) شکل گرفت. این درگیری در فرآیند زمانی، به سطوح بالاتر اجتماعی و فرهنگی و نهایتاً به سطح حکومتی و در آخر به سطح تمدنی می‌رسد.

رشد جوامع و نظامات فرهنگی و اجتماعی طی گذشت زمان، قبایل و اقوام مختلفی را شکل می‌دهد. از همین جهت تقابل بین حضرت هابیل و قابیل (که بین دو نفر است) در زمان حضرت نوح علیه السلام، به مقابله با یک قوم، قبیله و فرهنگ تبدیل شده است. البته روایاتی داریم که نشان می‌دهد درگیری حضرت هابیل با قابیل، در واقع اولین نبرد حق و باطل در کره‌ی خاکی است که بر سر ولایت بوده است. <sup>۱</sup> بعد از حضرت نوح علیه السلام هم حضرت هود، صالح و لوط علیهم السلام هم همیشه مقابل قومی قرار داشتند که این قوم «ملاً» ای دارد. در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، برای اولین بار قوم مقابل ایشان، علاوه بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، توانسته بودند به ساختار و سازمان

۱. حضرت هابیل وصی و پیامبر بعد از حضرت آدم علیه السلام بوده است و قابیل به همین دلیل دست به قتل ایشان می‌زند.

سیاسی برسند و قوم را به شکل واحد رهبری می‌کرد. به جهت ایجاد قدرت حاکمیتی، دشواری‌هایی که در زمان حضرت نوح علیه السلام و برخی انبیای دیگر نبود، در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام وجود داشت. در روایات هم تصریح شده است که چند تن از انبیاء مأمور به قیام به سیف (به معنای خاص کلمه) بودند و اولین نفر از این پیامبران، حضرت ابراهیم علیه السلام است.<sup>۱</sup> بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام، در زمان حضرت موسی علیه السلام و به دنبال آن حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام؛ نبرد از سطح حاکمیتی فراتر رفته و به سطح تمدنی می‌رسد. در واقع نبرد حق و باطل واجد این مراتب است:

- ✓ نبرد فردی
- ✓ نبرد فرهنگی و اجتماعی
- ✓ نبرد حکومتی
- ✓ نبرد تمدنی

### معنای تمدن

نهایی‌ترین ساختار بشری که همه‌ی ابعاد اجتماعی و حکومتی (از نرم افزاری ترین تا سخت افزاری ترین ابعاد که در یک هویت واحد جمع شوند) را تمدن می‌گویند. در همین نهایی‌ترین سطح رشدیافتگی جوامع (که تمدن است) نبرد تمدنی حق و باطل شکل می‌گیرد.

در کتب تاریخ تمدن تصریح شده که اولین تمدن‌های بزرگ بشر، در بابل و مصر بوده که به جهت زمانی در همان محدوده‌ای است که حضرت موسی علیه السلام برانگیخته شده است.

۱. «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ حَيْثُ أَسْرَتِ الرُّومَ لوطاً عَ فَتَفَرَّ إِبْرَاهِيمُ عَ وَ اسْتَشْفَقَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ» / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۶ (باب وجوب الجهاد و فضله، حدیث ۴۹).



## مصادیق امروزی تمدن

کشور چین امروز با همه‌ی عظمت اقتصادی (و ارتقایی که به جهت نظامی و سیاسی تا حدی داشته) را تمدن چین نمی‌نامند. اما چین قدیم را تمدن می‌نامند. چرا که در چین امروز جنبه‌های سخت‌افزاری (سیاسی، اقتصادی، نظامی) رشد کرده اما از حیث نرم‌افزاری (مثل فرهنگ و سبک زندگی) همان فرهنگ و سبک زندگی غالب در دنیای غرب آنجا حاکم است. به همین جهت نمی‌توان آن را یک تمدن و هویت مستقل دانست. هویتی که بتواند از اعماق فکر و اندیشه آغاز شود و به تمدن فرهنگ و سبک زندگی برسد و به ابعاد سخت‌افزاری نظامی و اقتصادی و سیاسی تسری پیدا کند. چنین مقوله‌ای را در کشورهای مثل چین و ژاپن نمی‌توان دید. اما در آمریکا هست. در آمریکا، تمدن آمریکا و تمدن غرب (یا تمدن مدرن) حکمفرماست. این امر به علت تجمیع تمام ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مقدور و ممکن برای بشر، در یک هویت یکپارچه، می‌باشد (ولو باطل و غلط). از عمق اندیشه‌های غلط مدرنیته با ابعاد مختلف (اعم از اومانیسیم، لیبرالیسم، سکولاریسم و دموکراسی)، فرهنگ اجتماعی، سبک زندگی و ساختارهای سیاسی و اقتصادی به وجود می‌آید و در مظاهری مثل معماری، صنعت، پزشکی و... نمود می‌یابد. همه‌ی اینها تحت یک هویت واحد است.

## ضرورت هویت واحد تمدنی

تأکید اسلام‌شناسان برجسته (مثل امام خمینی علیه السلام)، علامه طباطبایی علیه السلام، شهید مطهری علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) بر این است که باید به یک هویت واحد تمدنی دست پیدا کنیم. البته در تعبیر این بزرگان، الزاماً عنوان «تمدن» به کار نرفته است اما محتوای بیان ایشان این است که تمام ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری زندگی بشر را بر اساس اسلام بتوانیم سرپا کنیم و از مبانی ضد اسلامی (مشرکانه و اومانستی) جدا شویم.

## محور تقابل حق و باطل

نبرد حق و باطل همیشه بر محور ولایت بوده است. شاخصه‌ی جبهه‌ی حق، حرکت بر مدار حبّ ولیّ الله و دستور ولیّ الله و معنویت و اولوهیت است. جبهه‌ی باطل، دشمن ولیّ الله و مقابل اراده‌ی الهی و معنویت و تمام دستورات آسمانی است. عده‌ی زیادی از مردم به طور مستقل و منسجم (آگاهانه) نه در جبهه‌ی حق هستند و نه در جبهه‌ی باطل؛ بلکه «عوام» هستند. نکته‌ی مهم این است که کدامیک از این دو جبهه بتوانند عوام را به سمت خودشان جذب کنند. در نبردهای حق و باطل در طول تاریخ (در سطوح مختلف) هر جبهه‌ای که توانسته عوام میانی را به خودش جذب کند، عملاً غلبه پیدا کرده است. در حقیقت سرنوشت تمام نبردهای حق و باطل به دست مردم و توده‌های میانی است.

فرماندهان و سرداران جبهه‌ی باطل بر اساس منیت و انانیت (و شهوات و تمناهای مادی) حرکت می‌کنند و به این امر واقف هستند. از طرف دیگر سران و سرداران جبهه‌ی حق بر اساس تعبد و ولایت ولیّ الله عمل می‌کنند.

جبهه‌ی باطل (غرب) بعد از رنسانس (در دوره‌ی مدرنیته) توانست اندیشه‌های ضد معنویت و ضد حقیقت خود را بسط دهد و از سطح اندیشه و کتاب و آموزش به فرهنگ و سبک زندگی برساند. و امروز این بسط به ساختارهای سیاسی و اقتصادی، هنر، صنعت و تکنولوژی هم رسیده است و یک کل واحد را تشکیل داده است.

## ضرورت مقابله‌ی متوازن و هم سطح با جبهه‌ی باطل

نکته قابل توجه و تأمل در مباحث پیش رو، این است که با بروز تمدنی جبهه‌ی باطل مواجه هستیم و جبهه‌ی حق اگر بخواهد با چنین هیولای تمدنی‌ای پنجه در پنجه اندازد، نمی‌تواند خودش را در سطح فردی یا فرهنگی نگه دارد و باید به سطح تمدنی برسد. این همان بیان امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)



است که هدف جمهوری اسلامی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است. چرا که تمدن غرب در سطوح تمدنی رشد کرده و جبهه‌ی حق نمی‌تواند با سطوح فرهنگی و حتی سطوح حکومتی صرف با جبهه باطل مقابله کند.

قبل از نهضت امام خمینی علیه السلام بعضی از علمای دین، خود را به کارهای صرفاً فرهنگی راضی کرده بودند. سخن ویژه‌ی امام (به عنوان پرچمدار این اندیشه) این بود که کارهای فرهنگی، اندیشه‌ای، سبک زندگی و کلاً نرم افزاری با همه‌ی اهمیت و ضرورتش، کافی نیست. بلکه باید به سمت تمدنی حرکت کرد تا بتواند پنجه در پنجه‌ی این تمدن باطل بیافکند.

مرور آیات قرآن و روایات با توجه به این نبرد، بحثی شیرین و مفصل است و نشان می‌دهد که چقدر قرآن در این زمینه مطالب مهمی دارد.

اشاره شد که تقابل حضرت هابیل و قابیل، نبرد حق و باطل در سطح فردی بوده است. روایتی در این زمینه در تفسیر عیاشی ذیل آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی مائده آمده است که فرازی از آن در ادامه بیان می‌شود:

«ثم إن هبة الله لما دفن آدم ع أناه قابيل فقال: يا هبة الله إني قد رأيت أبي آدم قد خصك من العلم بما لم أخص به أنا- وهو العلم الذي دعا به أخوك هابيل فتقبل منه قربانه، وإنما قتلته لكيلا يكون له عقب فيفتخرون على عقبي، فيقولون نحن أبناء الذي تقبل منه قربانه- وأتم أبناء الذي ترك قربانه- و أنك إن أظهرت من العلم الذي اختصك به أبوك شيئا- قتلتك كما قتلت أخاك هابيل، فلبث هبة الله والعقب من بعده مستخفين بما عندهم- من العلم والإيمان والاسم الأكبر وميراث النبوة- وآثار العلم والنبوة حتى بعث الله نوحا، و ظهرت وصية هبة الله في ولده حين نظرنا في وصية آدم، فوجدوا نوحا نبيا قد بشر به أبوهم آدم، فأمنوا به و اتبعوه و صدقوه، و قد كان آدم أوصى هبة الله أن يتعاهد هذه الوصية عند رأس كل سنة- فيكون يوم عيدهم، فيتعاهدون بعث نوح و زمانه الذي يخرج فيه، و كذلك في وصية كل نبي حتى بعث الله محمدا صلوات الله عليه وآله»<sup>۱</sup>

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۱



در این روایت آمده است: بعد از اینکه حضرت شیث علیه السلام<sup>۱</sup> حضرت آدم علیه السلام را دفن کرد، قابیل سراغ ایشان می‌رود. در این زمان قابیل (بعد از قتل هابیل) از حضرت آدم جدا شده و در سرزمین دیگری قوم و قبیله‌ای برای خود ایجاد کرده بود. قابیل به حضرت شیث می‌گوید: «پدرم به تو همان علمی را بخشید که به هابیل هم بخشیده بود؛ همان که قربانی‌اش پذیرفته شد (و قربانی من پذیرفته نشد). من به این دلیل او را کشتم که نسلی از او پدید نیاید و در آینده بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانی‌اش قبول شد و بدینوسیله بخواهند به نسل من افتخار کنند! اگر تو آنچه از این علم داری را اظهار کنی، تو را هم مانند برادرت هابیل خواهیم کشت!»

حضرت شیث و نسل‌های بعد از ایشان هم علم خود را مخفی کرده و نبوت خود را آشکار نمی‌کردند. در واقع قابیل با قوم و قبیله‌ای که فراهم آورده بود، بعد از وفات حضرت آدم علیه السلام توانست به جبهه‌ی حق غلبه پیدا کند (و آنها مجبور به اخفای علم خود شدند). این امر تا زمانی ادامه پیدا کرد که خدا حضرت نوح علیه السلام را برانگیخت. در روایات ما حضرت نوح علیه السلام اولین منجی موعود است.

بنابراین، نبرد حق و باطل یک نبرد همیشگی در طول تاریخ است که گاهی غلبه با جبهه‌ی حق بوده و گاهی با جبهه‌ی باطل و سطوح این درگیری متفاوت بوده است؛ اما اصل آن هیچگاه منتفی نشده است.

اوج این نبرد تمدنی حق و باطل در تاریخ، در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که می‌توان از این زاویه تاریخ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام را بررسی کرد.

نهضت امام خمینی علیه السلام حلقه‌ای از حلقات این نبرد است (که گذشته‌ای با این عظمت و آینده‌ای ان شاء الله همراه با پیروزی خواهد داشت). با ظهور حضرت مهدی (عج)، این سلسله نبردهای حق و باطل به پیروزی نهایی‌اش می‌رسد. در این

۱. خداوند متعال به جای حضرت هابیل، فرزند دیگری به نام شیث به حضرت آدم عطا می‌کند که جانشین و پیامبر بعد از ایشان باشد. لقب ایشان هبة الله (هدیه‌ی خداوند) است.



حلقه، هرکس باید مأموریت خود را بداند. در مباحث آینده «طرح راهبردی» امام و رهبری (که این نبرد را از گذشته به آینده وصل می‌کند و زمینه ساز ظهور است) ارائه خواهد شد.

## تحقق ظهور از مسیر تمدن

اشاره کردیم که نبرد حق و باطل در عصر حاضر، نبردی تمدنی است و طرح حضرت امام برای این نبرد یک طرح تمدنی بود. در ادامه، این طرح تمدنی تبیین می‌شود. طرحی که امامین انقلاب اسلامی به دنبال آن هستند، یک طرح عملیاتی برای ظهور حضرت بقیة الله (عج) است. در واقع مهم‌ترین وظیفه‌ای که جبهه‌ی حق در هر عصری دارد، تمرکز بر نصرت امام (به عنوان محور و رهبر جبهه‌ی حق) است. بنابراین در این عصر که رهبر جبهه‌ی حق در غیبت به سر می‌برد، بزرگترین نصرتی که می‌توان به آن حضرت داد، زمینه سازی برای ظهور ایشان است. هدف طرح راهبردی امام و رهبری هم تحقق همین امر است.

## بیانات رهبر معظم انقلاب درباره‌ی تمدن

در ادامه به برخی بیانات امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) را به عنوان مستند ادعای مذکور اشاره می‌کنیم:

رهبر معظم انقلاب (دامت برکاته) می‌فرماید:

«خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است. این یک پاسخ کلی و قابل توضیح و تشریح. البته این که در مقابل تمدن کنونی بشر - یعنی تمدن مادی غرب - میتواند تمدن دیگری مطرح شود یا نه و این تمدن برای پیدایش خود و سپس برای ماندگاری و استواری خود، از چه عناصر و از چه عواملی کمک خواهد گرفت، در این باره سخنها هست. اگر شما به بلندگویان تمدن کنونی غرب مراجعه



کنید، آنها خواهند گفت تمدن مادی غرب ابدی و تغییرناپذیر است. از اوایلی که این تمدن اوج گرفته بود - یعنی از قرن نوزدهم میلادی - بحث معارضه‌ی سنت و مدرنیته را مطرح کردند. یعنی همه‌ی آنچه که این تمدن تقدیم بشریت می‌کند، چیزهای مدرن و نو و تازه و اجتناب‌ناپذیر و جذاب و خواستنی است و هر چه در مقابل آن است، این سنت است، این منسوخ است، این قدیمی است، این زوال‌پذیر است. این بحث را شما امروز هم گاهی در برخی از محافل روشنفکری ما می‌بینید؛ اما این بحث نوبی نیست؛ این بحث قرن نوزدهمی دنیای غرب است که ادامه پیدا کرده است؛ با این هدف که تمدن غرب در راه خود، همه‌ی فرهنگ‌ها را، همه‌ی تمدن‌ها را، همه‌ی زیرساخت‌های مدنی را، همه‌ی روابط انسانی و اجتماعی را، همه‌ی آن چیزی را که تمدن غرب آن را نمی‌پسندد، از سر راه خود بردارد و حاکمیت مطلق خود را با پشتوانه‌ی قدرت مادی و سرمایه‌داری از یک سو، قدرت نظامی و سیاسی از یک سو، قدرت رسانه‌ای از یک سو، ابدی کند.

بی‌شک تمدن اسلامی می‌تواند وارد میدان شود و با همان شیوه‌ای که تمدن‌های بزرگ تاریخ توانسته‌اند وارد میدان زندگی بشر شوند و منطقه‌ای را - بزرگ یا کوچک - تصرف کنند و برکات خود یا صدمات خود را به آنها برسانند، این فرآیند پیچیده و طولانی و پرکار را ببینید و به آن نقطه برسید. البته تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیة اللہ ارواح‌فداه است. در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد.

این نظام اسلامی، نظامی است که یک خط حرکت معقول و منطقی برای خود تصویر کرده است. این سیری نیست که بتواند متوقف شود؛ این سیری هم نیست که مراحل گوناگونی که در آن هست، برای آن دائمی و ابدی باشد. یک حرکت تکاملی است. از آغاز انقلاب اسلامی این حرکت به وجود آمد؛ این برق در این نقطه از عالم درخشید؛ چشم‌هایی را خیره کرد؛ بعد هم این توفیق را پیدا کرد که نظام اسلامی را به وجود



بیاورد؛ این نظام اسلامی هم از آغاز تشکیل، با چالش‌های خود، با مشکلات خود، با امکانات خود، حرکتی را آغاز کرده است و پیش می‌رود. این خط اگر با جدیت، با پشتکار، با شناخت آنچه که لازم است، با عمل به آنچه که وظیفه است، ادامه پیدا کند، سرنوشت حتمی عبارت است از این که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه‌ی عظیمی از دنیا، پرتو خود را بگستراند. نه به معنای این که لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند؛ نه. معنایش این نیست؛ بلکه تمدن بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دل‌های نسل‌های نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می‌فهمند و درک می‌کنند. به معنای رساندن یک پیام است به دل‌ها، تا بتدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند. این امری است که شدنی است. با وضعی که امروز من در کشورمان مشاهده می‌کنم، با ریشه‌های عمیقی که تفکر اسلامی در کشور ما دارد، با حرکت بسیار وسیع و گسترده‌ای که از اوّل انقلاب در راه تعمیق این اندیشه آغاز شده است و امروز به جاهای خوبی هم رسیده است، به نظرم میرسد که این آینده برای نظام اسلامی، یک آینده‌ی قطعی و اجتناب‌ناپذیر است.»<sup>۱</sup>

معظم له قبل از سال ۱۳۷۹ کمتر از واژه‌ی «تمدن» استفاده می‌کردند و بیشتر به عبارت قرآنی «حیات طیبه» اشاره می‌نمودند. (بعد از سال ۱۳۷۹ استفاده از واژه‌ی تمدن در بیانات شان بسیار تکرار شده)

در بیانات دیگری می‌فرمایند:

«ملت ما به فضل پروردگار خواهد توانست حیات طیبه‌ی اسلامی را که دنیا و آخرت و ماده و معنا و علم و عبادت و رفاه در آن جمع شده است، به وجود آورد.»<sup>۲</sup>

۱. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۴/۷/۱۳۷۹

۲. بیانات در دیدار ائمه‌ی جمععی سراسر کشور ۱۲/۴/۱۳۶۸



تعبیر ایشان نشان می‌دهد که تمام ابعاد نرم افزاری و سخت افزاری باید لحاظ شود. در بیان دیگر فرمودند:

«هدف از همه‌ی این مبارزاتی که ملت ایران به رهبری امام بزرگوار انجام داد تا انقلاب به پیروزی رسید، و همه‌ی تلاش‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب در این کشور انجام شد، تشکیل حیات طیبه‌ی اسلامی بود.»<sup>۱</sup>

«حیات طیبه» واژه‌ی قرآنی تمدن نوین اسلامی است. تعبیر تمدن در زبان بین‌المللی شناخته شده است. مثلاً در زبان انگلیسی (civilization) و در عربی (هزاره) گفته می‌شود. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بر این محتوا (با تعابیر مختلف) تأکید ویژه داشته اند.

در بیان دیگری می‌فرمایند:

«جوهر ایستادگی و مقاومت در یک ملت، جوهر نفیس و گرانقدری است. با همین جوهر است که ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی، با کمک‌های معنوی غیبی و با ادعیه‌ی زاکیه و هدایت‌های معنوی ولیّ اللّٰه الاعظم ارواح‌افزاده خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سربلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. این، آینده قطعی شماسست. جوانان، خودشان را برای این حرکت عظیم آماده کنند. نیروهای مؤمن و مخلص، این را هدف قرار دهند.»<sup>۲</sup>

همچنین می‌فرمایند:

«اردوگاه شرق چپ فرو ریخت و بلوک غرب فقط با خشونت و جنگ و خدعه بر سر پا مانده و عاقبت خیری برای آن متصور نیست. گذشت زمان به زیان آنها و به سود جریان اسلام است. هدف نهائی را باید امت واحده‌ی اسلامی و ایجاد تمدن

---

۱. بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم و میهمانان خارجی مراسم دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی

۱۳۶۸/۱۱/۱۲

۲. بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا ۱۳۷۶/۵/۲۹



اسلامی جدید بر پایه‌ی دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد.»<sup>۱</sup>

در بیان دیگری فرمودند:

«هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.»<sup>۲</sup>

بیان دیگری هم دارند که در این زمینه بسیار کلیدی است و در آن به بحث ظهور امام زمان (عج) هم اشاره دارد:

«اگر شما ملت عزیز ما، شما جوانهای خوش‌روحیه و پرتوان و عازم، در این راهی که دارید می‌روید، ایستادگی کنید، شک نکنید که در زمان خود، در زمان متناسب، تمام آمال و آرزوها و داعیه‌ها و شعارهای ملت ایران نه فقط نسبت به خود این کشور، بلکه نسبت به دنیای اسلام و امت اسلامی و جامعه‌ی بشری تحقق پیدا خواهد کرد. هر کاری دوره‌ای دارد، زمانی دارد؛ در زمان متناسب خود، این آرزوها تحقق پیدا خواهد کرد. ملت ایران به آن نقطه‌ای که مورد نظر اوست، به دنبال آن حرکت کرده است، اهتمام ورزیده است، خواهد رسید؛ راهش مقاومت کردن است. آن وقت چه اتفاقی می‌افتد؟ مسیر تاریخ دنیا تغییر پیدا خواهد کرد؛ مسیر تاریخ عوض خواهد شد. امروز مسیر تاریخ، مسیر ظلم است؛ مسیر سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است؛ یک عده در دنیا سلطه‌گرند، یک عده در دنیا سلطه‌پذیرند. اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطه‌ی موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد؛ زمینه‌ی ظهور ولی‌امر و ولی‌عصر (ارواحنا له الفداء) آماده خواهد شد؛ دنیا وارد یک مرحله‌ی جدیدی خواهد شد. این بسته به عزم امروز من و شماست، این بسته به معرفت امروز من و شماست.»<sup>۳</sup>

۱. بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۶/۲۶

۲. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

۳. بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۹۱/۱۰/۱۹

طبق بیاناتی که از رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) ذکر کردیم، روشن می‌شود که نقطه‌ی موعود انقلاب، تمدن نوین اسلامی است. در این بیان، ایشان می‌فرمایند اگر به این نقطه برسیم، زمینه‌ی ظهور حضرت ولیّ عصر (عج) فراهم شده و مسیر تاریخ عوض خواهد شد. این تعبیر مهمی است؛ از آن جهت که تمدن نوین اسلامی (که معظم له به آن تأکید فراوان دارند) تمدن در عصر غیبت است که زمینه ساز ظهور و رسیدن به تمدن نهایی توحیدی حضرت بقیة الله الاعظم (عج) است.

بیاناتی از امام راحل علیه السلام هم در مورد تمدن اسلامی ذکر خواهیم کرد:

### بیانات امام خمینی علیه السلام در مورد تمدن اسلامی

حضرت امام در وصیت نامه خود می‌فرمایند:

«و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان پیاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.»<sup>۱</sup>

تعبیر امام با عنوان «یک دولت اسلامی» دقیقاً به مفهوم تمدن نوین اسلامی اشاره دارد. در واقع تحقق یک دولت اسلامی در کنار جمهوری‌های آزاد و مستقل،

۱. وصیت نامه‌ی الهی سیاسی امام خمینی علیه السلام.



در عمل همان تمدن اسلامی است.

امام می فرماید چطور اتحاد جماهیر شوروی توانست بر اساس فکر کمونیستی یک تمدن کمونیستی و متشکل از جمهوری های متعدد تحت هویت واحد شکل دهد و ما نتوانیم؟

اتحاد جماهیر شوروی از کشورهای زیادی تشکیل شده بود. همانند اتحادی که در اروپا شکل گرفته با عنوان «اتحادیه ی اروپا». یک هویت واحد و اتحاد تمدنی با ابعاد نرم افزاری و سخت افزاری آن و حتی دارای واحد پول مشترک است.

این بیان، تصویر ساده و واضحی از تمدن، بدون درگیر شدن با اصطلاحات پیچیده، ارائه می دهد. «یک دولت اسلامی با جمهوری های آزاد و مستقل» بدین معناست که ضمن احترام به مرزهای جغرافیایی و استقلال کشورها (به گونه ای که احساس نشود کشوری در کار کشور دیگر دخالت می کند)، می توان یک هویت واحد را بر آنها حاکم کرد. برای مثال تعدادی از کشورهای اسلامی (نه همه) با هم اتحادی تمدنی پیدا کنند و یک دولت واحد (به بیان امام) داشته باشند که در زمینه های سیاسی و اقتصادی و نرم افزاری (علم و سبک زندگی) اراده ی واحدی دارند. امام علیه السلام به مسئله ی «وحدت» تکیه می کنند که در دویست، سیصد سال اخیر، جبهه ی باطل به همین وسیله توانسته خودش را به شکل تمدن گسترش دهد.

### نمونه هایی از اتحاد تمدنی در دنیا

مثال دیگر این اتحادهای جبهه ی باطل ایالات متحده آمریکا (United States of America) یا به اختصار (USA) است. یا در مورد انگلیس (The United Kingdom) که مخفف (UK) یا کشورهای مشترک المنافع است. جبهه ی باطل متوجه این امر شده که با اتحاد عمیق و همه جانبه می تواند قدرت را بدست بگیرد؛ چرا جبهه ی حق این کار را نکند؟





### وحدت؛ مقدمه‌ی اتحاد تمدنی

وحدت شیعه و سنی (که در توصیه‌های بزرگان جبهه‌ی حق بسیار مورد تأکید است) با معنای صحیح خود، گام اول در مسیر آن اتحاد تمدنی است. البته این به معنای انکار اعتقادات، تاریخ و هویت مذاهب مختلف (به نفع دیگری) نیست. بلکه منظور، اتحاد بر اساس قدرت واحد اسلام در تمام ابعاد است. آنچه امروز به عنوان «جبهه‌ی مقاومت» از آن یاد می‌شود، تصویری مینیاتوری و اولیه (البته بیشتر در جنبه‌های نظامی و تا حدی اقتصادی و سیاسی) از آن اتحاد تمدنی است و هنوز در جنبه‌های نرم افزاری (علم و رسانه و سبک زندگی و...) این اتحاد به وجود نیامده که بتوان از آن به عنوان اتحاد تمدنی یاد کرد. ولی در همین اندازه که ایران و عراق و لبنان و برخی کشورهای دیگر تا حدی متحد شده‌اند، اثرات بزرگی به جا گذاشته و توانسته با تمدن باطل پنجه در پنجه شود.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در بیانی می‌فرمایند که ما اعتراف می‌کنیم درصد بسیاری کمی از اسلام را بعد از انقلاب توانستیم اجرا کنیم. اما ببینید همین اندازه از اجرای اسلام چقدر به جبهه‌ی باطل و دشمنان حق و حقیقت آسیب زده است! اگر بتوانیم این درصد را دو برابر کنیم، (مثلاً پنجاه درصد اسلام را اجرا کنیم) ببینید چه اتفاقی می‌افتد!

اینکه صحبت از تمدن نوین اسلامی می‌کنیم، منظور تحقق تمدن با تمام جوانب آن نیست؛ بلکه اگر در ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری تا حدی در بین مسلمین اتحاد ایجاد شود و گامی در جهت یک تمدن برداشته شود، بزرگترین ضربه‌ها به جبهه‌ی باطل وارد می‌شود.

طرح اصلی نهضت امام علیه السلام هم از ابتدا همین بوده است. مشهور است که از همان سال ۱۳۴۱ (اوائل نهضت) امام می‌فرمودند ما سه هدف داریم:

۱. بیرون کردن شاه



۲. استقرار حکومت اسلامی

۳. زمینه سازی ظهور حضرت بقیة الله (عج)

در بیان دیگری هم می فرمایند:

«هدف را باید در نظر داشت. هدف اسلام است؛ استقلال مملکت است؛ طرد

عَمال اسرائیل است؛ اِتِّحاد با کشورهای اسلامی است.»<sup>۱</sup>

یعنی از همان ابتدای نهضت و مستقر بودن شاه در مملکت و مشکلات فراوان

در شرایط خاص نهضت، امام صحبت از اتحاد با کشورهای اسلامی به میان می آورند.

در بیان دیگری می فرمایند:

«ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال

مهیما هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد

ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم،

هم پیمانی با تمام دُول اسلامی است در سراسر جهان؛ مقابل صهیونیست،

مقابل اسرائیل، مقابل دُول استعمارطلب، مقابل کسانی که ذخایر این ملت فقیر

را به رایگان می برند و ملت بدبخت در آتش فقر و بیکاری و بینوایی می سوزد. در

حضور چهره های رنگ پریده از گرسنگی و بینوایی دائماً دولتها دم از ترقی و

پیشرفت های اقتصادی می زنند.»<sup>۲</sup>

در این بیان هم امام از همان ابتدای نهضت بر وحدت مسلمین و مقابله

صهیونیست ها تأکید دارند.

اینکه چرا تمدن، تنها مسیر ظهور حضرت بقیة الله (عج) است، در مباحث

۱. سخنرانی در جمع دانشجویان و طلاب ۱۳۴۳/۱/۲۱/صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۶۷

۲. اعلامیه مشترک آیات عظام به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۳/۳/۱۵/صحیفه امام، ج ۱،

بعدی به آن اشاره می‌شود.

### تمدن؛ تنها مسیر ظهور

در رابطه با ضرورت دستیابی به تمدن نوین اسلامی برای داشتن قدرت مقابله با جبهه‌ی باطل و دیدگاه‌های امامین انقلاب اسلامی در این زمینه، مطالبی بیان شد. در مباحث پیش رو با عنایت به مباحثی که در مورد تمدن اسلامی گذشت، نگاهی نو به روایات مربوط به مهدویت و علائم ظهور خواهیم داشت. در واقع با نگاه راهبردی که امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) دارند، به بازخوانی آیات و روایات مرتبط با مهدویت و اساساً به فلسفه‌ی تاریخ شیعه خواهیم پرداخت.

### بازخوانی آیات و روایات پیرامون ظهور

در روایاتی که پیرامون ظهور وجود دارد، به صورت تفصیلی مطالبی در مورد نشانه‌های ظهور گفته شده که مثلاً پنج نشانه از آنها، نشانه‌های قطعی است. به دو شکل می‌توان به این روایات نگاه کرد: این روایات چه وظایفی را برای امروز ما تعریف می‌کنند؛ و نگاه دیگر اینکه صرفاً علائمی بیان می‌شود که بتوان با تحقق آنها به وقوع ظهور اطمینان حاصل کرد.

برای مثال یکی از نشانه‌های ظهور این است که حضرت زمانی تشریف می‌آورند که جنگی در دنیا در جریان است. با توجه به اینکه بنا نیست امام زمان (عج) به وسیله‌ی معجزه کار را پیش ببرند. بنابراین لازم است قبل از ظهور، قومی (به عنوان قوم زمینه ساز) از جهت نیروی انسانی جنگی (اعم از سربازان و سرداران) و تجهیزات و تسلیحات جنگی، جبهه‌ی حق را به نقطه‌ی خوبی از قدرت رسانده باشد تا حضرت بقیة الله (عج) امکان غلبه‌ی بر دشمن را در این عظیم‌ترین تقابل جبهه‌ی حق و جبهه‌ی باطل داشته باشند. اگر روایات اینطور بیان شده بود که حضرت بعد از ظهور مثلاً پنجاه سال اقدام



به کار فرهنگی و کادرسازی می‌کنند و بعد جنگ می‌کنند، طبیعتاً اقتضائات متفاوتی داشت. اما ظهور در شرایطی که جنگی واقع شده و جبهه‌ی باطل به شدت پیشروی هم می‌کند شرایطی است که باید از قبل نسبت به آن تدبیر کرد.

روایات متعددی نقل شده که به قومی زمینه ساز اشاره دارد که هم به مشرق زمین، هم به ایران و هم به طور خاص به قم به عنوان خاستگاه آن اشاره شده است (که به جهت سندی قابل بحث و بررسی است). اما کثرت این روایات (با تفاوت تعبیر) تواتری اجمالی را حاصل می‌کند که یک قوم زمینه ساز ظهور خواهیم داشت.

بعضی از این روایات را آیت الله ری شهری علیه السلام را در کتاب اهل بیت علیهم السلام (چاپ دارالحدیث) جمع کرده‌اند که مجموعه‌ای روایی مرتبط با اهل بیت علیهم السلام است و در بخشی با عنوان «الممهدون لدولتهم» بعضی از این روایات آنجا جمع شده است.

آقای اسماعیل شفیعی سروسستانی (مؤسسه‌ی موعود) کتابی با عنوان «دانشستان سرزمین‌های درگیر در واقعه شریف ظهور» چاپ کردند که البته بررسی سندی یا دلالتی دقیق در آن صورت نگرفته و صرفاً جمع آوری شده است.

در بیانات علمای ما هم به این ضرورت اشاره شده است. برای مثال استاد شهید مطهری علیه السلام در کتاب «قیام و انقلاب مهدی» (که قبل از انقلاب مطالب آن بیان شده) از دولت حقی صحبت می‌کنند که در زمان غیبت شکل می‌گیرد و تا ظهور ادامه دارد و برای آن زمینه سازی می‌کند.<sup>۱</sup> آیت الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله) در کتاب «حکومت جهانی مهدی» (تألیف شده در یک سال قبل از انقلاب) توضیحاتی در این زمینه دارند و تصریح می‌کنند که بنا نیست کار حضرت ولی عصر (عج) با معجزه

۱. «در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ادامه پیدا می‌کند و چنان که می‌دانیم بعضی از علمای شیعه که به برخی از دولتهای شیعی معاصر خود حسن ظن داشته‌اند، احتمال داده‌اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت همان سلسله دولتی باشد.» / مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، ص ۵۸ / مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۴۰



پیش رود. آیت الله سبحانی (حفظه الله) در کتاب معروف «محاضرات»، ذیل بحث مهدویت، ضمن توضیحاتی در مورد ظهور امام زمان (عج) شروطی را برای آن می‌شمارند که از جمله‌ی آنها آمادگی جهانی، تکامل صنایع و لشکر انقلابی جهانی است. علامه جوادی آملی (حفظه الله) در کتاب «امام مهدی، موجود موعود» تصریح دارند که انقلاب اسلامی هدفی جز زمینه سازی برای ظهور ندارد.

تأکید همه‌ی این بزرگان بر این است که اولاً بنا نیست حضرت بقیة الله (عج) با معجزه های خاص (مثلاً با اشاره ای تمام لشکر دشمن نابود شود) بر جبهه‌ی باطل پیروز شوند؛ و اگر چنین بنایی وجود داشت، همه‌ی ائمه علیهم السلام می‌توانستند چنین کاری کنند و نیاز به صبر تا ظهور خاتم الاوصیاء نبود.

در روایات آمده که تا خون و عرق شما با هم مخلوط نشود (کنایه از شدت سختی و زحمت جبهه‌ی حق) به استقرار حکومت حضرت نمی‌رسیم:

«أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ يُقَمُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: ذُكِرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَّاعِ فَقَالَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْحَى بِالْأَمْنِكُمْ يَوْمِيذٍ قَالُوا وَ كَيْفَ قَالَ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمًا لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَ الْعَرَقُ وَ التَّوْمَ عَلَى السُّرُوجِ وَ مَا لِنَاسِ الْقَائِمِ إِلَّا الْعَلِيطُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ»<sup>۱</sup>

در احادیث دیگری ذکر شده است که جنگ های ابتدای ظهور چندین ماه به طول می انجامد و حتی بیان شده که جنگی بین مسیحیان طرفدار امام زمان (عج) (به رهبری حضرت مسیح علیه السلام) و مسیحیان طرفدار جبهه‌ی باطل؛ و جنگی بین مسلمانان حضرت با مسلمانان ظاهری (که دشمن حضرت هستند) به فرماندهی شخص حضرت ولی عصر (عج) شکل می‌گیرد.<sup>۲</sup>

۱. ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبة نعمانی، ص ۲۸۵

۲. یکی از این روایات: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ ع يَقُولُ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُتْنٌ مِنْ



روایات مربوط به مهدویت، پر دامنه و مفصل است. نکته ی مهم این است که رویکرد راهبردی به این روایات مورد توجه قرار گیرد تا با توجه به چنین آینده ای، چگونه می توانیم امروز به سمت آن حرکت کنیم؟ رویکرد راهبردی امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) این است که آن جنگ نهایی، نیازمند یک لشکر قوی پنجه، مسلح به سلاح های مناسب (اعم از سخت و نرم) است و اینها با کار فرهنگی صرف حاصل نمی شود. شرط مشهوری که برای ظهور بیان شده (آمدگی عمومی جهانی) را اگر دقیق نگاه کنیم، جز از طریق ساخت یک نمونه ی موفق اسلامی که بتواند اسم و رسم حضرت را به جهان معرفی کند، محقق نمی شود. در واقع باید وارد تمام جزئیات شد؛ چرا که تنها تألیف کتاب و کار رسانه ای کافی نیست؛ بلکه یک تمدن می تواند توجه عموم مردم جهان را به خود معطوف دارد. دستیابی به همه ی ملزومات ظهور (اعم از سرباز و لشکر و سلاح و...) جز از راه استقامت تمدنی امت اسلام (با تحقق یک تمدن زمینه ساز) میسر نیست.

لازم به ذکر است این امر قطعی نیست که ایران فعلی و انقلاب اسلامی همان قوم زمینه ساز باشند؛ چراکه خداوند به هیچ وجه، تضمین و چک سفید امضایی به کسی نداده است (به تعبیر مرحوم آیت الله بهجت علیه السلام). این امر بستگی به عمل مردم ایران دارد. البته باید نسبت به آن امید داشت و از دعا و تضرع برای تحقق آن غافل نشد. در صورت کوتاهی ما، قوم و نسل دیگری این وظیفه را به عهده بگیرند و زمینه ساز ظهور شوند.

---

أَرْبَعَةَ أَنْبِيَاءَ سُنَّةً مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةً مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةً مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةً مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَعُلْتُ مَا سُنَّةُ مُوسَى قَالَ حَائِفٌ يَتَرَقَّبُ قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى فَقَالَ يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى قُلْتُ فَمَا سُنَّةُ يُوسُفَ قَالَ السَّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ صَفَأَ إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ يَصْعُقُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجًا هَرْجًا حَتَّى رَضِيَ اللَّهُ قُلْتُ فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا اللَّهِ قَالَ يُلْقِي اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ» / ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغيبة نعمانی، ص ۱۶۴-۱۶۵



در ادامه بیاناتی از رهبر معظم انقلاب در این زمینه بیان می‌شود. نوع نگاه ما به امامین انقلاب اسلامی، در تعاملی که با ایشان و توجه به بیانات‌شان، مؤثر است. اینکه ایشان را عالم و مرجع دینی ببینیم یا یک رهبر سیاسی یک کشور، قطعاً متفاوت است. اگر با نگاهی که در این مباحث بیان شد نگاه کنیم، در واقع باید ایشان را فرماندهی یک نبرد تمدنی حق و باطل در عصر غیبت دانست.

صحنه‌ای که مقابل امامین انقلاب قرار دارد، باعث شد نظریه‌های بلند تمدنی ارائه دهند و نهضتی را آغاز کرده و ادامه دهند تا نهایتاً در اتاق جنگ تمدنی حق و باطل قرار بگیرند و وظیفه‌ی سنگین زمینه‌سازی ظهور را بر دوش خودشان احساس کنند. ایشان در راستای عملیاتی کردن طرح راهبردی خود، تلاش دارند همت‌های جهان اسلام را در مسیر عظیم‌ترین نبرد عصر غیبت (نبرد امروز با استکبار و نبرد تمدنی حق و باطل) است. وقتی ناظر به این نگاه بیانات ایشان را بررسی کنیم، خواهیم دید که ابعاد مختلف این نبرد را ترسیم می‌کنند. کأن امامین انقلاب اسلامی در یک اتاق فرماندهی قرار دارند که بر اساس یک کالک جنگی و لشگرهای مختلفی که در اختیار دارند (اعم از حوزه، دانشگاه، صداوسیما، دولت و...) تلاش دارند این لشگرها را به سمت میدان بزرگ نبرد تمدنی حرکت دهند.

در واقع برای دستیابی به تمدن، ما به همه چیز نیاز داریم. این سخن که گفته شود: «می‌خواهم کار فعلی خود را رها کنم و سراغ تمدن سازی بروم» حرفی کاملاً غلط و ناشی از عدم شناخت تمدن است. تمدن، رشد یک جامعه حول محوری مشخص، در همه‌ی ابعاد است. یعنی هر فردی در هر موقعیت شغلی و مسئولیتی، می‌تواند به فعالیت خود جهت‌گیری تمدنی بدهد؛ به شرطی که فرمایشات امام راحل علیه السلام و رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) را از این زاویه بررسی کند.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌فرماید:

«اعتقاد به مهدویت و به وجود مقدس مهدی موعود ارواحنافداه، امید را در دلها زنده



می کند. هیچ وقت انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی شود. چرا؟ چون می داند یک پایان روشن حتمی وجود دارد؛ برو برگرد ندارد. سعی میکند که خودش را به آن برساند. پس، عقیده این است. البته وقتی نتوانستند این عقیده را از مردم بگیرند، می کوشند آن را در ذهن های مردم خراب کنند. خراب کردن این عقیده چگونه است؟ به این صورت است که بگویند امام زمان (عج) می آید و همه کارها را درست میکند! این، خراب کردن عقیده است. این، تبدیل کردن موتور محرک به یک چوب لای چرخ است؛ تبدیل کردن یک داروی مقوی، به یک داروی مخدر و خواب آور است. امام زمان (عج) می آید انجام میدهد، یعنی چه؟! امروز تکلیف شما چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی شود شروع کرد! جامعه ای می تواند پذیرای مهدی موعود ارواحنافداه باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، و الا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می شود. چه علتی داشت که بسیاری از انبیای بزرگ اولی العزم آمدند و نتوانستند دنیا را از بدی ها پاک و پیراسته کنند؟ چرا؟ چون زمینه ها آماده نبود. چرا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام در زمان خودش؛ در همان مدت کوتاه حکومت - با آن قدرت الهی، با آن علم متصل به معدن الهی، با آن نیروی اراده، با آن زیبایی ها و درخشندگی هایی که در شخصیت آن بزرگوار وجود داشت و با آن توصیه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او - نتوانست ریشه بدی را بخشکاند؟ خود آن بزرگوار را از سر راه برداشتند! «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله». تاوان عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام، جان امیرالمؤمنین بود که از دست رفت! چرا؟ چون زمینه، زمینه نامساعد بود. زمینه را نامساعد کرده بودند. زمینه را زمینه دنیاطلبی کرده بودند! آن کسانی که در اواخر یا اواسط حکومت علوی مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام صف آرایی کردند کسانی بودند که زمینه های دینی شان زمینه های مستحکم و ماده غلیظ متناسب دینی نبود. عدم آمادگی، این طور فاجعه به بار می آورد! آن وقت اگر امام زمان





علیه الصلوة والسلام در یک دنیای بدون آمادگی تشریف بیاورند، همان خواهد شد! باید آمادگی باشد. این آمادگی چگونه است؟ این، همانی است که شما نمونه‌هایی از آن را در جامعه خودتان مشاهده می‌کنید. امروز در ایران اسلامی چیزهایی از درخشندگی‌های معنوی وجود دارد که در هیچ‌جای دنیا نیست.»<sup>۱</sup>

در بیان دیگری می‌فرمایند:

«ما آن وقتی میتوانیم حقیقتاً منتظر به حساب بیاییم که زمینه را آماده کنیم. برای ظهور مهدی موعود (ارواحنافداه) زمینه باید آماده بشود؛ و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است. همان طور که عرض کردم، فرموده‌اند: «والله لتمدحن» و «والله لتغرلن»؛ این تمحیص و این امتحان بزرگ که مریدان و شیعیان ولی عصر (ارواحنافداه) با آن مواجه هستند، همان امتحان تلاش برای حاکمیت اسلام است. برای حاکمیت اسلام باید کوشش کنید؛ ملت بزرگ ما این یک قدم را برداشتند.»<sup>۲</sup>

مجموعاً نگاه امامین انقلاب (که در این زمینه بیانات زیادی از امام خمینی علیه السلام هم هست) نگاه‌شان به ملت ایران و تمام کشورهای اسلامی، بلکه به تمام مستضعفین جهان، نگاهی در جهت حرکت تمدنی برای زمینه‌سازی ظهور امام زمان (عج) است. توصیه‌های رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) به نهادهای مختلف (از حوزه علمیه گرفته تا دولت) را هم نباید مطالبی پراکنده و اقتضایی و مربوط به شرایط همان زمان دانست؛ بلکه ایشان مبتنی بر مسیر حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی توصیه‌های خود را در هر زمان می‌فرمایند. اگر مثلاً به علما و مبلغین توصیه به هجرت می‌کنند، در همان پازل تمدن‌سازی قرار دارد. کأنّ یک پازل هزار قطعه در هزار قطعه پیش روی ایشان قرار دارد که ایشان پر کردن آن را بر مبنای تمدن‌سازی

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان ۱۳۷۶/۹/۲۵

۲. بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۷۰/۱۱/۳۰



اسلامی انجام می‌دهند.

اگر بتوان هندسه‌ی مکتب امام علیه السلام را (با مبانی آن) به خوبی شناخت، می‌توان دستگاه تصمیم‌گیری امام و رهبری و چگونگی برنامه‌ریزی ایشان را فهم کرد. یعنی اگر در سه لایه‌ی جهان بینی توحیدی، ایدئولوژی اسلام ناب و نهایتاً اقامه‌ی تمدنی عصر حاضر، تمام ابعاد این مکتب را درک کنیم، می‌توان به یک ترسیم علمیاتی و طرح راهبردی برسیم.

## فصل پنجم

### مکتب سیاسی – اجتماعی امام خمینی رحمته الله علیه

#### استاد حجت الاسلام دکتر حسین بغدادی

- ❖ دانش آموخته و مدرس حوزه علمیه قم
- ❖ عضو هیئت اندیشه ورز دبیرخانه گام دوم انقلاب اسلامی جامعه مدرسین
- ❖ محقق و پژوهشگر حوزه انقلاب اسلامی
- ❖ عضو هیئت اندیشه ورز معاونت پژوهش موسسه انقلاب اسلامی



## مقدمه

مبحث «تقابل تمدنی جبهه‌ی حق و باطل» به عنوان مقدمه‌ی بحث «مکتب سیاسی-اجتماعی امام خمینی (علیه السلام)» ارائه گردید.<sup>۱</sup> در مباحث این درسنامه به تبیین مکتب سیاسی-اجتماعی امام (علیه السلام) خواهیم پرداخت. به باور ما، مکتب امام خمینی (علیه السلام) تنها مسیر وحدت امت اسلام، تشکیل تمدن اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت بقیة الله الاعظم (عج) است.

## ساحت‌های سه‌گانه شناخت مکتب امام (علیه السلام)

برای شناخت مکتب امام (علیه السلام) باید در سه سطح جهان‌بینی، ایدئولوژی و استراتژی به تبیین آن پرداخت. مکتب امام (علیه السلام) عنوان جامعی برای اندیشه‌ها، راهبردها و تمام نیازهای این عصر است (که به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) عصر امام خمینی (علیه السلام) نام دارد<sup>۲</sup>) و شخصیت‌هایی همچون استاد شهید مطهری (علیه السلام)، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی (علیه السلام) و رهبر معظم

---

۱. این بحث به عنوان یکی از درسنامه‌های بسته‌ی آموزشی مکتب امام خمینی (علیه السلام) ارائه و تدوین شده است.  
۲. «این عصر را باید «عصر امام خمینی» نامید و ویژگی آن، عبارت است از بیداری و جرأت و اعتماد به نفس ملتها در برابر زورگویی ابرقدرتها و شکستن بت‌های قدرت ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسان‌ها و سربرآوردن ارزشهای معنوی و الهی.» / پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۶۹/۳/۱۰



انقلاب (حفظه الله) بسط دهنده‌ی تمام یا بخشی از مکتب امام (ع) هستند. رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) به خوبی مکتب امام (ع) را در سه ساحت ذکر شده (جهان بینی، ایدئولوژی و استراتژی) توضیح داده اند. فلذا مکتب امام (ع) را نباید صرفاً در ساحت جهان بینی بررسی کرد.

مجموعه‌ای از اصول اعتقادی (از توحید، نبوت و معاد گرفته تا انسان شناسی و جهان شناسی) را «جهان بینی» می گویند. جهان بینی، ساحت ریشه‌ای و بنیادین مکتب امام (ع) است. البته ویژگی مهم این مکتب، امتداد جهان بینی و اعتقادات اسلامی به ساحت اجتماع، سیاست و تمدن است که این عرصه ذیل عنوان «ایدئولوژی» قرار می گیرد. اینکه توحید تکلیف جامعه را در زمینه‌های مختلف مثل ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره را مشخص می کند به عنوان ایدئولوژی شناخته می شود. هر دو لایه‌ی جهان بینی و ایدئولوژی در سطح اندیشه، تئوری و نظر هستند که لازم است اقامه شده و تحقق پیدا کنند. اینجا سطح سوم از مکتب امام (ع) که استراتژی اقامه‌ی مکتب است، خود را نشان می دهد. در واقع مکتب امام (ع) از توحید تا تمدن (یعنی از عمق فهم توحیدی از عالم، نگاه توحیدی به هستی تا تحقق توحید در صحنه‌ی اجتماع (هندسه‌ی اجتماعی) و پی‌ریزی یک تمدن اسلامی) امتداد یافته است.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) به این سه سطح از مکتب امام (ع) اشاره کرده اند: «امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحوّل کرد؛ امام بنیان‌گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه‌ی این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه‌ی راه، درست شناخته بشود؛ بدون اینکه امام را درست بشناسیم - به معنای شناخت اصول امام - این نقشه‌ی راه، شناخته نخواهد شد. بدیهی است بحث ما بر مبانی فکری امام است؛ بحث

بر سر تصمیم‌های مقطعی و مربوط به زمان یا مکان نیست؛ بحث بر سر آن شاکله‌ی اصلی تفکر امام بزرگوار ما است؛ این را می‌خواهیم درست بشناسیم.<sup>۱</sup> در واقع بر اساس آنچه رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در سخنرانی‌های ۱۴ خرداد سال‌های مختلف از رهبری‌شان ترسیم کرده‌اند، مکتب امام علیه‌السلام مانند همه‌ی مکاتب بزرگ عالم، یک مکتب فکری و هم مکتبی سیاسی-اجتماعی است.<sup>۲</sup> معظم له در همان سه لایه که اشاره شد، مکتب امام علیه‌السلام را ترسیم می‌کنند:

«منظومه‌ی فکری امام دارای خصوصیات کامل یک مکتب فکری و اجتماعی و سیاسی است. اولاً متکی و مبتنی بر یک جهان‌بینی است که این جهان‌بینی عبارت است از توحید. همه‌ی فعالیت او، همه‌ی منطق او مبتنی بود بر توحید که زیربنای اصلی همه‌ی تفکرات اسلامی است.»<sup>۳</sup>

بنابراین جهان‌بینی با محوریت توحید، زیربنایی‌ترین لایه‌ی مکتب امام علیه‌السلام است. معظم له خصوصیت دیگر این منظومه‌ی فکری که ویژگی مکتب‌ساز بودن آن اندیشه است را اینطور توضیح می‌دهند:

«خصوصیت دیگر این منظومه‌ی فکری که آن را به‌صورت یک مکتب به معنای واقعی کلمه در می‌آورد، این است که منظومه‌ی فکری امام به‌روز بود؛ مسائل مورد ابتلای جوامع بشری و جامعه‌ی ایرانی را مطرح می‌کرد و مخاطبان، آن را حس می‌کردند.»<sup>۴</sup>

آنچه امام علیه‌السلام در توحید (با آن سطح عمیق عرفانی) دریافته بودند را در پاسخ به سوالات روز امتداد دادند و راهکارهای عملی برای مدیریت جامعه ارائه کردند به

۱. بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه‌السلام ۱۴/۳/۱۳۹۴

۲. البته برخی مکاتب، صرفاً فکری و علمی هستند؛ مانند مکاتب علوم حوزوی.

۳. بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه‌السلام ۱۴/۳/۱۳۹۴

۴. همان.



گونه‌ای که مخاطبان آن را حس می‌کردند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در تبیین این مطلب و در ادامه‌ی بیانات قبلی، می‌فرماید:

«در مکتب فکری امام، ضدیت با استبداد و ضدیت با استکبار حرف اول را می‌زند؛ این آن چیزی است که ملت ایران هم آن را حس می‌کرد، ملت‌های مسلمان دیگر بلکه ملت‌های غیر مسلمان [هم] آن را حس کردند؛ برای همین این دعوت گسترش پیدا کرد.»<sup>۱</sup>

بر اساس بیان معظم له، صرف داشتن یک جهان بینی (حتی در راقی‌ترین و عالی‌ترین سطوح) کفایت نمی‌کند تا کسی را صاحب یک مکتب سیاسی و اجتماعی بدانیم. ممکن است در کسی صاحب مکتب فکری باشد و در سطح یک جهان بینی، مشغول اندیشه و تولید فکر باشد (مانند بسیاری از بزرگان). اما حضرت امام علیه السلام در جهان بینی متوقف نشده و آنرا تا عرصه‌های سیاسی و اجتماعی امتداد می‌دهند که از آن به «ایدئولوژی» تعبیر می‌کنیم. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) از این واژه مکرر استفاده کرده‌اند. ایشان پیرامون ساحت سوم مکتب امام علیه السلام می‌فرمایند:

«خصوصیت دیگر این مکتب فکری این بود که زنده و پویا و پر تحرک و عملیاتی بود؛ مثل بعضی از اندیشه‌پردازی‌ها و تئوری‌سازی‌های روشنفکرانه نبود که در محفل بحث، حرف‌های زیبا و قشنگی است اما در میدان عمل کارایی ندارد؛ منطق امام، فکر امام، راه امام، عملیاتی بود؛ قابل تحقق در میدان عمل بود؛ به همین دلیل هم به پیروزی رسید و پیش رفت؛ این حرکت، مسیر تاریخ کشور ما را عوض کرد.»<sup>۲</sup>

این فراز از بیانات معظم له ناظر به ساحت سوم (اقامه و تحقق) مکتب امام علیه السلام است که در مباحث آینده به آن خواهیم پرداخت. اما لازم است ابتدا به صورت فشرده به بیان ساحت‌های اول و دوم بپردازیم.

۱. همان.

۲. همان.





### ساحت اول مکتب امام<sup>علیه السلام</sup>؛ جهان‌بینی

نوع نگاه ما به هستی، انسان، خدا و دین بر اساس مجموعه‌ای از مبانی است که به آن «جهان‌بینی» می‌گوییم. از جهان‌بینی با عناوینی چون اصول اعتقادات یا نظام اندیشه هم یاد می‌کنند که مباحث مرسوم‌ی مثل توحید، نبوت، امامت، معاد و انسان‌شناسی در آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ویژگی مکتب امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> این است که به جهت عمق اسلامی و اجتهادی (مبانی عمیق تفسیری، قرآنی، حدیثی به انضمام مباحث حکمی و عرفانی) که واجد آن است، در لایه‌ی جهان‌بینی بسیار غنی است. حضرت امام<sup>علیه السلام</sup> و بزرگان این مکتب از این غنا برخوردارند. بنابراین در زمینه‌ی جهان‌بینی دست‌پُری دارند و در عمیق‌ترین ساحت‌های جهان‌بینی می‌اندیشند. در اندیشه‌ی اصلی مکتب امام<sup>علیه السلام</sup> (که خودشان تقریر کردند) قرآن، عرفان و برهان از هم جدایی نداشته و بر اساس این سه منبع معرفتی و شناختی، جهان‌بینی اسلامی را تبیین می‌کنند.

محور جهان‌بینی امام<sup>علیه السلام</sup>، توحید است. اما ویژگی خاص این جهان‌بینی (که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) قبل از پیروزی انقلاب در مباحث طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن<sup>۱</sup> به شیوایی آن را بیان می‌کنند) منحصر در توحید نیست. ویژگی خاص جهان‌بینی امام<sup>علیه السلام</sup> (با وجود دقت‌های عمیق، عالمانه، استدلالی و قرآنی) پاسخ به این سوال است که وقتی اثبات می‌کنیم خدایی در عالم هست و این خدا یکی است (تعدد ندارد)، چه تغییری در عمل انسان به وجود آورده و چه تعهد و مسئولیتی بر دوش انسان قرار می‌دهد؟<sup>۲</sup> به بیان دیگر اگر انسان با استدلال و برهان

---

۱. سلسله مباحث رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در رمضان سال ۱۳۵۳ در یکی از مساجد مشهد مقدس است که بعدها در قالب جزوه و نهایتاً به صورت کتابی با این عنوان توسط نشر صهبا به چاپ رسید. درس «نظام اندیشه اسلامی» در بسته‌ی آموزشی مکتب امام<sup>علیه السلام</sup> به تدریس این کتاب اختصاص دارد.

۲. معمولاً در مباحث جهان‌بینی، ذهن مخاطب درگیر این سوال می‌شود.



و با تأمل در آیات و روایات به این نگاه در هستی و جهان بینی برسد، چه تفاوتی با دیگران دارد که چنین نگاهی به هستی ندارند؟ این نکته، سوبه‌ی ویژه‌ی جهان بینی مکتب امام علیه السلام است. به بیان دیگر اینکه خدای واحدی در جهان است و رسولی برای انسان‌ها فرستاده (لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله) چه تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی، ارتباط با خانواده، جامعه و... خواهد داشت؟ ممکن است بعضی از علما و روشنفکران کتاب‌های استدلالی مختلفی درباره‌ی توحید نوشته و با دقت‌های فراوان از زوایای قرآنی، برهانی یا عرفانی آثار متعددی نگاشته باشند؛ اما نگاه‌شان فاقد این رویکرد باشد. این رویکرد ویژه توسط شخص حضرت امام علیه السلام و خصوصاً رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) تبیین شده است. به تناسب این بحث، به بعضی از بخش‌های کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن اشاره خواهد شد.

کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن چهار فصل اصلی دارد:

- ✓ ایمان
- ✓ ایمان به توحید
- ✓ ایمان به نبوت
- ✓ ایمان به امامت و ولایت

از هر یک از این فصول، عبارتی در جهت نشان دادن این زاویه ارائه خواهد شد. رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در فصل ایمان و جلسه‌ی چهارم می‌فرماید:

«ایمانی که در اسلام معتبر هست - این‌ها از اصول اعتقادی اسلام و تشیع است - ایمان زاینده و تعهد آفرین است، آن ایمانی است که با تعهد‌های عملی همراه باشد، اگر همراه نبود منتظر نتیجه‌های آن هم نباش، منتظر نصرت در دنیا نباش، منتظر امنیت در دنیا مباش، قرآن می‌گوید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» چرا روی این مسئله تاکید می‌کنند؟ به دلیل این که سالیان درازی کار شده و بسی قرن‌ها روی ذهن مسلمانان کار



شده تا آن‌ها را قانع کنند به این که عملی برای مسلمان بودن لازم نیست تا به آنها بفهمانند که برای مومن بودن یک دل پاک لازم است نه عمل پاک. کمک کرده به این دست‌های خائن و مزدور راحت‌طلبی‌های ما، سهل‌گرایی‌های ما»<sup>۱</sup>

کتاب طرح کلی، تماماً به دنبال بیان این مطلب است که ایمان زاینده و تعهدآفرین چیست. در بحث توحید و جلسه‌ی دوازدهم آمده است:

«توحید را در صورتی که ما به عنوان یک عقیده عمل خیز و تعهد انگیز بدانیم ناگزیر یک سلسله الزام‌ها و تعهدها را این عقیده به روی دوش ما می‌نهد، گفتیم که باید این الزام‌ها و تعهدها را بفهمیم و البته این تعهدها مخصوص زندگی فردی انسان هم نیست بلکه تکیه بیشتر این تعهدات روی زندگی اجتماعی هست، روی نظم نظام اجتماعی و شکل جامعه است، یعنی توحید وقتی در جامعه وارد شد اول کاری که می‌کند بنای آن جامعه را با شکلی که متناسب با این عقیده است انجام می‌دهد یعنی جامعه توحیدی باید با جامعه غیر توحیدی ساختش، ساختارش، هندسه آن فرق بکند، همین طور درباره نبوت.»<sup>۲</sup>

همچنین در جلسه‌ی بیست و دوم آمده است:

«می‌گویند مسئولیتی که انسان معتقد به نبوت نبی بر دوش می‌گیرد عبارت از دنباله‌گیری از راه نبی و قبول مسئولیت به منزل رساندن بار نبی»<sup>۳</sup>

در جلسه‌ی بیست و پنجم پیرامون بحث ولایت هم تصریح دارند که ولایت در یک انسان، به معنای پذیرش تعهداتی است که ولایت بر دوش انسان می‌گذارد.

بنابراین ویژگی خاص مکتب امام علیه السلام در لایه‌ی جهان‌بینی، عدم انقطاع جهان‌بینی از اقدام و عمل است و همواره این سوال را مطرح می‌کند که این

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه چهارم.

۲. همان، جلسه دوازدهم.

۳. همان، جلسه بیست و دوم.



جهان بینی چه مسئولیتی به دنبال می آورد؟

در مطالب قبلی اشاره شد که محور اصلی جهان بینی مکتب امام علیه السلام، توحید است. پیرامون جایگاه توحید در جهان بینی مکتب امام علیه السلام، برخی فرازها از بیانات امامین انقلاب ذکر می شود. امام خمینی علیه السلام می فرماید:

«حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین

میسر شود»<sup>۱</sup>

این مطلب بسیار مهم است. اگر کسی بخواهد خالصانه موحد باشد، جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر نمی شود. در واقع توحیدی که نتواند سیلی به ظالم بزند و هندسه‌ی جامعه را عادلانه بچیند و شکل دهد، توحید نیست.

فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) هم در مورد مکتب امام علیه السلام (که خصوصیات کامل یک مکتب فطری را دارد) بیان شد. معظم له در بیان دیگری فرمودند: «(لااله الا الله) صرفاً يك مسئله‌ی اعتقادی و ذهنی محض نیست؛ «لااله الا الله» منشأ اثر است، منشأ عمل است. همین دولت اسلامی‌ای که آقای رئیس جمهور اشاره کردند که در مدینه به وجود آمد، ناشی از «لااله الا الله» است؛ یعنی حکومت جز به دست خدای متعال و مبعوثین خدا، در ادیان الهی معنی ندارد؛ برای همین هم به مجردی که پیغمبر فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» صاحبان زر و زور در همان محیط محدود و کوچک مکه در مقابل او صف‌آرایی کردند؛ بعد در مدینه که دولت اسلامی تشکیل شد، باز حکومت‌ها و امپراتوری‌ها و قدرت‌های جهانی در مقابل اسلام صف‌آرایی کردند. این صف‌آرایی از روز اول تا امروز وجود داشته است و از روز اول تا امروز، عقب‌نشینی در این مصاف، سرنوشت باطل بوده است و پیشروی، سرنوشت حق بوده است. همان جمعیت محدودی که در مکه با آن فشار زندگی می‌کردند، امروز يك جامعه‌ی عظیم بشری است با

۱. پیام به مسلمانان ایران و جهان و زائران بیت الله الحرام (برائت از مشرکان) ۱۳۶۶/۵/۶



افتخارات فراوان، با امکانات فراوان و با امید فراوان و با آینده‌ی روشن. این را باید فهمید: امت اسلامی باید از بُن دندان به توحید برگردد.<sup>۱</sup>

همچنین می‌فرمایند:

«انقلاب اسلامی حرف نویی را به میان آورد؛ حرف نویی که می‌توانست در دنیای افکار عمومی، بخصوص در دنیای اسلام، برای خود جا باز کند. قسمت اعظم این حرف نو توحید بود؛ با معنای عمیق و دقیق و همه‌جانبه‌ی آن. توحید یعنی حاکمیت ارزش‌های الهی بر جامعه و نفی حکومت‌های طاغوتی، استبدادی، فاسد و طغیان‌گر بر ارزش‌های انسانی و اصیل. بنابراین توحید ستون فقرات و رکن اساسی شعار اسلامی و پیام انقلاب اسلامی بود.»<sup>۲</sup>

باید پیرامون توحید بسیار تأمل و مطالعه کرد. در واقع چشمه‌ی جوشان و ریشه‌ی بارور شدن مکتب امام علیه السلام، توحید است. در این زمینه باید پیرامون نظام اندیشه خصوصاً با محوریت توحید، به دقت تمرکز کرد (از جمله مباحث توحید کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن و مقاله‌ی «روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا» از رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) را باید مطالعه کرد).

در این درسنامه به همین میزان از مباحث جهان‌بینی (خصوصاً توحید) اکتفا می‌کنیم. اما توجه به این نکته ضروری است که باید مکتب امام علیه السلام را از این نقطه آغاز کرد.

### ساحت دوم مکتب امام علیه السلام: ایدئولوژی

ایدئولوژی، امتدادهای سیاسی-اجتماعی جهان‌بینی است. در واقع ایدئولوژی، ایده‌های زیست اجتماعی و به معنای راهکارها، نظریات، نظامات و ساختارهایی است که یک اندیشه برای اداره‌ی جامعه پیشنهاد می‌دهد. در

۱. بیانات در سالروز مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۱۳۹۷/۱/۲۵

۲. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان زنجان ۱۳۸۲/۷/۲۲



جهان بینی، تبیین مباحثی مثل چگونگی جهان هستی، وجود خداوند و یکتایی او، ارسال پیامبران و... لازم است به بایدها و نبایدهای اجتماعی-سیاسی تبدیل شود. به بیان دیگر ایدئولوژی به این امر می پردازد که با توجه به باورهای به اثبات رسیده در جهان بینی، ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه باید به چه شکل باشد؟ (برای مثال ساختار سیاسی نباید ظالمانه بلکه بر اساس عدالت ورزی باشد).

روشن است که این بحث بسیار حساسیت برانگیز است. وقتی ما بخواهیم اندیشه‌ی اسلام و توحید را در جامعه تجویز و پیاده کنیم، با کسانی که می خواهند نبض قدرت و ثروت جهان را در دست داشته باشند، وارد درگیری و نبرد خواهیم شد. امام راحل علیه السلام بر این مطلب تأکید دارند که اگر ما در گوشه‌ی خانه‌ها و مساجد فقط به عبادت مشغول باشیم، مستکبرین کاری با ما ندارند؛ چرا که ما با دنیای آنها کاری نداریم. از جمله می فرمایند:

«آن اسلامی که به درد جامعه نرسد، و آن اسلامی که به درد حکومت جامعه نرسد، آن اسلام منزوی است. اسلام منزوی در مساجد بود. با اسم اسلام، اسلام را منزوی کردند؛ در چهار دیوار مساجد، مساجد بی تحرک. مسجد الحرام و مساجد در زمان رسول اکرم مرکز جنگ‌ها و مرکز سیاست‌ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده. این طور نبوده است که در مسجد پیغمبر - صلی الله علیه و آله - همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد؛ مسائل سیاسی اش بیشتر بوده. هر وقت می خواستند به جنگ بفرستند اشخاص را و بسیج کنند مردم را برای جنگ‌ها، از مسجد شروع می کردند این امور را. مع الأسف در دنبال تبلیغات از صدر اسلام یعنی، بعد از يك مدتی تا زمان ما مساجد يك مساجدی شده بود که اسلام در آنجا محکوم می شد. محکوم کردن اسلام به این نیست که يك کسی بگوید من اسلام را محکوم می کنم، محکوم کردن اسلام بر این است که آن چیزی که اسلام



می خواهد در مسجد زیر پا گذاشته بشود. اسلام می خواهد که مردم آگاهانه برای مصالح خودشان، برای مصالح مسلمین در آنجا فعالیت بکنند و حج از مسائلی است که جنبه سیاسی اش بسیار بیشتر است از جنبه های عبادی اش. و شما آقایان که ان شاء الله با سلامت مشرف می شوید باید توجه به این معنا داشته باشید که این فکر استعماری که در مغز بسیاری از حتی روحانیین ممالک اسلامی گنجانیده شده است این را ازاله کنید. در صحبت هایتان، در اجتماعاتتان بگویید به آنها که اسلام وضعش این نیست که تا کنون ماها داشته ایم، فقط بیایند در حج و چند دور بگردند دور خانه مبارک و بعد هم وقوف و چه و چه و هیچ کار نداشته باشند که مستکبرین بر مردم دنیا و بر مسلمین چه می کنند، بی تفاوت باشند.»<sup>۱</sup>

وقتی بگوییم ساختار اقتصادی جهان نباید بر اساس کاپیتالیسم یا کمونیسم برقرار شود؛ یا ساختار سیاسی جهانی نباید مبتنی بر لیبرال دموکراسی یا سوسیال دموکراسی باشد؛ و بالاتر از نقد و صحبت وارد میدان شویم تا آنها را کنار بزنیم، نبردها شکل می گیرد. بنابراین نبرد بین اسلام و استکبار، در سطوح عالی خود، نبرد تمدنی بین حق و باطل است که در مباحث قبلی بیان شد.<sup>۲</sup> ریشه ی نبرد تمدنی، در جهان بینی ها و خصوصاً در ایدئولوژی هاست.

در واقع عمیق ترین لایه های این نبرد، همان جنگ با «ایسم» های غربی است. این «ایسم» ها، نوع نگاه غرب به مسائل مختلف است که ریشه ی تمام مشکلات و ظلم های امروز در جوامع بشری هم به آن برمی گردد.

بنابراین در لایه ی ایدئولوژی مکتب، بناست امتدادهای سیاسی-اجتماعی

۱. سخنرانی در جمع روحانیون کاروان های حج و کارکنان وزارت ارشاد ۱۳۶۲/۵/۲۵

۲. به درسنامه ی «نبرد تمدنی حق و باطل» که مقدمه ی بحث مکتب سیاسی-اجتماعی امام علیه السلام است، مراجعه کنید.



توحید مشخص شود. شناخت عمیق توحید به خوبی نشان می‌دهد که ارائه‌ی طریق سیاسی و اجتماعی در دل توحید است.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) پیش از پیروزی انقلاب هم این خط فکری را پیگیری می‌کردند. ایشان در کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن کریم و جلسه‌ی هجدهم می‌فرمایند:

«ما چرا امروز وقتی که صبحت دین می‌شود اول توحید را مطرح نمی‌کنیم؟ چرا؟ این یک سوالی هست که باید واقعا بشود مگر غیر از این هست که آنجا سخن از دین می‌رود صدی چند سخن از توحید می‌رود؟ ما چرا برای متدین کردن مردم خود، جامعه خود، دنیای خود از آنجایی که انبیاء شروع کرده‌اند شروع نمی‌کنیم؟ ما می‌خواهیم مردم دنیا را به دین اسلام معتقد کنیم از راهی که غیر از انبیاء وارد شده‌اند؟ وارد می‌شویم باید توحید را مطرح کنیم همان توحیدی که انبیاء مطرح می‌کردند اگر نتوانیم در افق جهانی در سطح بین‌المللی آن رستاخیز را به وجود بیاوریم که البته به این آسانی‌ها هم نمی‌توانیم، لااقل می‌توانیم در سطح بین‌المللی و در افق جهانی به مردم بگوییم که هدف از مقصد انبیاء ایجاد آنچنان رستاخیزی هست، این را که می‌توانیم بگوییم؛ چرا این را مطرح نمی‌کنیم؟ چرا گویندگان دینی به جای آنکه فکراً و عملاً از توحید شروع کنند به مسائل فرعی درجه دو و سه می‌پردازند؟ حاضر هستند مطالب را با انتقادش با نظر فلان آدم در باره‌اش، با نظر فلان محدث این‌ها را مطرح کنند، بحث کنند اما این که نبی اکرم اصلاً برای چه آمده بود؟ پیشنهادش درباره شکل اجتماع چه بود؟ درباره‌ی حکومت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم چه می‌گفت؟ نظر پیامبر در باره کیفیت تربیت انسانی چه بود؟ آیا تربیت فردی را کافی می‌دانست یا تربیت اجتماعی را لازم می‌دانست؟ درباره این‌ها آنچه که اصلاً مطرح نیست همین هست، امروز روزی نیست که دنیای اسلام طاقت تاخیر





در این مسائل را داشته باشد.»<sup>۱</sup>

در واقع موضوع جلسات معظم له در سال ۱۳۵۳ (که مجموعه‌ی آنها در کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن جمع شده است) به چنین سوالاتی پرداخته‌اند:

- ✓ امتداد سیاسی-اجتماعی توحید چیست؟
- ✓ اساساً پیغمبر اکرم ﷺ بنا دارند حکومت تشکیل دهند؟
- ✓ کیفیت حکومت پیغمبر اکرم ﷺ چگونه است؟
- ✓ رسول الله ﷺ در آن حکومت به چه نحوی انسان‌ها را تربیت کنند؟
- ✓ شکل اجتماع چگونه است؟
- ✓ سبک زندگی کسی که قائل به توحید است، شبیه کسی است که قائل به توحید نیست؟

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در دوران قبل از پیروزی انقلاب، مقاله‌ای نگاشته‌اند که امروز به صورت کتاب تحت عنوان «روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا»، به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup> امتداد سیاسی و اجتماعی توحید در این کتاب به صورت فشرده و منسجم ارائه شده است. در فرازی از این مقاله آمده است:

«توحید از دیدگاه عملی قواره و قالبی برای اجتماع هست، ما داریم درباره توحید صحبت می‌کنیم، همان توحیدی که خیلی وقت‌ها شاید در کتاب‌ها از خواندن استدلال‌های آن حوصله ما سر می‌رود»<sup>۳</sup>

رویکرد ویژه‌ی مکتب امام ﷺ این است که باید توحید را عمیقاً شناخت و سپس گام به گام امتدادهای سیاسی-اجتماعی آن را پیدا کرد. در مکتب امام ﷺ نظم اقتصادی،

۱. آیت الله خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هجدهم.

۲. انتشارات صهبا این مقاله را در قطع جیبی به چاپ رسانده است.

۳. آیت الله خامنه‌ای، سید علی، روح توحید نفی عبودیت غیر خدا.



نظم سیاسی، نظم اجتماعی، نهادهای تمدنی و... بر آبخور توحید استوار می‌شوند. از دیدگاه عملی توحید، قواره و قالبی برای اجتماع و شیوه‌ای برای زندگی است. مجموعاً توحید را باید عنوانی گویا برای نظام و سیستمی اسلام برای زندگی انسان متناسب دانسته و رشد و بالندگی این موجود را در سایه‌ی آن ممکن کرده است، دانست. از دیدگاه نظری هم توحید، بینشی است که پایه و زیربنای فلسفی نظام محسوب شده و آن را توجیه و تعلیل می‌کند و بر اساس آن انقلاب رقم می‌خورد.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در تاریخ ۱۳۶۶ سفری به نیویورک داشته و در سازمان ملل متحد سخنرانی داشتند. ایشان در قامت رئیس‌جمهور یک کشور اسلامی، در آغاز سخنرانی خود (که پیام آن به کل دنیا می‌رسد) می‌فرمایند:

«من از ایران می‌آیم، که زادگاه پرآوازه‌ترین و درعین حال ناشناخته‌ترین انقلاب‌های دوران معاصر است. انقلابی بر پایه‌ی دین خدا و در امتداد راه پیامبران و مصلحان بزرگ الهی؛ راهی به درازای همه‌ی تاریخ بشر. ریشه‌ی استوار و اندیشه‌ی زیربنایی این انقلاب جهان‌بینی توحیدی اسلام است.»<sup>۱</sup>

وقتی ایشان برای سیاستمداران دنیا هم سخن می‌گویند، از توحید آغاز می‌کنند. این امر در راستای همان نکته‌ای است که ایشان در کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن هم به آن اشاره دارند:

«ما چرا برای متدین کردن مردم خود، جامعه خود، دنیای خود، از آنجایی که انبیاء شروع کردند، شروع نمی‌کنیم؟ ما می‌خواهیم مردم دنیا را به دین اسلام معتقد کنیم؛ از راهی غیر از راهی که انبیاء وارد شدند، وارد می‌شویم؛ باید توحید را مطرح کنیم، همان توحیدی که انبیاء مطرح کردند.»<sup>۲</sup>

۱. بیانات در مجمع عمومی سازمان ملل ۱۳۶۶/۶/۳۱

۲. آیت الله خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هجدهم.



ایشان در ادامه‌ی سخن خود در سخنرانی در سازمان ملل می‌فرمایند:

«تفسیر انسان، تفسیر تاریخ، تحلیل حوادث حال و گذشته و آینده، تفسیر طبیعت، تبیین همه‌ی علایقی که انسان را با دنیای بیرون از وجود او - جهان، انسانها، اشیاء - مرتبط می‌کند، و نیز فهم و درک آدمی از وجود خود و خلاصه همه‌ی چیزهایی که نظام ارزشی جامعه را می‌سازد، و آن را بر اداره‌ی مطلوب خود قادر می‌کند، همه و همه از این جهان‌بینی الهی ریشه و مایه می‌گیرد و منشعب می‌شود. در اندیشه‌ی الهی اسلام همه‌ی هستی آفریده‌ی خداست و جلوه‌گاه علم و قدرت او و پوینده بسوی اوست، و انسان برترین آفریده و جانشین اوست.»<sup>۱</sup>

ما باید نمودهای عینی و دستورات و قالب‌های ویژه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که توحید برای جامعه معرفی می‌کند و تعهدهایی که توحید بر دوش فرد و جامعه‌ی انسانی می‌گذارد را تبیین کنیم. توحید، مقوله‌ی ذهنی صرف نیست که بگوییم خدا یکی است و متعدد نیست (متناسب با نامی که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بر مقاله‌ی خود گذاشتند: روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا). توحید به استکبارستیزی، مبارزه با ظلم، شکل‌دهی به ساختار سیاسی و اقتصادی و... منجر می‌شود.<sup>۲</sup> رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) از تعهداتی که توحید بر دوش فرد و اجتماع می‌گذارد با عنوان قطعنامه‌ی توحیدی یاد می‌کنند. ما باید این منشور و قطعنامه‌ی توحیدی را در مقابل چشم مردم قرار دهیم. معظم له در کتاب طرح کلی می‌فرماید:

«اگر قبول می‌کنیم که توحید عقیده‌ای است که متضمن تعهدی و مسئولیتی است، باید جستجو کنیم این تعهد را، این مسئولیت‌هایی که در دل توحید

۱. بیانات در مجمع عمومی سازمان ملل ۱۳۶۶/۶/۳۱

۲. در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن و روح توحید نفی عبودیت غیر خدا به این مباحث پرداخته شده است.



منطوی و مندرج هست، این ها را پیدا کنیم و به صورت ماده، ماده و جمله جمله و فصل فصل هر کدام را تیتیری قرار بدهیم؛ قیافه و اندام جامعه توحیدی با قیافه و اندام جامعه غیر توحیدی متفاوت است، این طور نیست که اگر در جامعه‌ای یک قانونی اجرا می شود آن قانون یا ده تا مثل آن قانون در یک جامعه غیر توحیدی اجرا شد آن هم توحیدی است نه قواره جامعه توحیدی، شکل قرار گرفتن اجزای این جامعه اندام عمومی اجتماعی که بر اساس توحید و یکتا پرستی و یکتاگرایی است با غیر این چنین جامعه‌ای به کلی متفاوت است و در یک کلمه آنچه که امروز به آن نظام اجتماعی می گویند و سیستم اجتماعی و شکل اجتماعی جامعه توحیدی یک چیزی هست به کلی مغایر و مباین و احیاناً متعارض و متضاد با جامعه غیر توحیدی. در یک جمله، مطلب این است. شما این کلمه را بشکافید، در دل نظم اجتماعی و قواره اجتماعی و اندام های اجتماعی، حرف ها و بحث ها هست که می توان با استمداد از فرهنگ های جدید و نوین رایج دنیا و بیشتر با استمداد از قرآن و منابع حدیث، این مسائل را فهمید و درک کرد. این کلی مطلب.»<sup>۱</sup>

به طور خلاصه اگر کلمه‌ی توحید را بشکافیم در دل آن پیرامون نظم اجتماعی، قواره‌ی اجتماعی، اندام‌های اجتماعی، ایده‌های زیست اجتماعی و الگوهای در واقع زندگی جمعی بحث‌های فراوانی است. در ادامه‌ی مطلب فوق، رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) می فرماید:

«ما توحید را به صورت یک قطعه‌نامه‌ای که دارای موادی هست، عرض می کنیم و مواد این قطعه‌نامه را یکی یکی بیان می کنیم. قطعه‌نامه توحیدی چه موادی دارد؟ همانطوریکه بعد از مذاکرات گوناگون بین دو گروه، دو جبهه، دو آدم، قراردادهای لازم‌الاجرا به صورت قطعه‌نامه‌ای صادر می شود؛ موحدین عالم هم از طرف پروردگارشان، از طرف خدای

۱. آیت الله خامنه ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه دهم.



توحید ملزم‌اند که این قطعنامه را مورد عمل و اجرا قرار بدهند.<sup>۱</sup>  
بنابراین توحید فقط مجموعه‌ای از استدلال‌های خشک نیست. نمونه‌ای از  
تعهداتی که توحید برای فرد و جامعه به دنبال می‌آورد.

در جلسه‌ی دوازدهم کتاب طرح کلی آمده است که توحید به نفی طبقات ستمگر  
و ممتاز اجتماعی می‌پردازد. در بخش دیگری از همین جلسه اشاره شده است:

«عقیده به توحید، علاوه بر اینکه همه را مخلوق و بنده‌ی یک خدا می‌داند، با  
آموزش‌ها و معارف دیگری (که همه زائیده‌ی توحید است) ریشه‌های اختلاف  
طبقاتی را از ذهن انسان‌ها و از واقعیت و متن اجتماع بیرون می‌کشد. در واقع  
توحید یعنی مبارزه با نظام طبقاتی (که همان امتداد توحید در نظام‌های  
اجتماعی است).»<sup>۲</sup>

در بخشی از مقاله‌ی روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا به این نکته اشاره  
شده است که توحید به معنای مبارزه با تمام مظاهر استعمار است (که این نکته،  
امتداد توحید در روابط بین الملل محسوب می‌شود):

«توحید به معنای آزادگی همه انسان‌ها از قید اسارت و عبودیت غیر خدا هست،  
این تعبیری دیگر از لزوم عبودیت خدا هست، انسان‌هایی که به گونه‌ای مقهور  
سرپنجه تسلیم و اسارت غیر خدا هستند اسارت فکری و فرهنگی اسارت  
اقتصادی، اسارت سیاسی با توجه به مفهوم گسترده عبادت در چهره‌ی بردگی و  
عبودیت بندگانی همانند خود گرفتار آمدند و برای خدا کفر و رقیب گرفته‌اند،  
توحید این شیوه زندگی را نفی می‌کند، انسان را فقط بنده خدا می‌داند و او را از  
بندگی و اسارت هر کس یا هر نظامی و به طور کلی هر عامل مسلط دیگری که در  
برابر خدا و رقیب و ند باشد آزاد می‌سازد پس توحید در معنا پذیرش سلطه خدا و

---

۱. همان.

۲. آیت الله خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه دوازدهم.



قهرانی و در هر سلطه غیر خدایی است از هر رنگ و هر نوع و در هر لباس»<sup>۱</sup>  
 باور به امتداد توحید، در کل زندگی امامین انقلاب موج می‌زند. رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) پیرامون امتداد توحید در عرصه‌ی اجتماع و در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و در مورد دلیل دخالت ایران در جنگ سوریه (به عنوان مبارزه با ظالم، دفاع از مظلوم و امتداد توحید در سیاست خارجی) می‌فرمایند:

«ما اگر چنانچه به توحید اعتقاد داریم، نمی‌توانیم زیر بار زور برویم، نمی‌توانیم زیر بار ظلم برویم، نمی‌توانیم در مقابل ظالم نایستیم، این طبیعت توحید است. اینکه جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که هر جا مظلومی هست و نصرتی لازم است، ما آنجا حاضریم، به خاطر این است؛ اینکه ما روی مسئله‌ی فلسطین این جور اصرار داریم، به خاطر این است. چون لازمه‌ی توحید این است که انسان در مقابل زورگویی ظالم به مظلوم بایستد؛ حقیقت توحید این است و بعثت این را به ما یادآوری می‌کند؛ و این مطمئناً پیشرفت هم دارد. حالا البته فشارها بر روی مردم فلسطین در این ایام و ایام گذشته - در این هفتاد سال - فراوان بوده است اما شما ملاحظه کنید که همان جمعیت مظلوم محدودی که صهیونیست‌ها توانستند به آسانی بر آنها غلبه پیدا کنند و یک ملت را از کشور خودش بیگانه کنند و دستش را کوتاه بکنند و بر آن کشور مسلط بشوند، همان ملت ضعیف، امروز تبدیل شده است به یک فلسطین قدرتمند که حکومت صهیونیستی را تهدید می‌کند و حکومت صهیونیستی در مواجهه‌ی با آن احساس ضعف می‌کند، احساس عجز می‌کند؛ و بدون تردید فلسطینی‌ها بر صهیونیست‌ها غالب خواهند شد و فلسطین به دست فلسطینی‌ها بر خواهد گشت. ایستادن ما در کنار گروه‌های مقاومت، در منطقه‌ی غرب آسیا به همین دلیل است. حضور ما در سوریه، در مقابله و مواجهه‌ی با تروریست‌هایی که آمریکا و عوامل آمریکا در منطقه به وجود آورده بودند، به این

۱. آیت الله خامنه‌ای، سید علی، روح توحید نفی عبودیت غیر خدا.



دلیل است. اینکه گفته بشود «جمهوری اسلامی ایران توسعه طلب است، می خواهد فلان جا را تصرف کند»، اینها حرفهای مهمل و بی معنا و خلاف واقع و دروغی است؛ نه، ما قصد توسعه و نگاه توسعه طلبی به هیچ نقطه‌ای از دنیا نداریم؛ احتیاج هم نداریم، بحمدالله کشور بزرگ، آباد و پر ظرفیتی در اختیار ملت ایران است. [این حضور] به خاطر این است که در منطقه‌ی سوریه، در غرب آسیا، مقاومت در مقابل ظلم وجود داشت و وجود دارد؛ به این دلیل ما آنجا حضور پیدا کرده‌ایم. لذا ملاحظه می‌کنید که به توفیق الهی، [جبهه‌ی] مقاومت به برکت کمک‌هایی که شد و به برکت شجاعتی که نیروهای سوری داشتند، توانستند بر تروریست‌های حمایت‌شده بلکه به وجود آمده‌ی به‌وسیله‌ی آمریکا و غربی‌ها و مزدورانشان در منطقه - مثل سعودی و مانند اینها - غلبه پیدا کنند، آنها را شکست بدهند.<sup>۱</sup>

اینکه رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) تأکید دارند مبلغین دین باید از توحید شروع کنند بدین جهت است که تبیین بسیاری از مسائل مانند دلیل ورود جمهوری اسلامی در جنگ سوریه و داشتن حرف نو در نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... از توحید آغاز می‌شود تا به تبیین نظام‌وار توحید برسد. یکی از سوالات مطرح در این موضوع، چرایی استفاده از واژه‌ی «ایدئولوژی» است. این واژه در اصل، غربی است. با وجود آنکه رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) تأکید بر عدم استفاده از واژه‌های غربی دارند، در این مورد فرمودند: «هنوز معادل فارسی خوب و مقبولی برای ایدئولوژی نداریم.»<sup>۲</sup> البته ایشان از واژه‌ی «اندیشه‌های

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۷/۱/۲۵

۲. «محققان جوان - مثل خود شما - بنشینند اینها را تقسیم‌بندی کنند و تفکر و ذهنیت انقلاب و به تعبیر اروپایی آن، ایدئولوژی انقلاب را - که متأسفانه هنوز معادل فارسی آن را پیدا نکرده‌ایم - تدوین کنند و آن را - نه در یک جلد کتاب و نه با یک بیان - بیرون بدهند؛ که اگر از ما پرسیدند: انقلابتان چیست؟ بگوییم این است. اگر شما چنین کاری نکردید، دیگرانی که غالباً صلاحیت ندارند، خواهند کرد.» / بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۸/۹/۷



راهنما» استفاده کرده اند اما هنوز در فضای فرهنگی نخبگان ما به عنوان جایگزین ایدئولوژی پذیرفته نشده است. در مورد واژه‌ی «استراتژی» عبارات «اندیشه‌های راهبردی» یا «راهبرد» به کار رفته و در سطح نخبگان هم رایج و پذیرفته شده است (افراد متوجه می‌شوند که منظور از آن، استراتژی است). اما این امر در مورد ایدئولوژی اتفاق نیفتاده است. فلذا رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) هم اشاره دارند که برای رساندن مقصود، چاره‌ای جز استفاده از این واژه نیست. از طرف دیگر یکی از خطوط اصلی جنگ نرم دشمن بر پایه‌ی همین واژه‌ی «ایدئولوژی» است که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) از آن با عنوان «ایدئولوژی‌زدایی» یاد می‌کنند:

«اگر جمهوری اسلامی حاضر بود تبعیت استکبار را قبول بکند، با موشک‌اش هم می‌ساختند، با انرژی هسته‌ای و انواع و اقسام چیزهایی که در این زمینه وجود دارد می‌ساختند و اسم حقوق بشر را هم اصلاً نمی‌آوردند. جمهوری اسلامی، با تعلیم الهی، حاضر نیست از دشمن مستکبر کافر تبعیت بکند، از جبهه‌ی کفر و استکبار تبعیت بکند؛ این است علت اصلی؛ همه‌ی تلاششان [برای] این است. البته سعی می‌کنند این را به زبان نیاورند اما گاهی اظهاراتشان آنها را لو می‌دهد. همین چند روز قبل از این، یک مسئول آمریکایی، اتهاماتی را که علیه جمهوری اسلامی هست ردیف کرد: موشک و چه و چه و «ایدئولوژی»! از دستشان درمی‌رود؛ خودشان را لو می‌دهند. [این ایدئولوژی] یعنی تفکر؛ تفکر اسلامی که وادار می‌کند شما را که زیر بار دشمن کافر و جبهه‌ی کفر و استکبار نروید. این است که موجب دشمنی است، و همین است که موجب اقتدار شما است؛ همین است که موجب اقتدار شما است. این انگیزه است که ملت ایران را سرپا نگه داشته است؛ این انگیزه است که عزم راسخ را در ملت ایران نگه داشته است؛ ایستادگی. حفظ هویت انقلابی و اسلامی برای نظام جمهوری اسلامی و برای ملت ایران؛ این آن چیزی است که دشمن از آن به شدت شاک می‌کند؛ چاره‌ای





هم ندارد. خیلی تلاش کردند بلکه بتوانند مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را به حیطه‌ی قدرت خودشان در بیاورند، [اما] نتوانستند و به توفیق الهی و به حول و قوه‌ی الهی نخواهند توانست.<sup>۱</sup>

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) چندین بار تأکید داشته‌اند که ایدئولوژی‌زدایی، شعاری علیه اندیشه‌ها و اصول مکتب امام علیه السلام (از جمله معنویت، عدالت، عقلانیت، آزادی، استقلال، مقاومت، استکبارستیزی و...) است. چراکه مجموعه‌ی اینها ریشه‌ی ایدئولوژی است. بر پایه‌ی همین مبانی، گام به گام علوم انسانی را تولید می‌کنیم. در واقع لایه‌ی ایدئولوژی از معانی کلی مثل معنویت، عقلانیت و عدالت آغاز شده و به مرور به نظامات، نظریات و ساختارها تبدیل می‌شود. حساسیت دشمن روی واژه‌ی ایدئولوژی هم به همین جهت است. برای مثال در اظهارات دشمنان می‌بینیم که گفته می‌شود: «ما مخالف ایدئولوژیک شدن یک حکومت و دولت هستیم». منظور آنها از ایدئولوژیک شدن (خصوصاً در مورد جمهوری اسلامی) دخالت دادن اسلام، خدا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آیات و روایات در اداره‌ی جامعه است.

ریشه‌ی این قضیه به جنگ سرد بین آمریکا و شوروی بازمی‌گردد. در جنگ سرد، شوروی بسیار از واژه‌ی ایدئولوژی به معنای مثبت استفاده کرده و در نگاه اندیشمندان آن و طرفداران این تفکر در ایران، این واژه به معنی عملیاتی و پویا بودن یک اندیشه و داشتن سخن نو برای اجتماع است. از طرف دیگر اندیشمندان آمریکایی، این واژه را به معنای منفی به کار می‌بردند که ریشه در استفاده‌ی فیلسوفان و جامعه‌شناسان معروف غربی از این واژه دارد (که موضوع بحث این نوشتار نیست). استراتژیست‌ها و مسئولان آمریکایی از این جهت واژه‌ی ایدئولوژی

۱. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام ۱۳۹۵/۳/۳



را به معنای منفی به کار می‌بردند که آنرا واجد مجموعه‌ای از تعصبات و پیش‌فرض‌های تحمیلی می‌دانستند (به نحوی که شوروی بر اساس آن پیش‌فرض‌ها مردم خود را به ناکجاآباد می‌برد). استفاده‌ی مثبت و منفی از این واژه با فروپاشی شوروی به پایان رسید. کمونیست‌ها یا افراد متمایل به سوسیالیسم در ایران واژه‌ی ایدئولوژی را به معنای مثبت به کار می‌بردند.<sup>۱</sup> پس از فروپاشی شوروی و شکست آن از آمریکا، روشنفکرانی که از این واژه به معنای مثبت یاد می‌کردند از رونق افتادند. در این شرایط روشنفکران غربزده<sup>۲</sup> استفاده از «ایدئولوژی» به معنای منفی را آغاز نمودند. مسئله‌ی مهم این است که بدانیم این قضیه چه اثری در صحنه‌ی انقلاب اسلامی داشت؟

اثر چنین فضایی این است که برخی افراد و جریان‌ات می‌گویند مثل شوروی ایدئولوژیک نباشید. از نگاه ما تفکر شوروی و آمریکا (هر دو) غلط است. اما اظهار اینکه «مثل شوروی نباشید» بدین معنی است که مانند شوروی اندیشه‌های یک «ایسم» و یک نظریه‌ی سیاسی-اجتماعی را در حکومت‌داری دخالت نداده و صرفاً بر اساس عقل و خرد حرکت کنید. منظور این جریان‌ات از «عقل و خرد»، عقل سکولار، جدای از وحی و دین، اومانیستی و خودبنیاد است (لازم است به صورت عمیق‌تر در این زمینه بحث شود). ایدئولوژی‌زدایی هم به معنای ایدئولوژیک نکردن علم، سیاست خارجی، اقتصاد و... و عدم استفاده از اسلام، دین، خدا و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در نظریات و ساختارهای سیاسی-اجتماعی است. (امروزه به شدت از این اصطلاحات استفاده می‌شود).

از همین جهت، رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بسیار تأکید دارند که ما باید ایدئولوژی اسلام و مکتب امام علیه السلام را به خوبی تبیین کنیم. تفاوت مهم ما با شرق

۱. دکتر شریعتی از کسانی بود که ایدئولوژی را به معنای مثبت به کار می‌برد.

۲. مانند عبدالکریم سروش.



کمونیستی و غرب این است که ایدئولوژی ما نتیجه‌ی منطقی جهان بینی است و این مطلب از مباحث عمیقی است که در حوزه‌ی علمیه و در علوم مختلف (از منطق گرفته تا فلسفه) تبیین می‌شود. استاد شهید مطهری رحمته‌الله به خوبی این مطلب را تبیین کرده‌اند که: «چگونه ایدئولوژی نتیجه‌ی منطقی جهان بینی است». تمام حرف ما در مکتب امام رحمته‌الله این است که جهان بینی ما کاملاً برهانی، استدلالی و متکی به وحی بوده و بر سه پایه‌ی قرآن، برهان و عرفان استوار است. این پایه‌ها در پیوندی با یکدیگر و به صورت همسو، یک جهان بینی را تشکیل می‌دهند که نتیجه‌ی منطقی آن، ایدئولوژی است. به بیان دیگر از مجموعه‌ای از «هست‌ها»، «بایدها» نتیجه می‌شود. ادعای ما این است که حرفی نو در جهان بینی و منطقی استدلالی و برهانی داریم که ایدئولوژی‌های اداره‌ی جامعه را از آن استنباط می‌کنیم. در همین زمینه رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌فرمایند:

«چند تا فیلسوف‌نمای غربی عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» را مطرح کردند. می‌بینید گاهی در بعضی از این مقالات روشنفکری، عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» مطرح می‌شود: آقا جامعه را با ایدئولوژی نمی‌شود اداره کرد. چند تا فیلسوف یا فیلسوف‌نمای غربی این را گفته‌اند؛ یک عده‌ای هم اینجا طوطی‌وار، بدون اینکه عمق این حرف را درک کنند، بدون اینکه ابعاد این حرف را بفهمند چیست، همان را تکرار کردند، باز هم تکرار می‌کنند. هیچ ملتی که داعیه‌ی تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمی‌تواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی‌تواند تمدن‌سازی کند. همین‌هایی که امروز شما ملاحظه می‌کنید در دنیا تمدن مادی را به وجود آورده‌اند، اینها با ایدئولوژی وارد شدند؛ صریح هم گفتند؛ گفتند ما کمونیستیم، گفتند ما کاپیتالیستیم، گفتند ما به اقتصاد سرمایه‌داری اعتقاد داریم؛ مطرح کردند، به آن اعتقاد ورزیدند، دنبالش کار کردند؛ البته زحماتی هم متحمل



شدند، هزینه‌ای هم بر دوش آنها گذاشته شد. بدون داشتن يك مکتب، بدون داشتن يك فکر و يك ایمان، و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه‌های آن، تمدن‌سازی امکان ندارد.<sup>۱</sup>

در واقع تمدن‌سازی بدون ایدئولوژی ممکن نیست؛ چه ایدئولوژی دچار مشکلات متعدد باشد (مانند شوروی و آمریکا) و چه بر پایه‌ی مبانی منطقی باشد (که ما مدعی هستیم دین اسلام و علومی که در حوزه‌های علمیه شکل گرفته در راستای ترسیم این جهان بینی است). در مباحث بعدی به ابعاد دیگر ایدئولوژی (به عنوان لوازم عملی و اجرایی جهان بینی) خواهیم پرداخت.

### نبرد ایدئولوژیک اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله با استکبار

اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله واژه‌ای است که امام خمینی علیه السلام در مقابل اسلام آمریکایی ابداع کردند. اسلام ناب همان اسلامی است که بر اساس جهان بینی توحیدی به ترسیم ایدئولوژی تمدن ساز برای تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. مطالب زیادی پیرامون این امر وجود دارد. ما به پشتوانه و قدرت این اندیشه و این فهم از اسلام وارد میدان مبارزه با مستکبرین و دنباله‌های آنها (یعنی اسلام آمریکایی) می‌شویم. حضرت امام علیه السلام در یک سخنرانی تاریخی فرمودند:

«جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛ جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛ جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛ جنگ ما، جنگ با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست؛ جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور؛ جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری‌های دنیای

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳



سرمایه‌داری و کمونیزم؛ جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوشگذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ، خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش‌های اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی‌هاست.<sup>۱</sup>

این بیان امام علیه السلام، نشان‌دهنده‌ی همان نبرد ایدئولوژیک اسلام ناب با استکبار است. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) هم به «جنگ نامتقارن» ما با استکبار جهانی اشاره دارند:

«الان ۳۷ سال، ۳۸ سال است که دارند از همه‌ی امکانات استفاده می‌کنند برای اینکه این رویش مبارک را، این جمهوری اسلامی را، این انقلاب مجسم را شکست بدهند و نتوانسته‌اند؛ اَللَّهُ مُولانا. ملت ایران در صحنه است؛ به یک عده آدم‌های کنارنشسته‌ی نق‌زَنِ غُرزن یا پیرو شهوات نگاه نکنید؛ ملت در صحنه است، ملت در میدان است. در میان این ملت، زمره‌ی عظیمی حضور دارند که حاضرند جانشان را فدا کنند؛ این همان چیزی است که قدرت خدا را می‌آورد پشت سر انسان؛ این یعنی جنگ نامتقارن.

معنای جنگ نامتقارن این است که دو طرف جنگ از منابع مختلف‌الحالی، با هویت‌های مختلف برخوردارند؛ این جنگ نامتقارن است؛ یعنی هرکدام از این دو طرف امکاناتی دارند، منابع قدرتی دارند که طرف دیگر آن را ندارد. ما با استکبار جهانی در حال جنگ نامتقارنیم؛ چرا؟ ممکن است او یک امکاناتی داشته باشد که ما نداشته باشیم اما ما هم امکاناتی داریم که او ندارد؛ آن امکان

---

۱. پیام تشکر به آقای منتظری (تسلیمت سقوط هواپیمای مسافربری توسط امریکا) ۱۳/۴/۱۳۶۷



چیست؟ توکل، اعتماد به خدا، اعتماد به پیروزی نهایی، اعتماد به قدرت انسان، به قدرت اراده‌ی انسان مؤمن؛ این را ما داریم؛ این شد جنگ نامتقارن.<sup>۱</sup>

جنگ نامتقارن به این معناست که یکی از طرفین جنگ از منابع قدرتی برخوردار است که طرف دیگر آن منابع را در اختیار ندارد و یا اساساً از آن بی اطلاع است. در مورد جنگ کمونیسم با آمریکا، لزوماً نمی توان گفت جنگ نامتقارنی محسوب می شد. زیرا طرفین سلاح (یا بمب های اتم) مشابهی دارند. اما نبرد ما با استکبار جهانی، جنگ نامتقارن است. هر چند ممکن است آنها امکاناتی داشته باشند که ما نداشته باشیم؛ اما ما هم از امکاناتی برخورداریم که آنها ندارند. امکانات ما عبارتست از: توکل، اعتماد به خدا، اعتماد به پیروزی نهایی و اعتماد به قدرت انسان مؤمن. ما با سخن نوی جهان بینی مان و ایدئولوژی برخاسته از توحید، به جنگ مستکبرین می رویم. رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) این جنگ نامتقارن را جنگ اراده ها می دانند:

«در جنگ نامتقارن اراده ها هستند که با هم می جنگند؛ هر اراده ای غلبه پیدا کرد، پیروز خواهد شد. در میدان، اراده را ضعیف نکنید؛ در میدان نبرد، اراده را دچار تزلزل نکنید؛ اگر یک طرف جنگ در میدان نبرد اراده اش سست شد، قطعاً شکست خواهد خورد. نگذارید اراده تان سست بشود، نگذارید تبلیغات دشمن و وسوسه های دشمن، در اراده و عزم راسخ شما تزلزل ایجاد کند؛ این اراده ی مستحکم را نگه دارید؛ این ضامن پیروزی است.»<sup>۲</sup>

بنابراین مجهز شدن به اسلام ناب، مکتب امام علیه السلام منبع اصلی قدرت ما در نبرد با استکبار است. به همین خاطر «ایدئولوژی زدایی» (که در مباحث قبل به آن اشاره شد) یکی از مهم ترین خطوط مبارزه ی دشمن علیه ماست. اظهار نظرهای

۱. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام ۱۳۹۵/۳/۳

۲. همان.



دشمن با این مضمون که: «علم، ورزش، جامعه، سیاست خارجی، فساد و... را ایدئولوژیک نکنید» با هدف خلع سلاح ماست. ایدئولوژیک نکردن مسائل، به معنی سکولار شدن جامعه است. «سکولاریسم» به معنای جدایی دین از سیاست، نهادهای اجتماعی و به طور کلی زندگی جمعی است. به بیان دیگر سکولاریسم کنار گذاشتن دستورات دین و آموزه‌های دینی در عرصه‌های ذکر شده است. آنچه برای تدبیر امور سیاسی و اجتماعی باقی می‌ماند، «عقل» است. علی‌رغم جذابیت اسم آوردن از عقل، باید توجه داشت که منظور از عقل (وقتی آموزه‌های دینی کنار گذاشته شود)، عقل سکولار، اومانستی<sup>۱</sup>، خودبنیاد و سوژکتیویسم<sup>۲</sup> است (بحث‌های مفصلی در این زمینه وجود دارد که موضوع این نوشتار نیست).

به همین جهت رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بسیار تأکید دارند که در مقابل پروژه‌ی ایدئولوژی‌زدایی، محکم ایستاد. استفاده از واژه‌ی «ایدئولوژی» به این دلیل است که بگوییم ما ایدئولوژی داشته و به آن افتخار می‌کنیم. اساساً همه ایدئولوژی دارند و ایدئولوژی بالذات، نه خوب و نه بد است (برخلاف اینکه کمونیست‌ها آنرا بسیار مثبت و آمریکایی‌ها آنرا بسیار منفی قلمداد می‌کردند). قبلاً اشاره شد که با توجه به تعریف ایدئولوژی، تمدن‌سازی و حرکت ساخت

---

۱. اومانیزم به معنای انسان‌محوری به جای خدامحوری است. در این تفکر، انسان، بنیان و محور کل هستی است و اراده، میل، فکر و خواست انسان مقدم بر هر چیز (حتی دین و فرمایشات خدا) است. البته در انسان‌محوری الهی، خداوند این انسان را محور خلقت قرار داده است. اما انسان‌محوری غربی (اومانیزم) به گونه‌ای انسان را محور خلقت می‌داند که حتی بر اراده و خواست خدا مقدم است.

۲. «سایژکتیویسم» یا «سوژکتیویسم» (Subjectivism) که در فارسی از آن به ذهن‌گرایی، درون‌گرایی و یا خودبنیادی یاد می‌شود، عبارت است از: دخالت دادن گرایش و ذهنیت‌های شخصی در داوری و شناخت جهان. به بیان دیگر، ذهنیت‌گرایی عبارت است از: اعتقاد به این که تجربه ذهنی، اساس همه معیارها و قوانین است. هر شخص از ذهنیت خاص خویش برخوردار است و ذهنیت هر شخص بر اساس علایق و سلیق فردی، متمایز از ذهنیت اشخاص دیگر است. در این تلقی، احکام و گزاره‌ها نهایتاً به رهیافت‌ها، علایق و سلیق ذهنی فرد باز می‌گردد.



اجتماع بدون ایدئولوژی ممکن نیست. هر گروه، جامعه و حکومتی بر اساس یک فکر و اندیشه‌ی راهنما (چه لیبرالیسم، چه کمونیسم یا...) حرکت می‌کند. نکته‌ی مهم این است که ایدئولوژی ما برخاسته از اسلام ناب بوده و ویژگی‌های خاص خود را دارد.

هدف دشمن از پروژه‌ی ایدئولوژی‌زدایی، وارد کردن آسیب اساسی به ما در لایه‌ی نظری و عملی است. منبع قدرت ما از لحاظ نظری و عملی، ایدئولوژی اسلام ناب است. در لایه‌ی نظری قوت ما و فکر و سخن نوی ما (که به دنیا عرضه می‌کنیم) اسلام ناب (نظریات و نظاماتی که بر اساس توحید، اسلام و معارف دین داریم) است. بنابراین از جهت نظری دست ما پُر است. در عرصه‌ی عملی هم آنچه باعث می‌شود امت مسلمانان جان خود را برای تحقق اسلام ناب بدهد، همین معارف دین است. فداکاری‌های بزرگی چون مجاهدت‌های سردار شهید سلیمانی، به جهت مجهز بودن به اندیشه‌ی اسلام ناب و ایدئولوژی آن است. بنابراین ما در دو لایه‌ی نظری و عملی دست برتر را داریم. دشمن هم به دنبال از بین بردن این نقاط قوت در این دو لایه است. فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در این زمینه نقل می‌شود:

«راهی که ملت ایران در پیش دارد، راه آباد کردن دنیاست. علم را، دانایی را، اقتصاد را، سیاست را، زندگی فردی را، روابط اجتماعی را، برنامه‌های کلان جامعه را - که اجزاء گوناگون دنیاست - باید آباد کرد، پیش برد، رونق داد و آنها را به شکوفایی رساند؛ و همه‌ی اینها در سایه‌ی دین تحقق پیدا خواهد کرد. امام این را به ما آموخت؛ و همین عامل دشمنی آشتی‌ناپذیر و خصومت‌کور ابرقدرت‌ها با نظام جمهوری اسلامی بود، و امروز هم هست. امروز هم یکی از آماج‌های تهاجم دشمنان ما در سطح تبلیغات جهانی، همین یگانگی دین و دنیاست؛ می‌گویند چرا دین را پیشوا و مهندس دنیا می‌دانید. آنها احساس خطر می‌کنند؛ چون





دنیایی که آنها می‌خواهند، دنیای ظلم و تجاوز و دنیای تهی از معنویت و اخلاق است. این، نظمی است که استکبار جهانی برای بشریت امروز و دیروز، همیشه در نظر داشته است. نظام جمهوری اسلامی این نظم باطل و این دور غلط را شکسته است؛ نمونه‌ای را نشان می‌دهد که دین می‌تواند در دنیای مردم به‌طور عملی مؤثر باشد.<sup>۱</sup>

در واقع مهندسی دنیا توسط دین یا اداره‌ی دنیا و جامعه بر اساس دین، خط اصلی مکتب امام علیه السلام است. در نقطه‌ی مقابل، «عدم برخورد ایدئولوژیک» قرار دارد. ایدئولوژیک نکردن مسائل یا جدایی دین از سیاست، اسم رمز سکولار کردن جامعه است. چراکه واژه‌ی «سکولار» برای مسلمانان بار منفی داشته و در مقابل آن مقاومت می‌کنند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌فرماید:

«دنیای اروپا، دنیای مسلط امروز که عمدتاً همان دنیای غرب و من تبعش هستند، مهمترین خلأ را دارند و آن، خلأ یک فکر، یک اندیشه‌ی راهنما و به اصطلاح متداول، یک ایدئولوژی است که متکی به یک فکر صحیح و یک تلقی درست از عالم وجود باشد. مهم‌ترین خلأ آنها نداشتن این است؛ لذا مرتب سعی می‌کنند ایدئولوژی‌های دروغی، درست و تزریق کنند. یک علت عمده‌ای که از این انقلاب می‌ترسند، همین است که این انقلاب، یک تفکر صحیح درست تعریف شده‌ی<sup>۲</sup> متکی بر یک جهان‌بینی صحیح و یک تلقی مستدل و متین از آفرینش عالم دارد. بر اساس این مجموعه، هرکسی می‌داند کجای دنیا و کجای راه قرار دارد و به سمت کدام هدف حرکت می‌کند؛ زندگی، هدفدار و مبارزه نیز هدفدار می‌شود.»<sup>۳</sup>

از جمله مصادیق ایدئولوژی‌های دروغین که در بیان فوق آمده، فمنیسم و

۱. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۱۳۸۴/۳/۱۴

۲. «تفکر صحیح درست تعریف شده» همان ایدئولوژی است.

۳. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی «طرح ولایت» ۱۳۷۸/۶/۱۳



ناسیونالیسم است. در واقع تمدن غرب با جعل «ایسم» های مختلف به دنبال ایجاد یک هویت جمعی برای انسان ها در راستای منافع استکباری و استعماری خود است. یکی از دلایل ترس غربی ها از انقلاب اسلامی این است که انقلاب، دارای تفکری صحیح و متکی بر یک جهان بینی صحیح (تلقی مستدل و متین از آفرینش عالم) است و به تعبیر استاد شهید مطهری علیه السلام ایدئولوژی نتیجه‌ی منطقی جهان بینی است. (شرح آن در مباحث قبلی بیان شد).

در واقع ایدئولوژی تعریف کننده‌ی هدف، هویت و نقشه‌ی زندگی اجتماعی است. نقشه‌های دروغین و «ایسم» ها و ایدئولوژی‌های غربی با مشکلات متعددی در لایه‌ی جهان بینی مواجه‌اند و سرنوشت شرق کمونیستی در انتظار غرب لیبرال خواهد بود (ان شاء الله). رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در ادامه‌ی بیانات قبلی می‌فرماید:

«در مبنا و تفکر اسلامی، هدف حیات انسان، رسیدن به درجات کمال است؛ کمال معنوی که حتماً آراستگی مادی را با خودش دارد؛ یعنی به تعبیر رایج، آخرتی که از دنیا عبور می‌کند. ایجاد یک جامعه‌ی عادلانه، یک جامعه‌ی صالح، یک کشور پیشرو و معنوی، درعین حال دارای قدرتهای والای مادی، با جهت‌گیری معنوی، با اخلاق انسانی و با احساس حقیقی انسانیت.»<sup>۱</sup>

ما بر اساس مکتب امام علیه السلام نه اندیشه‌ی گریز از دنیا (مانند فرقه‌هایی چون هندی، جهدی، صوفی و...) داریم (که آنرا کاملاً غلط می‌دانیم)؛ و نه قائل به چسبیدن به دنیا، ماندن در آن و غرق شدن در آن هستیم. بلکه قائلیم عبور الهی از دنیا درست است. در روایت شریف نبوی صلی الله علیه و آله آمده است:

«الدنيا مزرعة الآخرة»<sup>۲</sup>

البته باید فهمی اجتماعی و تمدنی از این روایت داشت. رهبر معظم

۱. همان.

۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۵



انقلاب (حفظه الله) در بیان بسیار مهمی که اساس نبرد ایدئولوژیک اسلام ناب با استکبار را نشان می‌دهد، می‌فرماید:

«وضعیتی که امروز در دنیا هست، وضعیت تحول است. اوضاع جهان در حال تبدیل به یک شکل جدید و هندسه‌ی جدید است. اگر بخواهیم در گذشته‌های نزدیک - مثلاً در حدود یکی دو قرن - نظیری برای این پیدا کنیم، تقریباً شبیه اوضاع بعد از جنگ بین‌الملل اول، البته در جهت عکس آن است؛ آن روز هم هندسه‌ی سیاسی و اقتصادی دنیا تغییر اساسی و بنیادی کرد. یا قبل از آن، در دورانی که اروپائی‌ها استعمار را شروع کردند؛ یک وضعیت جدیدی در دنیا به وجود آمد، شکل عمومی دنیا عوض شد. تحولاتی که امروز مشاهده می‌شود، از این جنس است؛ جنس تغییر شکل عمومی دنیا؛ البته در جهت عکس آن دو مثالی که زد؛ در جهت تبادل قدرت و توانایی‌های عمومی بین شرق و غرب، یا بین بخشی از ملت‌های دنیا با بخش دیگر. پیداست که به سوی تحولات تازه‌ای داریم پیش می‌رویم.»<sup>۱</sup>

علت شکل‌گیری هندسه‌ی جدید در عالم این است که دنیا به عصر امام خمینی علیه السلام وارد شده و پیش می‌رود (که رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) قبلاً به آن اشاره کردند). در واقع ما با تمدن غرب در عرصه‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... درگیری داریم که البته همگی روبنا محسوب می‌شوند. نقطه‌ی اصلی و زیربنای درگیری، فکر و اندیشه (همان جهان‌بینی و ایدئولوژی) است و اساساً اسلام ناب علیه «ایسم»‌های غربی است. رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در ادامه‌ی بیانات قبل می‌فرماید:

«این آینده‌ی مبهمی که سایه افکنده بر کشورهای ثروتمند اروپا، کشورهای غرب اروپا، حوادث بسیار مهمی است. این قضایای اقتصادی ربطی هم به خطاهای

---

۱. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۱/۵/۲۲



تاکتیکی و راهبردی ندارد که بگوئیم فلان تاکتیک‌شان در فلان جا غلط بود، دچار این مخصصه شدند؛ یا فلان راهبردها غلط بود، دچار این گرفتاری شدند؛ نخیر، قضیه این نیست؛ قضیه، قضیه‌ی بنیانی است. خطاهای بنیانی وجود دارد. آنچه که امروز دارد اتفاق می‌افتد، ناشی از خطای در نگاه فلسفی و بنیانی و فکر غرب نسبت به جهان و انسان است؛ خطای در جهان بینی است. البته اینجور خطاها، مثل خطاهای تاکتیکی تأثیراتش سریع نیست؛ مثل خطاهای راهبردی، تأثیراتش میان مدت نیست؛ این خطاها تأثیراتش بلندمدت است. بعد از دو سه قرن، این خطاها دارد خودش را نشان می‌دهد؛ و بدانید که اینها (کشورهای ثروتمند و غرب اروپا) را زمین خواهد زد.

یکی دیگر از نشانه‌های این تحول اساسی‌ای که در نقشه‌ی دنیا انسان احساس می‌کند، افول وجهه‌ی آمریکاست. آمریکا به عنوان قدرت اول ثروت و علم و فناوری و نظامی دنیا، چندین دهه با وجهه‌ی زندگی کرد؛ که همین وجهه موجب شد نفوذ پیدا کند. در دهه‌های اول نیمه‌ی دوم قرن بیستم، این وجهه در اوج بود. در ایران خود ما همین جور بود؛ دولت ملی‌ای مثل دولت مصدق که از زیر بار انگلیس می‌گریخت، به دامن آمریکا پناه می‌برد؛ این وجهه بود. در همه‌ی دنیا یک چنین حالتی بود. امروز این وجهه به طور کامل از بین رفته است؛ یعنی آمریکا به عنوان یک متهم در دنیا مطرح است. دولت آمریکا در هیچ کشوری، میان هیچ ملتی، یک وجهه‌ی عمومی ندارد. «مرگ بر آمریکا» دیگر جزو شعارهای اختصاصی ملت ایران نیست؛ در بسیاری از کشورها گفته میشود. یک دولت طرفدار ظلم، طرفدار جنگ، طرفدار انباشت تسلیحات، طرفدار سلطه‌ی بر ملتها، طرفدار زورگوئی، دخالت در همه جا، یک چنین عنوانی پیدا کرده»<sup>۱</sup>



بنابراین علت اینکه ما قائل به افول تمدن غرب و آمریکا هستیم، مشکلات عمیقی است که از ناحیه‌ی جهان بینی و ایدئولوژی با آن مواجه‌اند. حال باید دید کشور ما در کجای این تحول قرار دارد. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در این زمینه می‌فرماید:

«در مقابل سترون و نازا بودن غرب در برون‌زائی اندیشه‌های نو - که بعد از اومانیسیم و مکتب‌هایی که متکی به اومانیسیم هستند و فلسفه‌های زائیده و منشأ گرفته‌ی از اومانیسیم غربی، دیگر غرب زایش فکری نداشته و ایده‌ی نو برای بشر و حیات انسان ارائه نداده - جمهوری اسلامی دارای زایش فکری است. ما برای مسائل روحی انسان، برای مسائل اجتماعی انسان، برای مسائل حکومتی انسان، حرف‌های تازه‌ای داریم. حرف تازه معنایش این نیست که اگر گفته شد، همه‌ی دنیا آن را قبول خواهند کرد؛ معنایش این است که یک جریان جدیدی را در دریاچه‌ی عظیم فکر بشری به وجود می‌آورد؛ موج‌آفرینی می‌کند. ما امروز در زمینه‌ی مسائل سیاسی، «مردم‌سالاری دینی» را عرضه می‌کنیم؛ در زمینه‌ی مسائل عمومی اجتماعی، «ابتناء تمدن بر معنویت» را ارائه می‌کنیم؛ در زمینه‌ی های گوناگون، «کرامت انسان» را مطرح می‌کنیم؛ «آمیختگی دین و زندگی» را مطرح می‌کنیم. اینها حرف نویی است؛ اینها هیچ وقت در دنیا وجود نداشته؛ حتی قبل از دوران مادگیری و اومانیسیم غرب و روی کار آمدن اندیشه‌های سکولار هم اینجور نبود که دین با زندگی توأم و همراه باشد؛ ابداً. بله، در یک بخش‌هایی از دنیا روحانیون حکومت داشتند؛ حکومت کلیسا. حالا با تاریخ پیچیده و طولانی‌ای که اروپا دارد، بین دستگاه‌های کلیسایی و حکومت‌ها یک جنگی بود؛ اما به هر حال دستگاه‌های کلیسایی هم حکومت داشتند. این معنایش این نبود که زندگی مردم آمیخته‌ی با دین است؛ دین منشأ مقررات و قوانین زندگی برای مردم است؛ به هیچ‌وجه چنین چیزی در غرب وجود نداشته؛ در کشورهای



اسلامی هم هرگز وجود نداشته، جز در صدر اسلام. این حرف نوبی است که امروز ما داریم مطرح می‌کنیم و می‌گوییم دین با زندگی یکی است. زندگی چیست؟ زندگی یعنی سیاست، فعالیت، تجارت، اقتصاد و همه چیز؛ این حرف نوبی است که دارد مطرح می‌شود.<sup>۱</sup>

خلاصه‌ی بیان معظم له این است که تمدن غرب بعد از اومانیسیم<sup>۲</sup> و مکتب‌های متکی به آن و فلسفه‌های زائیده از آن (اعم از سکولاریسم، پلورالیسم، کمونیسم، لیبرالیسم و دیگر «ایسم»‌های معروف و شنیده شده) دیگر زایش فکری و ایده و ایدئولوژی نو برای بشر نداشته است. این در حالی است که جمهوری اسلامی در مسائل گوناگون اعم از مسائل روحی انسان، مسائل اجتماعی و حکومتی و... حرف‌های تازه دارد. مثال‌های اشاره شده در این بیانات هم از ریشه‌ها و پایه‌های مکتب امام علیه السلام است. از جمله‌ی این مثال‌ها «کرامت انسان» است که قرآن کریم اینگونه از آن یاد می‌کند:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>۳</sup>

«به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.»

نگاه قرآن (آمیختگی دین و زندگی است) کاملاً مقابل نگاه اومانیسیم غربی

۱. همان.

۲. ترجمه‌ی دینی اومانیسیم، همان «انانیت» است که مشکل اصلی شیطان هم به همین امر برمی‌گردد. شیطان خود را محور می‌دانست. اومانیسیم (Humanism) که به معنای محوریت داشتن اراده و میل انسان است، در هر عرصه‌ای به شکلی خود را نشان می‌دهد که سکولاریسم و لیبرالیسم از نمونه‌های آن است.

۳. اسراء/۷۰



است. نمونه‌ی دیگر از شاخص‌های مکتب امام (ع) (که از نقاط ریشه‌ای آن است) «معنویت» می‌باشد. امامین انقلاب اسلامی، در تحلیل نبرد اسلام و استکبار، معنویت را محور قرار می‌دهند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در این زمینه فرمودند: «تمدن غربی بر پایه‌ی ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد؛ این خطای بزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند. به علم اهمیت دادند - این خوب بود - اما با معنویت به جنگ برخاستند؛ این بد و انحراف بود. لذا این تمدن مادی و دور از معنویت هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود؛ هم خود آنها و هم همه‌ی بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخ‌کام می‌کند؛ همچنان که تا امروز کرده است.»<sup>۱</sup>

ایشان جمهوری اسلامی و مکتب امام (ع) را از حیث معنویت، در نقطه‌ی مقابل تمدن غرب می‌دانند:

«داعیه‌ی ما ایجاد تمدنی است متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی، متکی به هدایت الهی. امروز اگر یک چنین تمدنی را ملت‌های اسلامی - که بحمدالله بسیاری از ملت‌های اسلامی بیدار شده‌اند و به پا خاسته‌اند - بتوانند پایه‌گذاری کنند، بشر سعادت‌مند خواهد شد. داعیه‌ی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی این است؛ ما دنبال یک چنین تمدنی هستیم.»<sup>۲</sup>

چکیده‌ی تحلیل ما از نبرد ایدئولوژیک غرب با ما این است که این نبرد بر پایه‌ی ستیز غرب با معنویت و داعیه‌ی ما برای ایجاد تمدنی مبتنی بر معنویت قرار دارد. تمدن غرب از همین نقطه فروپاشیده و بخاطر فقدان معنویت از اوج توانایی‌ها و اقتدار دیروز، امروز به حسیض ذلت افتاده و به هلاکت خواهد افتاد (که ان شاء الله شاهد آن باشیم). به تعبیر رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) نتایج فعل

۱. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی (ع) ۱۴/۳/۱۳۸۳

۲. بیانات در محفل انس با قرآن ۳۱/۴/۱۳۹۱



و انفعالات تاریخی سریع و زودرس نبوده و نباید انتظار داشت در بازه‌های چند روزه و یک ماهه و یک ساله نتایج آن دیده شود. اما وقتی آن روز برسد دیگر علاج‌پذیر نبوده و نمی‌تواند جلوی وقوع آن را بگیرند؛ چراکه در دره‌ای بی‌بازگشت افتاده‌اند. (بسیاری از کارشناسان غربی هم نسبت به این قضیه هشدار می‌دهند).

## اسلام آمریکایی

جریان استکبار در نقشه‌ی کلان نبردش با اسلام، عده‌ای را در لباس حق به جنگ اسلام می‌فرستد. در واقع اسلام آمریکایی بخشی از جبهه‌ی باطل است که خود را در لباس حق پنهان می‌کند تا بتواند مردم را فریفته و به خود جذب کند. این پدیده همانند اقدامی است که سامری در مورد قوم بنی اسرائیل انجام داد و آنرا را گوساله‌پرست کرد. قرآن کریم می‌فرماید:

«فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ»<sup>۱</sup>

قرآن نفرموده که سامری از مردم خواست تا خدای حضرت موسی علیه السلام را رها کرده و گوساله‌ی ساخته‌ی شده‌ی او را بپرستند؛ بلکه گفت: «خدایی که موسی علیه السلام می‌گفت همین گوساله است». در واقع سامری با یک لباس حق مردم را گوساله‌پرست کرد (اظهار می‌داشت که خدای موسی علیه السلام را می‌توانید ببینید).

در صدر اسلام هم بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله با این پدیده مواجه هستیم. امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومت خود، خطبه‌ی بسیار مهمی ایراد کرده و ضمن آن فرمودند:

«قَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ»<sup>۲</sup>

حضرت به مخاطبین خود (که جبهه‌ی حق و پشتیبان ایشان هستند)

۱. طه/ ۸۸

۲. نهج البلاغه/ خطبه ۱۷۳





می‌فرمایند در زمان حکومت من، باب جنگ بین شما و بین اهل قبله<sup>۱</sup> باز شده است. در واقع جنگ بین اسلام ناب و اسلام آمریکایی آغاز شده است. (در آن زمان اسلام آمریکایی وجود نداشته و در واقع همان اسلام دروغین منظور است). سپس فرمودند:

«وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ [بِمَوَاقِعِ] بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ»<sup>۲</sup>

این خطبه، بسیار کلیدی است. در روایات نقل شده، سه جنگی که امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافت خود داشتند، الگوی کلان جنگ اسلام ناب با اسلام آمریکایی را معرفی می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«كَانَ فِي قِتَالِ عَلِيٍّ عَلَى أَهْلِ الْقِبْلَةِ بَرَكَةٌ وَلَوْ لَمْ يُقَاتِلْهُمْ عَلِيٌّ لَمْ يَدِرْ أَحَدٌ بَعْدَهُ كَيْفَ

يَسِيرُ فِيهِمْ.»<sup>۳</sup>

«در جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام با مسلمانان برکتی بود؛ چراکه اگر با آنها نمی‌جنگید، بعد از آن کسی نمی‌دانست چگونه باید مسلمان با مسلمان بجنگد و بر خورد کند»

در روایت دیگری تصریح شده است که حضرت بقية الله الاعظم (عج) هنگام ظهور در مقابله با اهل قبله (اسلام‌های دروغین)، به سبک امیرالمؤمنین علیه السلام بر خورد می‌کنند:

«يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا يَسِيرُ فِي أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

طَالِبٍ ع يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ»<sup>۴</sup>

«[حضرت ولی عصر (عج)] زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همانطور که از

۱. «اهل قبله» به معنای مسلمانان است و در مقابل واژه‌ی «اهل ذمه» قرار دارد.

۲. نهج البلاغه/خطبه ۱۷۳

۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۵

۴. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۴۸



ظلم و دشمنی پر شده است. آن حضرت در مورد اهل قبله [مسلمین] به سیره ی امیرالمؤمنین علیه السلام عمل خواهند کرد؛ دشمنان خدا را می‌کشند تا جایی که خدای متعال راضی شود»

لازم به ذکر است که امیرالمؤمنین علیه السلام در سه جنگ خود با اهل قبله کاملاً متفاوت برخورد کردند. رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در اوایل شروع فعالیت‌های تبلیغی (قبل از پیروزی انقلاب) به این مطلب توجه داشته و در سخنرانی‌های خود به آن پرداخته‌اند. در کتاب انسان ۲۵۰ ساله (حلقه سوم)<sup>۱</sup> این بیانات انعکاس یافته است. ایشان اشاره دارند که حکومت‌هایی که برای خدا و در راه خدا شکل می‌گیرند (و مردمی که در راه آن تلاش می‌کنند) با سه گروه مانع و مزاحم مواجه می‌شوند. در واقع معظم له سه جنگ دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام را تعمیم می‌دهند. ایشان در دوران رهبری، همان خط تحلیلی را در نوع مواجهه با اسلام آمریکایی ادامه می‌دهند. برای مثال ایشان می‌فرمایند:

«امیرالمؤمنین سه جنگ داشت؛ این سه جنگ با سه دسته دشمن بود اما با اینها مثل هم نجنگید. جنگ با معاویه و با شام یک جور بود، جنگ با بصره جور دیگری بود. آن وقتی که حضرت با طلحه و زبیر می‌جنگید، جور دیگری می‌جنگید. آنجا زبیر را می‌خواست، وسط میدان جنگ با او حرف می‌زد، نصیحت می‌کرد که «برادر سوابق ما یادت باشد؛ این همه ما با هم شمشیر زدیم، این همه با هم کار کردیم»؛ اثر هم کرد، البته زبیر کاری که باید می‌کرد نکرد، باید می‌پیوست به امیرالمؤمنین، این کار را نکرد اما میدان جنگ را رها کرد و رفت؛ رفتار او در جنگ با طلحه و زبیر این جور است. اما رفتار او با شام این جور نیست؛ به معاویه

۱. مجموعه ای تدوین شده از بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) پیرامون سیره ی سیاسی-اجتماعی ائمه ی معصومین علیهم السلام که در دو کتاب حلقه ی دوم و حلقه ی سوم توسط نشر صهبا به چاپ رسیده است. یکی از دروس بسته ی آموزشی مکتب امام علیه السلام به این بحث اختصاص دارد.



حضرت چه بگوید؟ بگوید ما و تو با همدیگر بودیم؟ کی با هم بودند؟ در جنگ بدر مقابل هم ایستادند؛ امیرالمؤمنین جدّ او و دایی او و قوم و خویش و فک و فامیل او را از دم تیغ گذرانده؛ سابقه‌ای با هم ندارند. او هم از همان دشمنی‌ها دارد استفاده می‌کند و با امیرالمؤمنین می‌جنگد. امیرالمؤمنین دشمن‌ها را تقسیم‌بندی می‌کرد؛ در قضیه‌ی نهروان که [دشمنان] ده هزار نفر بودند، حضرت گفت از این ده هزار نفر هرکسی که بیاید این طرف این پرچی که من نصب کرده‌ام، ما با او جنگ نداریم؛ آمدند، اکثر [آنها] آمدند این طرف. حضرت فرمود بروید، ره‌ایشان کردند. بله، آنها بی که ماندند و لجاج کردند و تعصّب کردند، با آنها جنگید؛ بر آنها هم غلبه پیدا کرد. یعنی تدبیر در اداره‌ی کشور؛ شناختن دشمن، شناختن دوست؛ همه‌ی دشمنان یک جور نیستند؛ از بعضی‌ها صرف نظر کرد. بعضی‌ها با امیرالمؤمنین همان اول کار بیعت نکردند؛ مالک اشتر بالاسر حضرت ایستاده بود، شمشیر هم دستش بود، گفت یا امیرالمؤمنین! اجازه بده این آدمی که با تو بیعت نمی‌کند گردنش را بزنم؛ حضرت خندیدند، گفتند نه، این جوان هم که بود، آدم بد اخلاقی بود، آدم تندی بود؛ حالا هم پیر شده، تندتر شده، بگذار برو؛ ولش کردند و رفت. این تدبیر است؛ بالاترین تدبیر این است که یک کسی که در رأس قدرت است، بداند با چه کسی طرف است و با هر کسی چه جور باید رفتار بکند؛ از خصوصیات حکومتی امیرالمؤمنین یکی این بود.»<sup>۱</sup>

مواجهه‌های متفاوت با سه نوع اسلام آمریکایی بسیار مهم است. تدبیر امیرالمؤمنین علیه السلام و سبک مواجهه‌ی ایشان در روایاتی که از خود ایشان نقل شده است. حضرت فرمودند:

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر ۱۳۹۵/۶/۳۰



«لَا تَقْتُلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي»<sup>۱</sup>

«بعد از من با خوارج نجنگید»

همچنین فرمودند:

«قَاتِلُوا أَهْلَ الشَّامِ مَعَ كُلِّ إِمَامٍ بَعْدِي»<sup>۲</sup>

«با اهل صفین (شامیان) بجنگید»

امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خطر اهل شام و بنی امیه اینطور هشدار دادند:

«أَلَا إِنَّ أَخُوفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّة»<sup>۳</sup>

حضرت می فرمایند خطرناک ترین نوع اسلام آمریکایی، «اسلام صفینی» است.

در واقع لازم است ویژگی های «اسلام آمریکایی جملی»، «اسلام آمریکایی

صفینی» و «اسلام آمریکایی نهروانی» را بشناسیم. این عناوین، سه نوع اسلام

دروغین در مقابل اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام (اسلام ناب) هستند که خطرناک ترین

آنها اسلام صفینی است. به همین خاطر امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شهادت

امیرالمؤمنین علیه السلام جهت مقابله با معاویه تلاش زیادی کردند اما مردم همراهی

نکردند که به قضایای معروف صلح (آتش بس) منجر شد.

امام حسین علیه السلام هم بعد از مرگ معاویه تلاش کردند که با بنی امیه بجنگند اما

باز هم مردم دست از یاری برداشتند. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام فرمودند:

«مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوطَّنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»<sup>۴</sup>

«هر کس از شما که حاضر است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در

راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند، با ما حرکت کند.»

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۹

۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۲

۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۶۷

۴. سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۱



دلیل اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام برای بعد از خودشان، مقاتله با اهل شام را با رهبری هر پیشوایی لازم دانسته و می‌فرمایند با خوارج ن جنگید به این نکته‌ی کلیدی در فرمایش ایشان برمی‌گردد:

«فَلَيْسَ مِنْ طَلَبِ الْحَقِّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ [يَعْنِي مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَهُ]»<sup>۱</sup>

یعنی خوارج در اصل به طلب حق می‌کوشیدند و مصداق آنرا اشتباه گرفته و راه را غلط رفتند (البته در جبهه‌ی باطل‌اند). اما معاویه و بنی امیه از ابتدا به دنبال باطل بودند. این امر شواهد مختلفی دارد که در این نوشتار به تفصیل آن نمی‌پردازیم.<sup>۲</sup>

خطر اسلام آمریکایی صفینی، یک طرح کلی از نبرد ایدئولوژیک اسلام ناب و اسلام آمریکایی است که زیرمجموعه‌ی نبرد ایدئولوژیک اسلام ناب با کل دستگاه استکبار قرار دارد. خطر خاص بنی امیه، داشتن فکر و اندیشه‌های رقیب برای حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بود تا حدی که پایه‌گذار سکولاریسم در جهان اسلام را معاویه می‌دانند. تمام خطرات ویژه‌ای که مسلمین را تهدید می‌کند، ریشه‌های ایدئولوژیک دارد. به همین خاطر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلَ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ [بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ]»<sup>۳</sup>

این بیان حضرت بدین معناست که باید بدانیم اساساً حق و باطل چیست؟ سکولاریسم درست است یا اداره‌ی دنیا توسط دین؟ در مرحله‌ی بعد (پس از شناخت حق و باطل) باید بصیرت داشته و بتوانیم مصادیق حق و باطل را در زمان خود تشخیص دهیم. مرحله‌ی آخر که سخت‌ترین مراحل است، استقامت در مسیر حق

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۹

۲. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب مکتب تمدنی امام خمینی علیه السلام نوشته‌ی استاد حجت الاسلام بغدادی که توسط پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام چاپ شده است مراجعه کنید.

۳. نهج البلاغه/خطبه ۱۷۳



است. یعنی باید بتوان از تعلقات (مثل خانواده، همسر، زندگی راحت و...) عبور کرد و پای حق جان داد. امیرالمؤمنین علیه السلام این امر دشوار را از ما خواسته‌اند.

### اصول ایدئولوژیک مکتب امام خمینی علیه السلام

پیرامون اصول ایدئولوژیک مکتب امام خمینی علیه السلام، مباحث گسترده‌ای قابل طرح است. در این نوشتار به صورت فشرده نظمی کلان و نقشه‌ی کلی از این اصول (مانند معنویت، عقلانیت، عدالت، آزادی، مردم‌سالاری و...) بیان می‌شود تا روح حاکم بر این مکتب امام علیه السلام بدست آید.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)، «معنویت» و «عقلانیت» را دو بُعد اصلی مکتب امام علیه السلام می‌شمارند و تفاوت اساسی اسلام ناب با اسلام غریزه و اسلام متحجر را در این امر می‌دانند:

«اسلام ما با اسلام متحجر از یک سو و اسلام لیبرال از سوی دیگر، در اصول و مبانی کاملاً متفاوت است. ما هم این را رد می‌کنیم و هم آن را. اسلام ما اسلامی است متکی به معنویت، عقلانیت و عدالت؛ این سه شاخص عمده در آن هست. ما از معنویت به هیچ عنوان صرف‌نظر نمی‌کنیم؛ روح و اساس کار ما معنویت است. عقلانیت مهمترین ابزار کار ماست؛ عقل را به کار می‌گیریم. همین‌طور که در اصول سیاست خارجی بارها گفته‌ایم، حکمت یکی از اصول سه‌گانه‌ی ماست، و در کنار آن، مصلحت. ما حکیمانه و مدبرانه عمل می‌کنیم. این، مخصوص سیاست خارجی ما نیست، بلکه در همه‌ی زمینه‌هاست. اسلام ما اسلامی عقلانی است. عقل کاربرد بسیار وسیعی در فهم ما، تشخیص اهداف و تشخیص ابزارهای ما داراست. از عدالت هم به‌عنوان یک هدف به هیچ وجه صرف‌نظر نمی‌کنیم. این‌که تصور شود چون دنیای سرمایه‌داری مبتنی بر لیبرال دموکراسی برایش مسأله‌ی عدالت، مسأله‌ی فرعی و درجه‌ی دو و ابزاری است و برای آنها مسأله‌ی



نفع و سود و پول مسأله‌ی اصلی است، موجب نمی‌شود که ما از عدالت به معنای یک مسأله‌ی محوری و اصلی صرف‌نظر کنیم. ما در قالب‌های اقتصادی و در کارکرد سیاست داخلی و خارجی مان، مسأله‌ی عدالت محور است. اسلام ما این است: اسلام معنویت، عقلانیت و عدالت. به اسم اسلام قانع نیستیم که اسلام لیبرال داشته باشیم تا ارزش‌های غربی و ارزش‌های امریکایی را ترویج کند و از روش‌های آنها استفاده کند و با آنها در بخش‌های مختلف هم‌رنگ و هم‌صدا شود و احیاناً دعای ندبه‌ای هم بخواند. ما اسلام متحجر طالبانی را هم قبول نداریم. نه این‌که حالا قبول نداریم، از اول جریان نهضت آن را قبول نداشتیم. از بین شماها، کسانی که سابقه‌ی بیشتری دارند، از پیش از انقلاب یادشان است و جریان‌های اسلامی پیش از انقلاب را می‌شناسند و می‌فهمند من چه می‌گویم. از اول، حرکت نهضت، حرکت روشنفکری و عقلانی بود و با تحجر هم مخالف. امروز هم روزبه‌روز همین رویکرد در تفکر اسلامی ما تقویت شده و تضعیف نشده است. ما بین این دو، صراط مستقیم خودمان را انتخاب کرده‌ایم و پیش می‌رویم. بنابراین، اساس کار ما این است و دیپلماسی ما بر روی این پایه‌ها استوار است و ما به دنبال چنین اسلامی هستیم. ما دنبال استحکام جمهوری اسلامی و دنبال بیداری اسلامی هستیم و می‌خواهیم اهداف خودمان را تحقق بخشیم و به هیچ‌وجه مایل نیستیم و اجازه نمی‌دهیم که بخواهند ما را در معادلات رایج جهانی حل کنند و هویت و تشخص ما را از بین ببرند.»<sup>۱</sup>

معظم له در بیان دیگری می‌فرمایند:

«مکتب امام یک بسته‌ی کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما،

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه ۱۳۸۳/۵/۲۵



بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه‌ی بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است. بُعد سومی هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است، این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بُعد عدالت است. اینها را باید با هم دید. تکیه‌ی بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می‌کشاند، به انحراف می‌برد. این مجموعه، این بسته‌ی کامل، میراث فکری و معنوی امام است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه‌ی وجود متوجه به بُعد عدالت بود.<sup>۱</sup>

بنابراین «معنویت»، «عقلانیت» و «عدالت» در ترسیم اسلام ناب، جزء اصول اساسی هستند.

## معنویت

امامین انقلاب اسلامی به تفصیل معنویت را توضیح می‌دهند. معنویت در مکتب امام علیه السلام به معنای نشستن گوشه‌ی خانه و بی‌توجه به دنیا (که تصویری فردگرایانه است) نیست؛ بلکه معنویت و عرفانی مدنظر است که به حماسه تبدیل شده و تا سیاست و اجتماع امتداد می‌یابد. برای توصیف این معنویت، باید پسوند «تمدن‌ساز» را برای آن قرار داد.

۱. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۱۳۹۰/۳/۱۴





اساسی تحلیل امامین انقلاب اسلامی در مورد مشی انبیاء خصوصاً حضرت رسول الله ﷺ مبتنی بر «قیام‌الله» است. تأکید حضرت امام ﷺ بر این مقوله و استناد فراوان‌شان به این آیه از همین جهت است:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ»<sup>۱</sup>

در واقع به باور امام ﷺ، همه‌ی انبیاء در درجه‌ی اول، در بُعد فردی و درونی قیام‌الله نمودند تا به آن مقامات معنوی رسیدند. در درجه‌ی بعد، قیام‌الله را در جامعه نشر دادند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) این پدیده را با واژه‌ی «بعثت» توضیح می‌دهند. ایشان می‌فرمایند برانگیختگی، تحول و بعث ابتدائاً در درون انبیاء رقم می‌خورد (و به آن اوج معنویت و اتصال قلب به خدا می‌رسند) و پس از آن در جامعه امتداد و جریان پیدا می‌کند.<sup>۲</sup>

فذا «معنویت تمدن‌ساز»، ریشه‌ی اساسی اصول ایدئولوژیک و اساس ایدئولوژی مکتب امام ﷺ و اسلام ناب (بعد از جهان بینی که مشتمل بر توحید، نبوت، معاد و... است) بر پایه‌ی معنویت تمدن‌ساز قرار گرفته است. هدف این معنویت این است که به جامعه یک آرایش معنوی بدهد که همان ابتناء تمدن بر معنویت است.

## عقلانیت

عقلانیت در مکتب امام ﷺ، عقلانیت مورد ادعای غرب نیست. عقلانیت با نام «راسیونالیسم» تحت عنوان عقل محوری و عقل‌گرایی از قرن هجدهم در اروپا اوج گرفت که همچنان ادامه دارد. عقلانیت در غرب بر پایه‌ی اومانیزم، سکولاریسم و عقل سکولار است؛ اما در مکتب امام ﷺ عقلانیت برخاسته از اعتماد به خداوند و

۱. سبأ/۴۶

۲. ر ک به فصل بعثت از کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن.



معنویت است. این عقلانیت با فرض وجود خداوند متعال در عالم هستی و با توجه به همه کاره بودن خدا در هستی پایه گذاری شده و ناظر به اهداف دین و مقاصد شریعت در این دنیا عمل می کند. عقلانیت در مکتب امام علیه السلام مدنظر است با عقلانیتی که امروزه توسط برخی روشنفکران ترویج می شود، هم به کلی تفاوت دارد. منظور این روشنفکران از عقلانیت ارزیابی حساب هزینه و فایده است و با توجه به سلاح، قدرت و ثروت تمدن غرب، نتیجه می گیرند که در مقابل این تمدن نمی توان کاری کرد و باید در ملاک های جامعه ی جهانی هضم شویم! روشنفکران این نگاه را با واژه ی «عقلانیت» مطرح می کنند.

برای عقلانیت در مکتب امام علیه السلام بهترین واژه، «عقلانیت انقلابی» است. رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) تأکید دارند که ما در دام بعضی دوگانه سازی ها نمی افتیم. دوگانه ی «آرمان گرایی» و «واقع گرایی» از جمله ی این دوگانه هاست (یعنی برخی اینطور القاء می کنند که یا باید آرمان گرا بود و یا واقع گرا). اما واقعیت این است که آرمان گرایی در مقابل واقع گرایی نیست. آرمان گرایی در مقابل محافظه کاری است. محافظه کاری یکی از ایسم های مرسوم غرب تحت عنوان «کنسرواتیسم» (محافظه گرایی) است. کنسرواتیسم جریانی پردامنه در غرب است که به دنبال حفظ وضع موجود است. در واقع این جریان به دنبال حفظ سنت ها، شیوه ها و ساختارهای کارکرده تا امروز است و تحول و نوگرایی ندارد. بیان رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) این است که ما نه قائل به راسیونالیسم (عقل گرایی به معنای غربی) و نه کنسرواتیسم (به معنای محافظه کاری)؛ بلکه قائل به عقلانیت انقلابی هستیم. در مورد معنویت تمدن ساز هم قضیه به همین شکل است؛ ما از یک طرف با گرایش های معنوی فردگرایانه ی غرب<sup>۱</sup> و از طرف دیگر با دنیاگرایی و ماده گرایی

۱. منظور همان پروتستانیسیم غربی و مذهب پروتستان است که نماد معنویت فردگرایانه می باشد.



محض غرب<sup>۱</sup> مخالفیم. در زمینه‌ی عدالت هم ما به دنبال «عدالت اسلامی» هستیم. بنابراین عدالت در مدل کمونیستی (که داعیه‌ی عدالت و مشکلات فراوانی داشت) و کاپیتالیسم غربی را قبول نداریم.

در واقع مکتب امام علیه السلام صراط مستقیم است که افراط و تفریط در آن باعث انحراف می‌شود. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در بیانی عدالت در مکتب امام علیه السلام و تفاوت آن با کاپیتالیسم غرب و کمونیسم توضیح می‌دهند و تصریح دارند مکتب امام علیه السلام در مقابل ایسم‌های غرب و شرق حرف نو دارد:

«این انقلاب بر پایه اصول مستحکمی بنا شد؛ هم اجرای عدالت را مورد نظر قرار داد، هم آزادی و استقلال را - که برای ملت‌ها از مهم‌ترین ارزش‌هاست - مورد توجه قرار داد، هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب، ترکیبی از عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری و معنویت و اخلاق است؛ منتها این عدالت را نباید با آن عدالت ادّعایی و موهومی که کمونیست‌ها در شوروی سابق یا در کشورهای اقمار خود شعارش را می‌دادند، اشتباه کرد؛ این عدالت اسلامی است با تعریف خاص خود. همچنین آزادی در نظام جمهوری اسلامی را با آزادی غربی - که به معنای مهارگسیختگی صاحبان قدرت و سرمایه و همچنین به معنای بی‌بندوباری انسان‌ها در هر گونه رفتار و عمل است - نباید اشتباه کرد. این آزادی اسلامی است؛ هم آزادی اجتماعی است، هم آزادی معنوی است و هم آزادی فردی با قید اسلامی و با فهم و هدایت و تعریف اسلام است. این معنویت و اخلاقی را هم که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی جزو اصول خود قرار داده است، نباید با دینداری‌های متحجر، بی‌منطق و ایستا در بسیاری از جوامع اشتباه کرد. آن دینداری‌ها، به‌ظاهر و در زبان دیندار، اما با ایستایی و تحجر و عدم فهم مسیر

---

۱. منظور ماتریالیسم و ماده‌گرایی در تمدن غرب است.



سعادت برای جامعه و انسان همراه است. این پسوند اسلامی بعد از عدالت و آزادی و معنویت، بسیار پرمعناست و باید به آن توجه کرد.<sup>۱</sup> در واقع انقلاب ما ترکیبی از عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی، مردم‌سالاری، معنویت و اخلاق است. ترکیب این مفاهیم در یک نهضت، حرف نویی محسوب می‌شود. بسیاری از نهضت‌ها در صد سال اخیر در یک جهت غلبه داشته و پر رنگ هستند (مثل آزادی‌خواهی، مردم‌سالاری، دموکراسی، عدالت‌خواهی یا...). در انقلاب اسلامی همه‌ی اینها با تفسیر ویژه‌ای که از مکتب خودمان داریم، با هم وجود دارد که در بیان رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) تفاوت این مفاهیم با مفاهیم مطرح شده در غرب، اشاره شده است.<sup>۲</sup> در اسلام ناب همه‌ی این مفاهیم حد و مرز و نظریه‌ی مشخص دارد و پسوند «اسلامی» در آن بسیار پرمعناست. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در همان سخنرانی می‌فرماید:

«هنر بزرگِ امام بزرگوار ما این بود که چارچوب محکمی را برای این انقلاب به وجود آورد و نگذاشت این انقلاب در هاضمه قدرت‌ها و جریان‌های سیاسی مسلط هضم شود. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، یا شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که تعالیم امام و خط اشاره انگشت ایشان در دهان مردم انداخت، معنایش این بود که این انقلاب متکی به اصول ثابت و مستحکمی است که نه به اصول سوسیالیزم اردوگاه آن روز شرق ارتباطی دارد، نه به اصول سرمایه‌داری لیبرال اردوگاه غرب. علت این که شرق و غرب با این انقلاب دشمنی کرده‌اند و سرسختی نشان داده‌اند، همین بود.»<sup>۳</sup>

۱. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۱۴/۳/۱۳۸۱

۲. آزادی در تمدن غرب همان «لیبرالیسم» است که در ابعاد مختلف اقتصادی (مهارگسیختگی صاحبان قدرت و سرمایه)، فرهنگی (بی‌بندوباری انسانی) و... نمود پیدا می‌کند.

۳. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۱۴/۳/۱۳۸۱

ما معمولاً از شعار «نه شرقی، نه غربی» عدم تکیه به غرب یا شرق در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌فهمیم. در حالی که عمق این شعار به رد ایسم‌ها و پایه‌های ایدئولوژیک غرب و شرق برمی‌گردد. دلیل دشمنی شرق و غرب مدرنیته<sup>۱</sup> با انقلاب و سرسختی آنها در این دشمنی، همین نبرد ایدئولوژیک است. سخنان و اندیشه‌های ایجابی ما باعث ترس آنها شده است.

## عدالت

در بیان رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) کاپیتالیسم، صرف داشتن سرمایه نیست؛ بلکه محوریت سود و سرمایه است. داشتن سرمایه با تمام لوازم اخلاقی و مالی آن بلاشکال است. اما «سرمایه‌سالاری» و محوریت داشتن سرمایه مشکل دارد که بلای بزرگی بر سر مفهوم عدالت آوردند:

«امروز مهم‌ترین حرف نظام اسلامی عدالت است. امروز ما می‌خواهیم عدالت اجرا شود. همه‌ی تلاش‌ها و مجاهدت‌ها برای این است که در جامعه عدالت تأمین شود؛ که اگر عدالت تأمین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تأمین می‌شود و انسانها به حقوق و آزادی خود هم می‌رسند. بنابراین عدالت محور همه چیز است. امروز هم در مقابل نظام اسلامی، نظام استکباری غرب و در رأس آن امریکا قرار دارد که با عدالت دشمن است و عدالت‌ستیز است. نه اینکه دنبال عدالت نیست؛ با عدالت بد است. امروز اگر قرار باشد عدالت مطرح شود و گریبان کسی را بگیرد، اولین کسانی که زیر تازیانه‌ی عدالت قرار خواهند گرفت، سردمداران استکبار جهانی‌اند! این‌ها نمی‌توانند اسم عدالت را بیاورند و دنبال عدالت باشند؛ لذا در مقابل ارزش عدالت و برای کم‌رنگ کردن آن در دنیا دموکراسی و

۱. سرمایه‌داری غربی معادل «کاپیتالیسم» است.



حقوق انسان را مطرح می‌کنند؛ کأنه برای مردم‌سالاری ارزش قائلند، که البته برای آن هم ارزشی قائل نیستند؛ اما آن را مطرح می‌کنند برای اینکه عدالت ضعیف و کم‌رنگ شود. آنچه ما باید بدانیم - بخصوص ما مسئولان نظام جمهوری اسلامی - این است که اصل، عدالت است.»<sup>۱</sup>

اقتصاد، خدای واجب اطاعتی امروز دنیای مادی است که همه باید در مقابل او زانو بزنند و هرکاری برای بدست آوردن ثروت انجام دهند. این تلاش برای جمع ثروت در راستای بهبود اقتصاد بشر نبوده؛ بلکه برای دستبرد به جیب سرمایه‌داران است. پس از غلبه‌ی کاپیتالیسم بر ساختار سیاسی-اجتماعی جهان از صدها سال قبل، یکی از خلاءهای اساسی به وجود آمده، عدالت است. البته کمونیست‌ها تلاش کردند با شعارهایی، خلاف این فضا حرکت کنند؛ اما خودشان دچار مشکلات مهمی بودند. از جمله مشکلات ریشه‌ای و اساسی کمونیست‌ها، جدایی از خدا، دین و معنویت است که همین امر سبب زمین خوردن‌شان شد. ایدئولوژی ما از ریشه‌ی معنویت آغاز شده و عدالت از معنویت جدا نیست. در واقع عدالتی بدون معنویت، اساساً عدالت نخواهد بود. این نکته بسیار مهم است. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در دیدار با اعضای هیئت دولت عدالت طلب آن زمان (احمدی نژاد) هشدار دادند که به این آفت دچار نشوید (که اتفاقاً دچار شدند) و از نظام‌های کمونیستی مثال آوردند:

«من می‌خواهم این نکته را هم عرض کنم که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر به شدت در هم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً»

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۲/۸/۲۳



عدالت نخواهد بود. عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است، در حالیکه نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است....

اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم - یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد - این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد؛ مثل نظامهای کمونیستی که شعارشان عدالت بود. ما می‌گفتیم عدالت و آزادی؛ اما آزادی اصلاً جزو شعارهای آنها نبود. در همه‌ی کشورهایی که حرکت کمونیستی در آن جا به شکلی از اشکال - انقلاب یا کودتا - تحقق پیدا کرده بود، «عدالت» محور شعارهای آنها بود؛ اما واقعیت زندگی آنها مطلقاً نشان‌دهنده‌ی عدالت نبود؛ درست ضد عدالت بود. عده‌ای به اسم کارگر سر کار آمدند، که همان طبقه‌ی اشرافی رژیم‌های طاغوتی بودند و هیچ تفاوتی با آنها نداشتند. زندگی سران کشورهای مارکسیستی این‌طور بود. بنده زمان مسئولیت ریاست جمهوری وضعیت اقشار پایین بعضی از کشورهای سوسیالیستی را دیده بودم؛ آن چیزی که اسمش عدالت است و آن مفهومی که عدالت دارد، مطلقاً در آن جاها وجود نداشت. طبقه‌ی اشراف جدیدی در آن جا وجود داشت که با معیارهای حزبی و سیاسی خاص خودشان روی کار آمده بود و از همه‌ی امکانات برخوردار بود؛ مردم هم در فقر و تهیدستی و بدبختی زندگی می‌کردند. این وضعیت حتی در بعضی از کشورهای درجه‌ی یک‌شان هم دیده می‌شد. بنابراین، این‌گونه عدالت‌طلبی بی‌دوام خواهد بود و از طریق درست خودش منحرف و ریاکارانه و دروغین خواهد بود.



عدالت باید با معنویت همراه باشد؛ یعنی باید شما برای خدا و اجر الهی دنبال عدالت باشید؛ در این صورت می‌توانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید. البته معنویت هم بدون گرایش به عدالت، یک بُعدی است. بعضی‌ها اهل معنایند، اما هیچ‌نگاهی به عدالت ندارند؛ این نمی‌شود. اسلام، معنویت بدون نگاه به مسائل اجتماعی و سرنوشت انسانها ندارد؛ «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم». آدم معنوی‌ای که با ظلم می‌سازد، با طاغوت می‌سازد، با نظام ظالمانه و سلطه می‌سازد، این چطور معنویتی است؟ این‌گونه معنویت را ما نمی‌توانیم بفهمیم. بنابراین معنویت و عدالت در هم تنیده است.»<sup>۱</sup>

معظم له مشکل اصلی در تفکر کمونیست‌ها را اینگونه معرفی می‌کنند:

«اگر بتوانیم اخلاق را اسلامی کنیم، فرهنگ را اسلامی کنیم، مردم را با خُلُقِیَات اسلامی پرورش دهیم و صفاتی را که در صدر اسلام از یک جماعت کوچک، یک ملت عظیم و مقتدر درست کرد، در ملت‌مان زنده کنیم، همین‌ها بزرگترین دستاوردهاست. باید توجه داشت که آنچه در آغاز، از پیشرفت و ترقی برای انسانها به وجود آمد، ناشی از همین فرهنگ اسلامی بود: دنبال علم و کار رفتند، تلاش و سعی کردند، نوآوری کردند، به معرفت طبیعت، انسان، تاریخ و راههای زندگی پرداختند و تعامل خوب و برادرانه را پذیرفتند. این‌ها چیزهایی است که هیچ دستگاه قدرت‌مندی، بدون آنکه فرهنگ مردم و بینش آن‌ها را اصلاح کند، نمی‌تواند در جامعه‌ای ایجاد کند. مثلاً آن عدالت اجتماعی‌ای که کمونیست‌ها، بی‌توجه به اصلاح فرهنگ مردم و پذیرش اختیاری آن‌ها بر آن‌ها تحمیل کردند، همان چیز ناقص غلطِ معیوبی شد که در تاریخ ثبت شده است. یعنی به اسم عدالت اجتماعی، همه چیز را به هم ریختند و هیچ فایده‌ای به بار نیاوردند. از این‌رو، کشورهای کمونیستی، تجربه‌ی عظیمی هستند؛ به ویژه طبقات مرفّه

۱. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۶/۸





عظیم آن‌ها که به زعم خودشان از ایجاد کمونیسم حکومتی و دولتی، به دنبال عدالت اجتماعی بودند؛ اما به جای این عدالت، یک تزار جدید و یک استالین بدکار و فاسد و ظالم و قسّی القلب به وجود آوردند! بله؛ عدالت اجتماعی‌ای که از اخلاق و فرهنگ صحیح جدا باشد، نتیجه‌اش این می‌شود. عدالت اجتماعی، که یک امر اجتماعی محض و مربوط به حکومت، سیاست و شیوه‌ی فرمانروایی در جامعه است، جز به برکت یک فرهنگ صحیح در اذهان یکایک مردم، تأمین شدنی نیست.»<sup>۱</sup>

در بیان دیگری هم می‌فرمایند:

«خیلی‌ها در دنیا خواستند فقر را ریشه کن بکنند، [اما] از چه طریقی استفاده کردند؟ همه‌ی حرف سر این طریقی‌ها است. مثلاً از همین روش سوسیالیسم استفاده کردند؛ خوب، روش سوسیالیسم غلط از آب درآمد. آنهایی که از اول، این روش را اختراع کردند، شاید قصد سوئی هم نداشتند - یعنی حتماً نداشتند - فکر می‌کردند یک کاری و یک راهی است. گفتند بیاییم همه‌ی سرمایه‌ها را از مردم بگیریم و بدهیم دست دولت تا این سرمایه‌داری ور بیفتد؛ دولت هم عادلانه تقسیم می‌کند. غافل بودند که دولت هم متشکل است از یک عده انسان که آنها هم مثل همان سرمایه‌دارها، همان احساسات را دارند؛ بعد از یک مدتی به یک چیزی حتّی پُر ضررتر و بی‌کاره‌تر از آن سرمایه‌دارها تبدیل شدند؛ ملاحظه کردید؛ که [نمونه‌ی آن] این کشورهای اروپای شرقی است. آن آقا که یک رهبر سوسیالیست بود و تا همین دم آخر شعار سوسیالیسم میداد، شنیده شد - چقدر راست است، چقدر دروغ است [نمیدانم]؛ اما به هر حال این حرف‌ها و اظهارات، یک پرهیزی از واقعیت را نشان می‌دهد - دختر خانم ایشان برای وزن کردن غذای سگش از ترازوی طلائی استفاده می‌کرد! کدام سرمایه‌داری در دنیا از این بدتر و

۱. بیانات در دیدار وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»



لجن تر کار می‌کند؟ سوسیالیسم این جوری است. [باید] فقر را برطرف کنیم، عدالت اجتماعی را مستقر کنیم، امنیت را ایجاد کنیم، بی‌سوادی را ریشه‌کن کنیم، [اما] از راه اسلام و در محور تعالیم اسلام؛ بدون این نمی‌شود، مقاصدمان برآورده نخواهد شد.»<sup>۱</sup>

پیرامون نظریه‌ی عدالت اسلامی، مطالب فراوانی وجود دارد که برای ترسیم فضای کلی بحث به همین اندازه اکتفا می‌شود.

## آزادی

آزادی در منطق اسلام، چند تفاوت عمده با آزادی در منطق غرب (لیبرالیسم) دارد. در مکتب غربی لیبرالیسم، آزادی انسان منهای حقایق دین و خداست. به همین خاطر در غرب، ریشه‌ی آزادی را هرگز خدادادگی نمی‌دانند و قائل نیستند که آزادی را خدا به انسان داده است. در اسلام، آزادی ریشه‌ی الهی دارد (که یکی از تفاوت‌های اساسی و منشأ بسیاری از وجوه تمایز است). بنابر منطق اسلام، حرکت علیه آزادی، حرکت علیه یک پدیده‌ی الهی است که برای فرد تکلیف دینی به وجود می‌آورد.

تفاوت دیگر این است که در لیبرالیسم غربی، ارزش‌های اخلاقی نسبی است (پلورالیسم). فلذا آزادی نامحدود خواهد بود. این امر بدین جهت است که وقتی کسی به یک سلسله ارزش‌های اخلاقی معتقد است، حق ندارد فرد دیگری را که به این تجربه (از ارزش‌های اخلاقی) تعرض می‌کند را ملامت کند؛ چراکه ممکن است آن فرد به این ارزش‌ها معتقد نباشد. گزاره‌هایی چون «نظر هرکس برای خودش محترم است» و «هرکس از زاویه و عینک بوم و جامعه‌ی خود به دنیا نگاه

۱. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸/۱۱/۹



می‌کند» از این جهت مطرح می‌شود که از آن نتیجه بگیرند نمی‌توان بین اندیشه‌های مختلف قضاوت کرده و آنها را به دسته‌های «حق» و «باطل» تقسیم کرد. در این دیدگاه، همه حق هستند و پلورالیسم (تکثرگرایی) اساساً به همین معناست. پلورالیسم اقسام مختلفی از جمله معرفتی، اخلاقی و دینی دارد.<sup>۱</sup> موضوعات مختلفی مثل «تجربه دینی» و «هرمنوتیک» به یک معنا با سطحی از نسبی‌گرایی در کشف حقایق عالم دارد. از جمله شقوق نسبی‌گرایی می‌توان به اخلاق انسانی، فهم متون دینی و فضای سیاسی-اجتماعی است که به آن «تلرانس» می‌گویند. تلرانس در فارسی به تجاهل و تسامح ترجمه می‌شود. لازم به ذکر است که منظور آنها «مدارا» نیست. در اسلام مدارا به معنای مراتب معرفت پذیرفته شده است. برای مثال حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در مرتبه‌ی بالاتری از شهود و استدلال قرار دارند. اما مراتب معرفت جدای از نسبی‌گرایی است. این باور غلطی است که گفته شود «هرکس به هر شکل به باوری رسید، حق بوده و کسی نمی‌تواند بگوید باطل است». بنابراین پلورالیسم را از اساس قبول نداریم.

با وجود غلبه‌ی «لیبرالیسم» در غرب و کمونیسم در شرق (حکومت کمونیستی شوروی)، سه عنوان از ایسم‌های غربی، پایه‌های مشترک غرب و شرق محسوب می‌شوند که عبارتند از:

✓ اومانیزم

✓ سکولاریسم

✓ پلورالیسم<sup>۲</sup>

نکته‌ی محوری این است که همه‌ی این اندیشه‌ها بر «عقل خودبنیاد» (عقل

۱. جان هیک (نظریه‌پرداز انگلیسی) به تفصیل در این زمینه نظریه‌پردازی کرده است.

۲. بعضی از اساتید از «راسیونالیسم» و «سویژکنیویسم» هم به عنوان این پایه‌های مشترک یاد می‌کنند. همه‌ی اینها در مجموع به نسبی‌گرایی در فضای معرفتی منجر می‌شود.



سکولار) استوار است.

در مقابل این ایسم‌ها، معنویت تمدن‌ساز و عقلانیت انقلابی قرار دارد. برای مثال رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در مقابل اومانیسیم، از کلیدواژه‌ی «کرامت» استفاده می‌کنند که ناظر به آیه‌ی شریفه‌ی قرآن است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>۱</sup>

تمدن غرب قائل به اومانیسیم<sup>۲</sup> (انسان‌محوری) است. انسان‌محوری بدین معنا که میل و اراده‌ی انسان بر هر چیزی (حتی دین، خدا، شریعت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) مقدم باشد، باور نادرستی است. ما هم به نوعی قائل به محوریت انسان هستیم اما انسان را به عنوان «مخلوق خداوند» محور خلقت می‌دانیم. اما در اومانیسیم، انسان در مقابل کرامت الهی، انانیت را پذیرفته و «من» در مقابل «عبد بودن» قرار گرفته است.

تمدن غرب قائل به «سکولاریسم» به معنای جدایی دین از سیاست (جدایی از نهادهای اجتماعی و اقتصادی) است. اما ما قائل به «مهندسی دنیا توسط دین» هستیم. البته مهم است اداره‌ی دنیا توسط چه دینی انجام شود. ما می‌گوییم دنیا باید توسط اسلام ناب صورت گیرد؛ نه مسیحیت تحریف شده‌ی کلیسایی (با مشکلات فراوانش).

در مکتب امام علیه السلام در مقابل باور «پلورالیسم»، «واقع‌گرایی دینی و تمدنی» و «اعتقاد به حقیقت ثابت» را مطرح می‌کنیم.

## مردم سالاری دینی

آخرین اصل ایدئولوژیک در مکتب امام علیه السلام، مردم‌سالاری دینی است. این اصل بسیار محوری بوده و سطح اولی آن به نظریه‌ی سیاسی مکتب امام علیه السلام برمی‌گردد.

۱. اسراء/ ۷۰

۲. اومانیسیم همان هیومنیسم (Humanism) به معنای انسان‌محوری است.



اما فارغ از ابعاد سیاسی-اجتماعی، همه چیز در مکتب امام علیه السلام به مردم‌سالاری دینی برمی‌گردد. در واقع در عرصه‌های مختلف اعم از سیاست، اقتصاد، اجتماع، هنر، فرهنگ و... باید بر دو پایه‌ی دین و مردم استوار باشد. به بیان دقیق‌تر همه‌ی این عناصر باید بر «هدایت دین» و «اراده مردم» تکیه داشته باشد. برای مثال اگر در مورد نظریه‌ی اقتصادی اسلام یا نظریه‌ی اجتماعی اسلامی صحبت می‌کنیم، باید مردم‌سالاری دینی را محور قرار دهیم. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در این زمینه فرمودند:

«محور همه اصول و قواعد کار امام بزرگوار ما در دو چیز خلاصه می‌شود: اسلام و مردم. اعتقاد به مردم را هم امام بزرگوار ما از اسلام گرفت. اسلام است که روی حق ملت‌ها، اهمیت رأی ملت‌ها و تأثیر جهاد و حضور آنها تأکید میکند؛ لذا امام بزرگوار محور کار را اسلام و مردم قرار داد؛ عظمت اسلام، عظمت مردم؛ اقتدار اسلام، اقتدار مردم؛ شکست‌ناپذیری اسلام، شکست‌ناپذیری مردم.»<sup>۱</sup>

معظم له در بیان دیگری فرمودند:

«بنده به نقش انسان و اراده‌ی انسانی و قدرت انسان، ایمان زیادی دارم، این جزو اصول فکری ما است. مال حالا هم نیست؛ این جزو آن اصولی است که ما در طول دوران انقلاب و در بررسی مسائل اسلامی به آن رسیدیم، آن را در عمل اجرا کردیم، از [اجرای] آن، آثار و نتایج آن را دیدیم؛ ایمان به اراده‌ی انسانی و اینکه اگر انسان‌های مؤمن اراده کنند و به دنبال اراده‌ی خود، نیروها را به کار بیندازند و عمل کنند، هیچ چیز نشدنی در دنیا نیست؛ یعنی می‌شود کوه‌های بزرگ را با اراده‌ی انسانی و ناشی از نیروهای درونی انسان، از جا کند. و بعد از آن، یا نمی‌شود گفت بعد از آن [بلکه] در کنار آن، اعتقاد و ایمان و اطمینان به

---

۱. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۱۳۸۲/۳/۱۴



کمک الهی برای مردمی که راه بروند و حرکت کنند. بنابراین بنده در کنار آن ارزیابی، خوش بینی همیشگی خودم را نسبت به آینده‌ی انقلاب و آینده‌ی کشور و آینده‌ی این نظام و آنچه پیش خواهد آمد، با همان قوت حفظ کردم؛ یعنی من یک دژه امروز احساس بدبینی و ضعف نمی‌کنم، بخصوص که این حرکت عظیم مردم، یک معجزه‌ی الهی را دارد نشان می‌دهد و ما را به نقش مردم و عظمت این نقش و تأثیر آن دارد آشنا می‌کند.»<sup>۱</sup>

یکی از سوالاتی که پیرامون مردم‌سالاری (به عنوان ساختار سیاسی پیشنهادی در مکتب امام علیه السلام) این است که چه تفاوتی با دموکراسی غربی دارد؟ پاسخ این سوال به اصول برمی‌گردد. نوع نگاه متفاوت ما و غرب به انسان، معنویت، عقلانیت، عدالت، آزادی و... در این تفاوت مؤثر است. این امر در زمینه «انسان‌شناسی» بیشتر خود را نشان می‌دهد که به همان ریشه‌ی خدایی و توحید برمی‌گردد.

سوال دیگر، در مورد نسبت مردم‌سالاری دینی با ولایت فقیه است. ما بر اساس ادله‌ای، قائلیم که در رأس هرم سیاسی باید فقیه جامع شرایط قرار داشته باشد. از طرف دیگر هم قائل به مردم‌سالاری دینی هستیم. این سوال به چگونگی جمع بین دو دیدگاه برمی‌گردد. به طور خلاصه باید گفت نظریه‌ی «مردم‌سالاری دینی»، نظریه‌ی عام‌تری نسبت به ولایت فقیه است. این مطلب بدین معناست که در عصر غیبت بنا نیست نظام سیاسی اسلام در همه جای دنیا گسترش پیدا کند (رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) هم به این مطلب بارها اشاره فرمودند). برای کشورهای اسلامی از جمله مصر، تونس، لیبی و... که شیعه‌مذهب نیستند (یا حتی در کشوری مثل لبنان تا حدی مسلمانان در اقلیت‌اند) و ولایتی که شیعه برای امیرالمؤمنین علیه السلام قائل است را قبول ندارند (و طبعاً همان ولایت را در حیطه‌ی

۱. بیانات در دیدار وزیر و مسئولان ارشد وزارت کشور و استانداران سراسر کشور ۱۳۶۸/۳/۱۹



سیاسی-اجتماعی برای فقیه قائل نیستند) نمی توان نظریه‌ی ولایت فقیه را طرح کرد.<sup>۱</sup> ساختار جمهوری اسلامی که حائز مردم‌سالاری دینی با محوریت ولایت فقیه است، در بهترین حالت (در عصر غیبت) قرار دارد.<sup>۲</sup> رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) برای ساختار سیاسی کشورهای اسلامی اینگونه توضیح می‌دهند:

«ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده، یکی از مهم‌ترین خواسته‌هایشان حضور و نقش قاطع مردم و آراءشان در مدیریت کشور است، و چون مؤمن به اسلامند، پس مطلوب آنان «نظام مردم‌سالاری اسلامی» است؛ یعنی حاکمان با رأی مردم برگزیده می‌شوند و ارزش‌ها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است. این خود می‌تواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرائط، با شیوه‌ها و شکل‌های گوناگون تحقق یابد، ولی با حساسیت کامل باید مراقب بود که این با دموکراسی لیبرال غربی اشتباه نشود. دموکراسی لائیک و در مواردی ضد مذهب غربی با مردم‌سالاری اسلامی که متعهد به ارزش‌ها و خطوط اصلی اسلامی در نظام کشور است، هیچ نسبتی ندارد.»<sup>۳</sup>

معظم له در این بیان تصریح دارند که این مدل «در کشورهای گوناگون به اقتضای شرائط، با شیوه‌ها و شکل‌های گوناگون تحقق یابد». برای ایران بهترین شکل، ولایت فقیه است اما در کشورهایی که شیعیان یا مسلمانان در اقلیت هستند، نمی‌توان این مدل را پیاده کرد. در کشورهای اسلامی دو اصل می‌تواند ملاک قرار بگیرد:

✓ انتخاب حاکمان توسط مردم

- 
۱. در کشور عراق هم با توجه به جمعیت قابل ملاحظه از اهل سنت، مدل ولایت فقیه قابل پیاده شدن نیست.
  ۲. این گزاره در مورد عصر غیبت صادق است. در زمان حضور بقية الله الاعظم (عج) حکومت جهانی حضرت در سراسر دنیا به صورت «ولایت اسلامی» شکل می‌گیرد.
  ۳. بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۶/۲۶



## ✓ حاکم بودن اصول اسلامی

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) برای کشورهایی که مسلمان نیستند هم اینگونه پیشنهاد می دهند:

«اگر ملت‌ها، قطع نظر از مذاهب و ادیانی که بر آن‌ها حاکم است، بخواهند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند. البته این ولایت اسلامی به شکل کامل، در يك جامعه‌ی اسلامی عملی است؛ چون ولایت براساس ارزش‌های اسلامی یعنی عدالت اسلامی، علم اسلامی و دین اسلامی است؛ اما به شکل غیر کامل، در همه‌ی ملت‌ها و در میان همه‌ی جوامع عملی است. اگر می‌خواهند کسی را به عنوان رهبر و حاکم بر جامعه انتخاب کنند، سراغ آن کسی که سرمایه‌داران معرفی می‌کنند، نروند؛ سراغ پارساترین و پاک‌ترین و بی‌اعتناترین انسان‌ها به دنیا بروند؛ آن کسی که قدرت را سرمایه‌ی شخصی خود به حساب نمی‌آورد و از آن برای سود شخصی خویش استفاده نمی‌کند. این، رشحه‌ای از رشحات ولایت در اسلام است و دموکراسی‌های جاری عالم از آن بی‌نصیبند. این، از برکات اسلام است.»<sup>۱</sup>

مشکل اساسی لیبرال دموکراسی در غرب هم به ساختارهای قدرت و ثروت (کاپیتالیسم) برمی‌گردد (که سرمایه‌داران حاکم هستند).

مردم‌سالاری دینی جدای از آنکه ساختاری کلان برای تمام اصول است، خود، یک ساختار سیاسی خاص می‌باشد.

پیرامون اصول ایدئولوژیک مکتب امام علیه السلام می‌توان بحث‌های مفصلی ارائه کرد و ابعاد آن اصول (از جمله عدالت اسلامی، اقتصاد اسلامی و...) را بیان کرد. البته این فضا جای کار فراوانی دارد تا تبدیل به علوم انسانی اسلامی شود.

۱. سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر





مطالبه‌ی رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) این است که حوزه‌های علمیه باید در این زمینه کار کنند. ایشان این سوال را مطرح کردند که چرا نباید درس خارج عدالت در زمینه‌ی فقه داشته باشیم؟ در بیان دیگری فرمودند:

«در زمینه‌ی اقتصاد، مسائل تازه‌ای وجود دارد. مثلاً ما بانکداری اسلامی را به وجود آورده‌ایم. امروز مسائل تازه‌ای در زمینه‌ی پول و بانکداری وجود دارد؛ اینها را بایستی حل کرد؛ باید اینها را در بانکداری اسلامی - بانکداری بدون ربا - دید. کی باید اینها را انجام بدهد؟ فقه متکفل این چیزهاست. البته من همین جا عرض بکنم که نیاز ما به کرسی‌های بحث آزاد فقهی در حوزه‌ی قم - که مهمترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است. من این را الان اینجا عرض می‌کنم - آقایانی هم از قم اینجا تشریف دارید - این نیاز برآورده نشده. در قم باید درسهای خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نو به نو را که هی (مرتب) برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحث‌های متین فقهی انجام بگیرد؛ بعد این بحث‌ها می‌آید دست روشنفکران و نخبگان گوناگون دانشگاهی و غیر دانشگاهی، اینها را به فرآورده‌هایی تبدیل می‌کنند که برای افکار عموم، برای افکار دانشجویان، برای افکار ملت‌های دیگر قابل استفاده است. این کار بایستی انجام بگیرد، ما این را لازم داریم. محصول این کاوش‌های عالمانه می‌تواند در معرض استفاده‌ی ملت‌ها و نخبگان دیگر کشورها هم قرار بگیرد.»<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است پیرامون چهارچوب کلی اقتصاد اسلامی، عدالت اسلامی، نظریه‌ی سیاسی اسلام، نظریه‌ی فرهنگی اسلام، نظریه اجتماعی اسلام و...

---

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۰/۶/۱۷



بحث‌های مفصلی در بیانات امامین انقلاب وجود دارد که نیازمند بحث تفصیلی و مستقلی است و در این نوشتار به همین اندازه اکتفا می‌شود. در مباحث آینده به لایه‌ی سوم مکتب امام علیه السلام یعنی «استراتژی» می‌پردازیم.

### ساحت سوم مکتب امام علیه السلام؛ استراتژی

لایه‌ی سوم مکتب امام خمینی علیه السلام که استراتژی و اقامه است به تحقق عملی و عینی اندیشه‌هایی می‌پردازد که در ساحت‌های اول و دوم (جهان بینی و ایدئولوژی) ارائه شد. از جمله ویژگی‌های امام راحل علیه السلام و شاگردان مکتب ایشان این است که نسبت به لایه‌ی سوم (اقامه و تحقق) اهتمام دارند. در همین راستا امامین انقلاب به بیان قواعد و ویژگی‌های این لایه پرداخته و شاگردان خود را در این مسیر تربیت می‌کنند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌فرماید:

«بخشی از اسلام عبارت است از معارف اسلامی که این معارف شامل عقلیات و نقلیات و ارزش‌های اخلاقی و بیان سبک زندگی و شیوه‌ی حکومت است؛ و همه‌ی اینها جزو معارف اسلامی است که دانستن اینها لازم است. این بخشی از اسلام است؛ بخشی از اسلام هم عبارت است از تحقق اینها در خارج؛ یعنی توحید محقق بشود در خارج، نبوت به معنای در رأس جامعه بودن تحقق پیدا کند. خب «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» را باید شما محقق کنید. نمی‌گویم حتماً باید شما در رأس جامعه باشید -خب شکل حکومت ممکن است انواع و اقسامی داشته باشد- اما شما به عنوان عالم دین و متخصص دین موظفید که اسلام را در خارج، در محیط زندگی محقق کنید؛ این وظیفه‌ی ما است. این کاری است که امام بزرگوار کرد. یکی از دوستان به درستی اشاره کردند به منشور روحانیت و آن نامه‌ی مفصل امام. منشور روحانیت را بخوانید، مکرر بخوانید. امام به معنای واقعی کلمه حکیم بود -حکیم فقط آن کسی نیست که فلسفه بلد است- حکمت



در رفتار او، در گفتار او، در نوشتار او موج می‌زد.»<sup>۱</sup>  
در اندیشه‌ی امامین انقلاب، اسلام صرفاً یکسری محفوظات و افکار نیست. هرچند آن معارف لازم است اما کل اسلام نیست. بخشی از اسلام به تحقق این معارف در خارج اختصاص دارد که شامل قواعدی است. در واقع باید با از خود گذشتگی‌هایی در جهت تحقق توحید در خارج تلاش کرد. «نبوت» با قرار گرفتن در رأس جامعه می‌تواند دین را تحقق ببخشد تا دین در رأس اداره‌ی جامعه قرار بگیرد. معظم له در همان سخنرانی فرمودند:

«حوزه‌های علمیّه، مرکز تعلیم اسلامند. اسلام فقط معرفت نیست، تعهد به عمل و تحقق احکام اسلام هم جزو اسلام است؛ یعنی یک وقت هست که ما اسلام را - که می‌خواهیم در حوزه‌یاد بگیریم - فقط عبارت می‌دانیم از اصول و فروع و اخلاق و همین‌هایی که هست - [که] واقعیت هم همین است؛ [یعنی] اصول دین، فروع دین، ارزش‌های اخلاقی، سبک زندگی، آئین حکمرانی، اینها همه جزو اسلام و جزو معارف اسلامی است - خب اینها را باید برویم در حوزه‌ی علمیّه یاد بگیریم. لکن این [برداشت] درست نیست؛ این بخشی از کار حوزه‌های علمیّه است؛ چرا؟ چون این بخشی از اسلام است؛ بخش دیگر اسلام عبارت است از محقق کردن این حقایق در متن جامعه، در متن زندگی مردم، یعنی هدایت؛ این بخشی از اسلام است دیگر. اسلام فقط توحید به معنای علم توحید با همان عمق و معرفت عرفانی و فلسفی و [مانند] اینها نیست، بلکه اسلام عبارت است از استقرار توحید در جامعه؛ یعنی جامعه موحد بشود؛ این هم جزو اسلام است. مگر شما نمی‌گویید: *اَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ*؟ علمای دین، ورثه‌ی انبیائند دیگر؛ اینجا مراد از علما، علمای دین هستند و اینها ورثه‌ی انبیائند. انبیا چه کاره

۱. بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیّه ۱۳۹۸/۲/۱۸



بودند؟ [آیا] انبیا آمدند تا معارف دین را فقط بیان کنند یا نه، معارف دین را در جامعه محقق کنند؟ حتماً این دومی است: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. این «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نشان میدهد که حضور انبیا برای «قیام به قسط» لازم است، یعنی رابطه هست بین حرکت انبیا و «قیام به قسط» در جامعه؛ حالا این «لام» در «لِيَقُومَ» چه «لام» علیّت باشد، چه «لام» عاقبت و نتیجه باشد، فرقی نمی‌کند؛ یعنی نبی باید اقامه‌ی قسط کند در جامعه و چون اقامه‌ی قسط میخواهد بکند، مبارزه میکند؛ وَاَلَا اِگر نبی نمی‌خواست اقامه‌ی قسط بکند، توحید را نمی‌خواست عملی بکند، انداد الله را نمی‌خواست به کنار بزند، جهاد لازم نبود. این «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» برای چیست؟ چرا مجاهدت کردند؟ همه‌ی انبیا مجاهدت کردند، حالا بعضی‌ها توانستند، دستشان رسید، مقاتله کردند: قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ، [بعضی هم نتوانستند]. ما خب خبر انبیا را نداریم اما در بعضی از روایات اشاره‌ای هست: أَوَّلُ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِبْرَاهِيمُ؛ حالا ما در حالات حضرت ابراهیم [در قرآن] این را نداریم اما در روایت این را داریم؛ و بقیه‌ی انبیا [هم] مقاتله کردند، مجاهده کردند فی سبیل الله. در اسلام [هم که داریم] «قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ»، یا «الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، این قتال و جهاد برای چیست؟<sup>۱</sup>

بنابراین تحقق اسلام در محیط زندگی، وظیفه‌ی روحانیت است. امام علیه السلام دقیقاً برای اقامه‌ی اندیشه‌های دین اقدام کردند. قیام امام جهت تحقق دین را با آیات مختلفی می‌توان توضیح داد. قرآن کریم می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا



الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۱</sup>  
 در این آیهی شریفه، هدف از ارسال انبیاء را «قیام مردم به قسط» در جامعه می‌داند.  
 در آیهی دیگری آمده است:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»<sup>۲</sup>

خداوند می‌فرماید تشریح دین به انبیاء عظام (حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی) و به تو (رسول الله صلی الله علیه و آله) انجام شد تا دین را اقامه کنید. در واقع محور و رأس برنامه‌ی انبیاء، اقامه‌ی دین است. در ادامه‌ی آیه اشاره دارد که آنچه برای مشرکین سنگین و بزرگ است، اقامه‌ی دین است؛ وگرنه دعوتِ صرف و بیان یکسری محفوظات و معارف برای آنها چندان سنگین نیست. همه‌ی ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر اساس دین باید اقامه شود.

### قیام‌الله؛ راهبرد اصلی امام علیه السلام در اقامه مکتب

بر همین اساس امام خمینی علیه السلام نهضت را آغاز کردند. اولین سند از مبارزات امام راحل علیه السلام پیامی است که خطاب به علما و ملت ایران صادر کرده و دعوت به قیام در راه خدا کرده‌اند. این پیام مربوط به سال ۱۳۲۳ بوده که به قبل از تألیف کتب فقهی، علمی، اخلاقی و عرفانی ایشان برمی‌گردد.<sup>۳</sup> صدور این پیام در مقطعی صورت گرفته که رضاشاه توسط انگلیسی‌ها خلع شده و پسرش محمدرضا شاه به قدرت رسیده است (البته در آن زمان جوانی خام بوده و قدرت و سیطره‌ی پدرش را نداشته است).

۱. حدید/۲۵

۲. شوری/۱۳

۳. پیام به علما و ملت ایران ۱۳۲۳/۲/۱۵



امام علیه السلام در آن زمان به بسیاری از بزرگان تأکید می‌کنند که الان وقت قیام است. بعدها ایشان تأسف می‌خورند که آن زمان برای قیام مناسب بود ولی مردم و علما همراهی نکردند. این پیام امام با این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن آغاز می‌شود:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ»<sup>۱</sup>

در ابتدای این پیام آمده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى: قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ.

خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریخ طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواظب انتخاب فرموده و این يك کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلقت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده ....

قیام‌لله است که موسی کلیم را با يك عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صَعْق و صَحْو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - را يك تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قَابِ قَوْسَيْنِ اُوْ اَذْنَى رساند. خودخواهی و ترك قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم



متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت پرست پشت میزنشین شدند. قیام برای شخص است که يك نفر مازندرانى بي سواد را بر يك گروه چندین میلیونی چیره می کند که حُزْث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الآن هم چند نفر كودك خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده.»<sup>۱</sup>

امام علیه السلام از قیام برای نفس (در مقابل قیام برای خدا) در آن زمان یاد می کنند. «قیام لله» رمز شروع حرکت و پیروزی ایشان است. امام علیه السلام اشاره دارند که شرایط برای انبیاء فراهم نبوده است اما برای تحقق دین در جامعه اقدام کردند. بعضی این شبیه را مطرح می کنند که چرا امام علیه السلام ابتدا نظریات سیاسی و اقتصادی را تدوین نکردند تا بعد از آن قیام کنند؟ این افراد اساساً نمی دانند که تحولات اجتماعی چگونه شکل می گیرد. تحولات اجتماعی از مسیر حرکت اجتماع (نخبگان و توده ها) می گذرد. اگر بنا باشد برای مخالفین ثابت کنیم که اقتصاد اسلامی چیست یا اساساً اسلام در مورد اقتصاد حرفی دارد یا نه، ده ها سال به طول می انجامد. رسول الله صلی الله علیه و آله یک تنه با همه ی عادات و سنت های جاهلی مبارزه کرده و در مسیر اقامه ی دین، سنگر به سنگر پیش رفتند.

در حقیقت «قیام لله»، استراتژی حرکت امام علیه السلام محسوب می شود. امام علیه السلام تنها راه اصلاح جهان را در قیام لله می دانند. در اندیشه ی امام علیه السلام مرحله ی اول مسیر سلوک معنوی، بیداری و يقظه است و پس از آن حرکت آغاز می شود تا به معرفت الله منتهی شود تا آن معرفت در جامعه سرریز شود. امام علیه السلام در تفسیر «مثنی» و «فرادی» در آیه ی شریفه ی مذکور می فرمایند:

«برای خدا قیام کنید إِنْما أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ، از تمام موعظه ها خدای تبارک و تعالی انتخاب کرده این يك موعظه را: قُلْ إِنْما أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ یعنی



همین یکی را من موعظه می‌کنم، چون همه چیز تو اینجاست **إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ** همه چیز در قیام‌لله است. قیام‌لله معرفت‌الله می‌آورد. قیام‌لله فدایی برای‌الله می‌آورد. قیام‌لله فداکاری برای‌اسلام می‌آورد. همه چیز در این قیام‌لله است، و لهذا تنها موعظه‌ای که انتخاب کرده خدای تبارک و تعالی از بین موعظه‌ها همین موعظه است که **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى** اجتماعی و انفرادی قیام‌لله بکنید. انفرادی برای وصول به معرفت‌الله، اجتماعی برای وصول به مقاصد‌الله. <sup>۱</sup>

این نکته بسیار مهم است. قیام انفرادی برای وصول به معرفت‌الله، اشاره به همان سلوک معنوی و عرفانی است. قیام اجتماعی برای وصول به مقاصد‌الله یعنی مقاصدی که دین و خداوند خواسته‌اند تحقق پیدا کند، با قیام‌لله جمعی امت می‌تواند رقم بخورد.

این نگاه امام علیه السلام نشان‌دهنده‌ی آسیب‌شناسی مهم ایشان از قیام قبل از خودشان (نهضت مشروطه) است. با توجه به آنکه صدور پیام امام علیه السلام در سال ۱۳۲۳ و قبل از شروع نهضت ملی شدن صنعت نفت بوده، اگر بزرگان نهضت نفت، به این راهبرد امام توجه می‌کردند، بسیار بهتر پیش می‌رفت. در واقع امام علیه السلام این مسئله را مورد توجه قرار می‌دهند که آسیب مهمی که متوجه نهضت مشروطه و مصلحان آن بوده، چیست و آنها بوسیله‌ی چه شعاری بنا داشتند مردم را به صحنه بیاورند و در آنها ایجاد انگیزه کنند؟ در نهضت ملی نفت، شعار محوری ملی شدن صنعت نفت بوده است. البته آیت‌الله کاشانی علیه السلام شخصیت برجسته و بزرگواری بوده و نیت الهی داشتند؛ (که این امر در مورد برخی بزرگان در قیام مشروطه هم ممکن است صادق باشد) اما نیت الهی رهبر کافی نیست. قیام‌لله امت **«أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى»** که

۱. سخنرانی در جمع مسئولان و اقشار مختلف مردم (فیوضات معنوی عید قربان) ۱۳۶۲/۶/۲۷





با هویت جمعی صورت می‌گیرد باید برای خدا باشد نه برای نفت یا سود اقتصادی و...! البته خداوند متعال وعده داده است که اگر کسی برای خدا به میدان بیاید و در راه او مجاهدت کند، برکات آسمان و زمین را برای آنها باز می‌کند:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱</sup>

در نهضت امام خمینی علیه السلام این امر مشهود است. خداوند مردم را به میدان آورد و حتی نیت به دست گرفتن ساختار سیاسی در میان نبود؛ بلکه همه‌ی اینها وسیله‌ای برای دستیابی به مقاصد الهی است. امام علیه السلام بسیار بر این نکته تأکید داشتند. ایشان می‌فرمایند:

«جدیت کنید که کارهایتان برای خدا باشد، قیامتان لله باشد: أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ؛ موعظه يك موعظه است، يك موعظه. می‌فرماید که به آنها بگو که يك موعظه من دارم- یعنی خدا يك موعظه دارد به شما- این است که قیام کنید برای خدا. قیامتان برای خدا باشد؛ نه قیامتان برای پیدا کردن يك عنوانی- نمی‌دانم- يك جاهی، يك مقامی، يك پولی، يك چه. نه، این طور نباشد. اگر قیام برای خدا باشد، پشتوانه خدا باشد، يك طمانینه‌ای در نفس پیدا می‌شود که دیگر شکست توی آن نیست؛ يك حالت نفسانی در انسان پیدا می‌شود برای اینکه به يك قدرت لا یزال متصل شده است. آن کسی که برای تبعیت از ذات مقدس حق تعالی حرکت می‌کند، این مثل يك قطره‌ای که پشتوانه اش دریا، دریای غیر متناهی... ماها چیزی نیستیم خودمان؛ قطره، از قطره هم کوچکتر هستیم اما اگر چنانچه متصل بشویم به آن دریا، دریای غیر متناهی، حکم همان دریا پیدا می‌شود.»<sup>۲</sup>

همچنین ایشان در دیدار با برخی رهبران کشورهای اسلامی (که علاقه‌مند به

۱. اعراف/۹۶

۲. سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج (قیام برای خدا پیروز است) ۱۳۵۷/۹/۱۱



انقلاب بودند مثل کویت، فلسطین و...» به این مطلب تصریح داشتند. گفتگوی یاسر عرفات با ایشان و تأکید امام علیه السلام بر تکیه کردن بر خدا از جمله‌ی این تصریحات است:

«[عرفات: اینک زلزله در گرفته؛ و زلزله به ما نزدیک شده و یا رسیده، و ما زَمَيْتَ إِذْ زَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى مِنْ دَرَجَاتٍ دَائِيَةٍ وَ بَغِيْنٍ كَفْتَمُ كَمَا تَوَانِي بَرُوِي يَكُ پَشْتِيْبَانِ اِنْتَخَابِ بَكْنِي وَ تَكِيَهْ بَهْ اَمْرِيْكَا بَدَهِيْ؛ وَ لِيْ مِنْ هَمِّ مِيْ تَوَانِمُ پَشْتِيْبَانِ پِيْدا كُنْمُ؛ وَ اِيْنِ پَشْتِيْبَانِ رَا پِيْدا كَرْدَهْ اَمُ وَ تَكِيَهْ بَهْ مِلْتِ اِيْرَانِ بَهْ رَهْبَرِيْ حَضْرَتِ اَيْتِ اللّٰهُ الْعَظْمٰى مُوسَوِيْ الْخَمِيْنِيْ دَادَمُ]

امام: شاه هم تکیه کرده بود بر امریکا و انگلیس و چین و اسرائیل و همه اینها. لکن تکیه‌گاه‌ها سست است. آن تکیه‌گاهی غیر سست و سنگین و مستحکم است که خدا باشد. خدا تکیه‌گاه است. و من به ایشان [یاسر عرفات] و به ملت خودم و به ملت ایشان این توصیه را می‌کنم همیشه، به اینکه همیشه خدا را در نظر داشته باشند و نظر به این قدرت‌ها نداشته باشند؛ اعتماد بر مادیات نکنند بلکه اعتماد بر معنویات بکنند. قدرت خدا فوق همه قدرت‌هاست. و لهذا ما دیدیم که ملتی که مستضعف بود و هیچ نداشت بر تمام قوا غلبه کرد، و ان شاء الله می‌کند. و ما از هیچ چیز نمی‌ترسیم وقتی که با خدا باشیم؛ برای اینکه اگر کشته بشویم و با خدا باشیم سعادت‌مندیم و اگر بکشیم هم سعادت‌مندیم.»<sup>۱</sup>

البته یاسر عرفات این سخن امام را نفهمید و به آن عمل نکرد و مشکلات فراوانی را به وجود آورد. اما در فرآیند نهضت (از آغاز تا پیروزی و بعد حفظ آن) امامین انقلاب به برکت تعالیم اسلامی، به این باور عمل کردند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن می‌فرماید:

«بعثت به معنای برانگیختگی است، برانگیختگی یعنی چه؟ یعنی تحرک حرکت بعد از رخوت، در پیغمبری باید بگوییم دو تحول و دگرگونی است، اول در وجود

۱. گفتگو با یاسر عرفات (پیروزی انقلاب اسلامی و وضعیت فلسطین) ۱۳۵۷/۱۱/۲۸



خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعثت، رستاخیز، انقلاب، تحول اول در درون و ذات خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در باطن خود نبی به وجود می آید، اول او عوض می شود بعد همین سرچشمه، همین تحول، همین شور، همین انقلاب، همین رستاخیز از این چشمه فیاض جوشان که روح نبی و باطن نبی است به اجتماع می ریزد و به متن جامعه بشری منتقل می شود.<sup>۱</sup>

این مطلب اشاره به همان قیام‌الله «مثنی» و «فردای» دارد.

امام علیه السلام عقیده دارند در قیام‌الله درسی برای پیروان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است تا بدانند که تا زمانی که خودشان عوض نشوند، نمی‌توانند دنیا را عوض کنند.

باید توجه داشت که قیام‌الله و استراتژی اقامه‌ی مکتب امام علیه السلام صرفاً یک مسئله‌ی تعبدی یا فردی نیست؛ بلکه باعث ایجاد معنویت و عبودیت در وجود خود ماست. برخلاف اینکه بعضی آن را تشریفاتی تلقی می‌کنند، قیام‌الله بزرگترین دستورالعمل انقلابی مکتب امام علیه السلام و بزرگترین کاری است که برای حرکت انقلابی باید انجام دهیم. در واقع تا وقتی قیام درونی و بعثت درون برای ما رخ ندهد، در معرض خطرات و انحرافات فراوان قرار خواهیم داشت. به همین خاطر بخش مهمی از نهضت امام و اقامه‌ی دین وابسته به خودسازی فردی و جمعی و دیگرسازی است. قیام‌الله، موضوعی نیست که دفعتاً انجام شده و تمام شود. اتفاقاً عامل اصلی شکست مسلمین در صدر اسلام، تصور تمام شدن قیام بوده است. بسیاری از مسلمین تصور می‌کردند بعد از نهضت و جنگیدن و ایثار، قیام به پایان رسیده و زمان آسایش، خوشی و راحتی رسیده است. البته ممکن است در شرایطی آسایش و آرامش هم ایجاد شود، اما همه‌ی آنها باید مصداق قیام باشد. صلح امام مجتبی علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام هر دو مصداق قیام‌الله است. در حقیقت

---

۱. آیت الله خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه پانزدهم (بعثت در نبوت).



عمل به تکلیف بر اساس قواعد اسلام ناب، همان قیام‌الله به طور دائم است که از آن به عنوان «استقامت» یاد می‌شود. امام راحل علیه السلام می‌فرمودند:

«فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ فِي دَوِّ جَايِ قُرْآنِ اسْتِ؛ یکی در سوره «شورا» است که همین آیه بود که ایشان خواندند: وَ اسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ یکی در سوره «هود» است که در آنجا فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ. در روایت وارد شده است که نبی اکرم فرمود: شَيَّبْتَنِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانِ هَذِهِ الْآيَةِ....»

در سوره «شورا» امر شده است که پیغمبر استقامت کند. در سوره «هود» امر شده است پیغمبر و امت استقامت کنند. استقامت امت را هم در سوره «هود» خواسته است خدای تبارک و تعالی.... که پیغمبر می‌فرماید که مرا پیر کرد این آیه؛ برای اینکه امر مشکل مهمی است. قیام برای خدا، و استقامت دنبال آن قیام. در وصیت خدا به وسیله پیغمبر برای امت؛ این است که قیام کنید برای خدا، یکی یکی قیام کنید، جمع جمع قیام کنید؛ لکن قیام برای خدا. در این آیه است که استقامت کنید. شما ملت قیام کردید، و بحمد الله قیام شما برای خدا بود، همه فریاد می‌زدید که ما «جمهوری اسلامی» می‌خواهیم. برای احکام اسلام قیام کردید. امر اول را که فرموده اند. قیام کنید برای خدا، اطاعت کردید؛ باقی مانده است امر دوم: فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ؛ استقامت کنید، این قیام را حفظ کنید. این تحول روحی که برای شما ملت حاصل شده است حفظ کنید. استقامت کنید، نگه دارید این تحول انسانی که بالاتر از تحولهای فعال خارجی است. این تحولی که شما را برای رسیدن به آمال مشتاق کرد که خون بدهید، این تحول انسانی که شما برای برادرانتان حاضرید جان بدهید و حاضرید مال بدهید و حاضرید وقت صرف کنید، این تحول مهم بود؛ این تحول بالاتر از اصل مبارزه بود. تحول نفسانی؛ تحول روحی؛ تحول انسانی؛ این تحول را حفظ کنید؛ مستقیم باشید، استقامت کنید. دشمن در توطئه است.»<sup>۱</sup>

۱. سخنرانی در جمع معلمان و دانشجویان تبریز و کاشان (مقاومت، رمز پیروزی) ۱۳۵۸/۳/۴



قرآن کریم می فرماید:

«فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِلَهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»<sup>۱</sup>

پیرامون همین آیه این روایت شریف از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که

امام علیه السلام به آن اشاره داشتند:

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ؟! وَقِيلَ لَهُ: يَا

رَسُولَ اللَّهِ أَسْرَعَ إِلَيْكَ الشَّيْبُ، قَالَ: سَيِّبَتِي سُورَةُ هُودٍ»<sup>۲</sup>

«پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در عجبم که چگونه وقتی قرآن می خوانم، پیر

نشوم؟ [این بیان حضرت از این جهت بود که] اصحاب ایشان گفتند: «پیری به تو

شتافت!» و ایشان فرمودند: «سوره ی هود مرا پیر کرد».

امامین انقلاب تأکید دارند که پیر شدن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بخاطر فراز «وَمَنْ تَابَ

مَعَكَ» است. چراکه فراز ابتدایی آیه امر استقامت خطاب به خود حضرت است اما

در فراز بعدی استقامت امت هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته شده است. امام

راحل علیه السلام از استادشان مرحوم آیت الله شاه آبادی علیه السلام نقل می کنند که عبارت ابتدایی

این آیه در بخش دیگری از قرآن آمده است:

«فَلِذَلِكَ فَادُعُ وَاَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»<sup>۳</sup>

اما نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید سوره ی هود مرا پیر کرد. فلذا این پیر

شدن نمی تواند به عبارت «اَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ» که مشترک بین دو سوره ی هود و

شوری است برگردد؛ بنابراین پیر شدن ایشان به همان استقامت امت برمی گردد

که از ایشان خواسته شده است. در واقع استقامت شخص حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

و قیام دائمی ایشان دشواری زیادی برای ایشان ندارد؛ اما استقامت و قیام لله

۱. هود/۱۱۲

۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، ج ۳، ص ۶۸

۳. شوری/۱۵



امت، همان چیزی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابتدا دغدغه‌ی آن را داشتند. امام خمینی علیه السلام در این عصر، قیام‌لله را استراتژی حرکت خود قرار دادند.<sup>۱</sup> در واقع پس از عبور از لایه‌ی جهان‌بینی و ایدئولوژی، روشن می‌شود که در عرصه‌های مختلف به دنبال چه هستیم؛ مردم‌سالاری دینی را به جای شاهنشاهی، عدالت اسلامی را به جای کمونیسم و... را می‌خواهیم. استراتژی کلان امام علیه السلام برای همه‌ی این عرصه‌ها (مثلاً برای ریشه‌کن کردن فقر) که در تمام مسیر حرکت باید مدنظر باشد، قیام‌لله جمعی است. هر قدر از این امر دور شویم، استراتژی‌های جزئی دیگر هم با مشکل مواجه خواهد شد. فلذا «قیام‌لله» یکی از محوری‌ترین و کلیدی‌ترین مباحث در مکتب امام علیه السلام است.

در فضای تاریخی، می‌توان استراتژی امام علیه السلام را با علمای هم‌عصر ایشان یا روشنفکران مقایسه کرد. مبارزه‌ی مسلحانه، فعالیت علمی، فعالیت فرهنگی، تعامل با روشنفکران دنیا و... از جمله استراتژی‌های پیشنهادی در این زمینه بود. بعضی جریان‌های فکری مثل نهضت آزادی قائل بودند که در همان ساختار سیاسی حکومت شاهنشاهی باید حزب تأسیس کرده و در قالب آن فعالیت کرد. استراتژی امام علیه السلام نشان داد که دیگر استراتژی‌ها مقهور شده و راه به جایی نمی‌برند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در جمع‌بندی از حرکت امام علیه السلام و مقایسه‌ی آن با حرکت‌های مصلحان اسلامی می‌فرماید:

«مصلحان اسلامی و متفکرانی که در یکصد و پنجاه سال گذشته، تحت تأثیر عوامل گوناگون قیام کرده و پرچم دعوت اسلامی و احیا و تفکر اسلامی را بردوش گرفتند - از قبیل سید جمال‌الدین و محمد اقبال و دیگران - با همه‌ی خدمات ارجمند و گرانبهایشان، همگی این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که به جای برپا کردن یک انقلاب اسلامی، به یک دعوت اسلامی اکتفا کردند و اصلاح

۱. معادل فارسی کلمه‌ی «استراتژی» به طور رسمی «راهبرد» است.



جوامع مسلمان را نه با قوت و قدرت انقلاب، که با تلاش روشنفکرانه و فقط با ابزار قلم و زبان جستجو کردند. این شیوه، البته ممدوح و مأجور بوده و هست؛ اما هرگز از آن، توقع نتایجی همچون نتیجه‌ی عمل پیامبران اولوالعزم را - که سازندگان مقاطع اصلی تاریخ بوده‌اند - نباید داشت. کار آنان، در صورت صحت و مبرا ماندن از عیوب سیاسی و نفسانی، تنها می‌توانست زمینه‌ساز یک حرکت انقلابی باشد و نه بیشتر. ولذا مشاهده می‌شود که سعی و تلاش بیحد و حصر مخلصان این گروه، هرگز نتوانسته حرکت معکوس و روبه انحطاط ملل مسلمان را متوقف کند، یا عزت و عظمتی را که آنان از آن نام می‌آورده و در آرزوی آن بودند و می‌افشاندند، به مسلمانان برگرداند و یا حتی اعتقاد و باور اسلامی را در توده‌های مردم مسلمان تقویت کرده و نیروی آنان را در خدمت آن به کار گیرد و یا دامنه‌ی جغرافیایی اسلام را گسترش دهد. و این، بکلی از روش پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله و سلم جدا است و این بر هر کس که اندکی تاریخ بعثت و هجرت رسول معظم صلی الله علیه و آله و سلم را بداند، آشکار است.

امام ما برای حیات دوباره‌ی اسلام، درست همان راهی را پیمود که رسول معظم صلی الله علیه و آله و سلم پیموده بود؛ یعنی راه انقلاب را. در انقلاب، اصل بر حرکت است؛ حرکتی هدفدار، سنجیده، پیوسته، خستگی‌ناپذیر و سرشار از ایمان و اخلاص. در انقلاب، به گفتن و نوشتن و تبیین اکتفا نمی‌شود؛ بلکه پیمودن و سنگ‌به‌سنگ پیش رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار می‌گیرد. گفتن و نوشتن هم در خدمت همین حرکت د رمی‌آید و تا رسیدن به هدف - یعنی حاکمیت بخشیدن به دین خدا و متلاشی ساختن قدرت شیطانی طاغوت - ادامه می‌یابد: «هوآلذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله ولو کره المشرکون»<sup>۱</sup>

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۶۹/۳/۱۰



امام خمینی علیه السلام علاوه بر قوت در جهان بینی (فهمی فقیهانه، فیلسوفانه، عارفانه، عمیق و توحیدی از عالم) و برجستگی که در ایدئولوژی (امتداد دادن اندیشه‌های تا ساحت سیاسی و اجتماعی و ارائه‌ی نظریاتی در زمینه‌ی ولایت فقیه، مردم‌سالاری و...) در لایه‌ی اقامه، راهبرد اساسی داشتند و با «قیام‌لله» مردم را برای خدا به صحنه آوردند.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) پنج مرحله برای این قیام می‌شمارند:

✓ انقلاب اسلامی

✓ نظام اسلامی (تدوین ساختارها)

✓ دولت اسلامی (تطبیق تمام مسئولین با شاخص‌های رهبر معظم

انقلاب (حفظه‌الله))

✓ جامعه‌ی اسلامی

✓ تمدن اسلامی

اساساً تحقق اهداف اسلامی پنج مرحله دارد که همه در لایه‌ی اقامه است. ابتدا باید بوسیله‌ی دعوت، تا اندازه‌ای بیداری در مردم ایجاد شده باشد. پس از آن نوبت به تحقق اهداف می‌رسد. معظم له مراحل بعد از انقلاب اسلامی را هم امتداد همان انقلاب می‌دانند. در واقع تمام این گام‌های پنج‌گانه باید بر اساس قیام‌لله صورت گیرد و به طور خلاصه قیام‌لله امت، استراتژی اقامه‌ی مکتب امام علیه السلام است.

اولین قدم در این مسیر این است که خودسازی و دیگرسازی (از جهت معنوی و اخلاقی) را دستورالعمل مهم این انقلاب بدانیم تا بتوانیم به تدریج دانسته‌های خودمان را به دارایی تبدیل کنیم. برای مثال اگر در سخن و اندیشه می‌فهمیم که استکبارستیزی درست است، باید در عمل هم استکبارستیز باشیم. این همان راهی است که امامین انقلاب پیموده‌اند.

حضرت امام علیه السلام قبل از شروع نهضت، کتاب‌های معنوی و سلوکی خود را





نوشته‌اند. برای مثال کتاب «چهل حدیث» را در سال ۱۳۱۷ و در سنی کمتر از چهل سال نگاشته‌اند. ایشان در همین کتاب می‌فرمایند:

«این مخلوق ضعیف را قدرتی نیست؛ قدرت فقط در دستگاه قدس ربوبیت پیدا می‌شود و فاعل علی الاطلاق و مسبب الاسباب، آن ذات مقدس است. تمام مخلوقات اگر پشت به پشت هم دهند که يك پشه خلق کنند نتوانند؛ و اگر پشه‌ای از آنها چیزی برپاید، نتوانند پس بگیرند. قدرت، پیش حق تعالی است. اوست مؤثر در تمام موجودات. با هر زحمت و ریاضتی شده در قلب خود با قلم عقل نگارش ده که لا مؤثرٌ في الوجود إلا الله «نیست کارکنی در دار تحقق جز خدا.»<sup>۱</sup>

امام علیه السلام همین کار را انجام داده و با زحمت خودسازی کردند. ایشان در اولین ماه پیروزی انقلاب خطاب به علاقه‌مندان انقلاب اسلامی که از کویت آمده بودند، می‌فرمایند:

«و من از ملت خودم و از همه شما و از همه ملت‌های مُسلم می‌خواهم که اتکال به خدا بکنید؛ در همه کارها اتکال به خدا بکنید. قدرتها در مقابل قدرت خدا هیچ است، قوه‌ها در مقابل قوه الهی نابود است. اتکال به خدا بکنید، غلبه به هر چیز می‌کنید. پیغمبر اسلام با آنکه يك نفر بود در مقابل همه دشمنها، با اتکال به خدا غلبه کرد بر همه. و وقتی وارد مکه شد - مکه ای که او را آن قدر زجر داده بودند - پیروز‌مندان با فتح، با نصر وارد شد و دنیا را روشن کرد. نهضت رسول اکرم نهضت انسانی بود، نهضت الهی بود؛ مثل قدرتهای دیگر نبود که شیطانی است [و] برای منافع شخصی یا برای دولت‌داری قیام کردند و آدم‌کشی می‌کنند. خیر، يك قدرت الهی دنبال این بود. تعلیمات الهی بود که ملت‌هایی که به سنگ‌پرستی و بت‌پرستی و آتش‌پرستی و بدتر از اینها مبتلا بودند، اینها را... موحد کرد، و نور توحید و پرچم توحید را بر همه ممالک اسلام سایه افکن کرد. برای اینکه اتکالش



به خدا بود، جبرئیل امین پشت سرش بود. شما هم اتکال به خدا کنید تا جبرئیل امین پشت سر شما با شما همراه باشد، فرشتگان با شما همراه باشند. من امیدوارم که همه ملت‌های اسلام که به واسطه تبلیغاتی که، فعالیت‌هایی که از جانب شد و اینها را از هم متفرق کردند و مقابل هم قرار دادند، بیدار بشوند و همه با هم بشوند. يك دولت بزرگ اسلامی، يك دولت زیر پرچم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تشکیل بدهند و این دولت بر همه دنیا غلبه بکند.»<sup>۱</sup>

این راه، مسیر صحیح اسلام است که امام علیه السلام پیش روی ما گذاشتند. درس‌آموزترین و مهم‌ترین لایه‌ی مکتب امام علیه السلام، اقامه است.

### نبرد در لایه استراتژیک

در تقابل بین جریان اسلام و جریان استکبار، فارغ از نبردهایی که در لایه‌ی جهان‌بینی و ایدئولوژی وجود دارد، در عرصه‌ی استراتژیک و طرح‌های آن هم یک نبرد عملیاتی در صحنه وجود دارد. مردم‌سالاری دینی، دموکراسی لیبرال را نفی می‌کند. در واقع نبرد ایسم‌ها به نبرد اندیشه‌ها و ساختارهای اجتماعی منجر می‌شود. در شرایطی که در صحنه‌ی عمل بخواهیم مردم‌سالاری دینی را محقق کنیم، عده‌ای (مثل روشنفکران غربزده) در طرف مقابل به دنبال پیاده کردن دموکراسی لیبرال هستند. در واقع در لایه‌ی استراتژی، جبهه‌ی مقابل فکر می‌کند به دنبال این است که با چه روشی طرح‌های خود (مانند دموکراسی لیبرال، لیبرالیسم، اومانیسیم، سکولاریسم و...) را اجرایی کند (برای مثال فرآیند سکولار کردن جامعه، سکولاریزیشن گفته می‌شود). یکی از مباحث ذیل «توسعه»، جهانی‌سازی است که به آن گلوبالیزیشن گفته می‌شود. طرح‌های استراتژیک، طرح‌هایی است که بر اساس ایسم‌ها بناست تحقق یابد. برای مثال در مقطعی

۱. سخنرانی در جمع علاقه‌مندان انقلاب اسلامی در کویت (پیروزی انقلاب) ۱۳۵۷/۱۲/۶



به این جمع‌بندی رسیدند باید روی روشنفکرانی تمرکز کنند که با زبان دین و اسلام، ایسم‌های غربی را به خورد مردم دهند. «عبدالکریم سروش» هویتی اینچنین دارد. سروش با نگارش کتابی مثل «صراط‌های مستقیم» به دنبال این است که با زبان قرآن، دین، امیرالمؤمنین علیه السلام، مثنوی و... پلورالیسم را القاء کند. به بیان دیگر به دنبال آن بود که بگوید پلورالیسمی که غرب می‌گوید، مقوله‌ی ترسناکی نیست؛ اسلام هم همان را می‌گوید! به همین شکل تلاش شد تا سکولاریسم و لیبرالیسم (و دیگر ایسم‌ها) با زبان دین و مذهب در جامعه نهادینه شود. بنابراین چنین کاری، یک استراتژی برای القای ایسم‌ها به جامعه است.

استراتژی دیگری که در این راستا استفاده شد، برخلاف استراتژی مذکور بود. بدین شکل که احساس کردند از طریق روشنفکران دینی نمی‌توان به هدف رسید و باید روشنفکران سکولار با منطق برون دینی (البته با بیان اخلاقی خارج از دین) و استناد به پیشرفت‌های غرب، به القای ایسم‌ها بپردازند.

استراتژی سوم اساساً روشنفکران (چه دینی چه سکولار) را کنار گذاشته و تمرکز خود را بر خدمات اجتماعی قرار داده است تا تلاش کند نشان دهد آمریکا خیلی می‌تواند به کشور کمک کند (چراکه کمک‌هایش باعث پیشرفت عراق و افغانستان شده است)!

این موارد، استراتژی‌های مختلف جهت تحقق ایسم‌های مدنظر در کشور است. در مقابل، ما هم باید طرح‌های خود را داشته باشیم. (البته نبرد طرح‌های استراتژیک، نیازمند بحث‌های مفصل‌تر است که در این نوشتار به اجمالی از آن می‌توان اشاره کرد).

سال ۱۳۷۹ را می‌توان سال حساس درگیری و مواجهه‌ی طرح‌های استراتژیک جمهوری اسلامی با آمریکا دانست. (سال ۱۳۷۹ مقارن با سال ۲۰۰۰ میلادی است). رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) چهار سخنرانی مهم در این سال دارند. اولین



سخنرانی مربوط به دیدار هیئت دولت در تیر ماه است. در این سخنرانی می‌فرمایند:

«بنده به عنوان کسی که از اوّل این انقلاب تا امروز در مسائل گوناگون و در عرصه‌های مختلف این نظام، با جوانب و جریانهای گوناگون مواجه بوده‌ام؛ هم آدمها را میشناسم، هم حرفها را می‌شناسم و هم با تبلیغات رسانه‌ای دنیا آشنا هستم؛ به یک جمع‌بندی رسیده‌ام که به طور خلاصه این است: یک طرح همه جانبه امریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طرّاحی شد و جوانب آن از همه جهت سنجیده شد. این طرح، طرح بازسازی شده‌ای است از آنچه که در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد.<sup>۱</sup> به نظر خودشان می‌خواهند همان طرح را در ایران اجرا کنند. دشمن این را می‌خواهد. من اگر بخواهم قرائن و شواهد این معنا را بگویم، الان در ذهنم هست؛ نه این که بخواهم دنبال نشانه‌هایش بگردم؛ شواهد آشکاری در اظهارات خودشان وجود دارد. در طول این چند سال، از اظهارات مغرورانه و قدرتمندانه و احياناً حساب نشده آنها - که خودشان هم می‌گویند فلان مصاحبه‌ای که ما کردیم، عجولانه بود - صحت این ادعا کاملاً آشکار می‌شود که آنها به خیال خودشان طرح فروپاشی شوروی سابق را منطبق با شرایط ایران بازسازی کردند و می‌خواهند در ایران پیاده کنند. البته در چند مورد هم دچار اشتباه شدند که این هم از الطاف الهی است.»<sup>۲</sup>

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در مقابل این طرح کلان آمریکا، به بیان طرح کلان انقلاب می‌پردازند. جدای از «قیام‌لله» (به عنوان محور اقامه‌ی دین) استراتژی کلان ما در مقابله با غرب، طرح «تمدن نوین اسلامی» است که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در سفر به قم در سال ۱۳۷۹ برای اولین بار به طور

۱. فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ یعنی حدود ۹ سال قبل از این سخنرانی واقع شد.

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۹/۴/۱۹

گسترده‌ای به بیان آن می‌پردازند:<sup>۱</sup>

«مطلب اول این است که خط کلی نظام اسلامی چیست؟ اگر بخواهیم پاسخ این سؤال را در یک جمله ادا کنیم، خواهیم گفت خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است. این یک پاسخ کلی و قابل توضیح و تشریح. البته این که در مقابل تمدن کنونی بشر - یعنی تمدن مادی غرب - می‌تواند تمدن دیگری مطرح شود یا نه و این تمدن برای پیدایش خود و سپس برای ماندگاری و استواری خود، از چه عناصر و از چه عواملی کمک خواهد گرفت، در این باره سخن‌ها هست. اگر شما به بلندگویان تمدن کنونی غرب مراجعه کنید، آنها خواهند گفت تمدن مادی غرب ابدی و تغییرناپذیر است. از اوایی که این تمدن اوج گرفته بود - یعنی از قرن نوزدهم میلادی - بحث معارضه‌ی سنت و مدرنیته را مطرح کردند. یعنی همه‌ی آنچه که این تمدن تقدیم بشریت می‌کند، چیزهای مدرن و نو و تازه و اجتناب‌ناپذیر و جذاب و خواستنی است و هر چه در مقابل آن است، این سنت است، این منسوخ است، این قدیمی است، این زوال‌پذیر است. این بحث را شما امروز هم گاهی در برخی از محافل روشنفکری ما می‌بینید؛ اما این بحث نویی نیست؛ این بحث قرن نوزدهمی دنیای غرب است که ادامه پیدا کرده است؛ با این هدف که تمدن غرب در راه خود، همه‌ی فرهنگ‌ها را، همه‌ی تمدن‌ها را، همه‌ی زیرساخت‌های مدنی را، همه‌ی روابط انسانی و اجتماعی را، همه‌ی آن چیزی را که تمدن غرب آن را نمی‌پسندد، از سر راه خود بردارد و حاکمیت مطلق خود را با پشتوانه‌ی قدرت مادی و سرمایه‌داری از یک سو، قدرت نظامی و سیاسی از یک سو، قدرت رسانه‌یی از یک سو، ابدی کند.»<sup>۲</sup>

۱. البته قبل از آن هم به مقوله‌ی تمدن اسلامی اشاره داشته‌اند؛ اما در آن سال به تفصیل به آن پرداختند.

۲. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۴/۷/۱۳۷۹



با توجه به اینکه معظم له در سال‌های بعد از آن، پیرامون مراحل پنج‌گانه (از انقلاب اسلام تا تمدن اسلامی که قبلاً اشاره شد) و نهضت نرم‌افزاری بیاناتی دارند، به روشنی نشان می‌دهد که جبهه‌بندی طرح‌های کلان استراتژیک در مقابل یکدیگر، در سال ۱۳۷۹ شکل می‌گیرد.

### طرح‌های کلان استراتژیک امامین انقلاب

با توجه به این جبهه‌بندی‌ها، برای حرکت درست در مسیر مکتب امام و انقلاب اسلامی، لازم است طرح‌های اساسی مکتب امام (طرح‌های کلان امامین انقلاب در لایه‌ی استراتژی) را بشناسیم. در این راستا به ده طرح کلان (از جمله بسیج، اسلامی کردن علوم انسانی، اقتصاد مقاومتی و...) اشاره خواهد شد. این طرح‌ها باید جزئی‌تر شده و روشن شود که اقشار مختلف (اعم از حوزوی، دانشگاهی و...) در این طرح کلان چه جایگاهی دارند تا با مشخص شدن نقش‌ها، حرکت جمعی و قیام‌الله امت به سمت زمینه‌سازی برای ظهور حضرت بقیة الله الاعظم (عج) شکل بگیرد.

لازم به ذکر است طرح‌های مذکور در عرصه‌های مختلفی تعریف می‌شود. برخی از این طرح‌ها برای پیشبرد بخش نرم‌افزاری تمدن و برخی برای پیشبرد بخش سخت‌افزاری تمدن است. این طرح‌ها ناظر به حوزه‌های مختلفی است که «ابعاد بین‌المللی و جهان اسلام» و «مبارزه با مستکبرین» از نمونه‌های آن است. از ۱۰ طرح اشاره شده، ۶ طرح نرم‌افزاری، ۲ طرح سخت‌افزاری و ۲ طرح پایانی ناظر به ابعاد بین‌المللی است. از ۶ طرح نرم‌افزاری، ۲ طرح ناظر به توده‌ی مردم، ۲ طرح ناظر به جوانان و ۲ طرح ناظر به مسئولین است. پیرامون هریک از این طرح‌ها، به فرازی از بیانات امامین انقلاب استناد خواهد شد.



## ۱) بسیج مردمی

«بسیج»، یک طرح اجتماعی است که هدف آن سازماندهی اراده‌ی توده‌های مردم در مسیر تمدن‌سازی است. لازم است «بسیج» به عنوان یک طرح به درستی شناخته شود.

تحقق مردم‌سالاری دینی (که در لایه‌ی ایدئولوژی بیان شد) بوسیله‌ی بسیج است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) فتح الفتوح امام علیه السلام، بسیج بود:

«خوشبختانه ما امروز در کشور، مردان شجاع و باتدبیر، کم نداریم؛ هم در عرصه‌ی نظامی، هم در عرصه‌ی علمی، هم در عرصه‌ی سیاسی، افراد باتدبیر و شجاع و دانا و آگاهی داریم؛ باید سخن اینها شنیده بشود؛ کاری که اینها مناسب میدانند، در سطح کشور، در سطح جامعه به نحو درستی انجام بگیرد؛ ما کم نداریم؛ خوشبختانه تربیت‌شدگان مکتب امام روزبه‌روز بیشتر می‌شوند؛ یک بار امام [در مورد] جنگ فرمودند که فتح‌الفتوح این انقلاب تربیت جوان‌ها و رشد دادن این نهال‌های بالنده است؛ این را یک وقت امام فرمودند؛ حق با ایشان بود؛ کاملاً درست فرمودند؛ حکمت امام [بود]؛ این همه فتوحات و این همه کارهای مهم، در مقابل این کوچک است؛ تربیت انسانهای برجسته. امروز خوشبختانه ما افراد زیادی از این قبیل داریم.»<sup>۱</sup>

تصور ما این است که بسیج یک ساختار رسمی است. در حالی که امامین انقلاب (خصوصاً رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)) در سال‌های مختلف تأکید کرده‌اند که بسیج را نباید به سازمان بسیج محدود کرد. بسیج منحصر در ساختار سازمانی نیست که اگر کسی کارت عضویت بسیج نداشت، جزء بسیج محسوب نشود. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌فرماید:

---

۱. بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۹۸/۱۰/۱۸



«يك نكنتهی اساسی این است که انقلاب اسلامی از آغاز شروع نهضت اسلامی يك انقلاب مردمی بود. نهضت اسلامی هم نهضت مردمی بود. انقلاب هم که شروع شد، انقلاب مردمی بود. جنگ را هم که بر ما تحمیل کردند، دفاع ما دفاع مردمی بود. امروز هم هرگاه برای نظام اسلامی خدای نخواستہ مشکلی پیش بیاید، باز حل آن مشکل، حل مردمی است. کل نظام جمهوری اسلامی هم که بر دوش آحاد مردم قرار دارد. خوب، پس نظام مردمی، انقلاب مردمی، دولت مردمی، دفاع مردمی؛ این عنصر مردمی در نظام جمهوری اسلامی يك عنصر اصلی است. وقتی این مطلب را قبول کردیم و درست دانستیم، آن وقت معلوم می شود که آن نیروی دفاع کننده و رزمنده ای که از دل مردم برمی خیزد، چقدر برای جمهوری اسلامی دارای ارزش و دارای اهمیت است. همه چیز مردمی است. بعضی ها می خواهند برای بسیج يك تعریف نظامی ذکر بکنند. البته بسیج يك عنصر نظامی است و يك بخشی از مجموعه ی نظامی کشور و نیروهای مسلح کشور است؛ بخصوص که با تشکیل نیروی مقاومت مردمی - که یکی از پنج نیروی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است - این معنا روشن تر و واضح تر هم هست؛ ولی من می خواهم این را عرض بکنم که خصوصیت بسیج این است که متکی به آحاد مردم کشور است؛ بسیج یعنی این. بسیجی یعنی آن فردی از افراد ملت که در هنگام بروز حادثه در صف جلو قرار دارد؛ این معنای بسیجی است. همیشه در میان يك ملت با ارزش ترین افراد آن ملت، آن کسانی هستند که در هنگام خطر و بخصوص خطرهای بزرگ، حضورشان محسوس تر است، ملموس تر است.»<sup>۱</sup>

بنابراین، رویکرد مردمی در عرصه های مختلف، یک عنصر اصلی در نظام جمهوری اسلامی است. همچنین فرمودند:

«حقیقت این است که نیروهای اثرگذار در تحولات اجتماعی و سیاسی، عبارت از

۱. بیانات در جمع بزرگ بسیجیان تبریز ۱۳۷۲/۵/۸





چیزهایی است که به انسان‌ها برمی‌گردد؛ مربوط به نیروهای انسانی و اراده‌ی انسانی و ایمان انسانی است. طبق این اصل، آرایش قدرتها و نیروهای اثرگذار در تحولات اجتماعی، غیر از آن چیزی است که همیشه قدرتمداران و مستکبران عالم خواستند آن را نشان بدهند. قدرتمندان و مستکبران عالم این طور خواستند تفهیم و ثابت کنند که نتایج و تحولات بزرگ، به پول و زور و شمشیر و سلطه‌ی مطلقه و تبلیغات آنها مربوط است؛ کار عالم در دست آنهاست؛ اختیارات تحولات بشری در پنجه‌های قدرت آنهاست؛ اما این اصل الهی ثابت می‌کند که بالعکس؛ تحولات عالم، مسائل بزرگ بشری و انسانی، انقلابهای بزرگ، پیشرفتهای بزرگ و حرکتهای عظیم، هیچکدام در دست قدرتمندان و زورمداران عالم نیست؛ در اختیار سلاح و پول و تبلیغات آنها نیست - اگرچه آنها این طور وانمود کنند - در اختیار عوامل دیگری است. همه‌ی این عوامل به اراده‌ی انسان‌ها، ایمان انسان‌ها، فداکاری انسان‌ها، حرکت انسان‌ها و تجمع انسان‌ها برمی‌گردد که بر سرنوشت بشر می‌تواند حکومت کند؛ می‌تواند حوادث بزرگ را به وجود بیاورد. این را قرآن مکرز بیان کرده است؛ حوادث تاریخی، آن را تبیین و اثبات کرده است؛ ولی بسیاری از ملت‌ها از این حقیقت غافلند و چون غافلند، عقب می‌مانند؛ مقهور قدرتهای استکباری عالم می‌شوند؛ از نیرویی که در اختیار آنهاست، از امکان و ظرفیتی که متعلق به آنهاست، درست استفاده نمی‌کنند؛ قدرتمندان عالم هم از این غفلت سوءاستفاده می‌کنند و فرمان می‌رانند و مقاصد حیوانی و شهوانی و شخصی خودشان را پیش می‌برند.»<sup>۱</sup>

ایشان در مورد وسعت معنای بسیج و عدم انحصار آن در نیروی مقاومت بسیج می‌فرمایند:

«وظیفه‌ی نیروی مقاومت بسیج، الگو شدن برای همه‌ی جوانان بسیجی در کشور

۱. بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام ۱۴/۳/۱۳۷۹



است. جوانی که در نیروی مقاومت بسیج به عنوان یک نیروی بسیجی، خود را خدمتگزار اهداف انقلاب و آرمانهای اسلامی میداند، باید چنان خود را بسازد که مثل شمعی پروانه‌ها را به دور خود جمع کند و سازندگی علمی، اخلاقی، معنوی، فکری و سیاسی داشته باشد. بسیجی، هر یک از آحاد ملت است که در هر جایی که به حضور او نیاز هست، آماده باشد. دامنه‌ی بسیج، بسیار وسیع است. بسیج را نباید در نیروی مقاومت بسیج خلاصه کرد. نیروی مقاومت بسیج با فعالیت و ابتکار و حضور خود، مانند لکوموتیوی است که قطار عظیم بسیج ملت ایران را به پیش می‌راند. بنابراین دامنه‌ی بسیج، بسیار وسیع‌تر از نیروی مقاومت بسیج است. کشور به نیروی مقاومت بسیج نیاز دارد؛ اما به بسیج عظیم مردمی در همه‌ی میدان‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و - آن وقتی که لازم باشد - نظامی نیز نیازمند است.<sup>۱</sup>

این امر مایه‌ی تعجب است که با وجود اینکه بنا بوده نیروی مقاومت بسیج الگوی جوانان بسیجی باشد، اما تبدیل به یک سازمان و ساختار خاص شده است!

## ۲) گسترش مراکز معنویت‌زا

این طرح فرهنگی است و در جهت شبکه‌سازی فضای فرهنگی برای تربیت و رشد توده‌های مردم است.

تربیت مردم (رشد کل جامعه) بوسیله اصلاح ساختارهای فرهنگی و ایجاد شبکه‌های فرهنگی صورت می‌گیرد.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در مورد تکیه‌ی نظام به ایمان مردم می‌فرمایند:  
«بیست و دو سال است که روی این نظام مقتدر و قوی فشار می‌آورند؛ فشار

---

۱. بیانات در جمع نیروهای بسیجی شرکت‌کننده در اردوی رزمی - فرهنگی علویون ۱۳۸۰/۸/۲۱

نظامی آوردند؛ فشار سیاسی آوردند؛ فشار اقتصادی آوردند؛ علیه آن جنجال راه انداختند و متهمش کردند؛ اما از میدان در نرفت و مثل کوه، محکم ایستاده است؛ چرا؟ چرا نظام اسلامی ایستاده است، اما نظام‌های دیگر نمی‌توانند بایستند؟ چرا فلان نظام سلطنتی یا فلان نظام علی‌الظاهر جمهوری، در هر مسأله‌ای با یک تشر آمریکا از میدان در می‌رود اما نظام اسلامی، تشر که هیچ، لشکرکشی آمریکا و شوروی هم نتوانست آن را یک ذره به عقب‌نشینی وادار کند. چه چیزی موجب پایداری این نظام است؟ این جاست که به آن گوهری میرسیم که در درون شماست. عزیزان من! درست توجه کنید و نکات را دریابید؛ این نکات برای شما و برای ادامه‌ی پایداری‌های مقدّستان بسیار لازم است. علت این است که این نظام به مردم با ایمان متکی است؛ این راز اصلی است. این نظام اگر به مردم متکی بود، اما این مردم دین و ایمان نداشتند، این پایداری به دست نمی‌آمد. کسانی که دائماً و پشت سر هم نام مردم را تکرار می‌کنند، اما به ایمان مردم و گوهر درخشانی که در دل جوانان است، توجهی ندارند، اشتباه می‌کنند. این که بعضی از نظام‌های مردمی هستند، اما در مقابل تحمیلات دشمن نمی‌توانند از نظام خود دفاع کنند، به خاطر چیست؟ به خاطر این است که یک عنصر مشترک همگانی عمیق قلبی که بتواند آنها را به پایداری و مقاومت در میدان‌های سخت وادار کند، در آنها نیست. در کشور ما مسأله‌ی اساسی این است که مردم، با ایمان خودشان در همه‌ی میدان‌ها وارد شدند و خطر را پذیرفتند و ایستادند. انقلاب نیز همین‌گونه پیروز شد؛ نهضت امام هم با تکیه به همین دین و ایمان عمیق مردم به پیروزی رسید.<sup>۱</sup>

برای تقویت این ایمان نظرات مختلفی بیان شده و می‌شود. موضوع «فرهنگ»



در اینجا خود را نشان می‌دهد. چراکه رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) فرهنگ را به هوای تنفس جامعه تعبیر می‌کنند:

«فرهنگ از اقتصاد هم مهم تر است. چرا؟ چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد، آثاری دارد. الان درباره‌ی تولید داخلی حرف می‌زدیم؛ اگر بخواهیم مصرف تولیدات داخلی به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، باید فرهنگ [مصرف] تولید داخلی در ذهن مردم جا بیفتد؛ اگر بخواهیم مردم اسراف نکنند، بایستی این باور مردم بشود؛ این یعنی فرهنگ. فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنها است؛ فرهنگ این است؛ این پس خیلی اهمیت دارد. مثلاً در حوزه‌ی اجتماعی، قانون‌گرایی — که مردم به قانون احترام بگذارند — یک فرهنگ است؛ تعاون اجتماعی یک فرهنگ است؛ تشکیل خانواده و ازدواج یک فرهنگ است؛ تعداد فرزندان یک فرهنگ است؛ اگر در این چیزها بیش مردم و جهت‌گیری مردم، جهت‌گیری درستی باشد، زندگی در جامعه جوری خواهد شد؛ اگر خدای ناکرده جهت‌گیری غلط باشد، زندگی جوری دیگری خواهد شد؛ خدای ناکرده به همان بلایی مبتلا خواهیم شد که امروز کشورهای که خانواده را و بنیان خانواده را ویران کردند و شهوات را به راه انداختند — وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا به آن سرنوشت دچار شدند. بنابراین تمرکز دشمنان بر روی فرهنگ بیشتر از همه جا است. چرا؟ به‌خاطر همین تأثیر زیادی که فرهنگ دارد. هدف و آماج تحرک دشمنان در زمینه‌ی



فرهنگ، عبارت است از ایمان مردم و باورهای مردم»<sup>۱</sup>  
بنابراین مسیر اصلاح فرهنگ، رجوع به ساختار تربیت توده‌های مردم است.  
معظم له در همان سخنرانی فرمودند:

«اما آنچه نقطه‌ی مهم‌تر عرض من است، خطاب به جوانهایی است که در سرتاسر کشور فعالیت‌های فرهنگی را به صورت خودجوش شروع کردند که بحمدالله خیلی هم وسیع شده است. من می‌خواهم بگویم آن جوان‌هایی که در تهران، در شهرهای گوناگون، در استان‌های مختلف، در خود مشهد، در بسیاری از شهرهای دیگر کار فرهنگی می‌کنند، با اراده‌ی خودشان، با انگیزه‌ی خودشان - کارهای بسیار خوبی هم از آنها ناشی شده است که از بعضی از آنها ما بحمدالله اطلاع پیدا کردیم - کار را هر چه می‌توانند به‌طور جدی دنبال کنند و ادامه بدهند. بدانند که همین گسترش کار فرهنگی در بین جوان‌های مؤمن و انقلابی، نقش بسیار زیادی را در پیشرفت این کشور و در ایستادگی ما در مقابل دشمنان این ملت، ایفا کرده است. علاوه‌ی بر اینها، مراجع فرهنگی. مراجع فرهنگی یعنی چه کسانی؟ یعنی علما، اساتید، روشنفکران انقلابی، هنرمندان متعهد، اینها نگاه نقادانه خودشان را نسبت به اوضاع فرهنگی کشور همچنان داشته باشند و تذکر بدهند. البته من در مورد تذکرات، معتقدم باید با منطق محکم و با بیان روشن، نقطه نظرات صحیح را ارائه بدهند. با تهمت‌زنی و جنجال‌آفرینی، بنده موافق نیستم؛ با تکفیر کردن و متهم کردن این و آن، بنده موافق نیستم. اعتقاد من این است که مجموعه‌ی انقلابی کشور - که بحمدالله تعداد بی‌شماری از آنها در بین جوان‌های ما، در بین صاحب‌نظران ما، اساتید ما، بزرگان ما، تحصیل‌کرده‌های ما حضور دارند - می‌توانند با منطق محکم وارد میدان بشوند،



نقادی کنند. نقاط ضعف را و نقاط منفی را به رخ ما مسئولین بکشانند. گاهی می‌شود که مسئول، متوجه نیست چه دارد می‌گذرد در متن جامعه، اما آن جوان در متن جامعه است، او می‌فهمد؛ آن عزم ملی و مدیریت جهادی که عرض کردیم در زمینه فرهنگ، این است.»<sup>۱</sup>

### (3) دولت جوان حزب الهی

این طرح سیاسی است و هدف آن بسترسازی برای انتقال قدرت به جوانان با ایمان است. تمرکز این طرح بر جوانان است. جوانان در طرح‌های رهبران انقلاب اهمیت ویژه‌ای دارند. این امر به دلیل شور، نشاط، امید، انگیزه، ابتکار و دیگر ویژگی‌های جوانان است. بنابراین نبض قدرت و ثروت سیاسی در جامعه باید به دست جوانان باشد. این طرح برای بسترسازی جهت انتقال قدرت به جوانان است (اتفاقی که در بسیاری از کشورها نیفتاده و قدرت در دست حلقه‌ی بسته‌ای از آشنایان اصحاب قدرت مانده است). البته جوانان باید برای پذیرش مسئولیت، تربیت شوند. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در این زمینه می‌فرماید:

«اینجانب به جوانان عزیزی که آینده‌ی کشور، چشم‌انتظار آنها است صریحاً می‌گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید میشده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. در جمهوری اسلامی، دل‌های مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی به شدت بیمناک باشد. در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه‌تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، اما تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می‌انجامد، بشدت ممنوع است؛ همچنین غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به هیچ‌رو مورد قبول نیست. این سخنان در قالب

سیاست‌ها و قوانین، بارها تکرار شده است ولی برای اجرای شایسته‌ی آن، چشم امید به شما جوان‌ها است؛ و اگر زمام اداره‌ی بخش‌های گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان - که بحمدالله کم نیستند - سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد؛ ان شاء الله.»<sup>۱</sup>

معظم له همچنین فرمودند:

«نگذارید دانشگاه جوانگاه حرکت‌های سیاسی بشود. اینکه ما جوان را به عنوان یک موتور محرک تحولات سیاسی بپذیریم، حرف من است. من یک وقتی این مطلب را گفتم، بعضی از همین آقایانی که حالا دم از دانشگاه می‌زنند، من را ملامت کردند که شما این جوانها را به هوس انداختید، به هیجان انداختید؛ نه، من اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحولات اجتماعی و تحولات سیاسی است؛ به خصوص جوان دانشجو؛ طبیعتش این است. این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محل جَوَلان گرایش‌های سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتما مراقبت کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ یک «می‌توانیم» ای را ملت ما گفته؛ نگذارید این «می‌توانیم» تبدیل بشود به عکس آن. گفتند ما می‌توانیم به قله‌های رفیع علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی جهان بشویم؛ می‌توانیم خودمان را از حقارت علمی نجات بدهیم، که امروز نجات دادند و دشمنان ما، مخالفین ما دارند اعتراف می‌کنند که ایران به دانش دست یافته؛ نه فقط در زمینه‌ی هسته‌ای، در زمینه‌های دیگر هم همین را دارند می‌گویند و اعتراف می‌کنند. این «می‌توانیم» را که در روح این جوان‌های ما دارد جَوَلان می‌کند، نگذارید از بین برود؛ شما هم بگویند می‌توانیم و دنبال کنید این می‌توانیم را. ما می‌توانیم تمدن

۱. بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی ۱۳۹۷/۱۱/۲۲



نوبین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود؛ این کارها را می‌توانیم انجام بدهیم، که به توفیق الهی هم [این کار را] می‌کنیم.»<sup>۱</sup>

#### 4) دانشگاه اسلامی و تحول آموزش و پرورش

این طرح هم بر جوانان تمرکز دارد و هدف آن ساختارمند کردن تربیت جوانان است. دانشگاه اسلامی (که موضوع آن جدای از علوم انسانی است) به دنبال ساختارسازی برای تربیت نوجوان و جوان در کل کشور است. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) تأکید دارند که هرگاه از «جوان» یاد می‌کنند، ضمناً به «نوجوان» هم اشاره دارند. طرح دانشگاه اسلامی و طرح تحول در آموزش و پرورش به دنبال آن است که جوانان را در مسیر اسلام ناب تربیت کرد.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در این زمینه می‌فرمایند:

«من يك وقت راجع به مسأله‌ی اسلامی کردن دانشگاه‌ها صحبت کردم. بعضی که این را کوچک دیدند، آن معنای وسیع و عمیق اسلامی کردن را ندیدند، سراغ بعضی از ظواهر کم‌اهمیت در دانشگاه‌ها رفتند! عده‌ای هم از آن طرف، به هو و جنجال رو آوردند که اسلامی کردن دانشگاه‌ها، یعنی فرار مغزها، یعنی اختناق و این حرف‌ها! ببینید؛ اینها حمله‌ی شدید دشمن است! کسانی که نسبت به اصل اسلام اعتقادی ندارند، وقتی که راجع به دانشگاه بحث می‌شود و می‌بینند که قرار است اسلام به معنای جامع و حقیقی کلمه، وارد دانشگاه شود، آن قدر دستپاچه می‌شوند که هر چه از دهانشان درمی‌آید، می‌گویند!

من پای تلویزیون نشسته بودم، دیدم کسانی در تلویزیون جمهوری اسلامی صحبت می‌کنند و علی‌رغم آنچه که آنها می‌گویند، هر کس هر چه می‌خواهد،

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۲/۹/۱۹





می‌گویند! حالا هر چه می‌گویند، بگویند؛ ولی بنده در تلویزیون تماشا می‌کردم، دیدم که راجع به اسلامی کردن دانشگاه، هوچیگری و مسخره می‌کردند! چند نفر میزگرد تشکیل داده بودند و حرف می‌زدند؛ هنوز هم می‌گویند! در حالی که اسلامی کردن دانشگاه‌ها يك معنای عمیق و وسیع و جامعی دارد و به اعتقاد من، از نان شب برای دانشگاه‌ها واجب‌تر است!

اگر بخواهید دانشگاه، علمی هم بشود، باید اسلامی بشود. از شاخصه‌های اسلامی شدن، علمی شدن و عمیق شدن است؛ خودباور بودن استاد و دانشجویست؛ اتکا به نفس داشتن استاد و دانشجویست. همه‌ی مسأله این نیست که حالا یکی با پیراهن آستین کوتاه بیاید، یکی با چهار تار موی پیدا بیاید! مسائل اسلامی کردن که این نیست! البته یکی از خصوصیات دانشگاه اسلامی این است که تدین در آن، وجه غالب است؛ چون جامعه‌ی ما جامعه‌ی اسلامی است و تدین در آن، وجه غالب است.

آیا معنای اسلامی بودن این است که اصلاً آدم بی‌دین و آدم غیر دینی در جامعه نیست؟ آدم متظاهر به دین نیست؟ چرا؛ هست. آیا کسی آنها را مجازات می‌کند؟ آیا کسی حتی افراد غیر متدین و غیر مسلمان را معاقب به عقوبتی می‌کند؟ تعقیب می‌کند؟ پس این‌طور نیست؛ باید دین، وجه غالب باشد. معنای اسلامی بودن دانشگاه هم همین است. متدین بودن دانشگاه، یعنی این، و تازه متدین بودن، یکی از ابعاد اسلامی بودن دانشگاه است، نه همه‌ی آن. اسلامی بودن دانشگاه، یعنی دانشگاهی که بتواند علم را در خود بجوشاند؛ همچنان که اسلام، يك روز در بین مردم این حالت را به‌وجود آورد؛ در حالی که با علم، هیچ رابطه‌ای نداشتند!

اسلام برای علم، عزت و شرف اصیل قائل است - نه شرف ابزاری - و علم را نور می‌داند. خوب؛ اگر اسلامی شد، این تفکر در دانشگاه خواهد آمد. در زمینه‌ی علوم اسلامی به يك صورت و در زمینه‌ی علوم دیگر، به صورت دیگر. ما حتی در کتاب‌های



درسی رشته‌ی علوم انسانی، گاهی می‌بینیم چیزهایی هست که درست بر ضد آن چیزهایی است که باید باشد! یعنی در آنها، وارفتگی در مقابل بیگانه، بی‌عزمی در مقابل تهاجم و تسلیم در مقابل دشمن، تعلیم داده می‌شود! خوب؛ این درست نیست. این درست ضد اسلامی بودن است! اسلامی بودن، یعنی ایستادگی بر روی اصول و پایه‌های مستحکمی که زیر پای اندیشه و فکر انسان وجود دارد و بر اساس آن، بنا کردن، پیش رفتن، جوشیدن و زاییدن. این، اسلامی کردن است.

دانشگاه اسلامی، دانشگاهی شکوفا و پُرنشاط است؛ دانشگاهی است که در آن، علم عزیز است، عالم عزیز است، استاد کرامت دارد و دانشجویی عبادت است! شما کجا چنین چیزی را پیدا می‌کنید که دانشجو قصد قربت کند و درس بخواند! خوب؛ اینها چیزهای خیلی مهمی است. این، دانشگاه اسلامی است. البته عرض کردیم که يك بُعد آن هم تدین است؛ یعنی مظاهر فساد و مظاهر فسق در آنجا وجود نداشته باشد - همان چیزهایی که جزء بینات و واضحات است - مسأله‌ی دختر و پسر، مسأله‌ی بعضی از منکرات و بعضی از محرمات، نباید باشد. مثل داخل جامعه و خانه‌ی من و شما که نباید باشد، در داخل دانشگاه هم نباید باشد. بنابراین، مسأله‌ی اسلامی کردن دانشگاه، خیلی مهم است.

خوب؛ خیلی از آقایان و بزرگان تلاش کردند، زحمت کشیدند، مجاهداتی کردند، روی کتاب‌ها و روی موارد درسی کار کردند؛ شَکَرالله سعیهم. باید این کارها هم ادامه پیدا کند؛ لیکن این قضیه را به عنوان مسأله‌ی اساسی در نظر بگیرید؛ معنویت و اخلاق در دانشگاه؛ دانشگاه و علم و اخلاق.<sup>۱</sup>

## 5) اسلامی کردن علوم انسانی

این طرح و طرح ششم، مربوط به مسئولان است. در واقع در ۶ طرح اول به

۱. بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌های کشور ۱۳۷۶/۱۲/۶



ساخته شدن مردم، جوانان و مسئولان به لحاظ نرم‌افزاری پرداخته می‌شود. اسلامی کردن علوم انسانی در واقع طراحی نرم‌افزار جامعه‌سازی و حکمرانی است. علوم انسانی اسلامی (اعم از اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی، سیاست، جامعه‌شناسی و...) شیوه‌ی حکمرانی و نرم‌افزار ذهنی مسئولین را مشخص می‌کند. متأسفانه علوم اسلامی غربی بسیاری از مسئولین کشور را با ذهنیت‌های غربی تربیت می‌کند.

همانطور که رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)، فرهنگ را هوای تنفس توده‌ی مردم می‌داند، علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌ی نخبه‌ی کشور است. این مجموعه‌ی نخبه، هدایت فکری و هدایت رسمی جامعه (توسط مسئولین) را بر عهده دارد که آلوده یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین‌کننده است. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در این رابطه می‌فرماید:

«نظام مستظهر به حوزه‌های علمیه است، به خاطر این است که نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه‌ی جریان‌های اداره‌ی یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد. اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار



دام - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند.

حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست.<sup>۱</sup>

امروز در زمینه‌ی علوم اسلامی، کشور نیاز اساسی دارد که به تازه‌ها، برجستگی‌ها، نوآوری‌ها دست پیدا کند. این امر کلید پیشرفت نهایی و بنیادین و ریشه‌دار کشور است.

## 6) ریل گذاری قانونی مکتب

این طرح، حقوقی است که هدف آن پی‌ریزی هندسه‌ی حقوقی آینده‌ساز است. این طرح بدین معنی است که فارغ از اسلامی شدن علوم انسانی، باید مؤلفه‌های اسلام ناب، مکتب امام علیه السلام به قانون رسمی کشور تبدیل شود تا اگر مسئولی به هر دلیل بنای حرکت بر اساس مکتب اسلام ناب را نداشت، قانون او را ملزم به حرکت به این شیوه کند. برای مثال سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در این دسته قرار دارد. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بسیار تأکید دارند که مسیر

۱. بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۷/۲۹



حرکت چهل، پنجاه سال آینده بر اساس این الگوست. در واقع این سند بالاترین سند قانونی کشور است که قوانین پایین تر (اعم از مجلس، دولت و...) زیرمجموعه‌ی آن باید حرکت کنند. اصرار بر قانون از این جهت است که حرکت کلی کشور را ریل گذاری می کند (مانند قطار که ریل، جهت حرکت آن را مشخص می کند). فلذا تصور تشریفاتی نباید از آن داشت.

توجه به داشتن سندی قانونی دلیل دیگری هم دارد. بعد از جنگ جهانی دوم که آمریکا احساس کرد با پیروزی در این جنگ فاتح جهان شده است، مطالعات توسعه (Development) را به شدت گسترش داد و حدود هزار و نهصد و پنجاه مطالعه انجام شد. این مطالعات با این محوریت شکل گرفت که آمریکا برترین کشور جهان اول است و باید تلاش کند به کشورهای جهان دوم و سوم (از نگاه خود) کمک کند. چراکه اگر این کمک‌ها صورت نگیرد، فقر و دیگر مشکلات این کشورها باعث حملاتی به آمریکا می شود. البته این حرف‌ها توجیهات آمریکایی‌ها بود. آمریکا پس از مطالعه روی تمام کشورها، نظریات توسعه را شکل داد. اولین دسته از نظریات توسعه، نظریات مدرن سازی (مدرنیزاسیون) است. نظریات مدرن سازی از دسته نظریات نوسازی است. از دیگر اقدامات حوزه‌ی توسعه، سکولار سازی (سکولاریزاسیون) و دموکراتیک سازی است که همه‌ی این اقدامات در جهت غربی سازی جوامع و کشورها صورت گرفت. البته غربی سازی هم در راستای مستعمره کردن این کشورها بود. بنابراین علوم انسانی، متناسب با مطالعات توسعه در دانشگاه‌ها تدریس شده و به مرور تبدیل به قوانین کشورها شد. نهادهای بین المللی در حوزه‌های مختلف (مثل بانک جهانی) هم عملاً ابزاری برای حرکت کشورها به سمت نقطه‌ی مطلوب آمریکا شد (چراکه آمریکا کشورها را ملزم به تطبیق با نهادهای بین المللی می کرد). البته نظریات مخالف هم از آمریکای لاتین آغاز شد که نسبت به وابسته شدن به آمریکا معترض بود.



امروز لازم است ما الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت داشته باشیم. در حقیقت نظریه‌ی توسعه‌ی ویژه‌ی ما در مکتب امام علیه السلام است. البته ما از واژه‌ی «توسعه» استفاده نمی‌کنیم چراکه بار معنایی خاصی در فرهنگ غربی دارد. ما از واژه‌ی «پیشرفت» استفاده می‌کنیم که منظور، همان نظریه‌ی توسعه‌ی ویژه‌ی مکتب امام علیه السلام است. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در مورد اهمیت قانون می‌فرمایند:

«قانون، جاده‌ای است که شما به سمت هدف‌هایی که کشور و مدیران اجرایی و مسئولان باید به آنجا برسند، باز می‌کنید. قانون اساسی برای ما در همه‌ی بخش‌های خود هدف‌هایی را معین کرده است؛ هم در بخش حقوق مردم، هم در بخش تشکیلات دولتی، هم در سایر بخشها. هر اصلی از اصول قانون اساسی در واقع هدف و سرمنزلی است که باید به آن رسید. برای رفتن به این سمت، حتماً لازم است جاده‌ای وجود داشته باشد؛ بدون جاده نمی‌شود حرکت کرد. دستگاه اجرایی کشور باید به سمت آن هدف‌ها برود. دستگاه اجرایی، اعم از قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه و نیروهای مسلح و همه‌ی دستگاه‌هایی است که نهاد‌های دولتی هستند و بخشی از اداره‌ی کشور بر عهده‌ی آن‌هاست؛ این‌ها باید به سمت این هدف‌ها حرکت کنند. شما با وضع قانون، راه‌های صحیح را معین می‌کنید و دستگاه‌های پیشرونده را از غلتیدن در ورطه‌های خطرناک باز می‌دارید. عظمت و اهمیت قانون، این‌گونه معلوم می‌شود. بنابراین قانون‌گذاری، بسیار بسیار مهم است و هر چه قانون با نگاه آگاهانه‌تر و خبره‌تر و شناخت موضوعات و مصالح کشور بیشتر همراه باشد، استحکام آن بیشتر است. وقتی استحکام قانون بیشتر بود، کارایی آن بیشتر خواهد بود و مدت زمان بیشتری می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین نقش قانون خیلی مهم است.»<sup>۱</sup>

۱. بیانات در دیدار هیئت رئیسه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۱/۳/۷



## 7) تولید علم ثروت ساز

طرح‌های اول تا ششم نرم‌افزاری بوده و طرح هفتم و هشتم سخت‌افزاری است. تأکید رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بر تولید علم به دو دسته تقسیم می‌شود. یکی از دسته‌ها مربوط به علوم انسانی است که فضایی متفاوت از علوم غیر انسانی (اعم از تجربی یا مهندسی) دارد. علوم انسانی بر اساس جهان‌بینی و ایدئولوژی به شدت مختلف می‌شوند. اما علوم تجربی و مهندسی تا این اندازه از جهان‌بینی و ایدئولوژی تأثیر نمی‌گیرد. به همین جهت رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) از پیشرفت در رشته‌های پزشکی، صنعتی و تکنولوژی (مثل نانو) با افتخار یاد کرده و در سخنرانی‌های متعددی از پیشرفت در زمینه‌های موشکی، پزشکی و هسته‌ای با افتخار یاد می‌کنند. ایشان بسیار تأکید دارند که در این زمینه‌ها دانشجو جذب شود. بدین وسیله می‌توان این علوم را به صنعت و تکنولوژی تبدیل کرد و از آن تولید ثروت نمود. اکثر شرکت‌های دانش‌بنیان بر پایه‌ی این علوم استوارند. معظم له چند مرحله را در این علوم تصویر کرده‌اند که ابتدا باید تولید علم شده و بعد از آن در صنعت برندسازی صورت گیرد تا به مرحله‌ی تولید ثروت برسد. به همین جهت نام این طرح را «علم ثروت‌ساز» گذاشتیم که منظور از «علم» در آن، علوم غیر انسانی است.

در علوم انسانی ما چند مرحله عقب‌افتادگی داریم. همانطور که بیان شد، علوم انسانی مستقیماً به جهان‌بینی و ایدئولوژی وابسته است و متأسفانه در تولید علوم انسانی نسبت به دنیا (یعنی آمریکا و غرب) عقب هستیم. چراکه غربی‌ها با اقتداری ویژه و با ساختارهای مکمل قدرت و ثروت (فشار استعماری) علوم انسانی خود را نهادینه می‌کنند. به همین خاطر حرکت در غیر از علوم انسانی خودشان را برای ما دشوار کرده‌اند.

به همین دلیل رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) تأکید دارند که فعلاً دانشگاه‌ها در



علوم انسانی دانشجوی زیادی جذب نکنند. در واقع تا زمانی که علوم انسانی، اسلامی نشده‌اند، سیل عظیم جذب دانشجو در این زمینه‌ها، می‌تواند خطرناک باشد. ایشان در این زمینه توصیه‌هایی دارند که حوزه‌های علمیه لازم است به مبانی فلسفه اسلامی، علوم انسانی و... بپردازند (که حتماً باید مورد مطالعه قرار گیرد).

هدف از طرح هفتم (که طرح اقتدار و تولید علم ثروت‌ساز است) ایجاد چرخه‌ی خلق قدرت و ثروت از دانش و اندیشه است.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) در مورد اهمیت علم می‌فرماید:

«آنچه که در درجه‌ی اول در ایجاد قدرت ملی مهم است، به نظر من دو چیز است: یکی علم است، یکی ایمان. علم مایه‌ی قدرت است؛ هم امروز و هم در طول تاریخ؛ در آینده هم همین جور خواهد بود. این علم یک وقت منتهی به یک فناوری خواهد شد، یک وقت هم نخواهد شد.

خود دانش مایه‌ی اقتدار است؛ ثروت‌آفرین است؛ قدرت‌نظامی‌آفرین است؛ قدرت سیاسی‌آفرین است. یک روایتی هست که می‌فرماید: «العلم سلطان» - علم، قدرت است - «من وجده صالح به و من لم یجده صیل علیه»، یعنی مسئله، دو طرف دارد: اگر علم داشتید، می‌توانید سخن برتر را بگوئید، دست برتر را داشته باشید - «صالح» یعنی این - اگر نداشتید، حالت میانه ندارد؛ «صیل علیه». پس کسی که علم دارد، او دست برتر را بر روی شما خواهد داشت؛ در مقدرات شما دخالت می‌کند؛ در سرنوشت شما دخالت می‌کند. گنجینه‌ی معارف اسلامی پر است از این حرف‌ها. یکی هم ایمان است؛ که حالا بحث ایمان، بحث دیگری است؛ بحث مفصلی است.»<sup>۱</sup>

این همان مسیری است که غرب با استعمار خود در پیش گرفت و به واسطه‌ی علم و تکنولوژی بدست آمده، توانست بر همه‌ی مسائل جهان غلبه کند. غرب بوسیله‌ی

۱. بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران ۱۳/۱۱/۱۳۸۸





داشتن دست برتر در علم، بر فرهنگ، سیاست و اقتصاد ملت‌ها اثر گذاشت. در مورد چرخه‌ی تولید علم هم رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌فرماید:

«یکی هم مسئله‌ی چرخه‌ی ایده‌ی علمی تا مصرف است؛ این هم خیلی مهم است. البته این مربوط به دولت و همکاری دولت و دانشگاه‌هاست، که حالا يك نمونه‌اش همین پارک‌هاست که بعضی دوستان اشاره کردند و نمونه‌های دیگری هم دارد. ایده‌ی کار علمی در ذهن نخبه شکل می‌گیرد، بعد تبدیل می‌شود به علم، بعد تبدیل می‌شود به فناوری، بعد می‌آید می‌شود صنعت، بعد می‌آید توی بازار مصرف. باز خورد آن در بازار مصرف، باز تولید ایده می‌کند. این چرخه باید همین طور استمرار پیدا کند. این، همکاری دولت و دستگاه‌های صنعتی و دستگاه‌های مدیریتی و دستگاه‌های دانشگاهی را لازم دارد و بایستی انجام بگیرد.»<sup>۱</sup>

## ۸) اقتصاد مقاومتی

این طرح که اقتصادی است، با هدف «افزایش عادلانه‌ی ثروت ملی» ایجاد شده است. این تعریف از اقتصاد مقاومتی، بسیار مهم و برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) است. معظم له اقتصاد مقاومتی (اقتصاد اسلامی) را دارای دو رکن می‌داند:

✓ تولید ثروت

✓ توزیع عادلانه ثروت

به همین خاطر هدف این اقتصاد را افزایش عادلانه‌ی ثروت بیان کردیم. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) می‌فرماید:

«ما وقتی به صورت کلان به زمینه‌ی اقتصاد اسلامی نگاه می‌کنیم، دو تا پایه‌ی اصلی مشاهده می‌کنیم. هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه‌ی اقتصادی که این

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۰/۶/۲



دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است. هر نسخه‌ای هر چه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دورا تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی». کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد؛ کشور فقیری نباید باشد؛ باید بتواند با ثروت خود، با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه‌ی اسلامی» است. این دوتا باید تأمین بشود. و اولی، شرط دومی است. اگر تولید ثروت نشود؛ اگر ارزش افزوده در کشور بالا نرود، ما نمی‌توانیم محرومیت را برطرف کنیم؛ نخواهیم توانست فقر را برطرف کنیم. بنابراین هر دوتا لازم است. شما که متفکر اقتصادی هستید و پایبند به مبانی اسلامی، طرحتان را بیاورید؛ باید این دوتا در آن طرح تأمین بشود. اگر این دو در آن طرح تأمین نشد، آن طرح اختلال دارد؛ ایراد دارد.»<sup>۱</sup>

در واقع اگر افزایش ثروت ملی صورت نگیرد و فقط به عدالت بپردازیم، سود ناخالص ملی بالا نرفته و عملاً تبدیل به تقسیم فقر در جامعه خواهد شد. لازم است ثروتی باشد تا عادلانه تقسیم شود. از طرف دیگر اگر مانند کشورهای غربی فقط به سود ناخالص و افزایش ثروت ملی بپردازیم، مبتلا به قصه‌ی پر غصه‌ی «کاپیتالیسم غربی» خواهیم شد.

همچنین معظم له در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد

۱. بیانات در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی ۱۳۸۵/۱۱/۳۰

مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت محور، و مصرف به اندازه و بی اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سال های اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد می تواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.»<sup>۱</sup>

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در شعارهای سال، چشم انداز بیست ساله، طرح پنجاه ساله ای الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و... تلاش دارند جهان بینی و ایدئولوژی ها را به صحنه ی عملیاتی آورده و به تدریج به سمت اقامه ببرند.

## 9) الگوسازی از ایران پیشرفته

طرح نهم و دهم ناظر به فضای بین المللی است. طرح نهم بدین معنی است که ایران اسلامی به نقطه ای برسد که با الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت، به عنوان ام القرای جهان اسلام و یک کشور پیشرفته، الگویی برای سایر مسلمانان محسوب شود (پیشرفت از جهت نرم افزاری و سخت افزاری). بدین وسیله بقیه ی مسلمین جهان هم، همان راهی را که ایران رفته، خواهند رفت. صدور انقلاب (که در بیان امام علیه السلام آمده است) تنها از این مسیر ممکن است. بعضی اینطور فکر می کنند که از طریق نظامی یا غیره باید انقلاب صادر شود که کاملاً فهم غلطی از صدور انقلاب دارند.

امام خمینی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

«مایی که می خواهیم اسلام در همه جا باشد و می خواهیم اسلام صادر بشود، ما که نمی گوییم که می خواهیم با سرنیزه صادر بکنیم؛ ما می خواهیم با دعوت، با دعوت به همه جا اسلام را صادر کنیم. ما می خواهیم يك الگویی از اسلام در عالم- و لویك الگوی ناقصی باشد- نشان بدهیم که همه عقلا ی عالم غیر از

۱. بیانیه ی گام دوم انقلاب اسلامی ۱۳۹۷/۱۱/۲۲



آنهایی که جنایتکاران بالذات هستند، همه ملت های مظلوم بفهمند که اسلام چی آورده و می خواهد چه بکند در دنیا. اسلام با این محرومین، با این مظلومین، با این گرفتارها می خواهد چه کند که اینها را نجات بدهد.»<sup>۱</sup>

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) هم در این زمینه می فرماید:

«وقتی که ملت ایران توانست خود را به آن نقطه ای برساند که بتواند به عنوان يك ملت مسلم به معنای حقیقی کلمه خود را به دنیا نشان بدهد، این بزرگ ترین تبلیغ اسلام است؛ ملت های دیگر هم روانه ی همین طرف خواهند شد و تشکیل امت بزرگ اسلامی که مایه ی عزت و مایه ی ترویج اسلام در سراسر جهان است، اتفاق خواهد افتاد؛ آن مدنیت اسلامی که انتظارش را داریم که بتواند بر مدنیت مادی همراه کننده و فاسد غربی غلبه پیدا کند، آن روز تحقق پیدا خواهد کرد؛ مقدمه اش اینجا است؛ مقدمه اش این است که ما ملت ایران بتوانیم به سمت الگو شدن پیش برویم. خب، همه باید همت کنند؛ هم مسئولین باید همت کنند، هم آحاد مردم باید همت کنند. این قضیه هم قضیه ی يك سال و دو سال نیست، قضیه ی بلندمدت است؛ زمان می برد؛ کما اینکه در تمدن اسلامی [اگر] شما نگاه کنید، می بینید اوج تمدن اسلامی در قرنهای چهارم و پنجم است که از لحاظ علمی سرآمد است و بزرگان علما، محققین، فلاسفه، دانشمندان مادی در دنیای اسلام به وجود آمدند که دنیا را توانستند پیش ببرند که بسیاری از این پیشرفت های امروز غربی ها مرهون آن حرکت است. خب، امروز البته سرعت ما بیشتر خواهد بود، ما سریع تر ان شاء الله به آن نتیجه خواهیم رسید، لکن بالاخره زمان بر است.»<sup>۲</sup>

ایشان برای الگو شدن، مراتبی قائلند. نمی توان برای این الگو شدن زمانی را مشخص کرد. وقتی بتوانیم وضعیت داخل کشور را سامان دهیم، به مرور برای

۱. سخنرانی در جمع تعدادی از مسئولان ۱۳۶۲/۷/۴

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۹۵/۵/۱۱

جهان اسلام هم الگو خواهیم شد.

## 10) جهانی کردن جبهه مقاومت

این طرح به دنبال جمع کردن مستضعفین حول استکبارستیزی (خصوصاً آرمان فلسطین) است. استکبارستیزی ایران برای بسیاری از مردم دنیا که حتی مسلمان نیستند، مقوله‌ای بسیار ویژه است. آنها متعجب می‌شوند که چطور کشوری (مثل ایران) جرأت کرده اینگونه مقابل آمریکا بایستد؟ در واقع جبهه‌ی مقاومت ناظر به مبارزه با استکبار و جهانی کردن این جبهه، طرح ویژه‌ی ما برای جلب قلوب مستضعفین است. این امر از همان شعار اصلی حضرت بقیة الله الاعظم (عج) اخذ شده که عدالت و مبارزه با ظلم است که همه‌ی مردم (فارغ از دین و مذهب) متوجه آن می‌شوند.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در این زمینه یک جمله‌ی کلیدی دارند:

«وقتی از اسلام و اصول انقلاب و اهداف انقلاب اسلامی سخن می‌گوییم، مخاطب ما همه‌ی مسلمانان عالم هستند؛ و آن هنگام که از مبارزه و مقابله با استکبار جهانی و قلدرها و غارتگرهای جهان حرف می‌زنیم، مخاطب ما تمام مستضعفان عالمند. این، طبیعت پیام ماست؛ استکبار جهانی هم این مطلب را می‌داند. دشمنی او با ما و امام علیه السلام و انقلاب اسلامی نیز به خاطر همین نکته است.»<sup>۱</sup>

ایشان در این بیان کلیدی، دو مخاطب برای انقلاب اسلامی تعریف می‌کنند:

✓ مسلمانان عالم

✓ مستضعفان عالم

در واقع در صحبت از «اسلام و اصول انقلاب و اهداف انقلاب اسلامی»

۱. سخنرانی در مراسم بیعت گروه کثیری از ائمه‌ی جمعه و روحانیون استان مازندران و اصفهان و علما و طلاب کشورهای اسلامی مقیم ایران ۱۳۶۸/۴/۴



مخاطب «مسلمانان» و هنگام صحبت از «مبارزه و مقابله با استکبار جهانی و قلدرها و غارتگران جهان»، مخاطب «مستضعفان» هستند. این امر به این دلیل است که چشم امید جهان اسلام به جمهوری اسلامی است [از حیث اشتراک در دین]؛ اما نظام جمهوری اسلامی تا زمانی که دشمن مشترکی با مستضعفین عالم نداشته باشد، چشم امید آنها نیست [تا در مقابله با این دشمن مشترک متحد شویم]. این راه را سردار پیر افتخار اسلام شهید حاج قاسم سلیمانی طی کردند. هر چه بتوانیم جبهه‌ی مقاومت را جهانی‌تر کرده و پرچم آرمان فلسطین را بالاتر ببریم، بیشتر می‌توانیم مستضعفین جهان را جمع کرده و متحد کنیم. لذا مسئله صرفاً دفاع از یک قطعه خاک و سرزمین نیست.

### تبدیل طرح‌های استراتژیک به طرح‌های میدانی

یکی از ضرورت‌ها، تبدیل طرح‌های استراتژیک مذکور به طرح‌های میدانی است. به بیان دیگر باید دید پیرامون هر طرح کلان استراتژیک، چه طرح‌های جزئی‌تری جهت عملیاتی شدن آن ارائه کرد. برای مثال در راستای اسلامی کردن علوم انسانی، در دانشگاه‌ها و حوزه (و در سطوح مختلف آنها) باید چه اقداماتی صورت گیرد؟ یا در مورد شبکه‌سازی نهادهای فرهنگی در بُعد رسانه‌ای باید چه کار کرد؟ پیرامون هریک از ریز طرح‌ها مباحث مفصلی وجود دارد که در این نوشتار به آن نمی‌پردازیم.

### جمع بندی

هدف اصلی (که از ابتدای مباحث بیان شد) زمینه‌سازی برای ظهور حضرت بقية الله الاعظم (عج) بود. بیان شد که تمدن نوین اسلامی تنها مسیر زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت است. در واقع مکتب امام خمینی علیه السلام به ما می‌گوید: برای



زمینه‌سازی ظهور، یک طرح کلان به نام «تمدن نوین اسلامی» وجود دارد. ابتدا جهان‌بینی توحیدی و پس از آن ایدئولوژی و استراتژی مکتب امام علیه السلام بیان شد. بر اساس «قیام‌الله» (که استراتژی محوری مکتب امام علیه السلام است) طرح‌های استراتژیک دیگر ارائه شد. این طرح‌های استراتژیک باید به طرح‌های ریزتر میدانی برای اقشار مختلف (اعم از روحانی، مبلغ، دانشجو، دانش‌آموز و...) تبدیل شوند تا به تدریج افراد مختلف جای خود را در هندسه‌ی مکتب امام علیه السلام بیابند.

اگر مردم حقیقتاً درک کنند که این مکتب در لایه‌های مختلف حرف دارد، برای مبارزه با ظلم، اجرای عدالت و بسط توحید و اجرای اسلام به‌پا خاسته خواهند شد. قدم اول این مسیر این است که ایمان قلبی و شناخت خودمان را از این مکتب بالا برده و در قدم بعد، با شیوه‌های مختلف (هنری و...) برای همه (اعم از خانواده و اطرافیان تا آحاد مردم) ابعاد مختلف این مکتب را تبیین کنیم.

